



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

تفسیر الحج

نیدعلی کرب پوری

جلد نہم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر احسن الحدیث

نویسنده:

علی اکبر قرشی

ناشر چاپی:

نوید اسلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۶	تفسیر احسن الحدیث جلد ۹
۱۶	مشخصات کتاب
۱۶	سوره فاطر
۱۶	اشاره
۱۶	نظری به کلیات سوره
۱۷	غرض سوره
۱۷	[سوره فاطر (۳۵): آیات ۱ تا ۸]
۱۷	اشاره
۱۸	کلمه‌ها
۱۹	شرحها
۲۱	نکته‌ها
۲۲	[سوره فاطر (۳۵): آیات ۹ تا ۱۴]
۲۲	اشاره
۲۲	کلمه‌ها
۲۳	شرحها
۲۶	[سوره فاطر (۳۵): آیات ۱۵ تا ۲۶]
۲۶	اشاره
۲۷	کلمه‌ها
۲۷	شرحها
۲۹	[سوره فاطر (۳۵): آیات ۲۷ تا ۳۵]
۳۰	اشاره
۳۰	کلمه‌ها

- ۳۱ شرحها
- ۳۴ [سوره فاطر (۳۵): آیات ۳۶ تا ۴۵]
- ۳۴ اشاره
- ۳۵ کلمه‌ها
- ۳۵ شرحها
- ۳۸ سوره یس
- ۳۸ اشاره
- ۳۸ نظری به کلیات سوره
- ۳۹ [سوره یس (۳۶): آیات ۱ تا ۱۲]
- ۳۹ اشاره
- ۴۰ کلمه‌ها
- ۴۱ شرحها
- ۴۳ نکته‌ها:
- ۴۳ قسمهای قرآن
- ۴۴ [سوره یس (۳۶): آیات ۱۳ تا ۳۲]
- ۴۴ اشاره
- ۴۵ کلمه‌ها
- ۴۵ شرحها
- ۴۵ اشاره
- ۴۶ قصه رسولان و اهل شهر
- ۴۹ [سوره یس (۳۶): آیات ۳۳ تا ۴۷]
- ۴۹ اشاره
- ۵۰ کلمه‌ها
- ۵۰ شرحها

- ۵۴ [سوره یس (۳۶): آیات ۴۸ تا ۶۵]
- ۵۴ اشاره
- ۵۵ کلمه‌ها
- ۵۵ شرحها
- ۵۹ [سوره یس (۳۶): آیات ۶۶ تا ۷۶]
- ۵۹ اشاره
- ۶۰ کلمه‌ها
- ۶۰ شرحها
- ۶۲ نکته‌ها
- ۶۳ [سوره یس (۳۶): آیات ۷۷ تا ۸۳]
- ۶۳ اشاره
- ۶۳ کلمه‌ها
- ۶۳ شرحها
- ۶۶ نکته‌ها
- ۶۶ بقاء روح بعد از بدن
- ۶۷ سوره صفات
- ۶۷ اشاره
- ۶۷ نظری به سوره مبارکه
- ۶۸ [سوره الصفات (۳۷): آیات ۱ تا ۱۱]
- ۶۸ اشاره
- ۶۸ کلمه‌ها
- ۶۹ شرحها
- ۷۲ [سوره الصفات (۳۷): آیات ۱۲ تا ۳۹]
- ۷۲ اشاره

- ۷۴ کلمه‌ها
- ۷۴ شرح‌ها
- ۷۶ [سوره الصافات (۳۷): آیات ۴۰ تا ۷۴]
- ۷۶ اشاره
- ۷۸ کلمه‌ها
- ۷۸ شرح‌ها
- ۸۲ [سوره الصافات (۳۷): آیات ۷۵ تا ۱۱۳]
- ۸۲ اشاره
- ۸۴ کلمه‌ها
- ۸۴ شرح‌ها
- ۸۸ نکته‌ها
- ۸۸ ذبح عظیم کدام است؟
- ۸۹ ذبح اسماعیل بود نه اسحاق:
- ۸۹ [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۱۴ تا ۱۴۸]
- ۸۹ اشاره
- ۹۱ کلمه‌ها
- ۹۲ شرح‌ها
- ۹۵ نکته‌ها:
- ۹۵ ماجرای یونس علیه السلام:
- ۹۵ دوم علت انداختن به دریا:
- ۹۶ آن دریا کدام بود:
- ۹۶ یک روایت:
- ۹۶ [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۴۹ تا ۱۷۰]
- ۹۶ اشاره

- ۹۷ کلمه‌ها
- ۹۸ شرحها
- ۱۰۰ [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۷۱ تا ۱۸۲].....
- ۱۰۰ اشاره
- ۱۰۰ شرحها
- ۱۰۲ سوره «ص».....
- ۱۰۲ اشاره
- ۱۰۲ نظری به سوره مبارکه.....
- ۱۰۳ [سوره ص (۳۸): آیات ۱ تا ۱۶].....
- ۱۰۳ اشاره
- ۱۰۴ کلمه‌ها
- ۱۰۵ شرحها
- ۱۰۸ [سوره ص (۳۸): آیات ۱۷ تا ۲۹].....
- ۱۰۸ اشاره
- ۱۰۹ کلمه‌ها
- ۱۰۹ شرحها
- ۱۱۵ [سوره ص (۳۸): آیات ۳۰ تا ۴۰].....
- ۱۱۵ اشاره
- ۱۱۵ کلمه‌ها
- ۱۱۶ شرحها
- ۱۱۹ [سوره ص (۳۸): آیات ۴۱ تا ۴۸].....
- ۱۱۹ اشاره
- ۱۱۹ کلمه‌ها
- ۱۲۰ شرحها

- ۱۲۱ نکته‌ها
- ۱۲۱ ایوب علیه السلام:
- ۱۲۲ یسع و ذا الکفل:
- ۱۲۲ [سوره ص (۳۸): آیات ۴۹ تا ۶۴]
- ۱۲۲ اشاره
- ۱۲۳ کلمه‌ها
- ۱۲۴ شرحها
- ۱۲۵ [سوره ص (۳۸): آیات ۶۵ تا ۸۸]
- ۱۲۵ اشاره
- ۱۲۷ کلمه‌ها
- ۱۲۷ شرحها
- ۱۲۹ سوره زمر
- ۱۲۹ اشاره
- ۱۲۹ نظری به کلیات سوره
- ۱۳۰ [سوره الزمر (۳۹): آیات ۱ تا ۷]
- ۱۳۰ اشاره
- ۱۳۱ کلمه‌ها
- ۱۳۲ شرحها
- ۱۳۵ نکته‌ها
- ۱۳۵ ارباب انواع و مشرکان:
- ۱۳۶ [سوره الزمر (۳۹): آیات ۸ تا ۲۰]
- ۱۳۶ اشاره
- ۱۳۷ کلمه‌ها
- ۱۳۷ شرحها

- ۱۴۰ [سوره الزمر (۳۹): آیات ۲۱ تا ۳۷]
- ۱۴۰ اشاره
- ۱۴۱ کلمه‌ها
- ۱۴۲ شرحها
- ۱۴۵ [سوره الزمر (۳۹): آیات ۳۸ تا ۴۴]
- ۱۴۶ اشاره
- ۱۴۶ کلمه‌ها
- ۱۴۶ شرحها
- ۱۴۹ [سوره الزمر (۳۹): آیات ۴۵ تا ۵۲]
- ۱۴۹ اشاره
- ۱۴۹ کلمه‌ها
- ۱۵۰ شرحها
- ۱۵۱ [سوره الزمر (۳۹): آیات ۵۳ تا ۶۱]
- ۱۵۱ اشاره
- ۱۵۲ کلمه‌ها
- ۱۵۲ شرحها
- ۱۵۵ [سوره الزمر (۳۹): آیات ۶۲ تا ۷۵]
- ۱۵۵ اشاره
- ۱۵۶ کلمه‌ها
- ۱۵۶ شرحها
- ۱۶۱ سوره مؤمن
- ۱۶۱ اشاره
- ۱۶۱ نظری به کلیات سوره مبارکه
- ۱۶۲ غرض سوره

- ۱۶۲ [سوره غافر (۴۰): آیات ۱ تا ۹]
- ۱۶۲ اشاره
- ۱۶۳ کلمه‌ها
- ۱۶۴ شرحها
- ۱۶۶ [سوره غافر (۴۰): آیات ۱۰ تا ۲۲]
- ۱۶۶ اشاره
- ۱۶۷ کلمه‌ها
- ۱۶۸ شرحها
- ۱۷۱ [سوره غافر (۴۰): آیات ۲۳ تا ۳۵]
- ۱۷۱ اشاره
- ۱۷۲ کلمه‌ها
- ۱۷۳ شرحها
- ۱۷۶ [سوره غافر (۴۰): آیات ۳۶ تا ۵۴]
- ۱۷۶ اشاره
- ۱۷۷ کلمه‌ها
- ۱۷۸ شرحها
- ۱۸۱ [سوره غافر (۴۰): آیات ۵۵ تا ۶۰]
- ۱۸۱ اشاره
- ۱۸۱ کلمه‌ها
- ۱۸۱ شرحها
- ۱۸۳ [سوره غافر (۴۰): آیات ۶۱ تا ۶۸]
- ۱۸۳ اشاره
- ۱۸۴ کلمه‌ها
- ۱۸۴ شرحها

- ۱۸۷ [سوره غافر (۴۰): آیات ۶۹ تا ۷۸]
- ۱۸۷ اشاره
- ۱۸۷ کلمه‌ها
- ۱۸۸ شرحها
- ۱۸۹ نکته‌ها
- ۱۸۹ پیامبران و عدد آنها:
- ۱۹۰ [سوره غافر (۴۰): آیات ۷۹ تا ۸۵]
- ۱۹۰ اشاره
- ۱۹۰ کلمه‌ها
- ۱۹۱ شرحها
- ۱۹۲ سوره حم
- ۱۹۳ اشاره
- ۱۹۳ نظری به سوره مبارکه
- ۱۹۳ غرض سوره
- ۱۹۴ [سوره فصلت (۴۱): آیات ۱ تا ۱۲]
- ۱۹۴ اشاره
- ۱۹۵ کلمه‌ها
- ۱۹۶ شرحها
- ۲۰۰ [سوره فصلت (۴۱): آیات ۱۳ تا ۲۵]
- ۲۰۰ اشاره
- ۲۰۱ کلمه‌ها
- ۲۰۱ شرحها
- ۲۰۵ [سوره فصلت (۴۱): آیات ۲۶ تا ۳۹]
- ۲۰۵ اشاره

- ۲۰۶ کلمه‌ها
- ۲۰۷ شرحها
- ۲۰۹ [سوره فصلت (۴۱): آیات ۴۰ تا ۴۸]
- ۲۰۹ اشاره
- ۲۱۰ کلمه‌ها
- ۲۱۱ شرحها
- ۲۱۳ [سوره فصلت (۴۱): آیات ۴۹ تا ۵۴]
- ۲۱۳ اشاره
- ۲۱۴ کلمه‌ها
- ۲۱۴ شرحها
- ۲۱۶ سوره شوری
- ۲۱۶ اشاره
- ۲۱۶ نظری به کلیات سوره
- ۲۱۷ [سوره الشوری (۴۲): آیات ۱ تا ۶]
- ۲۱۷ اشاره
- ۲۱۸ کلمه‌ها
- ۲۱۸ شرحها
- ۲۲۰ [سوره الشوری (۴۲): آیات ۷ تا ۱۲]
- ۲۲۰ اشاره
- ۲۲۰ کلمه‌ها
- ۲۲۰ شرحها
- ۲۲۲ [سوره الشوری (۴۲): آیات ۱۳ تا ۱۶]
- ۲۲۲ اشاره
- ۲۲۳ کلمه‌ها

- ۲۲۳ شرحها
- ۲۲۵ [سوره الشوری (۴۲): آیات ۱۷ تا ۲۶]
- ۲۲۶ اشاره
- ۲۲۶ کلمه‌ها
- ۲۲۷ شرحها
- ۲۳۰ نکته‌ها:
- ۲۳۰ در پیرامون آیه مودت:
- ۲۳۱ [سوره الشوری (۴۲): آیات ۲۷ تا ۳۹]
- ۲۳۱ اشاره
- ۲۳۲ کلمه‌ها
- ۲۳۳ شرحها
- ۲۳۹ [سوره الشوری (۴۲): آیات ۴۰ تا ۵۰]
- ۲۳۹ اشاره
- ۲۳۹ کلمه‌ها
- ۲۴۰ شرحها
- ۲۴۲ [سوره الشوری (۴۲): آیات ۵۱ تا ۵۳]
- ۲۴۲ اشاره
- ۲۴۳ کلمه‌ها
- ۲۴۳ شرحها
- ۲۴۵ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

تفسیر احسن الحدیث جلد ۹

مشخصات کتاب

سرشناسه: قرشی بنابی، علی اکبر، - ۱۳۰۷
 عنوان و نام پدید آور: تفسیر احسن الحدیث / مولف علی اکبر قرشی
 مشخصات نشر: تهران: بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر، - ۱۳۷۴.
 مشخصات ظاهری: ج ۱۲
 شابک: ۹۶۴-۳۰۹-۱۸۶-۴ (ج.۱): (دوره)؛ ۹۶۴-۳۰۹-۲۱-۳ (ج.۱)؛ ۹۶۴-۳۰۹-۱۹-۱ (ج.۲)؛ ۹۶۴-۳۰۹-۵۵-۸ (ج.۴)؛ ۹۶۴-۳۰۹-۱۹۴-۵ (ج.۱۱)؛ ۹۶۴-۳۰۹-۱۹۵-۳ (ج.۱۲)
 وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی
 یادداشت: چاپ قبلی: بنیاد بعثت، واحد تحقیقات اسلامی ۱۳۶۶
 یادداشت: هر یک از جلدها به تفسیر سور و آیات خاصی اختصاص دارد
 یادداشت: ج. ۵-۶ (چاپ سوم: ۱۳۷۸) (دوره)؛ ISBN ۹۶۴-۳۰۹-۱۸۶-۴ (ج. ۱)؛ ISBN ۹۶۴-۳۰۹-۱۸۸-۰ (ج. ۲)؛ ISBN: ۹۶۴-۳۰۹-۱۸۹-۹
 یادداشت: ج. ۲ (چاپ سوم: ۱۳۷۷)؛ ج. ۳ (چاپ دوم: ۱۳۷۷)؛ ج. ۷-۱۰ (چاپ سوم: ۱۳۷۸) (دوره)؛ ISBN ۹۶۴-۳۰۹-۱۸۶-۴؛
 (ج. ۱)؛ ISBN ۹۶۴-۳۰۹-۱۹۰-۱ (ج. ۲)؛ ISBN ۹۶۴-۳۰۹-۱۹۰-۲ (ج. ۳)؛ ISBN ۹۶۴-۳۰۹-۱۸۷-۲ (ج. ۴)؛ ISBN ۹۶۴-۳۰۹-۱۹۱-۰ (ج. ۵)؛ ISBN ۹۶۴-۳۰۹-۱۹۲-۹ (ج. ۶)؛ ISBN ۹۶۴-۳۰۹-۱۹۳-۷ (ج. ۷)؛ ISBN ۹۶۴-۳۰۹-۱۹۴-۸ (ج. ۸)؛ ISBN ۹۶۴-۳۰۹-۱۹۵-۳ (ج. ۹)؛ ISBN ۹۶۴-۳۰۹-۱۹۶-۴ (ج. ۱۰)؛ ISBN ۹۶۴-۳۰۹-۱۹۷-۵ (ج. ۱۱)؛ ISBN ۹۶۴-۳۰۹-۱۹۸-۶ (ج. ۱۲)
 یادداشت: ج. ۴ (چاپ سوم: ۱۳۷۸)
 یادداشت: کتابنامه
 موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴
 شناسه افزوده: بنیاد بعثت. مرکز چاپ و نشر
 رده بندی کنگره: BP۹۸/ق۴ت۷ ۱۳۷۴
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹
 شماره کتابشناسی ملی: م ۷۴-۵۸۴۵

سوره فاطر

اشاره

در مکه نازل شده و چهل پنج آیه است

نظری به کلیات سوره

۱- فاطر چهل سوّمین سوره است که بعد از سوره فرقان در مکه نازل گردید، در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره سی و پنجم است. به نظر می آید حدود سالهای هشتم و نهم بعثت نازل شده باشد (۱).

۲- عدد آیات آن به عقیده قارئان شام و مدنی اول، چهل و شش و به عقیده دیگران از جمله قارئان کوفه، چهل پنج است، و چون عاصم بن ابی النجود از جمله کوفیان است و قرائت او به امیر المؤمنین صلوات الله علیه منسوب است لذا عدد چهل پنج را انتخاب کرده‌ایم. در تفسیر خازن گوید: این سوره دارای نهصد و هفتاد کلمه سه هزار و صد و سی حرف است.

۳- نام این سوره را فاطر و سوره الملائکه گفته‌اند، به علت آنکه لفظ فاطر و نیز سعه قدرت ملائکه در اول آن ذکر شده است، در هر حال تسمیه الکَلِّ باسم الجزء است، ولی در روایات سوره الملائکه آمده است.

(۱) در صورتی که ترتیب نزول قطعی باشد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴

طبرسی رحمه الله نیز آن را سوره الملائکه گفته است.

۴- سوره مبارکه به شهادت آیات آن، مکی است و در زمینه توحید و نبوت و معاد و نظام جهان سخن می‌گوید، در مجمع البیان از حسن مفسر نقل شده که آیات **إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ / ۲۹ ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ ...** ۳۲ / در مدینه نازل شده است، ظاهراً این قول یک نوع استحسان است و گرنه این گفته بر خلاف سیاق آیات می‌باشد.

۵- میشود گفت همه سوره به یک بار نازل شده است مگر در قول حسن مفسر که گذشت.

غرض سوره

۶- محور مطالب سوره مبارکه سه چیز است اول: اینکه آفریننده و اداره کننده دنیا خداست، جز او کسی در آفرینش و تدبیر استقلال ندارد، (توحید) این مطالب حدود نصف بلکه بیشتر از نصف سوره را گرفته است.

دوم: نبوت که رسولان واسطه تبلیغ میان خدا و خلق هستند، سوم: مسئله ضروری: معاد که آخرین سیر انسانها می‌باشد.

ناگفته نماند: کارهایی که از انسان سر می‌زند، بسته به شناختی است که از این جهان دارد، انسان مادی که جهان را بی‌هدف و نقشه می‌پندارد، دستش در ظلم و جور و طغیان باز است، زیرا مسئولیتی برای خود احساس نمی‌کند ولی انسان موحد که به وجود خدای متعال عقیده دارد و او را پیوسته حاضر و ناظر میداند که در آخرت در مقابل هر ذره از عمل خویش مأجور یا معاقب است، آدم مفید و مؤثر و دلجو خواهد بود. قرآن به عقیده معاد در اصلاح تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۵

آدمی بسیار تکیه دارد، طغیانها، انکارها، تباہی‌ها را در اثر عدم اعتقاد به معاد میداند. امروزه اینهمه ظلم و طغیان و استعمار و آدم کشی و استضعافگری که در جهان وجود دارد تماماً نمونه‌های بارزی از عدم اعتقاد به توحید، خاصه به معاد است، از اینجا خواهیم دانست که قرآن درباره توحید و معاد چرا این همه پافشاری می‌کند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۶

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۱ تا ۸]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱) مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲) يَا أَيُّهَا النَّاسُ

اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنْتَى تُؤْفَكُونَ (۳) وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ
رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۴)
يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۵) إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا
حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ (۶) الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (۷) أ
فَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسِينًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ مَنْ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ
(۸)

تفسیر أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۷

بنام خدای رحمان رحیم

۱- سپاس خدا را، که آفریننده آسمانها و زمین و به وجود آورنده ملائکه است که دارای بالهای دو تا دو تا، سه تا سه تا، و چهار تا چهار تا هستند در خلقت آنچه بخواهد زیاد می کند که خدا بر هر چیز تواناست.

۲- خدا آنچه از رحمت برای مردم بگشاید، مانع شونده ندارد و آنچه مانع شود، رها کننده‌ای جز او نخواهد داشت، او توانا و حکیم است.

۳- ای مردم یاد آورید نعمت خدا را، آیا خالق جز خدا هست که از آسمان و زمین به شما روزی می دهد؟ جز او معبودی نیست پس به کجا بر می گردید!!؟

۴- پیامبر: اگر تو را تکذیب می کنند (باکی نیست) که پیامبرانی پیش از تو نیز تکذیب شده‌اند، کارها به خدا بر می گردد.

۵- ای مردم: وعده خدا حق است زندگی دنیا فریبتان ندهد، فریبکار شما را به خدا جری نکنند.

۶- شیطان دشمن شماست، او را دشمن بدانید، جز این نیست که او حزب خودش را می خواند تا اهل آتش باشند.

۷- کسانی که کفر آورده‌اند، آنها راست عذابی سخت و کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، آمرزش و پاداش بزرگ مال آنهاست.

۸- آیا آنکه عمل بدش برای او مزین شده و آن را خوب دیده (مانند کسی است که چنین نیست؟) خدا هر که را بخواهد گمراه می کند و هر که را بخواهد به سوی خود هدایت می نماید، وجود تو به علت اندوه بر آنان تلف نشود، خدا به آنچه می کنند داناست.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۸

کلمه‌ها

فاطر: فطر: شکافتن و شکاف. «الفطر: الشق» راغب شکافتن از طرف طول گفته است فاطر السَّمَاوَاتِ از اسماء حسنی است که خداوند کائنات را به وسیله شکافتن آفریده است نظیر: إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى.

ملائکه: موجودات با شعور غیر مادی که خداوند آفریده و پیوسته در فرمان خدایند: عِبَادٌ مُكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِه يَعْمَلُونَ طبرسی فرموده: اکثر علماء عقیده دارند که ملک (بر وزن شرف) از الوک مشتق است که به معنی رسالت می باشد.

اجنحة: جناح (بفتح-ج): بال، دو طرف شیء را نیز جناح گویند مانند دو جناح کشتی و لشکر، در اینصورت به معنی جانب و طرف است. و نیز به معنی میل آید گویند: «جنحت السفینه» یعنی کشتی به یک طرف میل کرد. جمع جناح اجنحه است.

مثنی: دو تا دو تا. «ثلاث» سه تا سه تا. «رباع» چهار تا چهار تا.

ممسك: نگاه دارنده، مانع شونده. «مسك-امسك»: گرفتن و نگاه داشتن.

مرسل: رها کننده. ارسال: فرستادن.

انی: ظرف زمان و مکان است به معنی استفهام نیز به کار رود، معنای فارسی آن (کی، کجا، چطور) است (این، متی، کیف).

غرور: بفتح اول: فریب دهنده، آن صفت مشبهه است. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۹

سعیر: آتش افروخته. «سعر النار و الحرب: اوقدهما و اشعلهما».

حسرات: حسرت: اندوه و غم. در مجمع‌البیان فرموده: «الحسرة: شدة الحزن علی ما فات» جمع آن حسرات است، آن در آیه مفعول له «تذهب» می‌باشد.

شرحها

در این آیات روشن شده که خداوند آسمانها و زمین را آفریده و ملائکه را واسطه فیض و تمشیت امور جهان قرار داده است. ملائکه دارای ابعادی از قدرت و توانایی هستند، بعضی دو جور کار توانند، بعضی سه جور، بعضی چهار جور بعضی بیشتر. (و الله اعلم) آن گاه بیان شده که هیچ کسی در جهان جلو قدرت و مشیت خدا را نتواند گرفت، جز خدا روزی دهنده‌ای نیست، وعده خدا و قیامت حتمی است، بندگان نباید فریب شیطان را بخورند، آن روز کافران در عذاب و مؤمنان در بهشت خواهند بود، ای پیامبر خودت را برای کافران غصه مرگ مکن.

۱- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ.

تفسیر بسم الله ... در سوره حمد مشروحا آمده است. سوره‌های حمد، انعام، کهف، سبأ و فاطر، همه با الْحَمْدُ لِلَّهِ آغاز شده‌اند، این نیست مگر برای آنکه فرستادن سوره و بیان حقائق و هدایت بندگان از نعمتهای بسیار بزرگ خداوند است و شکر نعمت بر بندگان واجب می‌باشد. خلقت آسمانها و زمین از جمله آنهاست. سماوات شامل هر آنچه در بالا و ارض شامل هر آنچه در زیر پاست. در سوره حمد درباره «الحمد لله» سخن گفته شد.

جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَعْيُنٍ مَّثْنَىٰ وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۱۰

این جمله تعلیل دیگر «الحمد لله» است، منظور از «رسلا» فقط وحی آوردن برای پیامبران نیست، بلکه فرستاده شدن در هر کار و هر مأموریت است نظیر إذا جاء أحدكم الموت توفته رسلنا انعام / ۶۱ که برای قبض روح بندگان فرستاده میشوند، إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ يونس / ۲۱ که برای نوشتن اعمال مأموریت دارند و همچنین. که در نکته‌ها خواهد آمد.

لفظ «الملائكة» که جمع محلی بالف و لام است روشن میکند که همه ملائکه رسل و واسطه در اداره امور جهان هستند. اُولَىٰ أَعْيُنِهِ ... وصف ملائکه است منظور از جناحها، بالهای مادی مانند بال پرندگان نیست زیرا می‌دانیم که ملائکه مادی نیستند، بلکه منظور یا سعه قدرت و توانایی است که چندین جور کار توانند کرد، مانند کسی که خلبان، رادیو ساز، مهندس و نظیر آنست و یا منظور سرعت عمل آنهاست، آنکه دارای سه جناح است سریعتر از صاحب دو جناح کار می‌کند و الله اعلم.

يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

نشان می‌دهد که بعضی از ملائکه بیشتر از چهار بال دارند، إِنَّ اللَّهَ ...

تعلیل جعل الملائكة است.

۲- مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَ مَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ از جمله مسائل توحید و نفوذ مشیت خدا در جهان آنست که: کسی قدرت ایستادن در مقابل خدا را ندارد فلذا اگر خدا باب رحمتی بر روی کسی بگشاید هیچ کس نمی‌تواند مانع از آن باشد و بالعکس. وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ تقریر صدر آیه است که خدا تواناست، اگر کسی بتواند جلو قدرت خدا بیايستد این مخالف عزت و قدرت خدا خواهد بود، حکیم است که باب رزق را به مصلحت باز میکند و می‌بندد. تفسیر أحسن

الحديث، ج ۹، ص: ۱۱

۳- يا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ.

در اینجا دو تا مسئله هست: یکی آنکه انسانها فاعل طبیعی هستند و فقط می‌توانند چیزهایی را که خدا آفریده است جابجا کنند، اما خدا فاعل الهی است، اشیاء جهان را به وجود آورده است فلذا هر تصرفی که در جهان می‌کنیم در ملک خدا می‌کنیم، جز خدا کسی خالق چیزی نیست که به ما روزی بدهد.

دیگری آنکه: خداوند وسائل آسمان و زمین را بهم مربوط کرده، همه روزیها را آفریده و ما از آنها بهره می‌بریم، با کمی تذکر، این مطلب بر همگان روشن خواهد گردید، دیگر جایی برای توجه به غیر خدا نخواهد ماند. لذا فرموده:

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ.

در حکم نتیجه است یعنی حالا که روزی دهنده اوست، معبود نیز اوست پس عوامل شرک شما را به کجا برمی‌گرداند، ۴- وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ.

صدر آیه تسلیتی است بر آن حضرت که از تکذیب مشرکان ناراحت مباش این جریان در گذشته‌ها نیز بوده است، انسانهای بزرگ بلاهای بزرگ دارند ذیل آیه راجع به پیروزی آن حضرت می‌باشد، کارها به خدا راجع است، خدا کار تو را روبراه خواهد کرد،

۵- يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ.

خطاب است به عامه مردم در رابطه با حتمی بودن آخرت، فریفتن حیات تفسیر احسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۱۲

دنیا آنست که در اثر پیروی از لذات فانی، خدا و آخرت از یاد فراموش شوند،

«حَبِّ الدُّنْيَا رَأْسَ كُلِّ خَطِيئَةٍ».

در جمله لا- يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ غرور به معنی تجزّی و جسارت است در اقرب الموارد گوید: «ما غرّك بفلان: كيف اجترأت عليه»، پس معنای آن چنین است: شیطان و نفس شما را به خدا و نافرمانی او جری نکند.

۶- إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ.

تکمیل آیه سابق است، دشمنی شیطان از همه دشمنها بدتر است، زیرا دشمنان ما فقط می‌خواهند ما را در دنیا ساقط کنند ولی شیطان میخواهد ما از رحمت خدا قطع شده و اهل آتش باشیم. این روح پلید و شریر با سائر شیاطین و ارواح پلیده، پیوسته در فکر آنند که رابطه انسان را با خدا قطع نمایند، می‌شود از این آیه فهمید که منظور از «غرور» در آیه قبلی شیطان است.

۷- الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ.

توضیحی است در رابطه با آن که شیطان و دنیا فریبش می‌دهد و آنکه فریفته نمی‌شود، لَهُمْ مَغْفِرَةٌ حاکمی است که گناهمانی که دارند مورد عفو واقع خواهد شد. نکره آمدن آن شاید برای تفخیم یا نوعیت باشد.

۸- أَمْ مَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ.

تقریر و تعلیل آیه سابق و تقسیم شدن انسانها به معذب و منعم است.

أَمْ مَنْ زُيِّنَ لَهُ ... مبتدا، خبر آن «كمن ليس كذلك» است، یعنی کافری که عمل زشت او در نظرش خوب جلوه گر شده و آن را

خوب دیده مانند مؤمنی است که خوب را خوب و زشت را زشت دیده است؟ تفسیر احسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۱۳

پس کافری که اعمال زشت را نیک می‌بیند، باید در عذاب باشد، اما مؤمن که زشت را زشت دیده و اجتناب کرده باید در بهشت باشد.

فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ تعلیل عدم مساوات است یعنی: نمی‌شود با هم برابر باشند زیرا خدا خواسته کافر را اضلال کند و مؤمن را هدایت، می‌دانیم که اضلال کافر، اضلال ابتدایی نیست بلکه در اثر طغیان و لجاجت اوست علی هذا آن، بر خدا قبیح نیست.

فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ.

پس حالا- که اینطور است، وجود تو به علت غصه‌ها، از بین نرود و خودت را هلاک مکن که چرا چنین شدند. خدا به کارشان داناست، کسانی که با پای خود به هلاکت میروند، چرا خودت را از غصه درباره آنها هلاک می کنی!؟

نکته‌ها

بحثی درباره ملائکه موجوداتی با شعور و بندگان مقرب خدا و پیوسته ملائکه در فرمان خدا هستند، آنها واسطه‌های فیض خدا می باشند خداوند در اداره جهان مأموریت‌هایی به آنها داده است اینک به قسمتی از آنها که در قرآن مجید آمده اشاره می کنیم.

۱- ملائکه مورد خطاب حق تعالی هستند، خداوند با آنها می گوید:

وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ بقره/ ۳۰.

۲- ملائکه صندوق عهد و تابوتی را که تورات موسی در آن بود حمل می کردند فيه سكينه من ربكم و بقیه مما ترك آل موسى و آل هارون تحمله الملائكة بقره/ ۲۴۸. تفسیر أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۱۴

۳- ملائکه در جنگها به یاری پیامبران می آمدند: إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ انفال/ ۱۲ ایضا آل عمران/ ۱۲۴ و نیز: وَ أَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا تَوْبَهُ/ ۲۶، احزاب/ ۹.

۴- ملائکه انسانها را قبض روح می کنند: وَ لَوْ تَرَى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ انفال/ ۵۰ قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ ... الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ نحل/ ۲۸، ۳۲.

۵- ملائکه در عالم برزخ کفار را عذاب می کنند چنان که از یضربون و جوههم و ادبارهم ... انفال/ ۵۰ روشن گردید و نیز آیاتی نظیر: فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ مُحَمَّد/ ۲۷.

۶- ملائکه موکلین آتش و جهنم هستند: عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ تحریم/ ۶، وَ نَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ زخرف/ ۷۷ وَ مَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً مدرثر/ ۳۱.

۷- ملائکه حامل وحی بر انبیا هستند نزل به الروح الامين على قلبك شعراء/ ۱۹۴ در این زمینه آیاتی دیگر نیز داریم. اللَّهُ يَضْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَ مِنَ النَّاسِ حج/ ۷۵.

۸- ملائکه برای اهل ایمان از خدا آموزش می خواهند، در این رابطه چند آیه داریم از جمله: وَ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَبْجُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يَسْتَعْفِفُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ شُورَى/ ۵، ایضا کریمه: الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ يَسْتَبْجُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ يَسْتَعْفِفُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً تفسیر أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۱۵

وَ عِلْمًا

غافر/ ۷.

۹- ملائکه حاملان عرش خدا هستند چنان که از آیه قبل روشن گردید.

۱۰- ملائکه حافظ انسانها و در عین حال نویسندگان اعمال بندگان خدا هستند: وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ انفطار/ ۱۱، أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ بَلَى وَ رُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ زخرف/ ۸۰ و نیز آیه: مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ق/ ۱۸.

۱۱- ملائکه بر محمد و آل محمد صلوات میفرستند: إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ ... احزاب/ ۵۶.

۱۲- ملائکه تسیحگران خدایند که از عبادت خدا خسته نمی شوند:

فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ هُمْ لَا يَسْأَمُونَ فَصَلت/ ۳۸.

۱۳- از آیاتی نظیر تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ ... قدر/ ۴، معلوم میشود که ملائکه در تمثیت کارهای جهان، از جانب خدا مسئولیتهای مهمی دارند.

۱۴- در این زمینه روایاتی زیادی داریم که در کتابهای احادیث آمده است و نیز در نهج البلاغه مخصوصاً در خطبه اول درباره ملائکه و وظائف آنها سخن گفته شده و ایضا در دعای سوم صحیفه سجّادیه که امام سجّاد علیه السّلام بعضی از وظائف آنها را بیان فرموده و بر آنها صلوات می‌فرستد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۶

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۹ تا ۱۴]

اشاره

وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُبْرِئُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ الشُّعُورُ (۹) مَنْ كَانَ يُرِيدِ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصِيرُ عَدُوُّ الْكَلِمِ الطَّيِّبِ وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُبْوَرُ (۱۰) وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۱۱) وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٍ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاحِرَ لَبَنٍ عَسْوًا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲) يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ (۱۳) إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ (۱۴)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۷

۹- خدا آنست که: بادها را می‌فرستد، بادها ابر را حرکت می‌دهند، ابر را به سوی دیار مرده سوق می‌دهیم و با آن، زمین مرده را زنده می‌کنیم، برخاستن از قبرها چنین است.

۱۰- هر که عزت بخواهد، همه عزت خاص خداست، کلمه‌های پاک به سوی او بالا- می‌رود و عمل صالح آنها را بالا می‌برد، کسانی که کارهای بد انجام می‌دهند، برای آنها عذاب شدیدی هست، و مکرشان بی‌اثر می‌شود.

۱۱- خدا شما را از خاکی آفرید، سپس از نطفه‌ای و سپس مؤنث و مذکر تان گردانید.

هیچ مؤنثی بار بر نمی‌دارد و نمی‌گذارد مگر با علم خدا، هیچ عمر کننده‌ای عمر نمی‌کند و از عمر کسی ناقص نمی‌شود مگر آنکه در کتابی است این بر خدا آسان است.

۱۲- دو دریا مساوی نیستند، این شیرین و گوارا و آبش نوشیدنی است و این شور و تلخ است، از هر دو گوشت تازه می‌خورید و زیور خارج می‌کنید و می‌پوشید کشتیها را می‌بینی که در آن جاری هستند، تا از فضل خدا روزی بطلبید و تا خدا را شکر کنید.

۱۳- شب را به روز و روز را به شب داخل می‌کند آفتاب و ماه را مسخر کرده، همه برای مدتی روانند. آن خدا پروردگار شماست، حکومت خاص اوست آنان که جز خدا می‌خوانند مالک هیچ چیز نیستند.

۱۴- اگر آنها را بخوانید، صدای شما را نمی‌شنوند و اگر می‌شنیدند اجابت نمی‌کردند و روز قیامت به مشرک بودن شما کافر می‌شوند، کسی مانند دانا به تو خبر نمی‌دهد.

تثیر: شور: زیر و رو شدن. پراکنده شدن. اثاره: زیر و رو و پراکنده تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۱۸

کردن «تثیر»: پراکنده می‌کند یا حرکت می‌دهد.

سقناه: سوق: راندن. «سقناه» سوق دادیم آن را.

نشور: نشر: گسترده و گسترش. به معنی: زنده کردن نیز آید «نشر الله الموتی و انشرهم: احیاهم» علی هذا، نشور به معنی زنده شدن است.

نطفه: آب کم و آب صاف شده، چنان که در مجمع (حج/ ۵) فرموده است، راغب گوید: «النطفة: الماء الصافی» در کلام امیر المؤمنین صلوات الله علیه به آب بزرگ نیز نطفه اطلاق شده است چنان که درباره رودخانه نهروان فرموده «مصارعهم دون النطفة»

خطبه ۵۹.

عذب: گوارا، فرات: بسیار گوارا. در اقرب‌الموارد آمده: «العذب... الطیب و المستساغ من الشراب و الطعام» و در مجمع‌البیان آمده: «الفرات: اعذب المیاه».

ملح: (به کسر اول) شور. ملوحه و ملاحه: شوری. این کلمه فقط دو بار در قرآن آمده است: فاطر/ ۱۲، فرقان/ ۵۳.

اجاج: آب شور که به تلخی زند. در قاموس گوید: ماء اجاج آبی است که شور و تلخ باشد.

طری: تازه. راغب گوید: «غضا جدیدا».

مواخر: مخر: شکافتن و جاری شدن. «مخرت السفینه مخرا: جرت» ماخر به معنی شکافنده و جاری شونده، جمع آن مواخر است.

یولج: ولوج: داخل شدن. ایلاج: داخل کردن.

قطمیر: (بکسر قاف) پوست هسته خرما، شیار هسته، نقطه سفید در تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۱۹

پشت هسته، پرده شکاف هسته راغب گوید: آن مثلی است برای شیء بی‌ارزش.

شرحها

آیات شریفه دلائل گوناگونی است بر توحید و تدبیر خداوند، و اینکه خالق و مدبّر: آفریننده و اداره کننده عالم خداست، نتیجه آنکه باید به سوی او روی آورد، از او اطاعت کرد و از او ترسید، عزّت و ذلت دست او است و نیز معلوم می‌شود که خلقت کائنات از تدبیر آنها غیر قابل انفکاک است.

۹- وَاللّٰهُ الَّذِيۡ اَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتُثِيْرُ سَحَابًا فَسُقْنَاہٗ اِلٰی بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَاَحْيٰنَا بِہِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِہَا كَذٰلِكَ النُّشُوْرُ.

در این آیه در رابطه با معاد است که در آیه إِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ و آیات دیگر گذشت. و در واقع استدلالی است برای معاد که مشروح آن در آخر سوره «حجر» گذشت. در این آیه دو مطلب مورد نظر است یکی باد و باران و زنده شدن زمین، دیگری تشبیه عالم آخرت به حشر و نشوری که همه ساله در عالم گیاهان تکرار می‌شود.

دریاهایی هزار فرسخ در هزار فرسخ سطح زمین را فرا گرفته است، تابش آفتاب آب دریاها را تبخیر می‌کند، ابرها سطح دریاها را می‌گیرد، در اثر اختلاف حرارت هوا، بادهای تولید می‌شود، در نتیجه، ابرها از بالای اقیانوسها به طرف خشکیها حرکت می‌کنند، آن گاه به باران و برف مبدّل شده به زمین فرو می‌ریزند، روئیدنیها که پشتوانه زندگی می‌باشند می‌رویند، مشیت خدا جای خود را می‌گیرد، این نظامی است کاملاً قابل دقت، و دلیلی است بر نفوذ اراده حق تعالی در تدبیر کائنات. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص:

وانگهی جمله كَذٰلِكَ النُّشُوْرُ حکایت می‌کند، که چون بهار قیامت بیاید ذرات ابدان انسانها مانند تخمها از زمین می‌رویند، این

یکی از شش راهی است که قرآن مجید در بیان آخرت مطرح کرده است. در تفسیر قمی از جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: چون خدا بخواهد مردمان را زنده کند، چهل روز باران می‌بارد در نتیجه عضوها جمع می‌شود و گوشتها می‌روید

«قال اذا اراد الله ان يبعث الخلق امطر السماء على الارض اربعين صباحا فاجتمعت الاوصال و نبتت اللحوم» (۱).

۱۰- مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ.

این آیه یک نوع نتیجه‌گیری از آیه قبلی است عزت حالتی است در انسان که از مغلوبیت او مانع می‌شود هر کس بخواهد به عزت برسد باید از خدا بخواهد و از او بجوید، زیرا همه عزت در پیش خدا و مال خداست فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ در جای جواب «من کان» گذاشته شده است، در جای دیگر آمده:

أَيَّبَتُّونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا نساء/ ۱۳۹.

جمله إِلَيْهِ يَصْعَدُ ... نشان می‌دهد که عزت بوسیله اعتقاد صحیح و عمل صالح به دست می‌آید. چنان که در مجمع البیان از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله روایت شده:

«أنه قال ان ربكم يقول كل يوم انا العزيز فمن اراد عز الدارين فليطع العزيز».

منظور از کلمه طیب قهرا کلمه‌هایی است که بیان کننده اعتقاد صحیح هستند نظیر لا اله الا الله محمد رسول الله على ولي الله چنان که در تفسیر برهان از

(۱) المیزان از تفسیر قمی «وصل» (بکسر و ضم اول) به معنی هر عضو بخصوص است.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۲۱

حضرت صادق و حضرت رضا علیهما السلام نقل شده است «۱»، کلمه طیبیه در آیه أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ ابراهیم/ ۲۴، کلمه توحید است.

این کلمات که نمایانگر اعتقاد حقّند به طرف خدا بالا- می‌روند، در نتیجه گوینده آنها نیز بالا می‌رود و مقرب می‌شود، ضمیر «یرفعه» راجع است به الْكَلِمِ الطَّيِّبِ یعنی عمل صالح که پیاده کننده اعتقاد صحیح و مکمل آنست کلم طیب را بالا می‌برد، در نتیجه صاحب کلم طیب و عمل صالح به عزت می‌رسد.

وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورٌ.

نقطه مقابل صدر آیه است «یمکرون» به معنای «یعملون» است یعنی:

صاحب اعتقاد صحیح و عمل صالح به عزت می‌رسد ولی آنهایی که اهل گناه می‌باشند در عذاب شدید خواهند بود و عمل آنها که جز مکر در مقابل حق نیست تباه می‌شود و آنها را مقرب نمی‌کند.

۱۱- وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ.

دلیل دیگری است از دلائل متقن توحید و اینکه آفریننده و گرداننده هر دو یکی است، خداوند روی نظام خلقت مواد زمین را به خوراکها و سپس آنها را به نطفه تبدیل می‌کند، آن وقت نطفه را در حال رشد در رحم، به صورت پسر

(۱)

«عن الرضا عليه السلام ... قال الكلم الطيب هو قول المؤمن لا اله الا الله محمد رسول الله: على ولي الله و خليفته حقا و خلفائه خلفاء الله و العمل الصالح يرفعه فهو دليله و عمله اعتقاده الذي في قبل بان الكلام صحیح كما قلته بلساني».

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۲

و دختر (نر و ماده) در می آورد، آن گاه حمل و وضع هر مؤنث زیر نظر او و مشمول علم اوست و به همه آگاهی دارد اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ ... رعد/ ۸.

در این اسرار پیچیده خلقت اگر کمی دقت شود مانند روز روشن، وجود خدا و قدرت و علم او را نشان می دهد خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ خواه به بشر اولی باشد و خواه راجع به همه انسانها، آن گاه تشکیل نطفه و ترکیبات منظم آن و سپس مبدل شدن به دختر یا پسر با آن دستگاه تناسلی عجیب از اسرار بزرگ کائنات است که در اثر تکرار آن، متوجهش نیستیم.

وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَضُ مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ.

از جمله و مَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ ... تکمیل مطلب صدر آیه است یعنی:

خدا شما را از خاک آفریده و تا مردن تدبیر شما را دنبال می کند و احوال هیچ یک از شما از زیر نظر او خارج نیست، هر چه پیش خواهد آمد از اول در لوح محفوظ حاضر بوده و در نزد اوست.

«معمر» به صیغه مفعول در جای «احد» است و «یعمّر» به صیغه مجهول به معنی زیاد شدن عمر می باشد. یعنی عمر کرده نمیشود و زاید العمر نمی گردد کسی و از عمر کسی چیزی کم نمی شود مگر آنکه در لوح محفوظ است، «ذلک» اشاره است به همه مطالب آیه.

۱۲- و مَا يَشْتَوِي الْبُحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ مِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا.

این آیه گر چه یک مطلب مستقلی است ولی با در نظر گرفتن آیات قبل می خواهد بفهماند که مؤمن مانند دریای شیرین و گوارا و کافر و مشرک تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۳

همچون دریای شور و تلخ است علی هذا این هر دو، یکی حساب نمی شوند.

وَمِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا اشاره است به اینکه: گر چه مؤمنان و کافران در دنیا خواص مشترک دارند و همه در پیشرفت و اداره کار جهان سهیم هستند ولی یکی نمی توانند باشد، زیرا کافر از فطرت اولیه خود منحرف شده چنان که آب شور از اصل خود برگشته است.

تشبیه به دریا شاید برای آن باشد که مؤمن همچون دریا پر از اعمال صالح است، هم خود عمل می کند و هم دیگران را راهنمایی می کند، اما کافر بعکس اوست.

منظور از دریای شیرین نهرهای بزرگ است امثال دجله، فرات، نیل آمازون و غیره که در آنها ماهی، مروارید و دیگر اسباب زینت وجود دارد و شاید تَسْتَخْرِجُونَ به هر دو دریا راجع نباشد و فقط به دریای شور راجع باشد.

وَ تَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاحِرَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.

ضمیر «فیه» راجع است به «بحر» کلمه «لتبتغوا» مفعول له «مواخر» است، «لعل» به معنی «تا» و نتیجه است یعنی جریان کشتیها برای آنست که شما از فضل خدا روزی بطلبید و شکر گزار باشید. این آیه در سوره نحل/ ۱۴ چنین است: وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَ تَرَى الْفُلْكَ مَوَاحِرَ فِيهِ وَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.

اینکه دریا شامل خوراکیها و زینتهاست و بشر با مسافرت در آن زندگی خویش را تأمین می کند، از دلائل توحید است، در سوره بقره وَ الْفُلْكَ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ از شواهد توحید شمرده شده است به آنجا رجوع شود. تفسیر أحسن الحدیث،

ج ۹، ص: ۲۴

۱۳- يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ.

دلیل بسیار بارزی است بر توحید و نفوذ اراده خدا در تدبیر جهان که در آل عمران/ ۲۷، حج/ ۶۱، لقمان/ ۲۹ گذشت، آمدن شب

به جای روز و روز به جای شب، مسخر شدن خورشید با حجمی یک میلیون و سیصد هزار برابر زمین در هوا، و تسخیر ماه در مدار خویش، حکایت از نظم عالی و ناظم دانا و توانا دارد، آری ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ آن خدا پروردگار شماست، حکومت و تدبیر عالم خاص اوست.

وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ.

یعنی بتها و معبودهای باطلی که می‌خوانید و پرستش می‌کنید حتی پوست هسته خرمایی را مالک نیستند نه از خلقت جهان و نه از تدبیر آن. پس چطور می‌توانند معبود و مورد پرستش باشند!! ۱۴- إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ.

صدر آیه تعلیل ما یملکون من قِطْمیر است یعنی اگر آنها را بخوانید صدای شما را نمی‌شنوند چون جمادند، و اگر هم می‌شنیدند اجابت نمی‌کردند زیرا آنها در اجابت مستقل نیستند می‌بایست با اجازه و حول و قوه خدا اجابت کنند، خدا چنان اذنی را به آنها نداده است؟

اگر معبودها، موجودهای با شعوری هم باشند باز بدون اذن خدا قدرت اجابت ندارند، در آیات بسیاری آمده که روز قیامت معبودها از مشرکان بیزاری خواهند کرد، چنان که در اینجا فرموده: وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ در سوره بقره آمده إِذْ تَبَرَأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا تَفْسِيرَ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۹، ص: ۲۵

الْعَذَابِ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ

بقره/۱۶۶.

وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ تاکید مطلب آیه است. یعنی این، خبر خداست که بر هر چیز داناست و هیچ کس مانند دانا به تو خبر نمی‌دهد تقدیر آن «و لا ینبئک مخبر مثل مخبر خبیر» است. در این جمله خطاب از مشرکان به رسول خدا صلی الله علیه و آله برگشته است. تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۶

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۱۵ تا ۲۶]

اشاره

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۱۵) إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ (۱۶) وَمَا ذَلِكُمْ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ (۱۷) وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يَحْمِلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَا وَكُنَّا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۱۸) وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ (۱۹) وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ (۲۰) وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحُرُورُ (۲۱) وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْواتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ (۲۲) إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ (۲۳) إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ (۲۴) وَإِنْ يَكذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ (۲۵) ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۲۶)

تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۷

۱۵- ای مردم شما به خدا محتاجید، اما خدا بی‌نیاز و پسندیده است.

۱۶- اگر بخواهد شما را می‌برد و مخلوق جدیدی می‌آورد.

۱۷- اینکار بر خدا دشوار نیست.

۱۸- هیچ نفس گناهکاری، گناه دیگری را به عهده نمی‌گیرد و اگر گناهکاری، دیگری را به حمل بار گناهش بخواند. چیزی از آن برداشته نمی‌شود هر چند که دعوت شده، از اقربا باشد، تو فقط کسانی را می‌ترسانی که در غیب از پروردگارشان می‌ترسند و نماز را به پا می‌دارند، هر که پاک شود به نفع خویش بوده و برگشت به سوی خداست.

۱۹- کور و بینا با هم برابر نمی‌شوند.

۲۰- و نه ظلمتها و نور.

۲۱- و نه سایه و هوای گرم.

۲۲- و برابر نمی‌شود زندگان و مردگان، خدا هر که را بخواهد شنوا می‌کند، تو کسانی را که در قبور هستند شنوا نتوانی کرد.

۲۳- تو فقط انذار کننده‌ای.

۲۴- ما تو را به حق بشیر و نذیر فرستاده‌ایم، هیچ امتی نیست مگر اینکه در آن انذار کننده‌ای گذشته است.

۲۵- اگر تو را تکذیب کنند، پیشینیان نیز تکذیب کرده‌اند، پیامبران آنها بر ایشان معجزه و حکمت و کتاب روشنگر آوردند.

۲۶- سپس کافران را به عذاب گرفتم (دیدی) عذاب من چگونه بود؟!

کلمه‌ها

عزیز: عزیز در ما ذَلِکَ عَلَی اللّٰهِ بَعْزِیْزٍ به معنی دشوار است، یعنی در یک حالت غلبه و قدرت نیست که خدا نتواند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۸

وازره: وزر: سنگین و سنگینی. اسم و مصدر هر دو آمده است و ازره یعنی نفسی و انسانی که حامل سنگینی است، این لفظ اغلب در «بار» گناه به کار رفته است یعنی: نفس گناه دار، گناه دیگری را بر نمی‌دارد.

حمل: (بکسر اول) بار ظاهری مانند باریکه بر دوش گیرند و بفتح اول به معنی بار باطنی است مانند فرزند در شکم مادر.

ترکی: از باب تفعّل به معنی پاک شدن است. زکاء در اصل به معنی نمو و زیادت و پاکی آید.

جرور: باد گرم، چنان که طبرسی و راغب گفته‌اند، به معنی حرارت آفتاب نیز آید.

زبر: (بر وزن عنق) نوشته‌ها و کتابها. مفرد آن زبور است، طبرسی زبور را کتاب حکمت (و اخلاق) فرموده است، آن با آیه شریفه مناسب است.

نکیر: انکار کردن، آن به معنی عذاب است که نتیجه انکار اعمال قبیح از جانب خداست، آن در تقدیر «نکیری» و اضافه بیا متکلم می‌باشد.

شرحها

در میزان می‌گوید: چون در آیات گذشته بیان شد که خلقت و تدبیر خاص خداست، او ربّ العالمین و حکومت از آن اوست، در این آیات همان مطلب را بیان دیگری توأم با تهدید روشن می‌کند و آن اینکه خدا از مردم بی‌نیاز است و مردم به خدا نیازمند می‌باشند، خدا می‌تواند آنها را ببرد و تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۹

کسان دیگری را جایگزین آنها فرماید.

آن گاه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: مؤاخذه و هلاک فقط شامل مکذبین خواهد بود، نه مؤمنان، زیرا این دو گروه یکسان نیستند ...

ناگفته نماند: این فرق شامل دنیا و آخرت هر دو است.

۱۵- یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ.

این آیه به حکم مقدمه برای دو آیه بعدی است و در عین حال مطلب مستقل است. یا ایها الناس خطاب به عموم مردم اعم از مکذّب و موخّذ می‌باشد گر چه روی خطاب با مکذّبین است، مخلوقات همه ممکن الوجود و محتاج به خالق و آفریننده هستند و اگر علّت واجبه موجود نبود، به وجود آمدن آنها محال بود، پس همه محتاج به خدا و همگان وجودهای تعلّقی هستند.

اما خدا غنی بالذات و پسندیده در اعمال و افعال خویش است، هر چه بکند از روی عدل و مصلحت و رحمت می‌کند، غنی مربوط به ذات حق، حمید مربوط به اعمال او است. فقر منحصر به خلق و غنا منحصر به خداست.

۱۶ و ۱۷- إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ.

جمله إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ در رابطه با غنی بودن خداست که چون حاجتی به شما ندارد لذا اگر بخواهد شما را از بین می‌برد از بین رفتن شما ضرری به او ندارد.

و يَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ظاهراً در رابطه با حمید بودن است، یعنی حمید بودنش لازم گرفته که بعد از شما قوم دیگری را بیاورد تا فیض از فیاض بریده نشود.

«ذلک» اشاره به هر دو مطلب است، یعنی: بردن قومی و آوردن قومی دیگر بر خدا دشوار نیست. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص:

۳۰

۱۸- وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جِمْلِهَا لَا يَحْمِلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَا كَانِ ذَا قُرْبَىٰ.

در این آیه چند مطلب مطرح است اول اینکه هر کس مسئول گناه و عملکرد خویش است، هیچ کسی بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد، و اگر نفس سنگین شده با بار گناه، دیگری را به حمل بار خود بخواند باز از گناه او برداشته نمی‌شود، هر چند که دعوت شده از اقوام گناهکار باشد.

به نظر می‌آید و الله اعلم، عذاب جهنّم مانند درد شکم و امثال آنست که نه به کسی می‌تواند آن را تحویل بگیرد. فاعل «کان» از «تدع» فهمیده می‌شود.

این قسمت از آیه ظاهراً دفع دخل است، گویی سؤال می‌شود: بد کاران که به حکم إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ از بین می‌روند، گناه نیکوکاران چیست؟ جواب آمده که حکم ایندو از هم جداست، عذاب فقط شامل بدکاران خواهد بود، و اگر احیاناً نیکوکاران نیز از بین رفتند مورد رحمت قرار می‌گیرند.

دوم- إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ.

یعنی انذار آن حضرت فقط در حق اهل خشیت و اهل نماز مؤثر خواهد بود، انتظار نکشد که همه به وی ایمان آورند إِنَّمَا تُنذِرُ مَنْ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ يس / ۱۱ منظور از خشیت به غیب، ترسیدن از خدا در این جهان است که غائب از جهان آخرت است. آنها که عقیده به معاد ندارند و با نماز خواندن با خدا ارتباط ندارند، انذار در وجودشان اثری ندارد.

سوم- وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ.

هر که هدایت تو را قبول کند، و ظاهر و باطن خویش را به وسیله تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۳۱

اعمال خوب پاک گرداند: به نفع خود کرده است، این وعده را خدایی می‌دهد که بازگشت همه به سوی اوست.

۱۹- ۲۱- وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحُرُورُ.

مراد از این آیات و آیات بعدی ظاهراً فرق ما بین پاک شدگان و مکذّبین است، الزمیه در قالب مثل بیان شده است، تکرار لفظ «لا» ظاهراً برای تأکید است، آدم هدایت شده و درستکار مانند بینا، نور، و سایه گواراست، آدم مکذّب همچون نابینا، تاریکیها و حرارت است، چنان که اینها با هم نیستند، نیک و بد نیز یکسان نباشند.

۲۲ و ۲۳- وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ.

تکرار و ما یستوی ظاهراً برای طول فاصله است، صدر آیه تمثیل مؤمن و کافر است، آن گاه فرموده: خدا هر کس را بخوهد شنوا گرداند، خدا خواسته است که مؤمن را شنوا و هدایت کند چنان که فرموده: أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ انعام/ ۱۲۲.

منظور از مَنْ فِي الْقُبُورِ کفار هستند که بر قلوبشان مهر نهاده شده و به حکم اموات در آمده‌اند، یعنی آرزوی ایمانشان را نکن، تو فقط انذار کننده‌ای، اما هدایت اهل هدایت و اضلال اهل ضلال در اثر عمل ناپاکشان کار خداست.

۲۴- إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ.

این آیه تعلیل آیه قبله است یعنی اینکه: تو انذار کننده‌ای عجب نیست زیرا در هر امتی انذار کننده‌ای بوده است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۲

لفظ «بالحق» مربوط به ارسال است یعنی ما تو را بحق بشیر و نذیر فرستاده‌ایم و این سنت الهی است و در هر امت انذار کننده‌ای بوده است.

آیه صریح است در اینکه هر امتی را پیامبر و انذار کننده‌ای بوده است النهایه یا از خودشان و یا از دیگران، زیرا که فرموده خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ و فرموده «خلا- منها نذیر» چنان که در المیزان گفته است. علی هذا یا از خودشان و یا از اقوام دیگر بوده که خودش یا دعوتش به میان آنها آمده است.

علت اینکار، مسئله عموم رسالت است، سنت خدایی لازم گرفته که برای هدایت بندگان، پیامبران مبعوث شوند و ما کُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا اسراء/ ۱۵، علی هذا باید در هر امت مسئله ارشاد و هدایت عملی شود.

این مطلب راجع به عموم من حیث العموم است اما راجع به فرد فرد اشخاص، اگر دعوت انبیاء برسد و توجه پیدا کنند، در قبول و عدم قبول پیش خدا مسئول می‌باشند و اگر در اثر تراحم اسباب و علل، از رسیدن دعوت محروم باشند جزء مستضعفین خواهند بود، ظاهراً اگر در حدی که معرفت و علم دارند عمل کنند و نیکوکار باشند مورد رحمت خدا واقع خواهند شد، رجوع شود به آیه وَ أَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ انعام/ ۱۹ و آیه:

إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا نساء/ ۹۸ (استفاده از المیزان).

۲۵- وَإِنْ يَكْذِبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ.

تسلیتی است بر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، و دستوری است درباره استقامت آن حضرت، «البینه اذا عمّت طابت»

وانگهی دارنده مسئولیت بزرگ باید به این تکذیبها خود را آماده کند، منظور از بیّنات، معجزه‌ها و از زبر، حکمتها تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۳

و موعظه‌ها و از کتاب منیر کتاب انبیاء است.

جاءَتْهُمْ ... حاکی است که آنها نیز مانند: معجزه، حکمت و احکام داشتند.

۲۶- ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ.

اشاره است به اینکه تکذیب کنندگان تو نیز همان سرنوشت را خواهند داشت. منظور از «نکیر» انکار و عذاب است، کسره راء، دلیل بر حذف یاء متکلم می‌باشد، جمله فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ اشاره به شدت عذاب است یعنی: دیدی عذاب من چگونه بود؟

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۴

اشاره

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ (۲۷) وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَأَلْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ (۲۸) إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ (۲۹) لِيُؤْتِيَهُمْ أَجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ (۳۰) وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ (۳۱) ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْتِنُ اللَّهَ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (۳۲) جَنَّاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا يُحَلُونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ (۳۳) وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ (۳۴) الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نُصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ (۳۵)

تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۵

۲۷- آیا ندانسته‌ای که خدا از آسمان آب (مبارکی) نازل کرد، با آن آب میوه‌هایی بیرون آوردیم که رنگهای آنها مختلف است، و از کوه‌ها قطعه‌هایی آفریدیم که سفید و سرخ به الوان مختلفند و سیاه تند.

۲۸- و از انسانها و جنبنده‌ها و چهارپایان نیز به رنگهای مختلف (آفریدیم) از خدا فقط بندگان دانایش می‌ترسند، خدا توانا و آمرزنده است.

۲۹- کسانی که کتاب خدا را تلاوت می‌کنند و نماز را اقامه می‌نمایند و از آنچه روزیشان داده‌ایم نماند و آشکار انفاق می‌کنند، تجارتی را می‌دارند که کساد ندارد.

۳۰- تا خدا پاداششان را به طور کامل بدهد، و از اکرام خویش بیفزاید که او آمرزنده و پاداش دهنده است.

۳۱- آنچه از کتاب به تو وحی کرده‌ایم، حق است و تصدیق کننده کتابهای پیشین می‌باشد خدا دانا و بیناست.

۳۲- سپس کتاب را به منتخبین از بندگان خویش ارث گذاشتیم، بعضی از آنها به نفس خویش ظالمند و بعضی میانه رو و بعضی سابق بخیرات به اذن خدا، آنست فضل بزرگ.

۳۳- (برای آنهاست) بهشتهای خلود که داخل می‌شوند، در آن با دستبندهایی از طلای بخصوص و مروارید، زینت شوند، لباسشان نازک است.

۳۴- گویند حمد خدا را که اندوه را از ما برد پروردگار ما آمرزنده و پاداش دهنده است.

۳۵- خدایی که ما را از فضل خویش در خانه جاودانی داخل کرده که در آن نه رنجی به ما می‌رسد و نه خستگی.

کلمه‌ها

جدد: (بر وزن صدر) طبری آن را جمع جدید گفته و از میرد نقل می‌کند که آن به معنی راهها و خطوط است، راغب گوید: آن جمع جدّه (بضم اول) به معنی طریق ظاهر است، به نظر تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۶ می‌آید: آن به معنی تکه‌ها و قسمتهاست خواه جمع جدید باشد یا جدّه.

بیض: جمع ابیض، چنان که حمر جمع احمر است.

غرابیب: غریب: بسیار سیاه، جمع آن غرابیب است.

سود: جمع اسود به معنی سیاه است، در اقرب الموارد گوید «و غرابیب سود» سود بدل از غرابیب است، زیرا تأکید الوان بر آنها مقدم نمی‌شود.

تبور: بوار: کساد، «لن تبور»: هرگز کساد نمی‌شود.

مقصد: متوسط و معتدل «قصد فی النفقه: توسط بین الاسراف و التقصیر».

خیرات: کارهای خوب. که اختیار کرده می‌شوند. مفرد آن خیر است.

عدن: استقرار. «عدن فی المکان: استقرار» به معنی بهشت‌های استقرار و خلود. این کلمه یازده بار در قرآن آمده و همه در وصف بهشت آخرت است.

اساور: دستبندها. مفرد آن سوار (بکسر سین) و جمع آن اسوره و اساور است.

لؤلؤ: مروارید درشت. «اللؤلؤ: الدر».

حریر: راغب آن را لباس نازک، طبرسی ابریشم خالص فرموده است آن سه بار در قرآن آمده است: حج / ۲۳، فاطر / ۳۳، انسان / ۱۲.

حزن: (بر وزن شرف) اندوه. و نیز (بر وزن قفل) آید.

مقامه: اقامت و پیوستگی.

نصب: (بر وزن شرف) رنج و تعب.

لغوب: خسته شدن «اللغوب: الاعیاء من التعب».

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۳۷

شرحها

آیات شریفه در تعقیب مطالب توحید است و چون این مطلب به وسیله انبیا و کتابهای آسمانی مطرح شده است لذا از قرآن و کتابهای دیگر نیز یاد می‌شود، ایضا به آخرت آنهایی که به کتابها ایمان آورده و عمل کرده‌اند اشاره شده است.

۲۷- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا.

تبخیر دریاها، نزول بارانها، مبدل شدن گازهای هوا، خاک و آب، به انواع مختلف روئیدنیها و میوه‌ها، دلیل بارز وجود خدا و تدبیر اوست.

رؤیت در «الم تر» به معنی علم و دانستن است یعنی آیا ندانسته‌ای؟

ناگفته نماند: نظر در این آیه به اختلاف رنگهاست و آن سه بار تکرار شده است: اختلاف رنگ میوه‌ها، اختلاف رنگ کوه‌ها،

اختلاف رنگ مردم جنبندگان و چهارپایان. به نظر می‌آید: قطع نظر از بیان توحید، مراد بیان گسترش قدرت خداست که این

اختلاف رنگ را در همه پیاده کرده است، پس مراد از الوان، انواع میوه‌ها نیست مگر بالملازمه.

وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ.

در این قسمت از آیه، نظر به رنگ کوه‌هاست که سفید، سرخ و سیاه هستند و مِنَ الْجِبَالِ تقدیرش «و مما خلقنا من الجبال» است،

«غرابیب» عطف است بر «جدد» یا بر «غرابیب»، طبرسی فرموده: سود عطف بیان است از غرابیب ولی بهتر است که تأکید باشد، این

بهتر است از آنکه بگوئیم: آن در اصل «سود غرابیب» با تقدیم و تأخیر بوده است. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۳۸

۲۸- وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَأَلْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ.

یعنی: این سه قسم از موجودات زنده نیز دارای رنگهای مختلف می‌باشند «كذلك» اشاره است به جبال و ثمرات، بعضی گویند:

تقدیر آن: «الامر كذلك» است.

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ.

جمله مستأنفه و نتیجه گیری از صدر آیه است یعنی: این واقعیات عظمت خدا را در ذهن مردان الهی مجسم می‌کند، آنها در مقابل

این عظمت و توانایی به حالت خشیت می‌افتند، خشیت، حالت انفعال و خوفی است که از توجه به عظمت طرف ناشی می‌شود. منظور از علماء کسانی است که علم به خدا و اوصاف او دارند. این خشیت باعث خضوع در عمل نیز خواهد بود. در مجمع البیان فرموده: از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده: عالم کسی است که فعل او گفتارش را تصدیق کند، هر که فعلش گفتار او را تصدیق نکند عالم نیست،

«قال یعنی بالعلماء من صدق فعله قوله و من لم یصدق فعله قوله فلیس بعالم».

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ وصف عزیز ظاهر را راجع به اختلاف رنگ موجودات است که گذشت یعنی خدا تواناست و دلیل توانایی او همانست که خواست خود را هم در جمادات پیاده کرده و هم در نباتات و هم در حیوانات. غفور در رابطه با غفران علماء و اهل خشیت است، میزان هر دو را، راجع به علما دانسته است.

۲۹- إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ.

ربط آیه با مطالب قبل روشن است یعنی این مطالب در قرآن است، تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۹
آنان که قرآن را می‌خوانند و این حقائق را دریافت می‌کنند

اقامه صلوة به معنی بر پا داشتن و ادامه آنست، انفاق ظاهرا انفاق مستحبی است که در وقت نزول آیه، هنوز زکاة واجب نشده بود، انفاق پنهانی برای محفوظ ماندن از ربا، و انفاق آشکار برای ترویج احسان است این تجارت در رساندن سعادت به انسان در دنیا و آخرت کساد ندارد.

۳۰- لِيُؤْفِقَهُمْ أَجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ.

لام در «لیوفیهم» گویند: متعلق به یَتْلُونَ ... است یعنی: اینکار را میکنند تا خدا پاداش آنها را به طور کمال بدهد، و میشود به معنای غایت باشد یعنی عاقبت آن اعمال چنین خواهد شد. منظور از «یزیدهم» هر چه باشد، زائد. بر استحقاق است مانند لَهُمْ ما يَشَاؤُنَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ ق/ ۳۵ و مانند:

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا انعام/ ۱۶۰.

غفور راجع به آمرزش گناهان آنهاست که در آیات می‌خوانیم گناهانشان آمرزیده خواهد شد، شکور راجع به دادن پاداش است، آن از اسماء حسنی است که یعنی خداوند اعمال را بی پاداش نمی‌گذارد.

۳۱- وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ.

این آیه در تکمیل آیه بیست و نهم، ضمیر «هو» برای تأکید حق است یعنی حقی است که ابدًا باطلی در آن نیست و اگر برای قصر بود، لازم می‌آمد که کتابهای دیگر آسمانی حق نباشد با آنکه قرآن آنها را تصدیق می‌کند خدا به نیازهای مردم دانا و بیناست که این کتاب فرستاده است.

۳۲- ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُؤْتِنُ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۰

با در نظر گرفتن روایات و بعضی از آیات، معلوم می‌شود که مراد از الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا نسل حضرت رسول صلی الله علیه و آله از اولاد فاطمه است.

مثلا در آیه: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ آل عمران/ ۳۳، ملاحظه می‌شود که خانواده ابراهیم و خانواده عمران مصطفی هستند پس مانعی نیست که الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا نیز یک خانواده باشد و آنهم جز خانواده آن حضرت نمی‌تواند باشد.

اینکه: سپس آنها به ظالم و مقتصد و سابق، تقسیم می‌شوند، ضرری به «اصطفینا» ندارد زیرا اصطفینا راجع به کل است، مانعی ندارد

که بعضی از آنها نیز ظالم باشد چنان که در آل ابراهیم و آل عمران نیز بوده است. علی هذا سابق بالخیرات ائمه اطهار هستند، مقتصد نیکوکاران اولاد فاطمه و ظالم لنفسه بدکاران آنهاست. اما کتاب یعنی قرآن مجید موروثی آن خانواده می‌باشد. در مجمع البیان فرموده: از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت شده که فرموده‌اند «هی لنا خاصة و ایانا عنی»

سپس فرموده: این اقرب اقوال است ...

در تفسیر برهان از کافی از حضرت رضا صلوات الله علیه نقل شده: فرمود:

آنها نسل فاطمه می‌باشند، سابق بخیرات امام، مقتصد عارف به امام، ظالم به نفس کسی است که امام را نشناسد

«عن احمد بن عمر قال سألت ابا الحسن الرضا علیه السلام عن قول الله عز و جل ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا ...

فقال ولد فاطمه علیها السلام و السابق بالخیرات الامام و المقتصد العارف بالامام و الظالم لنفسه الذی لا یعرف الامام».

در المیزان فرموده: روایات مستفیضه داریم که مراد از الذین اصطفینا ذریه حضرت رسول چه از اولاد فاطمه می‌باشند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۱

ناگفته نماند: «من» در جمله من عبادنا بیاتیه است، یا ذن الله نشان می‌دهد که مراد از «سابق» امام است که او به اذن خدا بر ظالم و مقتصد سبقت کرده، اما به وسیله فعل خیرات.

ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ اشاره است به ایراث کتاب که تفضل بزرگی از جانب خداست، و هدایت بشری آن را لازم گرفته است، نظیر سخن خدا درباره بنی اسرائیل و أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ گویا منظور آنست که این فضل کبیر اکتسابی نیست.

۳۳- جَنَاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ.

در مجمع البیان فرموده: جَنَاتٌ عَدْنٍ بیان است برای فضل کبیر، المیزان نیز آن را پذیرفته است ولی این بعید است. زیرا فضل راجع به ایراث کتاب است و آن نمی‌تواند بهشت باشد.

به نظر می‌آید که تقدیر آن «لهم جنات عدن» باشد یعنی برای مقتصدان

و سابقان به خیر بهشتهای برین است. «لؤلؤ» در قرائت نصب تقدیرش «یحلون فیها لؤلؤ» است. «حریر» ظاهرا به معنی لباس نازک است چنان که از راغب نقل شد، به معنی ابریشم بودن بعید است.

۳۴- وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ.

اگر منظور از «الحزن» غمهای دنیا باشد که دیده بودند در اینصورت این گفته، سخن هر سه گروه است به شرط آنکه ظالم نفس نیز اهل بهشت باشد و اگر مراد غم عرصات محشر باشد در آن صورت باید سابقین مستثنی باشد زیرا که آنها را در عرصات

اندوهی نیست لا یحزنهم الفزع الأكبر انبیاء/ ۱۰۳. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۲

جمله اخیر آیه، مؤید احتمال اول است.

۳۵- الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ.

بقیه سخن اهل بهشت است، عدم رسیدن رنج دلیل آنست که در بهشت رنجی نیست، عدم رسیدن خستگی حکایت از یک حقیقت دارد و آن اینکه در قیامت، اصل کهولت و فرسودگی از ماده، برداشته می‌شود و همه چیز به حالت خلود در می‌آید، انسان اگر

هزاران سال از یک طعامی بخورد، لذت یک نواخت او را خسته نمی‌کند، هکذا در سائر چیزها و اگر اصل کهولت در آخرت حاکم باشد حتما لغوب و خستگی از یک نواختی لذت، عارض انسان خواهد شد این سخن در ذیل آیه خالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا

جَوْلاً كهف/ ۱۰۸ گذشت.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۳

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۳۶ تا ۴۵]

اشاره

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ (۳۶) وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (۳۷) إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۳۸) هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ لَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا (۳۹) قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَ كُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْهُ بَلْ إِنَّ يَعْدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا (۴۰)

إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أُمْسَكْتَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (۴۱) وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِبْذَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا (۴۲) اسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَ لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأُولِينَ فَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ نَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا (۴۳) أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا (۴۴) وَ لَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَ لَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فِإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا (۴۵)

تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۴

۳۶- آنان که کافر شده‌اند، آتش جهنم خاص آنهاست. حکم نمی‌شود تا بمیرند و از عذابش چیزی کم نمی‌شود. همه کفر پیشگان را این چنین عذاب می‌کنیم.

۳۷- آنها در آتش ضجه می‌کشند: پروردگارا ما را خارج کن. تا عمل خوب کنیم غیر از آنچه می‌کردیم. آیا شما را زندگی ندادیم به قدری که اهل پند در آن پند می‌گرفت؟ به شما انذار کننده آمده پس بجشید، ظالمان را یاری نیست.

۳۸- خدا دانای نهای آسمانها و زمین است او به مکنونات سینه‌ها آگاه است.

۳۹- اوست که شما را جانشینان زمین کرده است هر کس کافر شود، کفرش بر علیه اوست کافران را کفرشان جز غضب خداوند نیافزاید، کافران را کفرشان جز خسران نیافزاید.

۴۰- بگو: خبر دهید از معبودهایی که جز خدا می‌خوانید، نشان دهید چه چیز از زمین را آفریده‌اند؟ یا آنها را در آسمانها شرکتی است؟! یا به آنها کتابی داده‌ایم که از آن دلیلی بر شرک دارند؟! بلکه ظالمان بعضی بعضی را جز فریب وعده نمی‌دهند. تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۵

۴۱- خدا آسمانها و زمین را نگاه می‌دارد از اینکه متلاشی شوند، و اگر مشرف به متلاشی شدن شوند جز خدا کسی نتواند نگاه دارد، خدا بردبار و آمرزنده است.

۴۲- به خدا قسم خوردند، قسمی محکم، که اگر برای آنها پیامبری آید، یکی از هدایت یافته‌ترین امتها می‌شوند، پس چون پیامبری به آنها آمد، جز نفرت بر آنها نیافزود.

۴۳- به علت استکبار و حيله بد، با آنکه حيله بد جز حيله گر را احاطه نمی‌کند، آیا انتظار دارند مگر طریقه گذشتگان را؟ پس در طریقه خدا تغییری نمی‌یابی و در طریقه خدا هرگز انتقالی نمی‌یابی.

۴۴- آیا در زمین سفر نکرده‌اند تا بنگرند چگونه شد عاقبت آنان که پیش از آنها بودند و از مکیان قویتر بودند، چیزی در آسمانها

و زمین، خدا را عاجز نتواند کرد خدا دانا و تواناست.

۴۵- اگر خدا مردم را در مقابل عملشان مؤاخذه می‌کرد در روی زمین جنبنده‌ای نمی‌گذاشت لیکن آنها را تا رسیدن وقت معین به تأخیر می‌اندازد و چون اجلشان بیاید خدا به بندگان خویش بیناست.

کلمه‌ها

کفور: صیغه مبالغه است یعنی بسیار ناسپاس و بسیار کافر، در هر دو به کار رفته است.

یصطرخون: صراخ و صریخ: فریاد و صیحه شدید و یاری خواستن و یاری کردن، صریخ به معنی فریادرس نیز آید «یصطرخون» در اصل با تاء منقوط است یعنی ناله می‌کنند و یاری می‌طلبند.

مقت: بغض شدید نسبت به کسی که کار بد کرده است، «مقته مقتا:

ابغضه اشدّ البغض عن امر قبیح». تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۶

خسار: خسران و ضلالت، این کلمه فقط سه بار در قرآن مجید یافته است اسراء/ ۸۲، فاطر/ ۳۹، نوح/ ۲۱.

جهد: (بفتح و ضمّ اوّل) صعوبت و مشقت، در آیه به معنی محکم و موکد است.

نفور: (بر وزن عقول) دوری. اگر با «الی» باشد به معنی رفتن و خروج آید.

یحیق: حیق: احاطه کردن و فرا گرفتن. راغب گوید: اصل آن حق است، قاف اوّل بیاء تبدیل شده است. «لا یحیق»: احاطه نمی‌کند.

سنت: طریقه و رویه. که استمرار داشته باشد.

تحویل: حول: تغیر و انفصال. تحویل: به معنی نقل انتقال هر دو آمده است.

شرحها

در این آیات، ابتدا حالات کفار در جهنم بیان شده که قدرت خروج از آن را نخواهند داشت، چنان که آیات ما قبل در رابطه با اهل بهشت بود.

سپس آیاتی در زمینه توحید است مانند آیه ۳۹ و ۴۱ و نیز مطالبی در بیان شرک مشرکان آمده و ایضا روشن شده که خداوند از عقوبت آنها عاجز نیست، بلکه سنت خدایی با مهلت استوار است و نیز در این آیات می‌خوانیم که مکر و حیل در طریقه خدایی فقط، مکر و حیل کننده را می‌گیرد.

۳۶- وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۷

مضمون این آیه آنست که در جهنم نه مردن هست و نه تخفیف عذاب، علی هذا انسان معذب مرتب در عذاب خواهد بود، این شاید به علت برداشته شدن اصل کهولت از «ماده» است چنان که ذیل آیه و مَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ بَيَانِ گَرَدِيدِ.

لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا يَعْنِي بَرَاءِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ حَاكِي است که کیفر هر انسان شدید الکفر همانست.

۳۷- وَهُمْ يَصْطَرِّخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ.

جمله رَبَّنَا أَخْرِجْنَا بَيَانِ صِيحِهِ وَفَرِيادِ أَنهَاسْتِ، در جواب آمد که:

أَوْ لَمْ نُعْمَرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمْ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ.

ضمیر «فیه» راجع به عمر است یعنی آیا به شما عمر و مهلت ندادیم که در آن عمر، پند گیرنده پند می‌گیرد، وانگهی پیامبر انداز

کننده نیز آمد و انذار تان کرد، دیگر عذر پذیرفته نیست، پس بچشید عذاب را.

۳۸- إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

یعنی خداوند با آنچه می‌کردید و با آنچه در باطن پنهان می‌داشتید شما را محاسبه و عذاب می‌کند، زیرا که او دانای نهانهای آسمانها و زمین و دانای مکنونات سینه‌هاست. إِنَّ تَبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبُكُمْ بِهِ اللَّهُ ... بقره/ ۲۸۴.

۳۹- هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۴۸

این آیه تعلیل مطالب آیات گذشته است یعنی: تدبیر شما در دست خداست و او شما را جانشینان این زمین قرار داده و در آن ساکتان کرده است، انتهای تدبیر و عدالت و حکمتش آنست که جریان آخرت چنان باشد، علی‌هذا هر که خدا و توحید و تدبیر او را انکار کند، بر ضرر او خواهد بود و عذاب آخرت را در پی خواهد داشت.

انسان دارای فطرتی آماده برای قبول ایمان و کفر است، اگر ایمان بیاورد کمال و تقرب بر آن افزوده می‌شود و اگر کافر شود عذاب خدا بر آن می‌افزاید، خسران و ضرر در نفس خود انسان است ولی غضب و مقت در نزد خداست لذا در مقت قید عِنْدَ رَبِّهِمْ آمده است نه در «خسار».

حب و مقت از صفات فعل هستند، و خارج از ذات حق می‌باشند، معنای حب خدا نسبت به کسی، انبساط رحمت برای او و معنای مقت خدا، انقباض رحمت و دور شدن آن از انسان است (از المیزان).

۴۰- قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَ كُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْهُ.

این آیه استدلال است بر نفی معبودهای مشرکان، که نه از عالم دلیلی بر معبود بودن آنها هست و نه از جانب خدا. بنا بر این نشان بدهید که آنها چه چیزی از زمین را آفریده‌اند و یا کدام شرکتهی در آفرینش آسمانها داشته‌اند؟ ناگفته نماند: خلقت نمی‌تواند از تدبیر جدا باشد، اگر معبودهای باطل مدبر جهان بودند می‌بایست خالق جهان نیز بوده باشند، این قابل تصور نیست که خدا آسمانها و زمین را بیافریند و آن گاه به دست چند مجسمه اداره شود.

و نیز کتابی از آسمان درباره معبود بودن آنها نفرستاده‌ایم، «منه». تفسیر احسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۴۹

راجع بکتاب است. ناگفته نماند: چون زمین در دسترس همه است، بهترین تعبیر همانست که گفته شود أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ و چون آسمان در دسترس نیست لذا درباره آن تعبیر أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ ... مناسب است. بَلْ إِنْ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا.

یعنی دلیلی ندارند، بلکه بزرگان مشرکان پیروان خویش را در این باره فقط فریب می‌دهند.

۴۱- إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ.

تکمیل مطالب گذشته است در آیه سی نه خواندید که خدا انسانها را جانشینان زمین گردانید، و در آیه چهل خواندید که معبودهای آنها چیزی از آسمانها و زمین را نیافریده‌اند، در این آیه میفرماید: همانطوری که خلقت آنها در دست خداست، ابقاء آنها نیز در دست خداست، معلول در وجود و بقاء خود احتیاج به علت دارد.

مراد از زوال ظاهراً متلاشی شدن و اضمحلال است نه انتقال از مکان، منظور از «زالتا» اشراف به زوال است، و گرنه بعد از زوال، امساک متصور نیست اگر مشرف به متلاشی شدن گردند، جز خدا از متلاشی شدن نگاهشان نمی‌دارد، أَنْ تَزُولَا تقدیرش «من ان تزولا- لئلا تزولا» است.

إِنَّهٗ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا حَلِيمًا و بردباری و گذشت خدا، سبب می‌شود که آسمانها و زمین تا رسیدن اجلشان، متلاشی نشوند، در المیزان فرموده:

خداوند به عَلتِ حَلِيمِ بودن در کاری عجله نمی‌کند و به عَلتِ غَفْرَانِش، جهات عدم در اشیاء را می‌پوشاند (و الله اعلم) این سخن می‌رساند که بالاخره زمانی خواهد رسید که «ان تزولا» تحقق پذیرد، به نظر می‌آید «غفور» به معنی تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۵۰

چاره ساز باشد، در اینصورت تناسب آن با صدر آیه بهتر روشن خواهد شد.

۴۲- وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَى مِنَ إِحْدَى الْأُمَمِ.

در تفسیر صافی فرموده: گویند قریش اطلاع یافتند که اهل کتاب، پیامبران خویش را تکذیب کرده‌اند، گفتند: خدا بر یهود و نصاری لعنت کند اگر رسولی برای ما مبعوث شود یکی از هدایت شده‌ترین امتهای خواهیم بود (و او را قبول خواهیم کرد)، المیزان این سخن را از درّ مشور نقل کرده و فرموده: سیاق آیه این نقل را تصدیق و تأیید می‌کند.

فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا.

ولی به قول خویش عمل نکردند، آمدن رسول فقط دوری از حق را بر ایشان افزود.

۴۳- اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ.

یعنی عَلتِ تَنَفَّرِ و دوری، تکبر و عناد و حيله زشت آنها بود با آنکه حيله بد فقط حيله گر را می‌کوبد تکذیب رسول بالاخره به ضرر خود آنها خواهد بود اسْتِكْبَارًا ... مفعول له است برای «نفورا».

جمله و لا- يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ یکی از نظامات زندگی و از قواعد کلیه است نظیر إِنَّهٗ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ یوسف / ۲۳ یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بُعِثْتُكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ یونس / ۲۳.

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا.

تعیین مصداق است در زمینه اینکه اقوام گذشته مکر کردند و مکرشان خودشان را گرفت. آن وقت فرموده: این طریقه نه قابل تبدیل است و نه قابل تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۵۱

تحویل، یعنی عوض نمی‌شود که کسی مکر کند اما گرفتار نشود، و از محلی به محلی منتقل نمی‌شود که کسی مکر کند، اما دیگری گرفتار شود، یعنی اینها منتظر نیستند مگر به سُنَّتِ خدا و عذابش، مانند عذاب اقوام گذشته.

۴۴- أُولَٰئِكَ سَيَرْجُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَكَاثُرًا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً.

مشروح آیه ما قبل و استشهاد است بر سُنَّتِ جاریه خدا در اقوام پیشین.

با آنکه از لحاظ نیرومندی بالاتر از اهل مکه بودند.

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهٗ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا.

یعنی فکر نکنند که خدا نمی‌تواند عذاب گذشتگان را بر آنها وارد آورد. آری می‌تواند، زیرا هیچ چیز قدرت عاجز کردن خدا را ندارد، سپس فرموده: او علیم است، میدانند مکر کنندگان کدامند. و نیز او به آنچه می‌خواهد تواناست.

۴۵- وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى.

جواب است از اشکالی که به نظر می‌آید، گویا کسی می‌گوید: حالا که اینطور است، پس چرا بدکاران گرفتار نمی‌شوند؟ جواب آنست که، کارهای خدا از روی تدریج و مهلت است، اگر بنا بود هر گناهکار بفوریت گرفتار شود، کسی در روی زمین زنده نمی‌نماند. ولی تا رسیدن اجل معین در مهلت خواهند بود.

ضمیر «ظهرها» راجع است به «ارض» که از صدر آیه فهمیده می‌شود منظور از «دابه» و الله اعلم، گناهکاران یا همه انسانهاست یعنی

«ما ترك على تفسیر أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۵۲»

ظهِرها دَابَّةٌ مِنْهُمْ» بقیه مطلب در سوره نحل ذیل آیه شصت یک که نظیر همین آیه است دیده شود.

فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا.

مراد از اجل، وقت مرگ با قیامت است، یعنی به وقت آمدن اجل، با هر کس مطابق عملش رفتار می‌کند، که خدا از اعمالشان با

خبر و نسبت به آنها بیناست، در اینجا سبب که «بصیر» باشد بجای مسَبَّب (عذاب و پاداش) گذاشته شده است.

روز بیست یکم ماه مبارک رمضان سال هزار و چهار صد و چهار هجری قمری مطابق ۳۱/۳/۱۳۶۳ طرف عصر تفسیر سوره فاطر به

انجام رسید.

و الحمد لله و هو خیر ختام

تفسیر أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۵۳

سوره یس

اشاره

در مکه نازل شده و هشتاد سه آیه است

نظری به کلیات سوره

۱- «یس» چهل یکمین سوره است که بعد از سوره جن در مکه نازل گردید. در ترتیب فعلی قرآن مجید، سوره سی و ششم است، به نظر می‌آید:

حدود سالهای هفتم بعثت نازل شده باشد (۱).

۲- عدد آیات آن به قول قارئان کوفی هشتاد و سه و به نقل دیگران هشتاد و دو است، زیرا که کوفیان «یس» را به تنهایی یک آیه شمرده‌اند، شمارش کوفی به طریق عاصم بن ابی النجود و ابی عبد الرحمن سلمی به امیر المؤمنین صلوات الله علیه می‌رسد، طبرسی رحمه الله در تفسیر سوره بقره درباره قرائت کوفی فرموده: «و هو العدد عن امیر المؤمنین علیه السلام» در تفسیر خازن آمده که این سوره دارای هفتصد بیست نه کلمه و سه هزار حرف است.

۳- علت تسمیه آن به «یس» وقوع این لفظ در اول آنست، از روایات شیعه و اهل سنت معلوم می‌شود که این نامگذاری توسط حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بوده است.

۴- روایات زیادی در فضیلت این سوره وارد شده که لازم است به بعضی از آنها اشاره شود. در مجمع البیان از انس بن مالک از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل

(۱) در صورتی که ترتیب نزول را قطعی بدانیم. [.....]

تفسیر أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۵۴

شده که فرمود:

«ان لكل شیء قلبا و قلب القرآن یس»

این روایت در ثواب الاعمال صدوق از حضرت صادق علیه السلام در ضمن حدیث مفصّلی نقل شده است:

«... عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السّلام قال: انّ لكل شیء قلبا و قلب القرآن یس، من قرأها قبل ان ینام اوفی نهار قبل ان یمسی کان فی نهاره من المحفوظین و المرزوقین حتی یمسی...».

و نیز در مجمع البیان از محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام نقل شده که فرموده:

رسول خدا صلّی الله علیه و آله را دوازده اسم است، پنج تا از آنها در قرآن است. محمّد، احمد عبد الله، یس، نون.

در تفسیر برهان از حضرت صادق علیه السّلام نقل شده:

«قال ابو عبد الله علّموا اولادکم یس فانها ریحانه القرآن»

در تفسیر خازن از رسول خدا صلّی الله علیه و آله نقل شده:

«اقرؤا علی موتاکم یس».

۵- سوره مبارکه به شهادت آیات آن مکی است، محور مطالب آن اصول سه گانه نبوت، توحید و معاد است. در مجمع البیان فرموده: ابن عباس گفته که آیه: **وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ ... / ۴۷** در مدینه نازل شده است، ولی این سخن، استحسان می باشد.

۶- احتمال نزدیک به یقین آنست که همه سوره به یک بار نازل شده است، دلیلی بر نزول تدریجی یافته نیست.

۷- شأن نزولی برای سوره نقل نشده است ولی از آیات آن پیدا است که علت عمده در نزول آن، انکار معاد از جانب مشرکان بوده است، نظیر **وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ / ۴۸** **مَنْ يُحْيِ الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ / ۷۸**.

ایضا در مسئله انفاق نسبت به فقراء اعتراض داشتند که اگر خدا می خواست خودش غنی می کرد / ۴۷، به هر حال، وضع آن روز مکه ایجاب می کرد که تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۵۵

آن حقائق در قالب الفاظ این سوره بیان شود و الی الابد، سرمشق و جهت دهنده باشد.

۸- گفته شد: محور مطالب سوره، نبوت، توحید و معاد است، این سه اصل با الفاظ بسیار رسایی بیان شده و بلاغت تا آنجا پیش رفته که این سوره به زبان رسالت، قلب القرآن نامیده شده است.

سخن از نبوت شروع می شود، مردم در قبول دعوت حق بدو گروه تقسیم می گردند: قبول کننده و عاصی. آن گاه شاهدی از پیامبران گذشته نقل می شود: **وَ أَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ ...**

بعد عنان سخن بتوحید معطوف می شود، گوشه‌هایی از نظام خلقت و نفوذ اراده حق در تدبیر کائنات مطرح می گردد، سپس به معاد

می رسد، مطالب کلی معاد به نحو اعجاب انگیزی ترسیم می شود، در آخر اعتراض مشرکان مورد نقل و ردّ قرار می گیرد و با آیه **فَسُبْحَانَ الَّذِي يَبْدِئُ مَلَكُوتَ كُلِّ شَيْءٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ** سوره مبارکه به پایان می رسد.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۵۶

[سوره یس (۳۶): آیات ۱ تا ۱۲]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یس (۱) وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ (۲) إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۳) عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴)

تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۵) لَتُنذِرَ قَوْمًا مَا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ (۶) لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۷) إِنَّا جَعَلْنَا فِي

أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ (۸) وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ (۹)

وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰) إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ
(۱۱) إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ (۱۲)

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۵۷

به نام خدای رحمان رحیم

۱- یا، سین.

۲- قسم به قرآن پر از مصلحت.

۳- که تو حتما از پیامبرانی.

۴- (تو) بر راه راستی.

۵- نازل شده خدای توانا و مهربان است.

۶- تا انذار کنی قومی را که پدران آنها انذار نشده‌اند، پس آن قوم غافلند.

۷- وعده عذاب بر بسیاری از آنها حتمی شده، آنها ایمان نمی‌آورند.

۸- ما بر گردنهاشان زنجیرهایی قرار داده‌ایم که تا به چانه‌هایشان رسیده و آنها سر بالا گرفته شده‌اند.

۹- و ما از جلو آنها سدی قرار داده‌ایم و از پس آنها سدی، آنها را پوشانیده‌ایم و آنها نمی‌بینند.

۱۰- برابر است بر آنها، چه بترسانی و چه نترسانی، ایمان نمی‌آورند.

۱۱- فقط کسی را می‌ترسانی که تابع قرآن باشد و از خدای رحمن در نهان بترسد، او را به آموزش بزرگ و پاداشی خوشایند مژده ده.

۱۲- ما مردگان را زنده می‌کنیم و آنچه را که از پیش فرستاده‌اند و آثارشان را می‌نویسم و شمارش هر چیز را در کتابی آشکار تمام کرده‌ایم.

کلمه‌ها

یس: درباره حروف مقطعه در اول سوره اعراف سخن گفته‌ایم، بنا بر احتمال رشاد ادهم، درصد این دو حرف در این سوره از

درصد تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۵۸

آن، در تمام سوره‌های قرآن بیشتر است. در مجمع از امیر-المؤمنین و امام باقر علیهما السّلام نقل شده: آن نام رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

اغلال: غل: طوقی که بر گردن نهند «الغَلّ: طوق یدخل فی العنق للذّلّ و الالم» جمع آن اغلال است.

اذقان: چانه‌ها. مفرد آن ذقن است.

مقمحون: قمح: سر بلند کردن. «قمح البعیر: رفع رأسه»، «مقمح» به صیغه مفعول: سر بالا گرفته شده، این کلمه فقط یک بار در قرآن آمده است.

سد: بستن و اصلاح کردن. «سد الثلاثة: اصلحها و وثقها» و نیز به معنی بند و حایل میان دو چیز است، مراد از آن در آیه معنای دوم می‌باشد.

اغشیناهم: غشی و غشیان: پوشانیدن و احاطه کردن. اغشاء: پوشانیدن و پوشانیدن چیزی بر چیزی.

احصیناه: احصاء: تمام کردن و به آخر رساندن شمارش. «احصیناه»:

شمارش آن را تمام کرده‌ایم.

امام: مقتدا، پیشوا، راغب گوید: امام آنست که از وی پیروی و به وی اقتدا شود، خواه انسان باشد یا کتاب یا غیر آن. (حتی به ریسمان بنائی امام می‌گویند).

شرحها

در این آیات می‌خوانیم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از پیامبران است و قرآن تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۵۹ او از جانب خداست، او در وحله اول انذار کننده قریش می‌باشد.

آن وقت فرموده: مردم در قبول دعوت دو گروه هستند، گروه اول از قبول دعوت امتناع می‌کنند، وعده عذاب برای آنها حتمی است اما گروه دوم که از خدا می‌ترسند از دعوت تو پیروی می‌کنند، عاقبت خوب در پی آنهاست آن گاه در تعلیل عذاب و پاداش دو گروه فرموده: حیات و مرگ در دست ماست و حساب اعمال آنها را می‌دانیم.

۱-۵- یس وَالْقُرْآنِ الْحَکِیمِ إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ عَلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ تَنْزِیلَ الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ.

قارئان کوفه کلمه «یس» را به تنهایی یک آیه شمرده‌اند، خداوند در اینجا به قرآن قسم می‌خورد که آن حضرت از پیامبران است، این بیان، قسم خوردن به برهان مطلب است زیرا که قرآن دلیل رسالت آن حضرت می‌باشد، این سخن در نکته‌ها خواهد آمد. إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ جواب قسم (مقسم به) است عَلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ خبر بعد از خبر و تقدیرش «انک علی صراط مستقیم» می‌باشد نکره آمدن صراط برای تفخیم است.

تَنْزِیلَ الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ وصف قرآن و مصدر به معنی مفعول است یعنی نازل شده از جانب خدای توانا و رحیم است، عزیز و توانایی که دستی بالای دست او نیست، رحمتش اقتضای نزول آن را دارد. نصب تنزیل بتقدیر «اعنی» است. یعنی: قسم به قرآن پر از حکمت و مصلحت، قسم به قرآن نازل شده از جانب خدای توانا و مهربان که تو از پیامبرانی و تو بر راه راست توحید هستی که ضامن سعادت دنیا و آخرت است.

۶- لِنُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۶۰

تعلیل ارسال و انزال است یعنی تو را از مرسلین قرار داده‌ایم و کتاب نازل کرده‌ایم تا انذار کنی ...

در سوره قصص / ۴۶ و سجده / ۳ آمده است لِنُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَبْلِهِمْ در اینجا آمده است لِنُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ. به هر حال منظور از این کلام آنست که: آمدن تو و قرآن لازم بود، به دو علت یکی آنکه پیش از تو برای آنها پیامبری بالخصوص نیامده است.

دیگری آنکه پدرانشان انذار نشده‌اند تا حجت بر فرزندان آنها نیز تمام شود.

در میزان فرموده: مراد از قوم اگر قریش و امثال آنها باشد در اینصورت منظور از «آباء» پدران نزدیک آنهاست زیرا در پدران بعید آنها حضرت اسماعیل ذبیح بود و نیز پیامبرانی امثال هود، صالح و شعیب بر عرب مبعوث شده بودند. و اگر منظور همه مردم معاصر آن حضرت باشد ... باز پدران نزدیک منظور است زیرا آخرین پیامبر قبل از آن حضرت عیسی علیه السلام است که میان آن دو، زمان فترت وجود دارد.

فَهُمْ غَافِلُونَ تأکید مطلب است. غفلت از رسالت و دین سبب آمدن دین است.

۷- لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلٰی أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ.

از این آیه بیان دو گروه شروع می‌شود، منظور از قول، وعده عذاب است، در دو آیه بعدی علت عدم ایمان آنها بیان شده است.

۸- إِنَّا جَعَلْنَا فِيْ أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُّقْمَحُونَ.

این آیه و آیه بعدی حالات روحی و نتایج شرک و اعمال قبیح آنها را چنین بیان می‌کند: جمعی را در نظر بگیرد که بگردن آنها

زنجیر کرده‌اند تا بچانه‌شان، در نتیجه سرهای آنها بالا رفته قدرت پائین آمدن ندارد، از تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۶۱ آن طرف از پس و پیش آنها حائلی قرار دارد که از هر طرف آنها را احاطه کرده و پوشانیده است و در نتیجه چیزی را نمی‌بینند. حالات کفار در قبال آیات حق چنین است.

در المیزان فرموده: از تفسیر فخر رازی نقل شده: موانع تفکر در آیات خدا دو قسم است یکی آنکه انسان را از تفکر در وجود خویش باز می‌دارد، دوم آنکه از تفکر در جهان (آفاق) مانع می‌شود، در این دو آیه، قسم اول به غل تشبیه شده که نمی‌گذارد انسان سر پائین بیاورد و خودش را به بیند قسم دوم به حائل تشبیه شده که از هر طرف او را پوشانیده و نمی‌گذارد چیزی از جهان را به بیند، در نتیجه از سُنْرِیْهِمْ آیَاتِنَا فِی الْآفَاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ فصلت / ۵۳ محروم مانده است. «اغلال» نکره است و حکایت دارد که آنها اغلال ظاهری نیستند بلکه اغلال باطنی هستند که از کفر و شرک و طغیان به وجود آمده‌اند.

۹- وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ.

تمه حکایت حال آنهاست، فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ حاکی است که «سد» آنها را از هر طرف حَتَّى از بالا سر گرفته است. «سدا» نکره است و دلالت بر عظمت و روحی بودن آن دارد. ناگفته نماند: اوصافی از این قبیل درباره مؤمنان و کافران نشان می‌دهد که برای انسان در باطن این زندگی، زندگی دیگری هست و از حس مادی پوشیده می‌باشد، وقت مرگ یا قیامت آشکار می‌شود، پس کلام در این اوصاف و امثال، جاری مجرای حقیقت است نه مجاز چنان که گفته‌اند، (از المیزان).

۱۰- وَ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ.

عطف تفسیر و نتیجه دو آیه فوق است، به قولی عطف است بر لَا يُبْصِرُونَ تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۶۲ ناگفته نماند: منظور از ایمان در آیه شناخت و باور و اعتقاد نیست، بلکه تسلیم شدن به اعتقاد است و گرنه آنها اعتقاد داشتند، مانند وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ نمل / ۱۴.

در ذیل همین آیه در سوره بقره گفته‌ایم، اعتقاد داشتن یک مطلب است تسلیم به اعتقاد شدن مطلبی دیگر، علی‌هذا منظور آن نیست که اعتقاد پیدا نمی‌کنند بلکه منظور آنست که با اعتقادشان تسلیم نمی‌شوند. مخفی نماند که آنها از ایمان آوردن مسلوب‌القدره نیستند، بلکه روی روحیاتی که دارند، خاضع و تسلیم نمی‌شوند. و اگر مسلوب‌القدره هم شده‌اند باز تقصیر از خودشان است.

۱۱- إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ.

نظیر این آیه در سوره فاطر / ۱۸ گذشت خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ عبارت اخرای اعتقاد به معاد است اتَّبَعَ الذِّكْرَ همان حال تسلیم شدن به اعتقاد است که در کافران نبود. انسان وقتی که به آن حالت رسید، انذار در او مؤثر خواهد بود گر چه رسیدن به آن حالت نیز در اثر تبلیغ رسالت است.

۱۲- إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِی إِمَامٍ مُّبِينٍ.

این آیه یک مطلب مستقلى است و در عین حال تعلیل مطالب گذشته است یعنی عذاب اهل کفر که از حَقِّ الْقَوْلِ فهمیده شد و بهشت اهل ایمان که از «رزق کریم» معلوم می‌گردد بر خداوند مشکل نیست زیرا که احیاء مردگان و نوشتن اعمال و آثار در دست خداست.

منظور از مَا قَدَّمُوا اعمالی است که از پیش فرستاده‌اند و مراد از آثار، سَنَّتْهَا و بدعتهایی است که بعد از خود گذاشته‌اند، این مطلب در ذیل تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۶۳

آیه وَ لِيَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ وَ أَنْقَالَهُمْ مَعَ أَثْقَالِهِمْ عنکبوت / ۱۳ مشروحا گذشت.

اگر مراد از «کل شیء» اعمال بندگان باشد در اینصورت مراد از امام مُبیین نامه اعمال است نظیر ما لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا كَهْف / ۴۹، به عبارت دیگر تقدیر آن «و كل شیء من اعمالهم» است، البته مناسب با صدر آیه همین است نظیر آیه: وَ كُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ وَ كُلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ مُشْتَطَّرٌ قَمَر / ۵۲.

علی‌هذا به کتاب اعمال، امام گفته شده زیرا که آن مقتداست و در اهل بهشت بودن و اهل عذاب بودن از آن پیروی خواهد شد. و اگر منظور همه موجودات باشد، در اینصورت مراد از امام مُبیین لوح محفوظ است که گاهی امّ الکتاب و گاهی لوح محفوظ و گاهی امام مبین خوانده شده است، به تناسب مقام، طبری و المیزان لوح محفوظ گفته‌اند.

در خاتمه آیه دو مطلب را یاد آور می‌شویم، اول آنکه مراد از «آثارهم» قدم برداشتن است یعنی ما عدد قدمهای آنها را می‌نویسیم، زیرا که از ابو سعید خدری نقل شده: قبیله بنی سلمه در کنار مدینه بودند و از دوری منازل خویش به رسول خدا شکایت کردند، آیه در تسلیت و بشارت آنها نازل شد این سخن را مرحوم طبری بطور «قیل» نقل کرده است ولی به هیچ وجه قابل قبول نمی‌تواند باشد و با مطلب آیه منافات دارد.

دوم: در تفسیر برهان از ابن عباس از امیر المؤمنین صلوات الله علیه نقل شده که فرمود:

«انا و الله الامام المبین ابین الحق من الباطل ورثته عن رسول الله صلى الله عليه و آله».

در تفسیر صافی در ضمن حدیثی از معانی الاخبار از حضرت باقر علیه السلام از رسول خدا صلى الله عليه و آله نقل شده که درباره علی علیه السلام فرمود:

«... هو هذا انه الامام تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۶۴

الذی احصى الله فيه علم كل شیء».

در المیزان فرموده: اگر این دو حدیث صحیح باشد، مربوط به تفسیر آیه نیست بلکه از بطون و اشارات قرآن است، مانعی نیست که خدا به بنده مخلص خود علم همه آنچه در کتاب مبین است بدهد و او سید الموحدین ... است.

نکته‌ها:

قسمهای قرآن

در رابطه با سوگندهایی که در قرآن مجید آمده باید بدانیم که این سوگندها با مطالب بعدی کاملاً مربوط می‌باشند و در بعضی از آنها به طوری که ما می‌فهمیم، سوگند بدلیل مطلب است نظیر اینکه: نویسنده‌ای بگوید: سوگند به کتابی که نوشته‌ام من نویسنده‌ام یا بنایی بگوید: سوگند به عمارتی که ساختم من بنا هستم، این گونه سوگندها، سوگند به دلیل مطلب است و این یک نوع سخن گفتن است که قرآن مجید دارد. در آیه وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ سوگند به دلیل است زیرا دلیل رسالت آن حضرت همین قرآن است، معنی این سخن چنین می‌شود اگر کسی در قرآن تو تدبیر کند معلوم خواهد شد که تو پیامبری.

در آیه وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ نیز مطلب همانست که اگر کسی گفته‌های تو را بنویسد و به قلم آورد خواهد دید: این کار دیوانگان نیست و تو دیوانه نیستی.

در سوره وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ... مطلب خسران انسان است مگر اهل ایمان و عمل، این مطلب را تاریخ و گذشت روزگار

روشن می‌کند پس زمان و تاریخ و گذشت روزگار، دلیل این مطلب است، آری گذشت تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۶۵ روزگار است که علی‌ها، خمینی‌ها، معاویه‌ها، چنگیزها و ... را آشکار می‌سازد و اگر گذشت روزگار نباشد این خسران و غیر خسران معلوم نخواهد شد.

در بعضی از این سوگندها، آنچه به نظر می‌آید، ارتباط با تناسب است نظیر: وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى ... إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى لیل / ۱-۴ در اینجا مطلب شاید مانند «و العصر» باشد که گذشت شب و روز، اختلاف تلاشها را آشکار میکند و یا: همانطور که شب و روز مختلف هستند کارهای شما نیز چنین است.

با توجه به این تحلیل، می‌توانیم پرده از اسرار این سوگندها برداریم و الله اعلم، البته آنچه گفته شد به حکم سر خط است، لازم است محققین در این باره تحقیق بیشتری بکنند.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۶۶

[سوره یس (۳۶): آیات ۱۳ تا ۳۲]

اشاره

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ (۱۳) إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ (۱۴) قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ (۱۵) قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ (۱۶) وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۱۷)

قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۸) قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أِِنْ دُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ (۱۹) وَ جَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ (۲۰) اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْتُلْكُمْ أَجْرًا وَ هُمْ مُّهْتَدُونَ (۲۱) وَ مَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۲)

أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَ لَا يُنْفَعُونِ (۲۳) إِنِّي إِذًا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۲۴) إِنِّي آمَنْتُ بِرَبُّكُمْ فَاسْمِعُونِ (۲۵) قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ (۲۶) بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ (۲۷)

وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا كُنَّا مُنْزِلِينَ (۲۸) إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ (۲۹) يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۳۰) أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ (۳۱) وَ إِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٍ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ (۳۲)

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۶۷

۱۳- برای اهل مکه جریان اهل آن شهر را مثل بز که پیامبران به آنجا آمدند.

۱۴- یاد آر که دو نفر به سوی ایشان فرستادیم، تکذیبشان کردند، با نفر سومی آنها را نیرومند کردیم، گفتند: ما پیامبرانیم.

۱۵- اهل شهر گفتند: شما جز بشری مانند ما نیستید و خدای رحمان چیزی نازل نکرده شما فقط دروغ می‌گوئید.

۱۶- گفتند: خدای ما می‌داند که ما به سوی شما فرستادگانیم.

۱۷- بر عهده ما نیست مگر ابلاغ آشکار.

۱۸- گفتند: ما شما را فال بد زدیم، اگر بس نکنید، سنگبارانتان می‌کنیم و از ما عذاب دردناکی به شما خواهد رسید.

۱۹- پیامبران گفتند: شومی شما در خود شماست. عجا که در صورت تذکر، تهدید می‌کنید!!

۲۰- مردی از دورترین محل شهر شتابان آمد و گفت: ای قوم من این پیامبران را پیروی کنید.

۲۱- پیروی کنید از کسی که از شما مزدی نمی‌خواهد و آنها هدایت یافتگانند.

۲۲- چه شده مرا که عبادت نکنم به آنکه مرا آفریده و به سوی او بر می‌گردید. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۶۸

۲۳- آیا جز او خدایانی بگیریم، اگر خدای رحمان ضرری برای من بخواهد، شفاعت آنهايي نیازم نمی‌کند و نجاتم نتوانند.

مکه یک جریان معلومی بوده که شاهد آورده شده است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۷۰

قصه رسولان و اهل شهر

در کتب حدیث و تفسیر در رابطه با شهری که پیامبران به آن آمدند قضایایی نقل شده که با ظهور آیات سازگار نیست، ما اولی یکی از آن نقلها را می‌آوریم، سپس نظر خود را بیان خواهیم کرد.

در مجمع البیان فرموده: گویند عیسی علیه السلام دو نفر از حواریون خود را به شهر انطاکیه فرستاد، چون به شهر نزدیک شدند، پیر مردی را دیدند که گوسفندان خود را می‌چرانید او حبیب (صاحب یس) بود، حبیب به آن دو گفت شما کیستید؟ گفتند: فرستادگان عیسی هستیم شما را از عبادت بتها به عبادت خدا می‌خوانیم. گفت: آیا معجزه‌ای دارید؟ گفتند: آری با اذن خدا مریض را شفا می‌دهیم، کور و بیس را صحت می‌بخشیم.

حبیب گفت: من پسری دارم که سالها زمینگیر است، گفتند: ما را به منزل خویش ببر تا او را به بینیم، چون به منزل او آمدند، دست بر آن مریض کشیدند، در دم به اذن خدا صحت یافت، قضیه در شهر شایع شد و عده کثیری به وسیله آن دو شفا یافتند.

پادشاه مشرکی بر آن شهر حکومت داشت، نمایندگان عیسی را خواست و گفت: شما کیستید؟ گفتند: فرستاده عیسی هستیم آمده‌ایم تو را از عبادت اصنامی که نمی‌شنوند و نمی‌بینند، بعبادت خدایی که می‌شنود و می‌بیند دعوت نمائیم.

پادشاه گفت: مگر غیر از این بتها خدای دیگری داریم؟! گفتند: آری همان خدایی که تو را و خدایان را به وجود آورده است. پادشاه گفت: بروید تا در کار شما فکری بکنم، آنها از محضر شاه بیرون آمدند، مردم بازار آنها تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص:

۷۱

را گرفته و مورد ضرب و شتم قرار دادند.

و نیز نقل شده که آن دو را گرفته و زندانی کردند، حضرت عیسی علیه السلام شمعون صفا رئیس حواریون را به کمک آنها فرستاد، شمعون پنهان وارد شهر شد، با درباریهای شاه بنای الفت گذاشت تا شاه از او با خبر گردید و از اطرافیان خود گردانید.

روزی شمعون به شاه گفت: شنیده‌ام: دو نفر را زندانی کرده و مورد ضرب قرار داده‌ای؟ آیا سخن آن دو را شنیده‌ای؟ شاه گفت: غضب مجالم نداد تا حرفشان را بشنوم. شمعون گفت: اگر شاه صلاح بداند آنها را حاضر کنیم و بدانیم چه می‌گویند.

شاه آن دو را حاضر کرد، شمعون به آن دو گفت: شما را چه کسی به اینجا فرستاده است؟ گفتند: خدایی که همه کائنات را آفریده و شریکی ندارد. شمعون گفت: چه معجزه‌ای دارید؟ گفتند: آنچه بخواهی.

پادشاه دستور داد غلامی را آوردند که دو چشم نداشت، آن دو دعا کردند تا گودی چشم در محل چشم آنها پیدا شد، آن دو مقداری گل در جای چشم او گذاشتند، مبدل به حدقه شد و غلام بینا گردید، پادشاه در عجب ماند شمعون گفت: شاه خدایان تو نیز این کار توانند کرد؟ شاه گفت: از تو پنهان نمی‌کنم: خدایان من لا یضر و لا ینفع می‌باشند.

آن گاه پادشاه به آن دو گفت: اگر خدای شما قدرت زنده کردن مرده‌ای را داشته باشد به او ایمان خواهیم آورد، گفتند: خدای ما قادر است. پادشاه گفت: انسانی مرده و هفت روز است دفن نکرده‌ایم تا پدرش بیاید، میت را آوردند، آن دو شروع به دعا کردند،

شمعون نیز زیر لب دعا می‌کرد، میت زنده شد و به پا خاست. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۷۲

شاه در عجب شد، شمعون او را به طرف خدا خواند، شاه ایمان آورد، اهل مملکت او نیز ایمان آوردند ولی قومی کافر شدند.

آن گاه طبرسی رحمه الله فرموده: عیاشی نظیر این سخن را با سند خود از ابو حمزه ثمالی و غیر او، از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل کرده، اما در بعضی روایات هست که آن دو را و بعد سومی را خدا فرستاد و در بعضی آمده که خدا به عیسی وحی فرمود چنین کاری بکند، آن گاه شمعون را فرستاد تا آن دو را آزاد نماید و در بعضی هست که میت زنده شده، پسر پادشاه بود، اما

ابن اسحق گوید: پادشاه کافر شد، او و قومش قصد کشتن پیامبران را کردند، حبیب از اینکار با خبر شد، شتابان آمد و اهل شهر را به طاعت رسولان دعوت نمود.
(مجمع البیان).

ناگفته نماند: ظهور آیات قصه در آنست که مردم شهر ایمان نیاورده و با پیامبران به مبارزه برخاسته‌اند، و حبیب را به علت آنکه از پیامبران دفاع میکرده، به شهادت رسانده‌اند و سپس همگی در اثر عذاب آسمانی از بین رفته‌اند: **إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ** شاید روایات صحنه دیگری از حالات آنها را بیان داشته است و **اللَّهُ الْعَالَمُ** اینک می‌رسیم به تفسیر آیات:
۱۳- **وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ.**

الف و لام «القریة» برای عهد و اشاره به شهر معهودی است به اطمینان میتوان گفت: اهل مکه از آن شهر و جریان آن اطلاع داشته‌اند تا به طور مثل به آنها نقل شده است.

در مجمع البیان فرموده: اصحاب القریة بدل است از «مثلا» به گفته بعضی «مثلا» مفعول ثانی «اضرب» است.

۱۴- **إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ.** تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۷۳
بیان تفصیلی آیه گذشته است، **إِذْ أَرْسَلْنَا** تقدیرش «اذکر اذ ارسلنا» است. معلوم میشود که آمدن پیامبر سوم به دنبال تکذیب اولی بوده و آن گاه هر سه نفر به اهل شهر گفته‌اند: ما پیامبریم.

۱۵- **قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ.**

بسیاری از مشرکان در ردّ پیامبران گفته‌اند: شما مثل ما بشر هستید از کجا می‌توانید پیامبر باشید؟ این سخن در رابطه با تکذیب ارزشهای والای انسانی است، آری پیامبران مانند دیگران بشر هستند اما لیاقت آن را دارند که عهده دار رسالت و هدایت بشر باشند.

از **وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ ...** منظورشان آن بود که چون بشر نمی‌تواند پیامبر باشد پس نبوت شما ساختگی است.

۱۶ و ۱۷- **أَلَوْا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ**

جواب پیامبران در اینجا بر خلاف جوابی است که پیامبران دیگر داده‌اند مثلاً در سوره ابراهیم آمده که **كَفَّارُ** گفتند: **إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصْغِدُوا عَلَيْنَا وَمَا كُنَّا بِعَبْدٍ لَكُمْ أَبَاؤُنَا. / .. ۲۰** پیامبران در جواب فرمودند: **إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ / ۱۱.**

ملاحظه می‌شود که رسولان در جواب مشرکان می‌گویند: درست است که ما بشریم ولی خدا بعضی از بشرها را بر بعضی مبعوث می‌کند.

اما در اینجا می‌بینیم که در جواب مشرکان می‌گویند: خدا می‌داند که ما به سوی شما فرستاده شده‌ایم.

گویی: مرادشان آن بود که شما خواه قبول کنید تا نکنید ما خودمان تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۷۴

را پیامبر می‌دانیم و خدا بر این رسالت گواه است، علی‌هذا باید شما را تبلیغ نماییم، (در وهله اول) وظیفه ما فقط ابلاغ این رسالت است.

۱۸- **قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ.**

منظورشان آن بود که آمدن شما باعث سر و صدا و جنجال گردید، و آرامش ما را بر هم زد، پس آمدن شما را به فال بد می‌گیریم اگر بس نکنید، سنگباران‌تان خواهیم کرد، و عذاب دردناکی از ما به شما خواهد رسید.

۱۹- **قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَ إِنْ دُكِرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّشْرِقُونَ.**

یعنی فال بد شما و سبب بدبختی شما و چیزی که باید به فال بد بگیرید با خود شماست، و آن اعراض از حق و توحید است.

إِنْ ذُكِّرْتُمْ استفهام توییخی است جواب آن «تطیرتم هددتم» می‌باشد یعنی اگر به فال بدتان تذکر داده شدید، تهدید می‌کنید! و فال بد می‌زنید؟! (عجبا که در صورت تذکر تهدید می‌کنید).

بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّشْرِفُونَ اعراض است از سخن سابق، یعنی بلکه علّت اصلی تکذیب شما آنست که متجاوز هستید.
 ۲۰ و ۲۱- و جَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْتَلْكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُّهْتَدُونَ.

ظاهر آنست که: این شخص در دورترین قسمت شهر، شنیده که عده‌ای به شهر آمده و مردم را تبلیغ می‌کنند، لذا شتابان به آنجا آمده که به بیند چه خبر است، و چون در سخن فرستادگان تأمل کرده، دانسته که آنها پیامبر هستند، لذا در مقام دفاع از آنها گفته است: ای قوم من به این پیامبران ایمان بیاورید. و در آیه بعدی به این گفته استدلال می‌کند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۷۵
 اگر کسی سخن دیگری را قبول نکند، علّت آن یکی از دو چیز می‌تواند باشد اول آنکه سخن او سخن باطل و ناحقّ است، دوم آنکه: غرض فاسدی دارد و می‌خواهد به مال و منال برسد. ولی اینها «مهتدون» هستند و سخن حق می‌گویند، از آن طرف مزدی هم از شما نمی‌خواهند.

۲۲- وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.

تکمیل سخن فوق است درباره خود و در عین حال، استدلال برای آنهاست یعنی اگر بنا باشد، عبادت شود، باید به کسی عبادت شود که هم آفریننده است و هم بازگشت به سوی اوست. علی هذا چرا من به چنین کسی عبادت نکنم و شما عبادت نکنید (۱).

۲۳- أَمْ اتَّخَذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ.

نفی خدایان مشرکان است، یعنی خدایان باطل از من دفاع و دفع ضرر نتوانند کرد. لَا تُغْنِي عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ در مقام آنست که: آنها جلو اراده خدا را نتوانند گرفت، وَلَا يُنْقِذُونِ حاکی است که بعد از افتادن به ضرر، قدرت نجات دادن را ندارند.

ظهور لَا تُغْنِي عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ در آنست که شفاعت دارند ولی شفاعتشان مؤثر نیست، ولی سالبه به انتفاء موضوع است چنان که در مجمع البیان فرموده: «لا شفاعه لهم فتغنی».

۲۴ و ۲۵- إِنِّي إِذَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِ.

یعنی با علم به اینکه معبودها کاره‌ای نیستند. اگر باز عبادتشان کنم در ضلالت آشکاری هستم، آن گاه صریحا اظهار ایمان می‌کند. اگر «ربکم» خطاب

(۱) «ترجعون» را می‌شود حال یا استقبال معنی کرد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۷۶

به رسولان باشد «فاسمعون» به معنی «شاهد باشید» است، و اگر خطاب به اهل شهر باشد، یعنی از من بشنوید شما نیز ایمان بیاورید. میزان وجه اول را قبول دارد.

۲۶ و ۲۷- قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ.

این آیه حاکی است که اهل شهر او رازده و شهید کرده‌اند و در دم داخل بهشت برزخی شده و گفته است: ای کاش کشندگان من می‌دانستند که خدا گناهم را آمرزید و مرا اهل کرامت گردانید. درباره این آیه و عالم برزخ در ذیل آیه وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ ... بقره/ ۱۵۴، سخن گفته‌ایم، در مجمع البیان از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نقل شده:

«سباق الامم ثلاثة لم يكفروا بالله طرفه عين علي بن ابي طالب و صاحب يس و مؤمن آل فرعون فهم الصديقون و علي افضلهم».

۲۸- وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ.

این آیه مقدمه آیه بعدی است یعنی: لازم نبود که ما لشکری از ملائکه برای هلاک آنها نازل کنیم تا با آنها بجنگند و غالب شوند

و کار ما در از بین بردن ظالمان چنین نبوده است، بلکه:

۲۹- **إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ.**

یعنی: حادثه‌ای که سبب هلاکت آنها گردید نبود مگر یک صیحه آسمانی پس از آن به ناگاه همه خاموش گردیدند.

۳۰- **يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ.**

تأسف است از حال بندگان که به جای اطاعت از پیامبران، آنها را به تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۷۷

مسخره گرفته و خود را در معرض غضب الهی قرار دادند.

۳۱- **أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ:**

تکمیل مطلب بالا است، یعنی آنها می‌دانستند که امتهای گذشته، مانند آنها طغیان کرده و از بین رفتند، با وجود آن، باز طغیان

می‌کنند. «یروا» در آیه به معنی علم است یعنی «الم يعلموا...».

۳۲- **وَإِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ.**

یعنی گرچه آنها از دنیا رفته‌اند ولی نبود و معدوم نشده‌اند، بلکه همه در نزد ما حاضرند.

«ان» برای نفی، «لما» بمعنی «الا»، «جمع» به معنی مجموع است یعنی «ما کلهم الا مجموع لدینا محضرون للحساب».

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۷۸

[سوره یس (۳۶): آیات ۳۳ تا ۴۷]

اشاره

وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ (۳۳) وَ جَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَ فَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ

(۳۴) لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَ مَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ (۳۵) سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمَّا لَا

يَعْلَمُونَ (۳۶) وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلَمُونَ (۳۷)

وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمَسِيرٍ لَهَا ذَلِكُمْ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۳۸) وَ الْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنْزِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ (۳۹) لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي

لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۴۰) وَ آيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ (۴۱) وَ

خَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ (۴۲)

وَ إِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَ لَا هُمْ يُنْقَذُونَ (۴۳) إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَ مَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ (۴۴) وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَ مَا

خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۴۵) وَ مَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ (۴۶) وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ

الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أُنْطِعُمْ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۴۷)

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۷۹

۳۳- برای آنها آیت توحید است زمین مرده که زنده‌اش کردیم و از آن دانه رویانیدیم که از آن می‌خورند.

۳۴- و در آن باغاتی از خرما و انگور قرار دادیم و در آن چشمه‌ها شکافتیم.

۳۵- تا از میوه آن بخورند، با آنکه دستشان در آن کار نکرده آیا شکر نمی‌کنند.

۳۶- منزه است خدایی که از هر که زمین می‌رویاند نر و ماده‌ها را رویانیده و از خود شما و از آنچه نمی‌دانند.

۳۷- آیت توحید است بر آنها، شب که روز را از آن خارج می‌کنیم ناگاه در ظلمتند.

۳۸- آفتاب تا قرارگاه خود روان است آن تقدیر خدای توانا و داناست.

- ۳۹- برای ماه منازلی معین کرده‌ایم تا برمی‌گردد و مانند بند خوشه کهنه خرما می‌شود.
- ۴۰- نه آفتاب را سزاست که ماه را درک کند و نه شب بر روز سبقت تواند کرد و همه در مداری شناورند.
- ۴۱- و آیت توحید است برای آنها که فرزندان آنها را در کشتی پر شده حمل کرده‌ایم.
- ۴۲- و برای آنها نظیر کشتی را آفریدیم از آنچه سوار می‌شوند.
- ۴۳- و اگر بخواهیم غرقشان می‌کنیم، در آن صورت نه فریاد رسی دارند و نه نجات می‌یابند.
- ۴۴- مگر بواسطه رحمتی از جانب ما و برای تمتعی تا هنگامی.
- ۴۵- و چون به آنها گفته شود: بترسید از آنچه در حال و از آنچه پشت سر دارید تا مورد رحمت قرار بگیرید. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۸۰
- ۴۶- هیچ آیه‌ای از آیات خدایشان به آنها نمی‌آید مگر آنکه از آن اعراض می‌کنند.
- ۴۷- و چون به آنها گفته شود: انفاق کنید از آنچه خدا روزیتان داده، کافران به اهل ایمان می‌گویند: آیا اطعام کنیم به آنکه اگر خدا می‌خواست اطعامش می‌کرد شما جز در ضلالت نیستید.

کلمه‌ها

- اعناب: عنب هم به انگور گفته می‌شود و به درخت انگور، راغب در مفردات به این امر تصریح کرده است، در آیه معنای دوم مراد است.
- ازواج: زوج: جفت و صنف، در آیه ظاهرا نر و ماده مراد است.
- سلخ: کندن پوست حیوان، لازم و متعدی هر دو آید، به معنی خروج و مطلق کندن نیز به کار می‌رود، مظلوم: مظلّم (به صیغه اسم فاعل): تاریک و کسی که در تاریکی داخل شود، در اینجا معنای دوم مراد است.
- مستقر: اسم مکان است محل قرار گرفتن. این کلمه نمی‌تواند اسم مفعول باشد زیرا که لازم است «تقدیر»: اندازه‌گیری.
- عرجون: بند خوشه خرما که بعد از چیدن خوشه، در درخت می‌ماند و پس از چندی خشکیده و کج شده مثل هلاک می‌گردد، رنگش نیز زرد است (صحاح اللغه- اقرب الموارد) فقط یک بار در قرآن آمده است.
- قدیم: دیرین. مقابل تازه، شاید در آیه به معنی کهنه و خشکیده باشد.
- فلک: مدار کواکب. و (بر وزن قفل): کشتی. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۸۱
- یسبحون: شنا می‌کنند. سبح: شنا، خواه در آب باشد یا در هوا.
- مشحون: پر شده. شحن، پر کردن «شحن السفینه شحنا: ملاًها» آن فقط دو بار در قرآن آمده است.
- صریخ: فریاد رس. نجات دهنده. صراخ: صیحه شدید.

شرحها

- در آیات گذشته: جریان اصحاب قریه و تکذیب پیامبران، و پایداری شرک و عذاب مشرکان بیان گردید، به همان نسبت در این آیات وجود خدا و توحید او مطرح است، سه نمونه از نظامات خلقت با تعبیر و آیه لَهُمْ بررسی گردیده. و در آخر، مشرکان به علت عدم اعتنا و عدم انفاق، مورد ملامت شده‌اند.
- ۳۳- وَ آيَةُ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ.
- ناگفته نماند: آسانترین راه برای شناختن خداوند و صفات او، راه حس و علم است که از نظام آفرینش و پیدایش آن، به وجود

خداوند پی می‌بریم، قرآن، نهج البلاغه و روایات مخصوصاً حدیث توحید مفضل در این راه پافشاری می‌کنند. زیرا که این راه برای همه اعم از عالم و عامی میسر است. گر چه دلایل فلسفی نیز مد نظر آنهاست. در این آیه و سه آیه بعدی، سخن از باریدن باران و زنده شده زمین و روئیدن خوراکیهاست. که یکی از اسرار عجیب خلقت و یکی از دلایل بارز وجود خدا و توحید و قدرت و علم اوست.

می‌بینیم که به وسیله باران و حرارت آفتاب، زمین مرده زنده می‌شود و تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۸۲ دانه‌ها و حبوبات از آن می‌روید و مردم از آن می‌خورند.

۳۴- وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجْرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ.

تکمیل دلیل گذشته و نیز دلیل مستقلی است، که گذشته از روئیدن دانه‌ها، در زمین باغات خرما و انگور به وجود آوردیم، و آبهایی که در اثر باران و برف در شکم زمین ذخیره شده بود. با انفجار چشمه‌ها بیرون ریختیم تا مورد استفاده انسانها باشد، شاید قناتهایی که با دست بشر احداث می‌شود، نیز مراد باشد.

۳۵- لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ هَدَفٌ وَعَلَّتْ غَايِبِي، خلقت جنات و تفجیر چشمه‌هاست. ضمیر «ثمره» عاید است به «مجموع» که از وَجَعَلْنَا فِيهَا فهمیده می‌شود، یعنی «لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِ الْمَجْعُولِ مِنَ الْجَنَاتِ».

بعضی‌ها ما عَمِلَتْهُ را ماء نافیه گرفته‌اند یعنی بخورند از میوه جنات، حال آنکه دستهای آنها در آفرینش کار نکرده است بعضی‌ها «ما» را موصول گرفته و گفته‌اند: تا بخورند از میوه آن و از آنچه دستشان کار کرده است، ولی المیزان وجه اول را اختیار می‌کند زیرا که آیه در مقام امتنان است و آن مؤید وجه اول می‌باشد. أَفَلَا يَشْكُرُونَ در مقام تذکر و توبیخ است.

۳۶- سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ.

به دنبال نقل نعمتهای خداوند و عدم شکر مشرکان، در این آیه در مقام تنزیه فرموده: سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ مراد از ازواج به قرینه وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ نر و ماده است، تا آن موقع بشر مسئله بسیار عجیب نر و ماده بودن را فقط در انسان و حیوان میدانست، ولی قرآن برای اولین بار از این حقیقت پرده تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۸۳ برداشت که مسئله نر و ماده در روئیدنیها نیز وجود دارد و بالاتر از آن گفت:

وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ذاریات / ۴۹ یعنی این حقیقت در همه اشیاء هست، حتی در ذرات اتم، الکترونها، ماده و پروتونها، نرند.

پس در آیه سُبْحَانَ الَّذِي ... اشاره به حقیقت عجیب نر و مادگی است که میوه‌ها و دانه و انسانها و ... نتیجه آنست، مراد از لَا يَعْلَمُونَ اگر اهل مکه باشند، در اینصورت منظور آنست که نر و مادگی در چیزهای دیگری نیز هست که آنها نمی‌دانند و اگر منظور همه مردم باشد در اینصورت مقداری از نر و مادگی در جهان وجود دارد که تا ابد برای کسی روشن نخواهد شد زیرا جمله لَا يَعْلَمُونَ تا ابد به قوت خود باقی خواهد ماند- ۳۷- وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلَمُونَ.

این آیه و سه آیه بعدی ظاهراً یک هدف را در بیان وجود و توحید خدا تعقیب می‌کنند، در این چهار آیه، سخن از شب و روز، حرکت آفتاب و ماه تنظیم حرکت و مدار آنهاست که در نهایت نظم دقیق و موافق با آفرینش حیات و ادامه آن است. بر روشن است که زندگی در نور دائم و ظلمت پیوسته، امکان‌پذیر نیست توالی شب و روز در پیدایش و ادامه زندگی ضروری است.

«نسلخ» به معنی اخراج است و اگر به معنی کندن بود با «عن» تعدیه می‌شد، خارج کردن روز از شب نظیر داخل کردن یکی از آن دو در دیگری است چنان که در آیات يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ حج / ۶۱ خوانده‌ایم:

شاید این تعبیر برای آنست که ماده و ذرات هوا تاریک و ظلمت زاست، نور در آنها داخل شده و روشن می‌کند و چون نور خارج

شد، باز ظلمت بجای تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۸۴ خود بر می‌گردد.

و اینکه فرموده: وَ آيَةُ لَهُمُ اللَّيْلُ بِه تَنَاسُبُ الْأَرْضِ الْمَيَّتَةِ است، زیرا شب با زمین مرده مناسب است و گرنه گفته می‌شد «و آیه لهم النهار...».

۳۸- وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ.

لام در «المستقر» برای غایت یا به معنی «الی» است یعنی آفتاب تا رسیدن به قرارگاه خود جاری و روان است، ظهور «تجری» در حرکت انتقالی است، پس خورشید پیوسته جا عوض می‌کند و هر ثانیه در مکانی غیر از مکان اولی است. ما احساس می‌کنیم که آفتاب به دور زمین می‌گردد ولی علم خلاف آن را اثبات کرده و ثابت می‌کند که حرکت وضعی زمین سبب اینکار است، این آیه می‌گوید: آفتاب تا رسیدن به قرارگاه و خاموش شدن روان است خدای توانا و دانا چنین حرکت و سرنوشتی را برای او اندازه گرفته است.

ناگفته نماند: خورشید دارای حرکت وضعی و حرکت انتقالی است، دلیل حرکت وضعی خورشید لکه‌های سطح خورشید است که در هر یازده سال یک بار جابجا می‌شوند، و در حرکت انتقالی آن گفته‌اند: خورشید با همه سیارات خود به طرف ستاره «وگا» و به قولی بطرف ستاره «نسه» یکی از ستارگان صورت فلکی شلیاق ... در حرکت است، سرعت حرکت آن را نوزده کیلومتر در ثانیه گفته‌اند.

علی هذا ما ساکنان روی زمین مهاجرین بی‌قرار و گریز پای عالم هستیم که پس از یک سال، ششصد میلیون کیلومتر از مکان امروزی خود در فضا دور می‌شویم ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ.

۳۹- وَالْقَمَرَ قَدْرَنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۸۵

گویند تقدیر آیه «و القمر قدرنا له منازل» است به نظر می‌آید: علت این تعبیر آن باشد که منازل در فضا با قمر معلوم می‌شود و اگر قمر نباشد منازلی وجود ندارد، گویی قمر خودش منازل است.

مراد از منازل ظاهراً بیست محل از فضاست که قمر چهار حالت در آنها عوض می‌کند، سپس به شکل بند خوشه خرما در می‌آید، ناگفته نماند: ماه در رؤیت اول به شکل نوار زردی دیده می‌شود، سپس به تدریج، بزرگ شده و شب هفتم به صورت نیم دایره می‌شود، آن گاه بزرگ شده، در شب چهارده به شکل بدر در می‌آید، سپس از طرف دیگر ناقص شده و در شب بیست یکم به صورت نیم دایره در می‌آید و در بیست هشتم به حالت «عرجون» می‌شود، البته اینها نسبت به مشاهده ماست و گرنه همواره نیمکره قمر رو به آفتاب و روشن است.

این تغییر و تحول و این تنظیم بدون وقفه از یک هدف خاص حکایت دارد که در زندگی بشر، مخصوصاً برای دانستن حساب ماه و سال ضروری است.

۴۰- لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ.

اشاره به تسخیر آفتاب و ماه در مدار خود است که حق تجاوز از آن را ندارند و نیز شب و روز قدرت پیش گرفتن بر یکدیگر ندارند، یعنی در اینکارها مطیع محض از مشیت ازلی هستند و اختیاری از خود ندارند، جلو افتادن شب از روز، نتیجه‌اش آنست که دو شب متوالی پشت سر هم باشند ولی نمی‌شوند.

لفظ «کل» علی الظاهر راجع بشمس و قمر و شب و روز است، شب و روز نیز در مدار خود که اطراف زمین است، حرکت و شنا می‌کنند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۸۶

«یسبحون» با صیغه مذکر عاقل حاکی است که آنها مانند یک انسان عاقل از اراده خداوند اطاعت می‌کنند نظیر کلمه «طائعين» در

آیه: ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ سجده / ۱۱.
 ۴۱-۴۳- وَ آيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ وَ خَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ وَ إِنِ نَشَاءُ نَغْرِقُهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَ لَا هُمْ يُنْقَدُونَ.

در سوره بقره / ۱۶۴ مشروحا گفته شد که چرا جریان کشتی‌ها در دریا از دلایل توحید و وجود خداست.

در این آیات نیز می‌خوانیم که نقل و انتقال انسانها در کشتی و نیز حیواناتی که در حمل و نقل از آنها استفاده می‌شود از دلایل توحید به شمار آمده‌اند.

آری آب و چوب و هوا و آهن و خواص آنها، تصرف در دریا و کشتی رانی را برای بشر میسر کرده است و این خداست که آنها را آفریده و آن خواص را در آنها به وجود آورده است و اگر اشیاء، همه بدون فاصله به زیر آب می‌رفتند، دیگر تصرف در دریاها امکان نداشت.

آمدن «ذریته» به جای «حملناهم» شاید برای ارفاق باشد چنان که در المیزان فرموده و در مجمع البیان، نزدیک به آن نقل شده است.

قید «المشحون» شاید برای آنست که: با آنکه با انسانها و اجناس پر است باز غرق نمی‌شود. «من مثله» در آن روزگار شامل شتر و اسب و امثال آنها بود فعلا شامل خودروها و هواپیماها نیز می‌شود.

آیه وَ إِنِ نَشَاءُ... در رابطه با آنست که: اگر بخواهیم این عوامل را از اثر می‌اندازیم در آن صورت نه فریاد رسی به فریاد آنها می‌رسد و نه نجات دهنده‌ای تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۸۷

آنها را نجات می‌دهد.

۴۴- إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَ مَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ.

استثناء مفرغ و «رحمة- متاعا» مفعول له است یعنی لکن به علت رحمتی از جانب ما و به جهت تمتع تا رسیدن مرگ، از غرق نجات می‌یابند.

۴۵- وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَ مَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.

پس از ذکر آیتی که دلالت بر وجود و توحید خدا دارند، در این آیات و آیات بعدی، آنها را برای عدم اعتنا ملامت کرده است. مراد از ما بَيْنَ أَيْدِيكُمْ می‌شود شرک و گناهایی باشد که اکنون می‌کنند و از ما خَلْفَكُمْ شرک و گناهایی که در گذشته کرده‌اند پرهیز از آنها با توبه و ترک آنهاست (۱).

از حضرت صادق صلوات الله علیه در مجمع البیان نقل شده که ما بَيْنَ أَيْدِيكُمْ گناهان و ما خَلْفَكُمْ عقوبت آینده است «قال معناه اتقوا ما بین ایدیکم من الذنوب و ما خلفکم من المعاصی».

جواب «اذا» محذوف است و از آیه بعدی فهمیده می‌شود یعنی: «اذا قیل لهم اتقوا ... اعرضوا».

۴۶- وَ مَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ.

این آیه در جای جواب «اذا» در آیه قبلی است. یعنی در مقابل هر آیه از آیات خداوند جنبه اعراض به خود می‌گیرند، لفظ «تأتیهم» حاکی است که منظور از آیات، آیاتی است که به وسیله پیامبران بیان می‌شود نه آیات طبیعی.

۴۷- وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أُنْظِعُمْ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطَعَمَهُ إِنَّكُمْ إِذَا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.

(۱) نظیر آیه فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ مَا خَلْفَهَا وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ بقره / ۶۶.

مؤمنان به کفار گفتند: از آنچه خدا داده، به فقراء احسان کنید، یعنی آنچه شما دارید مال حقیقی شما نیست بلکه خدا به شما داده است، این حق است، و باید آنها که خداوند به آنها بیشتر داده است در راه خدا انفاق نمایند.

کفار در جواب آنها گفتند: این اشتباه است، اگر خدا می‌خواست خودش به آنها ثروت می‌داد، حالا که نداده و شما می‌خواهید ما بدهیم بر خلاف اراده خدا سخن می‌گوئید، این گمراهی آشکار است.

این سخن در جاهای دیگر نیز از مشرکان نقل شده است نظیر: سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَزَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ... انعام / ۱۴۸ و مانند: وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْل / ۲۵.

جواب آنست که: خداوند دارای دو اراده است: حتمیه و غیر حتمیه (تشریحیه) اراده حتمی خدا قابل تخلف نیست و هیچ عاملی از آن جلوگیری نتواند کرد، ولی اراده غیر حتمی و تشریحی قابل تخلف است مثلاً خدا اراده کرده انسان شراب نخورد اما می‌بینیم که می‌خورد، خدا اراده فرموده که انسان نماز بخواند، می‌بینیم که نمی‌خواند و هکذا، اراده خدا در انفاق انسانها نیز چنین است.

خدا خواسته انسانها نان داشته باشند، خدا خواسته انسانها به انسانها انفاق کنند، این اراده‌ها حتمی نیستند، این آیه شاید در رابطه با آیه سی و سه تا سی و شش باشد که خدا به وسیله زمین و باران و جنات، روزی می‌دهد اما آنها درباره احسان و انفاق به دیگران چنان سخنان خلاف را می‌گویند.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۸۹

[سوره یس (۳۶): آیات ۴۸ تا ۶۵]

اشاره

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۸) مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ (۴۹) فَلَا يَشْتَعِبُونَ تَوْصِيَةَ وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ (۵۰) وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ (۵۱) قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ (۵۲)

إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ (۵۳) فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۵۴) إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَكِهُونَ (۵۵) هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأُرَائِكِ مُتَكِنُونَ (۵۶) لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ لَهُمْ مَا يَدْعُونَ (۵۷) سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ (۵۸) وَامْتَأَزُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ (۵۹) أَلَمْ أَعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۶۰) وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۱) وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ (۶۲)

هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۶۳) اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۶۴) الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۶۵)

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۹۰

۴۸- می‌گویند: این وعده قیامت کی خواهد بود اگر راست‌گویانید؟

۴۹- منتظر نیستند مگر به یک صیحه که آنها را در حال اختصام می‌گیرد.

۵۰- پس قادر به وصیت نمی‌شوند و نه پیش خانواده خویش بر می‌گردند.

۵۱- و در صور دمیده می‌شود، ناگاه از قبرها، شتابان بطرف خدا می‌روند.

۵۲- گویند: وای بر ما چه کسی ما را از قبرهایمان برانگیخت، این روز آنست که خدای رحمان وعده کرده و پیامبران راست گفته‌اند.

- ۵۳- نبود مگر یک فریاد، پس ناگاه همه در پیش ما جمع شده و برای حساب حاضر شده‌اند.
- ۵۴- امروز هیچ کس اصلاً مظلوم نمی‌شود و مجازات نمی‌شوید مگر آنچه که می‌کردید.
- ۵۵- حقا که اهل بهشت امروز در مشغولیت دلنشین شادمانند.
- ۵۶- آنها و زنانشان در سایه‌هایی بر تختهایی مزین نشسته‌اند.
- ۵۷- برای آنهاست میوه بخصوصی و برای آنهاست آنچه آرزو می‌کنند.
- ۵۸- (برای آنهاست) سلام قولی از جانب خدایی مهربان.
- ۵۹- (گوئیم) ای گناهکاران امروز از اهل بهشت جدا شوید.
- ۶۰- ای فرزندان آدم آیا به شما توصیه نکردم که شیطان را عبادت نکنید که او برای شما دشمن آشکاری است؟!!
- ۶۱- و مرا بندگی کنید که راه راست همین است؟!!
- ۶۲- شیطان مردمان بسیاری را پیش از شما گمراه کرده بود آیا نمی‌فهمیدید؟!!
- ۶۳- این است جهنمی که وعده میشدید. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۹۱
- ۶۴- امروز داخل جهنم شوید به علت آنکه کفر می‌ورزیدید.
- ۶۵- امروز بر دهانهای آنها مهر میزنیم، دستهایشان با ما سخن می‌گوید و پاهایشان با آنچه می‌کردند گواهی می‌دهد.

کلمه‌ها

الوعد: راغب گوید: وعد در وعده خیر و شر هر دو بکار رود، گویند:
«وعدته بنفع او ضرر» ولی وعید فقط در وعده شر گفته می‌شود.

یخصمون: در اصل «یخصمون» است، طبق قاعده اعلال، تاء به صاد مبدل و در آن ادغام شده است، به مناسب کسره صاد، خاء آن نیز مکسور شده است.

توصیة: سفارش و وصیت. اصل آن «وصی» به معنی متصل شدن و متصل کردن است.

صور: (بضم اول) شیپور. در قاموس گوید: شاخی است که در آن میدمند و نیز جمع صورت آید، این لفظ ده بار در قرآن مجید آمده و همه درباره قیامت است.

اجداث: قبرها. مفرد آن جدث بر وزن شرف است.

ینسلون: نسل در آیه بمعنی رفتن با سرعت است گویند: «نسل الماشی فی مشیه: اسرع» پس «ینسلون» یعنی: بسرعت می‌روند.

مرقد: رقد: خوابیدن، راغب رقاد را خواب راحت و کم گفته است مرقد: خوابگاه. اسم مکان است در آیه مراد قبر است.

شغل: (بر وزن عنق و قفل): مشغولیت.

ارائک: تختهای مزین. مفرد آن اریکه است. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۹۲

متکئون: اتکاء بدو معنی آید یکی نشستن با اطمینان دیگری تکیه کردن منظور از آن در آیه معنی اول است.

جبال: منظور از جبل مردمان است، اما چون جبلت طبیعتی است که شیء بر آنها بنا نهاده شده است، مراد از آن مردمانی است که بر شرک و اطاعت شیطان خو گرفته بودند.

اصلوها: صلی: به معنی دخول و ملازمت است «اصلوها»: داخل آن شوید و در آن پایدار باشید.

شرحها

در آیه ۱۲ خواندیم: **إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا...**، ظاهراً به همان مناسبت در این آیات مسئله معاد مطرح شده است، آنهم به دنبال قول مشرکان که در مقام استهزاء می‌گفتند: این وعده کی خواهد بود؟ در این آیات می‌خوانیم: وقوع قیامت با یک صیحه شروع می‌شود، و همه از بین می‌روند، با نفخ صور دوم همه زنده می‌شوند، آن‌گاه مقداری از حالات اهل بهشت و اهل جهنم در آیات شریفه آمده است.

۴۸- **وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ.**

منظور از «وعد» وعده قیامت است، «ان کنتم» خطاب است به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَمُؤْمِنَان.

۴۹- **مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ.**

منظور از صیحه واحده، نفخ صور اول است که در جای دیگر فرموده:

وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ زمر ير أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۹۳

۶۸، قید «واحد» ظاهراً اشاره به سهولت کار از نظر خداست، یعنی: همه‌اش فقط یک فریاد است نظیر: **فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ نازعات / ۱۲.**

وَهُمْ يَخِصِّمُونَ حاکمی است که وقوع قیامت بسیار دفعی و آنی خواهد بود که هیچ‌گونه قابل پیش‌بینی نباشد، مانند وقوع یک زلزله مهیب. مراد از «یخضمون» اختصام در امور زندگی و رقابت در آنست. این آیه جواب متی **هَذَا الْوَعْدُ** می‌باشد.

۵۰- **فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ.**

یعنی به قدری دفعی می‌شود که دیگر مجال وصیت و برگشتن بخانه‌ها پیدا نخواهند کرد.

۵۱- **وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ.**

نفخ صور دوم است که همه از قبرها خارج میشوند، در آیه زمر / ۶۸ **ثُمَّ نُفِّخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ**، خدا میداند که فاصله این دو نفخه چقدر خواهد بود، از روایتی که در تفسیر صافی نقل شده معلوم می‌شود که فاصله بسیار زیاد خواهد بود، درباره مراد از «صور» در سوره طه / ۱۰۲ در نکته‌ها سخن گفته‌ایم.

فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ ناگهانی بودن را میرساند، در جای دیگر آمده:

يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا معارج / ۴۳ «ینسلون» یعنی می‌شتابند، به هر حال در عین ناگهانی بودن پشت سر هم خواهد بود، از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نقل شده:

انا اول من تنشق عنه الارض

من اولین کسی هستم که زمین شکافته می‌شود و من سر درمی‌آورم.

۵۲- **قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ.** تفسیر أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۹۴

لفظ **يَا وَيْلَنَا** حاکمی است که این سخن منکرین قیامت است **مِنْ مَرْقَدِنَا** نشان می‌دهد که عالم مرگ را به صورت خراب پنداشته‌اند، چنان که در تفسیر برهان از حضرت باقر صلوات الله علیه نقل شده است.

هَذَا **مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ** مبتدا و خبر است نه اینکه «هَذَا» صفت «مرقدنا» باشد و این اقرار به قیامت است از جانب آنها، ذکر «رحمان» از جانب آنها نوعی استرحام است **صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ** عطف است بر **هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ**، مانعی نیست که جمله فعلیه بر اسمیه عطف شود چنان که اهل ادب گفته‌اند.

۵۳- **إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ.**

اشاره است به جواب متی **هَذَا الْوَعْدُ** یعنی کار آنها نبود مگر یک فریاد که به دنبال آن همه در پیش ما مجموع و برای حساب حاضر شدگانند.

۵۴- فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.

اشاره است بر آنکه در آن روز قضاوت به حق خواهد بود، اینجا دو مطلب هست.

اول آنکه- هیچ کسی مظلوم نمی‌شود یعنی: به گناهکار بیشتر از عملش مجازات داده نمی‌شود و به ثوابکار کمتر از استحقاقش پاداش داده نمی‌شود.

دوم- و لا- تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ این برهان مطلب اول است یعنی اشقیاء و سعدهاء فقط با عمل خویش مجازات می‌شوند علی هذا ظلمی در بین نخواهد بود، و مجازات از جنس عمل است «ان خیرا فخیر و ان شرا فشر».

ناگفته نماند: در این آیه فرض شده که قیامت به وجود آمده و خداوند به عموم مردم اعم از نیکوکاران و بدکاران خطاب می‌کند. لفظ «الا» مفید حصر است یعنی مجازات همه فقط از ناحیه عمل است، علی هذا آنچه در آیات دیگر آمده که خدا از کرم خود، به

نیکوکاران اضافه خواهد فرمود نظیر لَهُمْ ما تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۹۵
يَسْأُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ

ق/ ۳۵ مطلبی است ما وراء مدلول آیه، و منافاتی با آن ندارد.

۵۵- إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَاكِهِونَ.

این آیه و آیات بعدی در بیان و لا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ است نکره آمدن «شغل» برای تفریح است «فاکهن» به معنی شادمانان و متلذذان است با گفتگوها و امثال آن.

از ابو زید نقل شده: «فکه» به معنی خوشحال و خندان است.

یعنی: اهل بهشت در آن روز در مشغولیت بزرگی متلذذ و شادمانند این تلذذ آنها از توجه به حال اهل جهنم و غیر آنها مشغول کرده است خواه لذت بردن از نعمتها باشد یا از حوریان بهشتی و ...

۵۶- هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِنُونَ.

ازواج و زنان آنها شاید از زنان مؤمنه باشد که در دنیا داشته‌اند و شاید از حوریان بهشتی باشد، نکره آمدن «ظلال» برای خوشایند و لذت بخش بودن آنهاست. عَلَى الْأَرَائِكِ ... خبر بعد از خبر است یعنی «هم و ازواجهم علی الارائک متکئون». از حضرت باقر صلوات الله علیه نقل شده: تختهایی که حجله‌های عروسی بر آن است
«قال: الارائک، السریر علیها الحجال».

۵۷- لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدَّعُونَ.

نکره آمدن فاکهه برای تفریح آنست «یدعون» ظاهرا به معنی «یتمنون» است یعنی: برای آنها در بهشت میوه به خصوصی است و برای آنهاست آنچه آرزو می‌کنند. و شاید به معنی خواستن از خدمتکاران بهشتی باشد، نظیر وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُی أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ

فصلت / ۳۱.

ناگفته نماند: اغلب یا تمام نعمتهای بهشتی در قرآن مجید به صورت نکره تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۹۶ آمده است و آن نشان می‌دهد که اسما مانند نعمتهای دنیا هستند ولی در حقیقت غیر آنها می‌باشند.

۵۸- سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ.

یعنی «لهم سلام»، کلمه «قولا» اگر تمیز باشد معنایش آنست که این سلام به صورت کلام است یعنی خدا صدای «سلام علیکم» را ایجاد می‌کند و آنها می‌شنوند، چنان که موسی کلام خدا را از درخت طور شنید، بعضی گویند:

آن مفعول مطلق و تقدیرش «اقول قولا من رب رحيم» است آمدن «رب رحيم» حاکی از مورد تفضل بودن آنهاست.

ظاهرا این سلام غیر از سلام ملائکه است که می‌گویند: سَلَامٌ عَلَیْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ زمر / ۷۴ و یا میخوانیم: وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَیْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ رعد / ۲۴.

۵۹- وَاِمْتَاذُوا الْيَوْمَ اَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ خطاب است به مجرمان که از مؤمنان و اهل بهشت جدا شوند. یعنی می‌گوئیم: ای مجرمان امروز از مؤمنان متمایز شوید زیرا خداوند در آیات متعدد قول داده که نیکوکاران و بدکاران را در یک ردیف حساب نخواهد کرد: اَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ ۶۰ و ۶۱- اَلَمْ اَعْهِدْ اِلَيْكُمْ يَا بَنِي اٰدَمَ اَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ وَاَنْ اَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ منظور از «بنی آدم» همان مجرمون در آیه فوق است، گویی تعبیر بنی آدم به علت یادآوری آنست که پدرتان آدم نیز گرفتار وسوسه او شد.

عبادت شیطان پیروی از وسوسه اوست از حضرت صادق علیه السلام نقل شده:

من اطاع رجلا فی معصیة فقد عبده

و در روایت دیگری از حضرت باقر علیه السلام تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۹۷

نقل شده: هر کس بگوینده‌ای گوش دهد او را اطاعت کرده است، اگر گوینده از خدا نقل می‌کند او عبادت خدا کرده است و اگر گوینده از شیطان نقل می‌کند، شنونده از شیطان عبادت کرده است (۱).

عهد و توصیه اهلی همانست که به وسیله انبیاء به بشر شده است، در سوره اعراف آمده: يَا بَنِي اٰدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا اَخْرَجَ اٰیَوٰیكُم مِّنَ الْجَنَّةِ / ۲۷، به قول بعضی مراد از عهد همانست که در عالم «ذر» آمده است و در سوره اعراف گذشت اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ تعلیل لَا تَعْبُدُوْا است.

وَاَنْ اَعْبُدُونِي ... عطف است بر لَا تَعْبُدُوْا و یا عطف تفسیر آیه قبلی می‌باشد، «هذا» اشاره است به عبادت پروردگار، یعنی راه راست همان عبادت و بندگی خداست، که آفریننده کائنات و انسانها را بشناسی و از فرمان او اطاعت نمایی. ناگفته نماند: در آیه شریفه، قیامت در حال وقوع فرض شده است.

۶۲- وَاَلَمْ نَقَدْ اَضَلَّ مِنْكُمْ جِبَلًا كَثِيْرًا اَلَمْ تَكُوْنُوْا تَعْقِلُوْنَ ما امروز میدانیم که شیطان بسیاری از اقوام گذشته را اضلال کرده است باز گول شیطان را می‌خوریم، خدا در آن روز خواهد فرمود: شما که می‌دانستید او اقوام گذشته را گول زده است آیا نمی‌فهمید؟. ناگفته نماند: در زندگی دو راه بیشتر نداریم: راه خدا و راهی که نفس و شیطان به آن دعوت می‌کنند، گر چه شیطان نیز از حول و قوه الهی و از مهلت او استفاده می‌کند.

(۱)

عن الباقر علیه السلام من اصغى الى ناطق فقد عبده فان كان الناطق يروى عن الله فقد عبد الله عز وجل و ان كان الناطق يروى عن الشيطان فقد عبد الشيطان»

از تفسیر صافی.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۹۸

۶۳ و ۶۴- هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ اَصْلُوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُوْنَ لَفْظُ كُنْتُمْ تُوعَدُونَ حاکی از استمرار است یعنی به طور دائم وعده می‌شدید و پیامبران مرتبا از آن خبر می‌دادند. «اصلوها» حاکی از دخول و ملازمت در آنست كُنْتُمْ تَكْفُرُوْنَ تعلیل دخول در آتش است یعنی کفر و انکار حقائق سبب دخول در آتش می‌شود، آیه حاکی است که به هنگام گفتن این سخن، جهنم محسوس خواهد بود.

۶۵- الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ اَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا اَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ اَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ.

منظور از شهادت دستها و پاها ظاهرا به عنوان نمونه است و گرنه هر عضو از اعضاء به عمل خود شهادت خواهد داد، در سوره نور/ ۲۴ شهادت زبانها نیز اضافه شده و در سوره فصلت/ ۲۰ شهادت چشمها، گوشها و پوستها نیز آمده است «تکلمنا» یعنی سخن می گوید با ما.

ناگفته نماند: در قرآن کریم راجع به حفظ اعمال انسانها چهار گروه از آیات آمده است، گروه اول آیاتی است که می گویند: اعضاء بدن به اعمال انسان گواهی می دهد، آیه يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ رَحْمَنُ / ۴۱ نیز از این قبیل است.

گروه دوم آیاتی است که می گویند: کرام الکاتبین اعمال انسانها را ضبط و ثبت می کنند، گروه سوم آیاتی هستند که میگویند: پیامبر و اشهاد بر اعمال شهادت می دهند، گروه چهارم آیه یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا زلزال/ ۴، است که گوید زمین شهادت خواهد داد، گروه اول و سوم فقط درباره گناهان است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۹۹

در کافی از حضرت باقر صلوات الله علیه نقل شده: اعضاء بدن بر علیه مؤمن شهادت نمی دهد، فقط بر کسی شهادت می دهند که وعده عذاب بر آنها حتمی شده است اما مؤمن نامه عملش به دست راستش داده می شود، خدا فرماید:

فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظَلَّمُونَ فِتْيَلًا (از المیزان).

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۰۰

[سوره یسی (۳۶): آیات ۶۶ تا ۷۶]

اشاره

وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ (۶۶) وَ لَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ (۶۷) وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ (۶۸) وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ (۶۹) لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ (۷۰)

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ (۷۱) وَ ذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ (۷۲) وَ لَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَ مَشَارِبٌ أَفَلَا يَشْكُرُونَ (۷۳) وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ (۷۴) لَا يَسْتَتِيبِعُونَ نَصْرَهُمْ وَ هُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُخَضَّرُونَ (۷۵)

فَلَا يَخْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنْآ نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ (۷۶)

۶۶- و اگر می خواستیم چشمهایشان را می بردیم می خواستند در راه سبقت جویند (ولی) چطور می دیدند؟

۶۷- و اگر می خواستیم آنها را در مکان خودشان مسخ می کردیم (آن وقت) نه قدرت ادامه زندگی داشتند و نه به حالت اول باز می گشتند.

۶۸- کسی را که عمر بیشتر داده‌ایم در خلقت و اروناهش می کنیم آیا نمی فهمید؟! تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۰۱

۶۹- ما به پیامبر شعر نیاموخته‌ایم و باو سزاوار نیست، گفته او نیست مگر بیداری و قرآن آشکار.

۷۰- تا بترساند کسی را که عاقل باشد و وعده عذاب بر کافران حتمی گردد.

۷۱- آیا ندانسته‌اند که ما از آنچه دستمان کار کرده برای آنها چهار پایان آفریده‌ایم که به آنها مالکند.

۷۲- چهار پایان را برای آنها رام کرده‌ایم، از آنهاست مرکوبشان و از آنها می خورند.

۷۳- برایشان در چهار پایان منافع و نوشیدنیهاست آیا شکر نمی کنند؟!

۷۴- جز الله معبودهایی گرفتند که شاید یاری شوند.

- ۷۵- معبودها قدرت یاری آنها را ندارند بلکه آنها برای معبودها لشکر آماده‌اند.
- ۷۶- سخن مشرکان محزونت نکند، ما آنچه را که نهان می‌دارند و آنچه را که آشکار می‌کنند می‌دانیم.

کلمه‌ها

طمسنا: طمس: کهنه شدن و محو شدن و نیز کهنه کردن و محو کردن لازم و متعدی هر دو آمده است، راغب گوید: به معنی ازاله اثر به طور محو کردن است.

مسخناهم: در مجمع‌البیان و قاموس گوید: مسخ عوض شدن شکل و صورت شیء است به شکل قبیح، راغب عوض شدن شکل و اخلاق گفته است. این کلمه فقط یک بار در قرآن مجید آمده است.

مضی: رفتن. گذشتن.

نکسه: نکس: وارونه کردن (نگونسار کردن) در لغت آمده: «نکسه نکسا: قلبه علی رأسه و جعل اسفله اعلاه» منظور از آن در آیه بر گرداندن به اَرْدَلِ الْعُمَرِ است.

ذللناها: ذل: (بکسر اول) رام شدن «ذللناها»: رام کرده‌ایم آنها را. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۱۰۲

رکوب: (بفتح اول) سوار شدن. آن در آیه به معنی مرکوب است.

مشارب: مشرب (بر وزن مطرح) مصدر میمی است به معنی نوشیدن.

آن در آیه به معنای مفعول (مشروب) می‌باشد جمع آن مشارب است.

شرحها

به دنبال وعده‌های قیامت، در این آیات آمده که مردم در زندگی از حول و قوه الهی استفاده می‌کنند، یعنی در آخرت چنین و چنان می‌کنیم در دنیا نیز از حول و قوه ما برخوردار هستند و از خود چیزی ندارند، بر گرداندن به اَرْدَلِ عَمْرٍ یکی از مصادیق آنست که از موهبت خدا استفاده می‌کنند و خدا به موقع آن را می‌ستاند بی‌آنکه راضی باشند.

سپس در جواب آنها که می‌گفتند: رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله شاعر است فرموده:

ما به او خیالبافی یاد نداده‌ایم بلکه قرآن بیدارگر است، آنها که روح قبول دارند، انذار میشوند و بر کافران حجت تمام می‌شود، آن گاه فرموده: خلقت چهارپایان نیز از دلائل توحید و وجود خداست و در آخر در محکوم کردن مشرکان فرموده: معبودهای باطل کاره‌ای نیستند بلکه مردم نسبت به آنها یار و یاور می‌باشد.

۶۶- وَ لَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ.

یعنی آنها در دیدن اشیاء از حول و قوه ما استفاده می‌کنند اگر می‌خواستیم چشمهایشان را محو می‌کردیم و نابینا می‌شدند فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ یعنی می‌خواستند در راه جلو بروند اما چطور می‌دیدند؟ یعنی نمی‌دیدند، ظاهراً منظور کور شدن عادی و راه عادی است نه بی‌بصیرت شدن از طلب حق. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۱۰۳

۶۷- وَ لَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ.

مکانت و مکان به یک معنی است منظور از مضی ظاهراً ادامه زندگی در حال مسخ است یعنی نمی‌توانستند در حال مسخ زندگی را پیش ببرند و نیز نمی‌توانستند به حالت اول برگردند.

۶۸- وَ مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ.

این آیه استدلال است به مضمون دو آیه قبلی که انسان در اثر عمر طولانی قوه‌اش به ضعف و علمش به جهل مبدل می‌شود با آنکه

اگر به اختیار خودش بود، بآن راضی نمی‌شد، تعمیر عمر طولانی دادن است.

۶۹- وَ مَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَ مَا يَتَّبِعِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَ قُرْآنٌ مُّبِينٌ.

این آیه در جواب کسانی است که می‌گفتند: آن حضرت شاعر است و نظرشان خیالبافی بود، شاعر کسی است که خیالباف است، بیشتر روی توهمات از این شاخ به آن شاخ می‌پرد، کلماتش آسمان ریسمان، کاه و کوه، حبه و قبه است، به قول قرآن أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهيمُونَ، این چنین اشخاصی، اغلب سخنانشان قابل پیاده شدن نیست.

فتح و شکست، حمله و فرار، و نشیب و فراز، کامیابی و ناکامی آنها اغلب در خیال و تصورات است، این چنین کسان پیامبر نتوانند باشند.

لذا فرموده: ما به او شعر یاد نداده‌ایم، پس او شعر نتواند سرود، نه اینکه می‌تواند و نمی‌سراید، آن وقت در تکمیل این مطلب فرموده: وَ مَا يَتَّبِعِي لَهُ يَعْنِي مَقَامَ نُبُوتٍ بِالْأْتَرِازِ أَنْتَ كَمَا شَاعِرٌ بَاشَد.

به عبارت دیگر: عدم تعلیم ما سبب نقصی در او نیست بلکه مقامش والاطر تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۱۰۴

از آنست، سپس فرموده: نیست آن مگر بیدار کننده و خواننده آشکار از جانب حق تعالی، «قرآن» در آیه مصدر به معنای مفعول است. راجع به اینکه آن حضرت شعر گفته یا نه در نکته‌ها خواهد آمد.

۷۰- لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ.

تعلیل است برای ذِکْرٌ وَ قُرْآنٌ مُّبِينٌ منظور از «حیا» انسانی است که روح حق پرستی در او نمرده است (۱)، علی‌هذا پیامبر چنین کسی را انداز می‌کند اما آنکه روح حق پرستی در او مرده است حجت بر او تمام می‌شود مراد از «القول» وعده عذاب است که خدا بکافران داده، در اینکه فرموده:

وعده هر عذاب برای کافران حتمی گردد و نفرموده: وعده را برای آنها حتمی کند، اشاره است به اینکه عدم قبول حق نتیجه‌اش همانست، نظیر فَرِيقًا هَدَى وَ فَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ اعراف / ۳۰.

۷۱- أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ.

این آیه و دو آیه بعدی در رابطه با آنست که خلقت چهارپایان از دلایل توحید است، در عین حال می‌شود که تعلیل آیات ۶۶ و ۶۷ باشد یعنی ما که با دست خویش چهارپایان را این چنین آفریده‌ایم، قدرت از بین بردن بینایی آنها و مسخ آنها را نیز داریم، «یروا» در آیه به معنی علم و عَمِلَتْ أَيْدِينَا حاکی از عدم دخالت انسانها در خلقت آنهاست فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ تثبیت خَلَقْنَا لَهُمْ است.

۷۲- وَ ذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَ مِنْهَا يَأْكُلُونَ.

تکمیل مطلب بالاست، رام شدن چهارپایان، مرکوب شدن آنها و مآکول

(۱) از امیر المؤمنین صلوات الله علیه نقل شده که آن را عاقل معنی کرده است.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۱۰۵

بودن گوشت آنها، همه حاکی از هدفدار بودن خلقت آنها و دلیل ربوبیت و توحید است.

۷۳- وَ لَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَ مَشَارِبٌ أَفَلَا يَشْكُرُونَ.

اشاره به منافع دیگر چهارپایان است از قبیل پوست، پشم، کرک، شیر و سرگین و امثال آن، وَ مِنْ أَصْوَافِهَا وَ أَوْبَارِهَا وَ أَشْعَارِهَا أَثَانًا وَ مَتَاعًا إِلَى حِينٍ نحل / ۸۰.

۷۴- وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ.

بعد از اشاره به دلایل توحید و قدرت خداوند، مشرکان در دو آیه توبیخ شده‌اند که هستند به امید یاری شدن در زندگی، خدایانی

گرفته‌اند با آنکه یار معبودها هستند، لَعَلَّهُمْ ... نشان می‌دهد که فکر می‌کنند جلب منافع و دفع ضرر در دست خدایان است.

۷۵- لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَ هُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُّحَضَّرُونَ.

ضمیر «لهم» راجع به اصنام است یعنی اصنام قدرت یاری کردن آنها را ندارند، بلکه آنها برای اصنام لشکر آماده‌اند، که به آنها موضوعیت می‌دهند و در جامعه مطر حشان می‌کنند و گرنه چند هیکل بیجان چه ارزشی دارند.

المیزان گوید: لشکر هستند زیرا که مطیع اصنامند، محضر می‌باشند یعنی حاضر شده در عذابند. به نظر می‌آید: «محضرون» به معنی آمادگان باشد چنان که گفته شد، از حضرت باقر صلوات الله علیه نقل شده: «

و هم للاله جند محضرون

۷۶- فَلَا يَخْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ.

تسلیتی است بر رسول خدا صلی الله علیه و آله که از آنچه در تکذیب آن حضرت می‌گویند ناراحت نباشد که خدا بر آنچه در نهان و آشکار می‌گویند داناست. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۱۰۶

اولا سخنشان را بی اثر می‌کند، ثانيا در مقابل گفته‌ها عذابشان می‌نماید شاید مراد از ما يُسِرُّونَ مکنونات خاطر آنها باشد نه آنچه نجوی می‌کنند.

نکته‌ها

شعر و شعراء: درباره شعراء و شعر در سوره شعراء/ ۲۲۴ به طور تفصیل سخن گفته شد و گفتیم: شعر غیر مسئول در اسلام محکوم شده است، اسلام نسل چنان اشعار را قطع کرده ولی بعدها توسط خلفای اموی و عباسی زنده گردید، در تاریخ معروف است که امویان و عباسیان به مداحان رسوا و متملق، پولهای کلان می‌دادند، یک نفر شاعر با گفتن یک سطر شعر در ولادت فرزند فضل بن خالد برمکی، سی و شش هزار جایزه گرفت.

در مجمع‌البیان از حسن نقل شده: رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین تمثیل می‌کرد:

«کفی الاسلام و الشیب للمراء ناهیا»

ابو بکر گفت: یا رسول الله شاعر گفته است:

«کفی الشیب و الاسلام للمراء ناهیا» گواهی می‌دهم که تو رسول خدایی و خدا به تو شعر نیاموخته است و بر تو برآزنده نیست.

عایشه گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله شعر برادر بنی قیس را که گفته است.

سبدي لك الايام ما كنت جاهلا و يأتيك بالاخبار من لم تزود

این طور می‌خواند:

«يأتيك من لم تزود بالاخبار»

ابو بکر گفت: یا رسول الله اینطور نیست فرمود: من شاعر نیستم و بر من برآزنده نیست.

و اما سخن آن حضرت که (در جنگ حنین) فرمود:

«انا النبي لا كذب انا من عبد المطلب».

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۱۰۷

گروهی گفته‌اند: آن شعر نیست، گروهی گفته‌اند اتفاقاً است و به طوری که از آن حضرت نقل شده که: به شعر گوش می‌داد و به حسان بن ثابت گفت:

«لا تزال يا حسان مؤيدا بروح القدس ما نصرتنا بلسانك».

آنچه از حسن و عائشه نقل شد مانعی ندارد و اما شعر اخیر، در میزان فرموده طرح روایت آسانتر از این اقوال است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۱۰۸

[سوره یس (۳۶): آیات ۷۷ تا ۸۳]

اشاره

أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (۷۷) وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ (۷۸) قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ (۷۹) الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ (۸۰) أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ (۸۱)

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۸۲) فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۳)

۷۷- آیا انسان نمی‌داند که ما او را از نطفه‌ای آفریدیم ناگهان مخاصم آشکاری است.

۷۸- بر ما مثلی زد و خلقت خویش را از یاد برد و گفت: چه کسی زنده می‌کند استخوانهایی را که پوسیده‌اند.

۷۹- بگو، زنده می‌کند آنکه آنها را بار اول آفرید، او بهر نوع آفرینش داناست.

۸۰- خدایی که برای شما از درخت سبز آتشی قرار داد که ناگاه از آن، آتش روشن می‌کنید.

۸۱- آیا آنکه آسمانها و زمین را آفریده قادر نیست امثال مردمان را بیافریند؟ بلی می‌تواند او خلاق داناست.

۸۲- کارش فقط آنست که چون چیزی را اراده کند، به او می‌گوید: باش و می‌شود.

۸۳- پس منزّه است خدایی که حکومت همه چیز در دست اوست و به سوی او باز می‌گردید.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۱۰۹

کلمه‌ها

نطفه: آب کم و آب صاف شده (فاطر / ۱۱).

خصیم: کسی که در مخاصمه و مجادله اصرار دارد کثیر المخاصمه و المجادله.

رمیم: استخوان پوسیده. در ماده فعیل مذکر و مؤنث و جمع و مفرد یکسان آید، لذا وصف العظام، رمیم آمده است.

توقدون: و قد: افروخته شدن آتش، ایقاد: افروختن آتش. «توقدون»:

می‌فروزید:

ملکوت: حکومت، تدبیر، اداره. طبرسی فرموده: ملکوت مانند ملک (بر وزن قفل است) ولی از آن ابلغ و رساتر می‌باشد، زیرا واو و

تاء برای مبالغه اضافه می‌شوند، این لفظ چهار بار در قرآن مجید آمده است: انعام / ۷۵ اعراف / ۱۸۵، مؤمنون / ۸۸. یس / ۸۳.

شرحها

در این آیات چندین مطلب مطرح است، اول اشکال مشرکان در زمینه معاد، نقل و با استدلال رد شده است، به نظر می‌آید: این نقل

ورد تفصیل فَلَا يَخْزُنُكَ قَوْلُهُمْ است، در اینصورت قول آنها همان انکار معاد بوده است.

دوم: انسانهای آفریده شده در قیامت مثل انسانهای دنیا خواهند بود، اما بقاء روح مجرد و برگشتن آن به بدن، عینیت را بوجود

خواهد آورد.

سوم: در مجمع البیان فرموده: گویند ابی بن خلف یا عاص بن وائل تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۱۰ استخوان پوسیده‌ای را نزد رسول الله آورد و گفت: یا محمد گمان میکنی که خدا این را مبعوث می‌کند؟ فرمود: آری، در این رابطه آیه أَوْ لَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ تَا آخِر سوره نازل گردید. ناگفته نماند، آیه صریح است در اینکه چنین سؤالی بوده است.

۷۷- أَوْ لَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ.

شاید این آیه و آیات بعدی تفصیل فلا یحزُنْكَ قَوْلُهُمْ باشد، اشاره به خلقت از نطفه از برای آنست که اگر انسان در خلقت خویش بیاندیشید که خدا او را از یک نطفه (میکرب) آفریده است دیگر در مقابل وعده خدا که او را بار دیگر خواهد آفرید، به مجادله بر نمی‌خیزد.

۷۸- وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ این همانست که در اول شرحها گفته شد که بعضی از مشرکان استخوان مرده‌ای را پیش آن حضرت آورده و گفت: چه کسی این را زنده می‌کند؟ جمله نَسِيَ خَلْقَهُ اشاره به آنست که اگر در خلقت خود می‌اندیشید، این اعتراض را نمی‌کرد، زیرا می‌دید که استخوانهای او و وجود او از اول نبود و خدا آنها را «بود» کرد، در اینصورت می‌گفت که خدا بار دیگر «بود» می‌تواند بکند اما نسیان و بی‌اعتنایی به این واقعیت سبب شد که چنین اعتراض را بکند.

۷۹- قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشأها أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ این استدلال همانست که ضمن استدلالهای ششگانه در آخر سوره «حجر» به طور مشروح بیان گردید و آن یک استدلال تمام و «قیاس آخر به اول» است و آیاتی از قبیل: وَ يَقُولُ الْإِنْسَانُ إِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۱۱

أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا مريم/ ۶۷ آن را باز گو می‌کنند.

خلاصه این سخن آنست که انسان تصور کند مثلاً ده سال پیش از آنکه بدنیا آید در کجا بوده است، آن وقت خواهد دید که وجود او به صورت مواد خام در آب و خاک و هوا و گیاهان و امثال آنها بوده است، اتفاقاً خداوند همه موجودات زنده اعم از حیوان و گیاه را از سه خزانه بزرگ آب، هوا و خاک بوجود می‌آورد و این از عجایب خلقت است.

وقتی که خدا خود انسان و استخوانهای او را از این مواد به وجود آورده دیگر چه بعدی دارد که بعد از پوسیدن استخوانها، آنها را بار دیگر زنده نماید لذا در این آیه می‌فرماید: بگو آن، خدا زنده خواهد کرد که بار اول آفریده است.

وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ جواب سؤال مقدری است و آن اینکه: مگر در روز قیامت مادرانی وجود خواهد داشت تا مانند دنیا، انسانها بزاینده؟ جواب آنست که: خدا به هر نوع خلقت داناست، در دنیا انسانها را از مادران به وجود می‌آورد و در آخرت از زمین می‌رویاند، چنان که علفها را می‌رویاند.

۸۰- الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ بیرون آمدن آتش از درخت سبز و تر، یکی از نمونه‌های معاد و تقریب آن به ذهن است، ما اگر دو تا چوب تر را به هم محکم بسائیم گرم شده، آتش می‌گیرند آتش سوزی جنگلها نیز از همین است که در اثر گردباد درختان جنگل به هم سائیده شده و آتش می‌گیرند.

علی هذا همانطور که خداوند از درخت تر، آتش بیرون می‌آورد همانطور از خاک مرده انسان زنده به وجود می‌آورد و استخوان پوسیده را زنده می‌کند.

ناگفته نماند: همه درختان روی زمین چنین هستند ولی به قول مفسرین تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۱۲

در عربستان دو نوع درخت هست بنام مرخ (بر وزن عقل) و عفار (بر وزن مزار) که اگر دومی را در پائین گذاشته و اولی را بر آن بسایند به فوریت آتش می‌گیرند فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ تأکید مطلب است.

۸۱- أَوْ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ این آیه تأکید قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشأها

... و در عین حال دلیل دیگری بر معاد است، این مطلب در آیات دیگری نیز آمده است نظیر: أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى ... أَلَيْسَ ذَلِكُمْ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى قِيَامَتِ / ۴۰، أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى احقاف / ۳۳.

این همان استناد به قدرت خداوندی است، خدایی که در اثر توانایی و قدرت خویش اینهمه آسمانها و زمین و نظامات عجیب را بوجود آورده آیا نمی‌تواند مردگان را زنده گرداند؟ آری می‌تواند که او بسیار آفریننده و دانا به راههای آفرینش است. اینکه فرموده: أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ در مقابل مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ است که استخوانهای زنده شده به هر حال مثل استخوانهای دنیا خواهد بود نه عین آنها.

ناگفته نماند: عینیت انسان در دنیا و آخرت جز با بقاء روح قابل حل نیست، بدن خاک میشود، و هزاران تبدلات پیدا می‌کند و شاید بدن در روز قیامت از مقداری از ذرات بروید نه از همه آن، اما بقاء روح و ماندن آن و مراجعتش به بدن در روز قیامت، مشکل عینیت را حل می‌کند. چنان که در آخر سوره حجر بیان کرده‌ایم.

در بیان أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وجوه زیادی آورده‌اند، طبرسی رحمه الله آن را تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۱۳

«اعادة البشر» فرموده و در المیزان همان بقاء روح را فرموده چنان که گفته شد در این زمینه روایتی در نکته‌ها نقل خواهد شد.

۸۲- إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ بیان آسان بودن امر معاد نسبت به خداوند، در اینجا چند مطلب هست.

اول منظور از امر کار و شأن است یعنی کار خدا در خلقت چنین است، مراد از «يقول» صرف اراده است بی آنکه در آنجا کلامی و لفظی باشد چون هنوز چیزی موجود نشده تا طرف خطاب باشد.

همچنین است در آیه: إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ نحل / ۴۰، ایضا: وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ بقره / ۱۱۷ در کافی از صفوان بن یحیی نقل شده که گوید: به ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیه گفتیم: از اراده خدا و اراده خلق به من خبر دهید؟ فرمود:

اراده خلق همان ضمیر (تفکر) و سپس عمل است اما از خدا، اراده خدا همان احداث است لا غیر، زیرا که خدا این کنم آن کنم، قصد و تفکر ندارد، این صفات از خدا منتفی و از صفات خلق است.

پس اراده خدا فعل است لا غیر، به شیء می‌گوید: كُنْ فَيَكُونُ بدون لفظ، بدون تکلم به زبان، بدون قصد، بدون فکر، برای اراده کیفی نیست چنان که برای خدا کیفی نیست «۱» در نهج البلاغه فرموده: خدا می‌گوید ولی

(۱)

اصول کافی باب «الارادة من صفات الفعل...» حدیث ۳ «عن صفوان بن یحیی قال قلت لابن الحسن علیه السلام اخبرني عن الارادة من الله و من الخلق قال الارادة من الخلق الضمير و ما يبدو لهم بعد ذلك من الفعل و اما من الله تعالى فارادته احداثه لا غير ذلك لانه لا يروى و لا يهيم و لا يتفكر و هذه الصفات منفية عنه و هي صفات الخلق فارادة الله الفعل لا غير ذلك يقول له كن فيكون بلا لفظ و لا نطق بلسان و لا همه و لا تفكر و لا كيف لذلك كما انه لا كيف له».

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۱۴

تکلم نمی‌کند و اراده می‌کند ولی چیزی در دل نمی‌دارد «يقول و لا يلفظ و يريد و لا يضمير» (۱).

دوم: جمله كُنْ فَيَكُونُ حکایت از دفعی بودن دارد و آن نشان می‌دهد که کائنات دو جنبه و دو وجه دارند، وجهی که به سوی حق که در آن همه بدون زمان و به صورت جمعی پیش خدا موجود هستند و با اراده «کن» موجود شده‌اند، و وجهی که به سوی مادیات که در آن بطور تدریج و در زمان واقعند. مثلاً در آیه كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ظاهراً جمله اول راجع به

خلقت دفعی و جمله اخیر راجع به تدریج است. و نیز آیه وَ مَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةً كَلِمَاحٍ بِالْبَصْرِ قمر/ ۵۰ راجع بدفعی بودن است. در این زمینه آیات زیادی یافته است که فیض و خلقت خدا مهلت بردار نیست.

۸۳- فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.

اشاره است به استبعاد منکرین معاد و تنزیه خداست از اینکه از خلقت مجدد ناتوان باشد یعنی پاک و منزّه است از ناتوانی، خدایی که حکومت تمام کائنات در دست اوست و در همه چیز و همه جور قدرت تصرف دارد، همه به سوی او بر می‌گردد و اختیار شما در دست اوست.

نکته‌ها

بقاء روح بعد از بدن

در المیزان از احتجاج طبرسی نقل شده: که در احتجاج حضرت صادق صلوات الله علیه، سائل از او پرسید: آیا روح بعد از خروج از بدن متلاشی می‌شود یا باقی است؟

فرمود: بلکه روح باقی است تا وقت نفخ صور، در آن وقت اشیاء باطل و

(۱) نهج البلاغه عبده خطبه ۱۸۴.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۱۱۵

فانی می‌شوند نه حسی هست و نه محسوسی، آن گاه اشیاء بعد از چهار صد سال همانطور که خدا آفریده بود بر می‌گردند. در آن چهار صد سال که میان دو نفخ صور است آفرینش متوقف می‌شود.

سائل گفت: انسان چطور مبعوث می‌شود حال آنکه بدن پوسیده شده و اعضاء آن پراکنده شده است، عضوی در شهر نصیب درندگان شده و عضوی را در شهری حشرات پاره پاره کرده‌اند و عضوی خاک شده و با آن دیواری ساخته می‌شود؟! امام فرمود: خدایی که آن را از غیر شیء آفریده و بدون شکل قبلی مصور فرموده، می‌تواند مانند حالت اول اعاده کند.

سائل گفت: این را برای من توضیح دهید؟

امام علیه السّلام فرمود: روح در مکان خودش ایستاده است، روح نیکوکار در نور و وسعت است، روح بدکار در تنگی و ظلمت می‌باشد، بدن خاک می‌شود چنان که در اول از خاک آفریده شده، آنچه درندگان و حشرات خورده و پاره کرده و سپس در زمین انداخته‌اند، همه در خاک محفوظ می‌باشند

«و ما تقدف به السباع و الهوام من اجوافها فما اكلته و مزقته كل ذلك في التراب محفوظ»

«۱» ذره‌ای در ظلمات زمین از خدا غائب نیست، عدد اشیاء و وزن آنها را می‌داند و خاک روحانین مانند طلا در خاک است «۲».

چون وقت قیامت رسد. باران قیامت می‌بارد، زمین بالا می‌آید ... خاک ابدان بشر مانند طلا می‌شود وقتی که از خاک شسته شود یا مانند کره که از شیر بر می‌آید، خاک هر قالب به طرف آن قالب جمع می‌شود و با اذن قادر

(۱، ۲) این دو قسمت از روایت همچنین تمثیل طلا و خاک نشانگر آنست که: ذرات ابدان انسانها به هیچ چیز مخلوط نشده و جزء هیچ چیز نمیشوند.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۱۱۶

متعال به مکانی که روح در آنجاست منتقل می‌شود شکلها به اجازة خدای مصور به هیئت اولی در می‌آیند و روح در آنها داخل می‌گردد، چون روح در بدن استقرار یافت، انسان هیچ چیز را از یاد نمی‌برد (۳).
این روایت صریح است در اینکه ارواح به ابدان باز می‌گردند و عینیت انسان به وسیله همانست.
در شب شنبه بیست یکم شوال هزار و چهار صد و چهار هجری قمری مطابق سی ام تیر ماه / ۱۳۶۳ تفسیر سوره یس به پایان رسید.
و الحمد لله و هو خیر ختام

(۳) این روایت عجیب در ضمن احتجاجهای امام صادق علیه السلام در احتجاج ج ۲ ص ۳۵۰ نقل شده است.
تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۱۷

سوره صافات

اشاره

در مکه نازل شده و صد و هشتاد دو آیه است

نظری به سوره مبارکه

۱- صافات پنجاه ششمین سوره است که بعد از سوره انعام در مکه نازل گردید، در ترتیب فعلی قرآن مجید، سوره سی هفتم است به نظر می‌آید که در سالهای هفتم یا هشتم بعثت نازل شده باشد، از آیات آن معلوم می‌شود که به هنگام نزول آن، تکذیب رسالت و تکذیب معاد از جانب مشرکان به اوج خود رسیده بود.
۲- عدد آیات آن به قول قارئان بصری صد و هشتاد و یک و به قول دیگران صد و هشتاد و دو است، علت انتخاب عدد غیر بصری در اوائل سوره‌های دیگر گفته شده است، در تفسیر خازن آمده: این سوره دارای هشتصد و شصت کلمه و سه هزار و هشتصد و بیست شش حرف است.
۳- علت تسمیه آن به صافات ظاهراً وقوع این کلمه در اول آنست معلوم می‌شود که به زبان رسول الله صلی الله علیه و آله و الصّافّات خوانده شده است.

۴- سوره مبارکه به شهادت آیات و مطالب آن، مکی است، به نظر می‌آید: کسی خلاف آن را نگفته است، و حتی در بعضی از آیات آن نیز قائل به مدنی بودن نداریم، محور مطالب آن توحید و نبوت و معاد است و همه حکم تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۱۸

عقیدتی و زیر بنائی اسلام را دارند.

۵- ظاهر آنست که همه سوره به یک بار نازل شده و نزول تدریجی آن به گمانم هیچ جا مطرح نشده است.

۶- ظاهراً شأن نزول بخصوصی که بشود به آن تکیه کرد برای این سوره یافته نیست، دقت در آیات آن نشان می‌دهد که وضع آن روز اسلام و مسلمین و مشرکین سبب نزول آن حقائق جاودان از طرف خداوند سبحان شده است که پیوسته به مردان الهی جهت بدهد و کفر و شرک را بکوبد.

آیات شریفه آن در آهنگی بسیار رسا و اعجاب انگیز است که با کمترین تفکر در وضع آن روز مکه شکی نمی‌ماند در اینکه این آیات از جانب آفریننده جهان نازل شده است و از آن عجیب‌تر آیه وَ سَلَامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ / ۱۸۱، است که خداوند خود به پیامبران

(به بشر موحد و منادی توحید) سلام می‌دهد چنان که در باره نوح، ابراهیم، موسی، هارون و الیاس به طور جداگانه سلام فرموده است، عجباً! بشر در راه حق پرستی و تقرب به کجاها می‌رسد.

۷- سخن در این سوره با وَ الصَّافَّاتِ شروع می‌شود و با رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا ادامه پیدا می‌کند، سپس انکار معاد و جواب آن و مقداری از حالات اهل عذاب و اهل بهشت مطرح می‌گردد، آن گاه به حالات نوح، ابراهیم، اسحاق، موسی، هارون، الیاس، لوط و یونس اشاره می‌شود، سپس با نقل مقداری از حالات مشرکان و ملائکه و با سلام به انبیاء و تنزیه خداوند سخن به پایان می‌رسد. علی هذا غرض سوره بیان توحید و نبوت و معاد است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۱۹

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱ تا ۱۱]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَ الصَّافَّاتِ صَفًّا (۱) فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا (۲) فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا (۳) إِنَّ إِلَهُكُمْ لَوَاحِدٌ (۴)
رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ رَبُّ الْمَشَارِقِ (۵) إِنَّا زَيْنًا لِدُنْيَا بَيْنَهُ الْكَوَاكِبِ (۶) وَ حِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ (۷) لَا
يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَ يُقَدِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ (۸) دُحُورًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ (۹)
إِلَّا مَنْ حِطَّ الْحِطْفَةَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ (۱۰) فَاسْتَفْتِهِمْ أَمْهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ (۱۱)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۲۰

به نام خدای رحمان رحیم

۱- قسم به صف کشندگان، صف کشیدن مخصوص.

۲- پس قسم به طرد کنندگان طردی به خصوص.

۳- پس قسم به تعقیب کنندگان تعقیبی به خصوص.

۴- که معبود شما یکی است.

۵- پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است.

۶- ما آسمان نزدیکتر را به زینتی که کواکب باشد زینت داده‌ایم.

۷- و آن را از هر شیطان بیفائده حفظ کرده‌ایم.

۸- به جمعیت اعلی گوش نتوانند داد و از هر طرف زده میشوند.

۹- به جهت طرد و آنها راست عذابی ثابت.

۱۰- مگر کسی که خبری بر باید بودن کمی و تعقیب کند او را آتشی نافذ.

۱۱- از مشرکان پرس آیا آنها در خلقت محکمترند یا کسانی که ما آفریده‌ایم، ما آنها را از گل چسبنده‌ای آفریده‌ایم.

کلمه‌ها

صافات: صف کشندگان، مفرد آن ظاهرا صاف است نه صافه. و صف مذکر لا یعقل با الف و تاء جمع بسته می‌شود مانند ایام خالیات که یوم، مذکر لا- یعقل است و مانند ذاریات، سابعات، مرفوعات منصوبات و مجرورات. ولی در مجمع البیان فرموده: آن

جمع صافه و جمع الجمع است.

زاجرات: زجر: راندن با صدا، در مطلق راندن نیز به کار رود.

«و الزجر: طرد بصوت ثم يستعمل فی الزجر تارة و فی الصوت اخرى» زاجرات: طرد کنندگان، مفرد آن زاجر است چنان که تفسیر

أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۲۱

در صافات گفته شد.

تالیات: ممکن است به معنی «در پی آیندگان» باشد مانند وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا که به معنی تعقیب است و شاید به معنی تلاوت کنندگان باشد، در اینجا نیز مساله مذکر لا یعقل که گفته شد جاری است.

مارد: بی فایده و عاری از خیر. راغب: مارد و مرید ... آنست که از خیرات عاری باشد.

«شجر امرد درختی را گویند که از برگ خالی باشد، جوان بی ریش را امرد گویند که صورتش از مو خالی است.

یسمعون: تسمع (از باب تفعیل) به معنی طلب سماع است، آن در اصل «لا- یتسمعون» است یعنی طلب گوش دادن نمی کنند (نمی توانند بکنند).

ملاء الاعلی: جمعیت و اجتماع بالاتر. منظور اجتماع ملائکه است.

یقذفون: قذف: انداختن. «یقذفون»: انداخته می شوند.

دحور: دحر و دحور: راندن با قهر. «دحره دحرا و دحورا: طرده و ابعده و دفعه».

واصب: ثابت و دائم. «وصب الشیء و صوبا: دام».

خطف: ربودن. قاپیدن. «خطفه خطفا: استلبه بسرعه» «خطفه» مصدر است به معنی ربودن، الف و لام آن برای عهد و ثاء آن برای قلت است یعنی: ربودن کمی از ملائکه.

شهاب. در مجمع البیان آمده: شهاب به معنی تکه آتش است. ابن اثیر و راغب و دیگران شعله آتش گفته‌اند. تفسیر أحسن

الحدیث، ج ۹، ص: ۱۲۲

ثاقب: نافذ. ثقب: نفوذ و پاره کردن.

طین: گل. راغب گوید: گاهی به گل خشکیده نیز طین گویند:

لازب: چسبنده و ثابت. راغب محکم الثبوت گفته. طبرسی لازب و لازم را به یک معنی گرفته است، این لفظ فقط یک بار در قرآن مجید آمده است.

شرحها

در این آیات، سخن از توحید و یکی بودن خداست و با سه سوگند به آن اشاره شده است. آن گاه این سخن مطرح می شود که شیاطین راهی به آسمان ندارند تا کلام وحی را بشنوند، پس قرآن وحی خدایی است، نه القاء شیاطین، چنان که در سوره شعراء خواندیم: وَ مَا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ وَ مَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَ مَا يَشَاءُ تَطِيعُونَ إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعزُولُونَ ۲۱۰-۲۱۲، گویی مشرکان گفته‌اند: این سخنان از تلقینات شیاطین است، این سخن سبب شده که خداوند بفرماید: ما آسمان را با کواکب زینت داده و درهای آن را بر روی شیاطین بسته‌ایم، پس شیاطین از آوردن این سخن ناتوانند.

در آخر فرموده: انسان ضعیفتر از مخلوقات دیگر است زیرا او را از گلی آفریده‌ایم چگونه می تواند ما را عاجز بداند و در مقابل نبوت و معاد و توحید که قرآن می گوید بیاستد؟!.

۱-۴- وَ الصَّافَّاتِ صَفًّا فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا إِنَّ إِلَهُكُمْ لَوَاحِدٌ.

این سه قسم در رابطه با یکی بودن خداست. و در واقع، استدلال بر توحید است. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۱۲۳ ناگفته نماند: نظیر این تعبیرات در سه سوره دیگر آمده که نتیجه آنها وقوع قیامت است، در سوره ذاریات آمده: وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا فَالْحَامِلَاتِ وِرْقًا فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا ... إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ.

در سوره مرسلات آمده: وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا فَالْعَاصِمَاتِ عَصِيْفًا وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا ... إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ و در سوره نازعات آمده: وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا ... يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ...

اما در این سوره بعد از قسمها فرموده: إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ پس باید این سوگندها در رابطه با توحید و یکی بودن خدا باشد. ناگفته نماند: یکی از دلایل توحید، وحدت نظام جهان است و آن نشان می‌دهد که در تمام جهان یک اراده حکومت می‌کند، هشام بن حکم از حضرت صادق صلوات الله علیه می‌پرسد: «ما الدلیل علی أن الله واحدا؟» امام در جواب می‌فرماید: «اتصال التدبیر و تمام الصنع»

«۱» یعنی اتصال و وحدت تدبیر جهان و کامل بودن آن دلیل وحدت خالق و مدبّر است.

سوگندهای سه گانه در این آیات وحدت نظام جهان را می‌رساند به این بیان: انواع و اصناف موجودات جهان هر یک صف مخصوصی تشکیل داده و در صف خود ایستاده‌اند، انواع جمادات، موجودات زنده، انسان، حیوان، پرندگان خزندگان، حشرات چهارپایان و انواع نباتات و میوه‌ها، هر یک برای خود صف بخصوصی دارند. لفظ «صفا» که دلالت بر نوع دارد حاکی است که این صف کشیدن، طرز بخصوصی است نه صف کشیدن معمولی و آن مخصوص به خود بودن و مخلوط نبودن به موجودات دیگر است.

(۱) تفسیر برهان سوره مؤمنون / ۹۱.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۱۲۴

به حکم فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا این موجودات همدیگر را دفع می‌کنند از اینکه صف یکدیگر را بشکنند و انواع و اصناف بودن را از بین ببرند، بلکه مثلا مورچگان پیوسته در صف خود و شتران در صف خود ایستاده‌اند، انسانها در صف خویش و گوسفندان در صف خویش ثابت قدم می‌باشند، خصوصیات ذاتی، آنها را از آمیخته شدن باز می‌دارد، حرف فاء در فَالزَّاجِرَاتِ نشان می‌دهد: صف کشیدن نتیجه‌اش منع کردن یکدیگر است.

أَمَّا فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا نشان می‌دهد که این موجودات یکدیگر را تعقیب می‌کنند و در میان آنها یک نوع ارتباط هست و هماهنگی بخصوصی برقرار می‌باشد، این همانست که در آیه دیگر می‌خوانیم ما تری فی خلق الرّحمن من تفاوتِ فارجع البصیر هل تری من فطور ملک / ۳ «۱» یعنی موجودات یکدیگر را فوت نمی‌کنند و تعقیب همدیگر را از دست نمی‌دهند بلکه با هماهنگی در تعقیب یکدیگر هستند و این نشان می‌دهد که در همه جهان یک اراده حکومت می‌کند و گرنه به حکم لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ مؤمنون / ۹۱ هر خدا مخلوق خویش را به طرز مخصوص اداره می‌کرد هماهنگی از بین میرفت. آری إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ.

بنا بر این، تالیات به معنی تعقیب کنندگان است مانند وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاها که ماه آفتاب را تعقیب می‌کند و در پی او می‌آید و مانند أَمَّنْ كَانَ عَلَى بَيْنِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ هُوَ / ۱۷ که قطعاً به معنی تعقیب است.

«ذکر» نشان می‌دهد که موجودات در هماهنگی خود یک نوع تذکر و یادآوری نسبت به وظیفه خود و تعقیب یکدیگر دارند، یک تذکر طبیعی و مخصوص. وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ اسراء /

(۱) تفاوت آنست که موجودات یکدیگر را فوت کنند و از دست بدهند.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۱۲۵

۴۴. وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ نَحْل / ۴۹.

ابن عباس و مسروق و امثال او گفته‌اند مراد از صفات ملائکه هستند که در آسمان صف می‌کشند مانند صفوف مؤمنان در نماز، ابو مسلم آن را صفهای مؤمنان در نماز و جهاد گفته است.

زاجرات و تالیات را نیز ملائکه، و مؤمنان گفته‌اند، قتاده زاجرات را نواهی قرآن گفته است که از اعمال قبیح باز می‌دارند رجوع شود به مجموع بیان.

معنی: این اقوال آنست که: قسم به ملائکه یا قسم به مؤمنان که خدای شما یکی است، باید بدانیم که در این زمینه روایتی از ائمه اطهار صلوات الله علیهم نقل نشده که بفرمایند مراد ملائکه یا مؤمنانند، بلکه از تفسیر قمی نقل شده که صفات ملائکه و انبیاء هستند و آن را به معصوم علیهم السلام نسبت نداده است، ظاهراً همان قول ابن عباس و امثال اوست و الله اعلم.

۵- رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَ رَبُّ الْمَشَارِقِ.

بیان إِنَّ إِلَهُكُمْ لَوَاحِدٌ است یعنی آن اله واحد، پروردگار آسمانها و زمین ... است. ما بَيْنَهُمَا شامل انسان، حیوان، نباتات، هوا، ابرها، و سایر چیزهایی است که ما بین زمین و آسمانها موجود می‌باشند، مثلاً انسان جزء زمین و آسمان نیست، بلکه ما بین آن دو است.

مشارق جمع محلی بالف و لام است و شامل همه مشرقهای اجرام و موجوداتی است که دارای مشرق و مغربند، حتی کهکشانیها و سحابیها مثلاً. کره زمین که با حرکت وضعی در مقابل آفتاب می‌گردد، همه جای آن مشرق و مغرب است که در آن به تدریج جابجا می‌شوند، علی هذا مشارق شامل هر جزء جزء اجرام می‌شود، اینکه فقط مشارق آمده و مغارب نیامده، شاید در رابطه با تفسیر

أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۱۲۶

نزول قرآن باشد چنان که در المیزان فرموده، چون با نزول قرآن مشرق مناسب است نه مغرب.

رَبُّ السَّمَاوَاتِ می‌شود خبر بعد از خبر و یا خبر مبتدای محذوف باشد یعنی: «هو رب السموات» این آیه در عین حال، استدلال است به معبود بودن خدا که از إِنَّ إِلَهُكُمْ فهمیده می‌شود.

۶ و ۷- إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ وَ حِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ از این آیه تا آیه دهم، مطلب آنست که شیاطین به ملاء اعلی و شنیدن سخنان ملائکه راهی ندارند، پس قرآن تلقینات شیاطین نیست بلکه سخن جبرئیل و نازل شده از جانب خداست. در گذشته گفته شد، ظاهراً این آیات در جواب کسانی است که می‌گفتند: این سخن شیاطین است که به او تلقین می‌شود.

کواکب بیان یا بدل است از «بزینة» سماء الدنيا، یعنی آسمان نزدیکتر در آیات دیگر نیز آمده است، نظیر: فَفَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَ أَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَ زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَ حِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ فصلت / ۱۲، پس آسمان اول از هفت آسمان، از همه به ما نزدیکتر است و با ستارگان زینت داده شده است.

وَ لَقَدْ زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَ جَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ ملک / ۵ در این آیه نیز آسمان پائین تر مطرح است با اضافه آنکه: مصابیح طرد کنندگان شیاطین می‌باشند.

«حفظاً» در هر دو آیه مفعول مطلق است و تقدیر آن «و حفظناها حفظاً» آیه اخیر نشان می‌دهد که این حفظ به وسیله ستارگان است. در سوره حجر / ۱۶ آمده است: وَ لَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَ زَيْنَاهَا لِلنَّاطِرِينَ وَ حِفْظُنَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ مُبِينٌ. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۱۲۷

توجه در این آیات با در نظر گرفتن آیه ۵ از سوره ملک نشان می‌دهد کواکب طرد کننده شیاطین هستند و الله العالم.

۸- ۱۰- لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَ يُقَسِّدُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ دُحُورًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ این آیات می‌گویند: شیاطین به طور آزاد نمی‌توانند به اجتماع ملائکه وارد شده و گوش دهند، و از هر طرف رانده می‌شوند، مگر

آنکه کسی از شیاطین، مقداری از گفته‌های ملائکه را برآید در اینصورت آتش نافذ او را تعقیب می‌کند.

جمله **إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ ...** در اینجا و جمله **إِلَّا مَنْ اشْتَرَقَ السَّمْعَ ...** در سوره حجر، نشان می‌دهد که چیزی می‌ربایند و در صورت تعقیب شدن باز آن چیز در اختیارشان می‌ماند، در سوره شعراء خواندیم: **تَنْزَلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَاذِبُونَ/ ۲۲۳** و گفتیم: منظور از «السمع» مسموع از ملاء اعلی است که شیاطین می‌شنوند.

مراد از **عَذَابٌ وَاصِبٌ** به قرینه و **أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ** ملک/ ۵ عذاب آخرت است ناگفته نماند: آیات سوره جن نشان می‌دهد که ملائکه در قسمتهایی از آسمان نشسته و به سخن ملائکه گوش می‌داده‌اند، سپس در اثر پیشامدی از اینکار ممنوع شده‌اند چنان که خودشان گفته‌اند: **وَأَنَا لَمَسِينَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلْتَأَةً حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَابًا وَأَنَا كُنَّا نَقُودُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا جن/ ۸-۱۰**، از بعضی روایات معلوم می‌شود که به وقت ولادت رسول خدا صلی الله علیه و آله از آسمان ممنوع شدند (سوره حجر/ ۱۸)، طبرسی رحمه الله در تفسیر سوره جن تفسیر **أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۱۲۸** فرموده این به وقت بعثت آن حضرت بوده است.

منظور از **شِهَابٌ ثَاقِبٌ** درست معلوم نیست، بعید است مراد از آن، سنگهای آسمانی باشد که در اثر وارد شدن به جو زمین آتش میگیرند و به صورت نوار نورانی در فضا دیده می‌شوند و غبار می‌گردند.

ناگفته نماند: آیات شریفه از متشابهاتند، مصداق خارجی و چگونگی آن بر ما روشن نیست، خداوند خود بهتر دانات.

۱۱- **فَأَسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ.**

تفریع است بر آیات گذشته. یعنی حالا که خدا آسمانها را چنین و چنان آفریده و شیاطین را از آسمان منع کرده و رب السموات و الارض است، از مشرکان بپرس آیا آنها در خلقت قوی و محکم هستند یا آسمانها و زمین و ملائکه؟! آنها چگونه می‌توانند ما را عاجز کنند با آنکه آنها را از گلی چسبنده آفریده‌ایم؟! در مجمع البیان فرموده به قولی **مَنْ خَلَقْنَا** شامل ملائکه و آسمانها و زمین است، ملائکه‌ای که شیاطین را می‌رانند، اطلاق اولو العقل بر سماوات و ارض از باب تغلیب است، المیزان آن را قبول دارد. مؤید این قول آیات: **أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بِنَاهَا رَفَعَ سَمَكُهَا فَسَوَّاهَا وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ... نازعات/ ۲۷** است. **إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ** تعلیل اشد نبودن آنهاست. گل چسبنده چه اشدیتی و صلابتی خواهد داشت!!

تفسیر **أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۱۲۹**

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۲ تا ۳۹]

اشاره

بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ (۱۲) وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ (۱۳) وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ (۱۴) وَقَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۱۵) إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۱۶)

أَوْ أَبَاؤُنَا الْأَوْلَادُونَ (۱۷) قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ (۱۸) فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ (۱۹) وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ (۲۰) هَذَا يَوْمُ الْفَضْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۲۱)

اِحْسَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ (۲۲) مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ (۲۳) وَقَفَّوهُمْ أَنَّهُمْ مَسْئُولُونَ (۲۴) مَا لَكُمْ لَا تَنْصَرُونَ (۲۵) بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ (۲۶)

وَأَقْبَلْ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۲۷) قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ (۲۸) قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۲۹) وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ

مِنْ سُلْطَانٍ بَلَّ كُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ (۳۰) فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ (۳۱)

فَأَعْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ (۳۲) فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ (۳۳) إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ (۳۴) إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ

إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ (۳۵) وَ يَقُولُونَ أَ إِنَّا لَنَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ (۳۶)

بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلِينَ (۳۷) إِنَّكُمْ لَذَائِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ (۳۸) وَ مَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۳۹)

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۱۳۰

۱۲- بلکه تو تعجب می کنی و آنها مسخره می کنند.

۱۳- و چون تذکر داده شوند متذکر نمی شوند.

۱۴- و چون آیه‌ای ببینند مسخره می کنند.

۱۵- گفتند این سحر آشکاری است.

۱۶- آیا وقتی که مریدم و خاک و استخوانها گشتیم مبعوث شد گانیم؟! تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۱۳۱

۱۷- آیا و پدران گذشته ما نیز!

۱۸- بگو: آری و شما ذلیلانید.

۱۹- بعثت جز یک صیحه نیست ناگاه همه (برخاسته) نگاه می کنند.

۲۰- گویند: ای وای بر ما این روز جزاست.

۲۱- این همان روز داوری است که آن را انکار می کردید.

۲۲- جمع کنید ظالمان و همسران آنها را و آنچه را که عبادت می کردند.

۲۳- جز خدا، هدایتشان کنید به راه جهنم.

۲۴- متوقفشان کنید که آنها مسئولند.

۲۵- چه شده که همدیگر را یاری نمی کنید!؟

۲۶- بلکه آنها امروز تسلیم شدگانند.

۲۷- رو کرده بعضی بر بعضی از هم سؤال می کنند.

۲۸- (تابعان به متبوعان) گویند: شما از طرف راست پیش ما می آمدید.

۲۹- گویند: بلکه شما مؤمنان نبودید.

۳۰- ما بر شما تسلطی نداشتیم بلکه قومی طغیانگر بودید.

۳۱- وعده عذاب خدا بر ما حتمی شد، ما چشندگان عذاب خواهیم بود.

۳۲- ما شما را گمراه کردیم خود نیز گمراهان بودیم.

۳۳- آنها امروز در عذاب شریکند.

۳۴- ما با گناهکاران این چنین رفتار می کنیم.

۳۵- چون لا اله الا الله به آنها گفته می شد تکبر می کردند.

۳۶- و می گفتند: آیا ما خدایان خویش را به خاطر شاعری دیوانه ترک کنیم!

۳۷- دیوانه نیست، بلکه دین حق آورده و پیامبران را تصدیق کرده است.

۳۸- شما حتما چشنده عذاب دردناک خواهید بود.

۳۹- مجازات نمی شوید مگر آنچه را که می کردید.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۳۲

کلمه‌ها

یستسخرون: سخر و استسخر هر دو به یک معنی است.

داخرون: ذلیلان. دخر: ذلت و خواری. با خضوع و فرمانبری نیز می‌سازد.

زجره: زجر: راندن با صدا. به صدای مطلق نیز گفته می‌شود مراد از آن در آیه صیحه است. نظیر: **إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ**

جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُخْضَرُونَ یس / ۵۳.

اغویناکم: اغواء: به راه هلاکت بردن. گمراه کردن.

شرحها

آیات شریفه در زمینه انکار معاد از جانب مشرکان و جواب آن است. و نیز مقداری از حالات آنها در قیامت، از جمله مخاصمه‌شان نقل شده و سپس علت عذابشان بازگو شده است که از قبول توحید امتناع می‌کرده‌اند.

۱۲-۱۴- **بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ.**

لفظ «بل» برای انتقال از غرضی به غرضی است. یعنی آنها در خلقت اشد نیستند بلکه حقیقت را به مسخره می‌گیرند و به وقت پند دادن، پند نمی‌گیرند و هر آیه‌ای که ببینند کارشان مسخره کردن است.

به نظر می‌آید: «عجبت» در معنی مؤخر است یعنی: بلکه آنها مسخره میکنند و تو از تکذیب و مسخره آنها تعجب می‌کنی. تفسیر

أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۳۳

۱۵- **وَقَالُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ.**

نظرشان از سحر، قرآن مجید است و در استدلال به سحر بودن گفته‌اند:

۱۶- **أِذَا مِنَّا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ.**

یعنی دلیل سحر بودن آنست که چنین وعده‌ای بما می‌دهد، مراد از «تراب» خاک شدن گوشت و پوستهاست.

ناگفته نماند: این سخن فقط یک استبعاد است.

۱۷- **أَوْ أَبَاؤُنَا الْأَوْلُونَ.**

تأکید مطلب فوق و تقویت استبعاد است.

۱۸ و ۱۹- **قُلْ نَعْمَ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ:**

جواب استبعاد آنهاست یعنی: بگو آری مبعوث خواهید شد، شما در مقابل اراده خدا ذلیل و زبون هستید، چنان که در خلقت تسلیم خدا هستید، در اعاده خلقت نیز چنین خواهید بود. آن وقت در رابطه با آسان بودن بعث فرموده: آن فقط یک صیحه ایست از جانب ما، ناگاه خواهید دید که همه زنده شده و ایستاده‌اید.

نظیر: **إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُخْضَرُونَ** یس / ۵۳ و نظیر: **ثُمَّ نُفِخُ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ** زمر / ۶۷، ایضا

فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ نازعات / ۱۳.

۲۰ و ۲۱- **وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ هَذَا يَوْمُ الْفَضْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ.**

در این دو آیه یک سخن از جانب کفار است که بعد از زنده شدن خواهند گفت: وای بر ما، این روز جزاست که پیامبران وعده کرده‌اند، سخن دیگر از جانب خدا و ملائکه است که خواهد فرمود: این همان روز جدایی حق از تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص:

باطل است که در دنیا تکذیب می‌کردید.

۲۲ و ۲۳- احشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَاَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ.

خطاب بعدی است از جانب خدا نسبت به ملائکه درباره کفار. که فرمان خواهد داد ظالمان و همسران ظالم و معبودهای آنها را به طرف راه جهنم سوق دهید.

لفظ «ظلموا» تعلیل اهل آتش بودن، و مراد از ازوج همسرانی است که با کفار همراه بوده‌اند و شاید منظور قرناء آنها از شیاطین باشند چنان که فرموده: وَقَيِّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ... فَضَلَّتْ / ۲۵، وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ زخرف / ۳۸.

منظور از «معبودهای باطل» بتها و شاید فراعنه هم باشند در جای دیگر آمده: إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ ... انبیاء / ۹۸، ملائکه و انبیاء که معبود واقع شده‌اند از آن مستثنی هستند.

ناگفته نماند: مراد از الَّذِينَ ظَلَمُوا مشرکان در آیه ما قبل هستند که معاد را انکار می‌کرده‌اند.

۲۴- ۲۶- وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ مَا لَكُمْ لَا تَنصُرُونَ بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ.

ظهور آیه در آنست که در راه جهنم نگاه داشته می‌شوند، شاید مصداق سؤال ما لَكُمْ لَا تَنصُرُونَ باشد و شاید سؤال از هر حق باشد، آیه اخیر نشان می‌دهد که مقاومتی نشان نمی‌دهند و مانند دنیا یکدیگر را یاری نمی‌کنند لَا تَنصُرُونَ نشان می‌دهد که آنها

مرکب از مستکبران و پیروان آنهاست در دنیا مددکار هم بوده‌اند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۳۵

در مجمع البیان از ابو سعید خدری نقل شده: به قولی از ولایت علی علیه السلام سؤال می‌شوند.

در تفسیر برهان پنج و شش روایت در این زمینه نقل کرده است و نیز در برهان از ابو سعید خدری از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نقل کرده که فرمود:

«لا يزول قدم عبد يوم القيامة حتى يستل عن اربعة عن عمره فيما افناه و عن شبابه فيما ابلاه و عن ماله من اين اكتسبه و فيما انفقه و عن حينا اهل البيت.»

۲۷- وَاقْبَلْ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَسَاءَ لَوْنَ.

یعنی نه تنها به یکدیگر یاری نمی‌کنند بلکه به مقام مخاصمه بر می‌آیند آیات ذیل نشان می‌دهد که تسائل درباره محکوم کردن یکدیگر می‌باشد و مستضعفین چنین می‌گویند:

۲۸- قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ.

منظور از آمدن از طرف آنست که: باطل را به حق نشان می‌دادید و چنان وانمود می‌کردید که خیر خواه ما هستید.

۲۹- قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ.

جواب مستکبران است که خواهند گفت: شما خود مؤمنان نبودید که به حرف ما باور کردید، در جای دیگر آمده: که گویند: أ نَحْنُ صَدَدٌ نَأْتِيكَمُ مِنَ الْيَمِينِ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ سبأ / ۳۲.

۳۰- وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ.

ادامه سخن مستکبران است، مراد از «سلطان» اجبار کردن است، یعنی شما نیز اهل طغیان بودید که از ما پیروی کردید و گر نه ما قدرت مجبور کردن نداشتیم. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۳۶

۳۱ و ۳۲- فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ فَأَعْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ به نظر می‌آید: «علینا» شامل تابعین و متبوعین هر دو است یعنی شما نیز طاغی بودید در نتیجه، هر دو گروه مستحق وعده عذاب شدیم، «ذائقون» یعنی چشندگان و لمس کنندگان عذاب.

فَأَعْوَيْنَاكُمْ ... احتمال دارد متفرع بر «طاغین» باشد مانند فَحَقَّ عَلَيْنَا یعنی شما طاعی بودید که ما گمراهتان کردیم، این گمراه کردن یک چیز معمولی بود زیرا که از گمراه جز گمراه کردن نیاید.

۳۳ و ۳۴- فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ إِنْ أَنْ كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ.

یعنی متبوعان و تابعان در عذاب شریک خواهند بود، معامله خدا با مجرمین همین است تابع باشند یا متبوع. در سوره اعراف / ۳۸ آمده است رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ از این معلوم می‌شود که عذاب هر دو گروه مضاعف است ولی ظهور آیات دیگر آنست که عذاب متبوعان بیش از تابعان خواهد بود.

۳۵- إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ این آیه و آیه بعدی در تعلیل عذاب آنهاست، یکی آنکه در مقابل توحید تکبر کرده و خدا را یکی نمی‌دانستند.

۳۶- وَيَقُولُونَ إِنْ أَنْ لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ دوم آنکه پیامبر خدا را به جنون و خیال‌باف بودن نسبت می‌دادند.

۳۷- بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ نه او دیوانه و شاعر نیست بلکه دین حق آورده و پیامبران را تصدیق کرده است، دیوانه و شاعر چگونه می‌تواند بگوید. پیامبران گذشته همه بر حق تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۳۷

و راهنمایان توحید بوده‌اند ۳۸ و ۳۹- إِنَّكُمْ لَعَذَابُ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ وَ مَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ تهدید آنهاست در مقابل استکبارشان، و نیز بیان شده که ظلمی در کار نیست، فقط با عمل خویش مجازات می‌شوید، آیه شریفه دلالت بر تجسم عمل دارد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۳۸

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۴۰ تا ۷۴]

اشاره

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ (۴۰) أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ (۴۱) فَوَاكِهُ وَ هُمْ مُكْرَمُونَ (۴۲) فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۴۳) عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ (۴۴) يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ (۴۵) بِيضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ (۴۶) لَا فِيهَا غَوْلٌ وَ لَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ (۴۷) وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ (۴۸) كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ (۴۹)

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۵۰) قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ (۵۱) يَقُولُ إِنْ أَنْ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ (۵۲) أِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا إِنْ أَنْ لَمَدِينُونَ (۵۳) قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ (۵۴)

فَاطَّلَعَ فَرَأَاهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ (۵۵) قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتِ لَتُؤَدِينَ (۵۶) وَ لَوْ لَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ (۵۷) أَفَمَا نَحْنُ بِمَبْتَلِينَ (۵۸) إِلَّا مَوْتَنَا الْأُولَى وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ (۵۹)

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۶۰) لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ (۶۱) أِذْ ذَلِكْ خَيْرٌ نَزْلًا أَمْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ (۶۲) إِنْ أَنْ جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ (۶۳) إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ (۶۴)

طَلَعَهَا كَأَنَّهُ رُؤْسُ الشَّيَاطِينِ (۶۵) فَإِنَّهُمْ لَا يَكُلُونَ مِنْهَا فَمَا لَوْ أَنَّ مِنْهَا الْبُطُونَ (۶۶) ثُمَّ إِنْ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ (۶۷) ثُمَّ إِنْ مَرَجِعُهُمْ لِإِلَى الْجَحِيمِ (۶۸) إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ (۶۹)

فَهُمْ عَلَى آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ (۷۰) وَ لَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأُولِينَ (۷۱) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ (۷۲) فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ (۷۳) إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ (۷۴)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۴۰

۴۰- مگر بندگان خالص شده خدا.

- ۴۱- که آنها را رزقی معین هست.
- ۴۲- میوه‌ها و آنها محترمین هستند.
- ۴۳- در بهشت‌های پر نعمت می‌باشند.
- ۴۴- بر تخت‌هایی بخصوص مقابل هم نشسته‌اند.
- ۴۵- شرابی از چشمه‌ای جاری بر آنها گردانده می‌شود.
- ۴۶- سفید و یکپارچه لذت است نوشندگان را.
- ۴۷- در آن دردسر نیست و از آن مست نمی‌شوند.
- ۴۸- در نزد آنها است حوریان بزرگ چشم و کوتاه نگاه.
- ۴۹- گویا آنها تخم‌های پنهانند.
- ۵۰- پس رو کرده بعضی بر بعضی سؤال می‌کنند.
- ۵۱- گوینده‌ای از آنها می‌گوید: من در دنیا آشنایی داشتم.
- ۵۲- می‌گفت: آیا تو از باور کنندگانی؟
- ۵۳- وقتی که ما می‌میریم و خاک و استخوانها می‌شویم آیا زنده شده و مجازات می‌شویم؟
- ۵۴- گوید: آیا از حال رفیق من با خبرید؟
- ۵۵- سر بلند کرده او را در وسط آتش می‌بیند.
- ۵۶- گوید: به خدا قسم نزدیک بودی ساقطم کنی.
- ۵۷- اگر توفیق خدایم نبود از حاضر شدگان در آتش بودم.
- ۵۸- آیا ما مردگان نخواهیم بود.
- ۵۹- مگر مرگ اولی را و ما عذاب شدگان نخواهیم بود؟
- ۶۰- حقا که این نجات بزرگی است.
- ۶۱- برای این پاداش عاملان عمل کنند. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۱۴۱
- ۶۲- آیا این نعمت بهتر است یا درخت زقوم؟
- ۶۳- ما آن را برای ظالمان عذاب قرار داده‌ایم.
- ۶۴- آن، درختی است که در قعر جهنم می‌روید.
- ۶۵- میوه آن گویی رؤس شیاطین است.
- ۶۶- اهل آتش از آن می‌خورند و از آن شکم‌های خود را پر می‌کنند.
- ۶۷- سپس بر آن زقوم، خلیطی از آب جوشان دارند.
- ۶۸- سپس رجوعشان به طرف آتش است.
- ۶۹- آنها پدران خویش را در ضلالت یافتند.
- ۷۰- آنها بر آثار پدران کشیده می‌شوند.
- ۷۱- پیش از اهل مکه، بیشتر گذشتگان گمراه شدند.
- ۷۲- در میان آنها انداز کنندگان فرستادیم.
- ۷۳- بنگر عاقبت انداز شدگان چه شد؟

۷۴- مگر بندگان خالص شده خدا.

کلمه‌ها

المخلصین: به صیغه مفعول یعنی: خالص شدگان برای خدا، که شیطان را در آنها راهی نیست.

کأس: ظرف با شراب. راغب گوید: «الاناء بما فيه من الشراب» در ظرف تنها و شراب تنها نیز به کار رود، طبرسی نیز ظرف توأم با شراب فرموده است.

معین: جاری شونده. معین به معنی جاری شدن است «معن الماء معنا سال» مراد از آن چشمه جاری شونده است.

غول: سر درد. طبرسی فرموده: فسادی است که بر شیء عارض شود، اهل لغت آن را سر درد، مستی، مشقت و غیره گفته‌اند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۴۲

یتزفون: تزف: خارج شدن و خارج کردن. انزاف نیز به هر دو معنی آید، به شخص مست نزیف گویند که عقلش مسلوب شده است.

منظور از آن در آیه مست و مسلوب العقل شدن است.

قاصرات: یکی از معانی قصر، کوتاه کردن و دیگری حبس کردن است قاصراتُ الطُّرفِ یعنی زنانی که نگاه خود را از دیگران کوتاه کرده و فقط به شوهران خود نگاه می‌کنند.

در اقرب الموارد آمده: «امرأة قاصرة الطرف» یعنی زنی که جز به شوهر خود نگاه نمی‌کند، ظاهراً منظور زنانی است که فقط به شوهران خویش عشق می‌ورزند.

عین: زنان درشت چشم. مفرد آن عیناء است.

بیض: (بفتح اول) جمع بیضه به معنی تخم مرغ است. راغب گوید:

به تخم مرغ بجهت سفید بودنش بیضه گویند. به هر حال آن از ماده بیاض است.

مکنون: کن و کنون: پوشاندن و محفوظ داشتن.

بَيْضٌ مَكْنُونٌ: تخم‌هایی که نهفته و محفوظند، تخم مرغ که در زیر سینه مرغ یا در جای دیگر محفوظ است سفید و براق و باصفاست.

مدینون: مجازات شدگان. دین (به کسر اول): جز او طاعت مفرد آن مدین به صیغه مفعول است.

مطلعون: اطلاع از باب افتعال: آگاه شدن و نیز به معنی اشراف و از بالا نگاه کردن است. چنان که «فاطلع» به معنی اشراف می‌باشد.

سواء: در اصل مصدر است به معنی برابری. به معنی مساوی و وسط تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۴۳

به کار رود، مراد از آن در آیه «وسط» است.

نزل: (بر وزن عنق) پذیرایی. آنچه برای میهمان آماده شده تا بر آن نازل شوند.

طلعها: طلع: میوه. چیزی که از درخت طلوع می‌کند. یا میوه نخل.

الفوا: الفاء: پیدا کردن. «ألفاه: وجده».

یهرعون: هرع و اهراع: رفتن به شتاب. «هرع الیه، مشی باضطراب و سرعته» علی هذا «یهرعون» یعنی به سرعت کشیده می‌شدند.

شرحها

در این آیات چهار مطلب مطرح است: اول مقداری از حالات اهل بهشت.

دوم اینکه اهل آخرت در آن روز یکدیگر را شناخته و دنیا را به خاطر می آورند سوم: مقداری از حالات اهل جهنم، چهارم: علت اهل آتش بودن که پیروی عاطفی از پدران مشرک بوده است.

۴۰ و ۴۱- إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ.

استثناء منقطع است از ضمیر «لذائقوا» یعنی لکن بندگان خالص شده خدا عذاب الیم را نمی چشند. مخلصین را به صیغه مفعول گفته اند: یعنی کسانی که خدا آنها را برای خود خالص کرده است اما می شود گفت: که خود را برای خدا خالص کرده اند. مراد از «معلوم» شیء معین است اگر «مخلصین» مخصوص به معصومین باشد در اینصورت منظور آنست که رزق آنها رزق معینی است که به رزق سایر اهل بهشت مخلوط و مشتبه نمی شود، با مراجعه به اول سوره واقعه و ملاحظه حالات «السابقون» معلوم می شود که مراد از عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ همان تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۴۴

«السابقون» است که رزق و زندگی آنها در بهشت از اصحاب یمین فرق دارد.

پس «معلوم» یعنی مشخص شده از رزق اصحاب یمین (۱).

۴۲- فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ این آیات و آیات بعدی در بیان حالات «السابقون» است که به احتمال قوی فقط انبیاء و امامان معصوم می باشند «فواکله» جمع فاکهه به صورت نکره است که واقعیت آن معلوم نیست اما نامش میوه است.

«فی جنات» ظرف «مکرمون» و علی سُرُرٍ ... تقدیرش «متکین علی سرر ...»

است که رو برو در تختهایی سرور آور نشسته اند. این آیات و آیات بعدی بیان رزق معلوم است.

۴۵- ۴۷- يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ منظور از «كأس» کاسه پر از شراب است «معین» حاکی است که آن شراب از چشمه جاری است. «لذة» تقدیرش «ذو لذة» و مانند زید عدل است، آن گاه فرموده: این شراب نه درد سر و ناراحتی می آورد و نه مستی. بلکه یکپارچه لذت است، شراب دنیا، هم عوارض ناگوار بدنی دارد و هم عقل را از بین می برد ولی شراب بهشتی هیچ یک از اینها را ندارد.

این آیه نظیر- لا- يُصَيِّدُوهَا وَلَا يُنْزَفُونَ واقعه/ ۱۹ است عاصم «ینزفون» را در اینجا به صیغه مجهول و در سوره واقعه به صیغه معلوم خوانده است و در هر دو منظور مستی و رفتن عقل است یعنی عقل از وجودشان خارج

(۱) در تفسیر برهان از امام باقر علیه السلام نقل شده که رزق برای خادمان بهشتی معلوم است آن را پیش اولیاء الله می آورند پیش از آنکه بخواهند اما فواکله وَهُمْ مُكْرَمُونَ آنست که آنها در بهشت چیزی میل نمی کنند مگر آنکه با آن احترام می شوند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۴۵

نمی شود و یا عقل را از سر خود خارج نمی کنند کلمه «یصدعون» حاکی است که مراد از «غول» درد سر است.

۴۸ و ۴۹- وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ این دو آیه در رابطه با حوریان بهشتی است که سه وصف برای آنها ذکر شده است اول- زنانی که فقط به همسران خود علاقه مند و عاشقند دوم- درشت چشمانند، سوم مانند تخمهای پوشیده، سفید، با صفا و براق و روشن می باشند.

ناگفته نماند در جای دیگر آمده: وَ حُورٌ عِينٌ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ واقعه/ ۲۳ وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ طور/ ۲۴ منظور از مکنون در این آیات، معنای بالاست در سوره واقعه در حالات «السابقون» نیز نظیر این آیات آمده است، ما آن آیات را در اینجا می آوریم تا قضیه کاملا معلوم گردد وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوْلِيَاءِ وَ قَلِيلٌ مِنَ الْأَخْرِيِّينَ عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ مُتَكَبِّينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ بِأَكْوَابٍ وَ أَبَارِيقٍ وَ كَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَ

لَا يُزْفُونَ وَفَاكِهَهُ مِمَّا يَتَخَبَّرُونَ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ وَحُورٍ عِينٍ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ واقعه / ۱۰-۲۴ پس معلوم می‌شود مراد از رِزْقُ مَعْلُومٌ نعمتهای سابقون است ۵۰- فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ لَفْظُ «اقبل» فعل ماضی است برای محقق الوقوع بودن ماضی آمده است، به نظر می‌آید مقصود مطلق اهل بهشت است نه فقط عباد الله المخلصین، زیرا قضیه بعدی نشان می‌دهد که مرد مؤمن در مظان قریب بوده است، «یتساءلون» مطلق گفتگو را شامل است از جمله یاد آوری زندگی دنیا.

۵۱-۵۳- قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ يَقُولُ أَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۱۴۶

أِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَدِينُونَ

اینجا از جمله محللهایی است که اهل بهشت زندگی دنیا را یاد می‌آورند و یکدیگر را می‌شناسد، نظیر این سخن در سوره طور/ ۲۱ به بعد و سوره حدید/ ۱۳ به بعد آمده است.

در اینجا یکی از اهل بهشت یکی از رفقای دنیا را که کافر و منکر بعث بوده به یاد می‌آورد که در قیافه حق به جانب می‌خواسته او را از اعتقاد به معاد باز گرداند، منظور از «مدینون» آنست که زنده شده و مجازات می‌شویم.

۵۴ و ۵۵- قَالَ هَيْلُ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ به نظر می‌آید منظور از «مطلعون» آگاهان و از «فاطلع» اشراف است یعنی می‌گوید: آیا شما از جای رفیق من آگاهید، سپس سر بر می‌دارد و او را در وسط جهنم می‌بیند. در صافی از حضرت باقر صلوات الله علیه نقل شده: «

يقول في وسط الجحيم».

۵۶ و ۵۷- قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدَتْ لَتَزِدِينَ وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ.

سخن مرد بهشتی است بعد از دیدن رفیقش در جهنم، که گوید: بخدا نزدیک بودی مرا ساقط کنی و اگر خدایم نعمت هدایت و رو گردانی از تو را نداده بود، اکنون از حاضر شدگان در آتش بودم.

۵۸ و ۵۹- أَفَمَا نَحْنُ بِمَبِئِينَ إِلَّا مَا مَوْتُنَا الْأُولَىٰ وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ به نظر می‌آید: این سخن آن کافر در دنیا است که مرد بهشتی به عنوان توییخ، سخن او را تکرار کرده است یعنی باز در همان عقیده هستی که می‌گفتی فقط یک مردن داریم دیگر مبعوث و مجازات نمی‌شویم، طبرسی چنین فرموده است. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۱۴۷

مؤید این احتمال آنست که خدا این قول را از کفار نقل کرده است: إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ إِنْ هِيَ إِلَّا مَا مَوْتُنَا الْأُولَىٰ وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ دخان/ ۳۵.

ولی میزان فرموده: این سخن مرد بهشتی نسبت به خود و رفقای خودش است یعنی سپس به طرف رفقای خود برگشته و از روی تعجب می‌گوید: آیا ما در بهشت مخلد هستیم و نخواهیم مرد مگر آن مرگ اولی را که در دنیا مردیم، آن وقت از طبرسی رحمه الله نقل کرده که از این سخن تحقیق اراده می‌کنند نه شک زیرا که این سخن سبب سرور مضاعف است، ناگفته نماند طبرسی آن را به طور «قیل» گفته و میزان پذیرفته است «۱».

۶۰ و ۶۱- إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ لِمَثَلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ به نظر می‌آید که این آیه سخن خداست که بعد از نقل نعمتهای بهشت فرموده رسیدن به این مقام فوز بزرگی است و عاملان برای رسیدن به این مقام باید عمل کنند نظیر: وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ مطففین/ ۲۶، میزان نظر می‌دهد که هر دو بقیه سخن مرد بهشتی است، طبرسی اولی را سخن مرد بهشتی و دومی را قول خدای متعال دانسته است ۶۲ و ۶۳- أذَلِكَ خَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ لَفْظُ «ذَلِكَ» اشاره است به «رزق معلوم» با آن شرحی که بیان گردید.

درخت زقوم در آیه درختی است که در جهنم خواهد بود و اهل آتش از آن خواهند خورد و آن فتنه و عذاب ظالمان است.

(۱) در تفسیر برهان از امام باقر علیه السلام نقل است:

«قال اذا دخل اهل الجنة الجنة و اهل النار النار جىء بالموت فيذبح كالكبش ثم يقال لهم خلود فلا موت ابدا يقول اهل الجنة أَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ إِلَّا مَوْتَنَا الْأُولَىٰ وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ...»

تفسیر أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۱۴۸

در جای دیگر آمده: إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامُ الْأَيْمِ كَالْمُهَيْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلِي الْحَمِيمِ دخان/ ۴۳ و نيز تُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذَّبُونَ لَا تَكُلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ فَمَا لَوْلَا مِنْهَا الْبُطُونَ واقعه/ ۵۲ (نعوذ بالله منها) ولی کلمه زقوم در لغت فرو بردن لقمه است با کراهت و مشقت شدید. و زقوم را کره با خرما و نیز پلیدترین درخت تلخ در تهامه گفته‌اند به نظر می‌آید نظر قرآن مجید به همان پلیدترین درخت تلخ است که عرب می‌شناختند.

۶۴ و ۶۵- إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤْسُ الشَّيَاطِينِ تعریف درخت زقوم است، اصل به معنی قعر جهنم است درخت در آتش می‌روید، سبحان الله، درباره كَأَنَّهُ رُؤْسُ الشَّيَاطِينِ چند قول هست یکی آنکه در مجمع البیان و کشاف گفته است: رؤس الشیاطین میوه درختی است که «استن» نام دارد و شبیه به انسان است.

دیگری آنکه: این تشبیه به عنایت آنست که در او هام مردم، شیاطین در اقباح صورت مصدر است چنان که ملک در احسن صورت مشبه به در اذهان مردم مصور است و آن تشبیه به شیء معلوم است نه بشیء نامعلوم، علی هذا معنی آیه آنست که: میوه درخت زقوم هر چه بیشتر کریه و ناخوشایند و ترس آور است میزان این نظر را پسندیده و آن سومین وجهی است که در مجمع نقل شده است.

امرء القیس به دشمن خود شاخ کشیده و در وصف نیزه‌اش گفته است

أ یقتلنی و الشرفی مضاجعی و مسنونه زرق کانیاب اغوال

یعنی: آیا آن مرد می‌تواند مرا بکشد حال آنکه شمشیر مشرفی و نیزه کبود سنان همچون دندانان گولها همخوابه من و در کنار من است؟! نوک نیزه‌اش را به دندان گولها تشبیه می‌کند، غول گر چه وجود ندارد ولی به عنوان یک شیء مخوف در اذهان مصور است (و الله العالم) تفسیر أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۱۴۹

۶۶-۶۷- فَإِنَّهُمْ لَمَّا كَلُوا مِنْهَا فَمَا لَوْلَا مِنْهَا الْبُطُونَ ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ در آیات سوره دخان و واقعه نیز گذشت که اهل آتش از میوه درخت زقوم (نعوذ بالله) خواهند خورد، در این آیه می‌گوید: بر آن زقوم مخلوطی از آب جوشان دارند، مراد آنست که پس از خوردن زقوم از روی آن آب جوشان می‌خورند و با زقوم در شکمشان مخلوط می‌شود.

در سوره واقعه فرموده: فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ واقعه/ ۵۴ یعنی بر آن زقوم از آب جوشان می‌خورند و مانند شتران عطشان با سرعت می‌خورند.

۶۸- ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لِإِلَى الْجَحِيمِ در میزان فرموده: از آیه استفاده می‌شود که «حمیم» خارج از جحیم است، طبرسی آن را به طور قطع فرموده و آیه: هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ حَمِيمِ آن رحمن/ ۴۴ بر آن دلیل گرفته است ولی مشکل است که بگوئیم: حمیم جزء جهنم نیست، می‌شود برای آیات توجیه دیگری پیدا کرد.

۶۹ و ۷۰- إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ فَهُمْ عَلَىٰ آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ یعنی سبب خوردن زقوم و رجوع به جحیم، اطاعت از پدران مشرک و گمراه است. با آنکه می‌دانستند پدرانشان در ضلالت هستند باز به حکم عاطفه غیر مقبول، به طرف ضلالت آنها کشیده می‌شدند. منظور از «آثار» ظاهرا شرکها و ضلالتهای آنهاست که اثری جز شرک و کفر در دنیا نگذاشتند.

۷۱- وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأُولِينَ این آیه و آیه بعدی اشاره است تفسیر أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۱۵۰

به آنکه باید اهل مکه از سرگذشت مشرکان پیشین عبرت بگیرند ضمیر «قبلهم» راجع به اهل مکه است.

۷۲- وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ یعنی در میان آنها پیامبران انداز کننده فرستادیم چنان که برای اهل مکه نیز رسول مبعوث کردیم.
 ۷۳- فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذِرِينَ به صیغه اسم مفعول، یعنی انداز شدگان، آیه خطاب به حضرت رسول صلی الله علیه و آله است.

۷۴- إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ یعنی مگر بندگان خالص خدا که از عذاب نجات یافتند. اگر منظور از عِبَادَ اللَّهِ غیر پیامبران باشد در اینصورت باید استثناء را منقطع دانست.
 تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۵۱

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۷۵ تا ۱۱۳]

اشاره

وَ لَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ (۷۵) وَ نَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۷۶) وَ جَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ (۷۷) وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۷۸) سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ (۷۹)
 إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۸۰) إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۸۱) ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ (۸۲) وَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ (۸۳) إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۸۴)

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ (۸۵) أَمْ إِفْكَاءَ آلِهَةٍ دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ (۸۶) فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۸۷) فَانظُرْ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ (۸۸) فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ (۸۹)

فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ (۹۰) فَرَاغَ إِلَى آلِهِتِهِمْ فَقَالَ أَلَا- تَأْكُلُونَ (۹۱) مَا لَكُمْ لَا تَنْظِقُونَ (۹۲) فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ (۹۳) فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزْفُونَ (۹۴)

قَالَ أَمْ تَعْبُدُونَ مَا تَنْجُتُونَ (۹۵) وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ وَ مَا تَعْمَلُونَ (۹۶) قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُيُوتًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ (۹۷) فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ (۹۸) وَ قَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيَّهْدِينِ (۹۹)

رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۰۰) فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ (۱۰۱) فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (۱۰۲) فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ (۱۰۳) وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ (۱۰۴) قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۰۵) إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ (۱۰۶) وَ قَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ (۱۰۷) وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۱۰۸) سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ (۱۰۹)

كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۱۰) إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۱) وَ بَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۱۲) وَ بَارَكْنَا عَلَيْهِ وَ عَلَى إِسْحَاقَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ (۱۱۳)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۵۳

۷۵- نوح ما را ندا کرد، بهتر جواب دهنده‌ایم.

۷۶- او و خانواده‌اش را از اندوه بزرگ نجات دادیم.

۷۷- ذریه او را باقی مانده‌ها قرار دادیم.

۷۸- دعوت او را در آیندگان بر او باقی گذاشتیم.

۷۹- سلام بر نوح در میان مردمان.

۸۰- ما نیکوکاران را بدینسان پاداش می‌دهیم.

- ۸۱- او از بندگان مؤمن ماست.
- ۸۲- سپس آخر مانده‌ها را غرق کردیم.
- ۸۳- ابراهیم از شیعه نوح است.
- ۸۴- یاد آر که با قلبی سالم به طرح پروردگارش آمد.
- ۸۵- یاد آر که به پدرش و قومش گفت چه چیز را بندگی می‌کنید؟
- ۸۶- آیا به دروغ خدایانی جز خدا قصد می‌کنید؟ تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۱۵۴
- ۸۷- گمان شما به خدای جهان چیست؟
- ۸۸- به ستارگان نگاه کرد.
- ۸۹- گفت: من مریضم.
- ۹۰- پشت‌کنان از او رو گرداندند.
- ۹۱- به سوی معبودهای آنها رفت و گفت آیا نمی‌خورید؟
- ۹۲- چرا سخن نمی‌گوئید؟
- ۹۳- بر آنها رفت و با دست آنها را می‌زد.
- ۹۴- مردم شتابان رو به ابراهیم کردند.
- ۹۵- گفت: آیا عبادت می‌کنید به آنچه می‌تراشید؟
- ۹۶- خدا شما و آنچه را که می‌کنید آفریده است.
- ۹۷- گفتند برای او بنائی بسازید و او را در آتش بزرگ بیندازید.
- ۹۸- به او قصد حيله کردند، مغلوبشان گردانیدیم.
- ۹۹- گفت: من به سوی پروردگارم می‌روم حتما هدایت‌م می‌کند.
- ۱۰۰- خدایا فرزندی از نیکوکاران بر من عطا کن.
- ۱۰۱- پسری بردبار را به او مژده دادیم.
- ۱۰۲- چون با پدرش بجوانی رسید، ابراهیم گفت: فرزند عزیزم من در خواب می‌بینم که تو را ذبح می‌کنم، به بین چه نظری داری؟ گفت: پدرم آنچه را که مأمور هستی بکن انشاء الله. مرا از صبر کنندگان می‌یابی.
- ۱۰۳- چون هر دو تسلیم شدند و او را بر پیشانی به خاک گذاشت.
- ۱۰۴- و ندایش کردیم که ای ابراهیم.
- ۱۰۵- حقا که خوابت را خوب عمل کردی، ما نیکوکاران را بدینسان پاداش می‌دهیم.
- ۱۰۶- حقا که این امتحان آشکاری است.
- ۱۰۷- و قربانی بزرگ را از او عوض دادیم.
- ۱۰۸- و دعوت او را در آیندگان بر او باقی گذاشتیم.
- ۱۰۹- سلام از ما بر ابراهیم.
- ۱۱۰- بدینسان نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۱۵۵
- ۱۱۱- او از بندگان مؤمن ما بود
- ۱۱۲- ولادت اسحاق را به او مژده دادیم که پیامبری از صالحان خواهد بود.

۱۱۳- بر او و بر اسحاق برکت گذاشتیم و از نسل آن دو نیکوکار و آشکارا ظالم به نفس هست.

کلمه‌ها

شیعته: شیعه: پیروان. «شِيعَةُ الرَّجُلِ: اتباعه و انصاره» (قاموس قرآن) افک: ساخته. دروغ. آن در اصل به معنی برگرداندن چیزی است از حقیقتش.

سقیم: مریض. پریشان حال. سقم (بر وزن شرف و قفل): مرض بدن، به مرض قلب نیز گفته می‌شود. کلام سقیم نیز آمده است.

راغ: روغ: میل بر سبیل حيله. طریق رائج آنست که مستقیم نباشد، منظور از آن در آیه پنهانی رفتن است.

یزفون: زفیف: سرعت سیر. «زَفَّ الْعَيْرُ زَفِيفًا: اسرع «یزفون» سرعت و شتاب می‌کردند.

تله: تل: مکان مرتفع (تپه) قاموس و مجمع‌البیان معنای اولی آن را به خاک انداختن گفته‌اند. تَلَّهٌ لِلْجَبِينِ یعنی او را به پیشانی به زمین انداخت.

راغب گوید: یعنی او را به پیشانی بر تل انداخت، در لغت آمده: «تَلَّه: صرعه».

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۱۵۶

شرحها

در این آیات ماجرای نوح علیه السلام و غرق شدن قومش و ماجرای ابراهیم علیه السلام و انداخته شدن به آتش و نیز قربانی کردن پسرش آمده است و به هر دو از جانب خدا سلام رسیده و دو جریان سهمگین ابراهیم مطرح می‌گردد، عباد لله المخلصین به نمایش گذاشته می‌شوند، انسانی در راه توحید به آتش انداخته می‌شود و در عشق و فرمان خدا، پدر به قربانی کردن و پسر به قربانی شدن تن در می‌دهند، خدا آن را امتحانی بزرگ می‌نامد، بشر چنان به خدا نزدیک می‌شود که به مقام سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ و به مقام سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ می‌رسد از اینجا تا آیه صد و چهل و نه مصداق‌هایی برای عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ نقل شده که عبارتند از نوح، ابراهیم، اسماعیل: اسحاق، موسی، هارون، الیاس، یونس، لوط و نیز به حالات مشرکان در مقابل آنها، اشاره شده است که نظیر مشرکان صدر اسلام بوده‌اند.

۷۵- وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ.

نداء نوح علیه السلام همان بود که بر قوم خویش نفرین کرد و از خدا یاری خواست مانند قَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا نوح/ ۲۶ و مثل: قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتَحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ شعراء/ ۱۱۸، در فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ خداوند بر خود ثنا می‌گوید و در عین حال تهدید کفار است.

۷۶ و ۷۷- وَنَجِّنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۱۵۷

بیان اجابت دعای نوح است، اهل شامل اصحاب نیز هست یا به طور تغلیب و یا اینکه اهل به خواص مرد نیز شامل است منظور از کرب عظیم می‌شود طوفان باشد و می‌شود اذیت مشرکان، ذریه نیز به اصحاب شامل است همانطور که در اهل گفته شد، ظاهر آنست که طوفان نوح جهانی نبوده است علی هذا مراد از «الباقین» کسانی است که در آن سرزمین باقی ماندند، ۷۸ و ۷۹- وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ.

جمله وَتَرَكْنَا ... درباره ابراهیم نیز در آیه ۱۰۸ آمده است و در وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ شعراء/ ۸۴ نیز گذشت، و در آنجا گفتیم که ظاهرا مراد از آن بقاء شریعت و دین توحید است به همانجا رجوع شود.

علی هذا وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ یعنی گذاشتیم بر شریعت او در میان آیندگان کسانی را که دین و شریعت و دعوت او را احیاء

کنند.

لفظ «العالمین» در سَلَامٌ عَلٰی نُوحٍ فِی الْعَالَمِیْنَ شامل همه آدمیان تا انقراض بشریت است در قرآن کریم این جمله فقط درباره نوح به کار رفته است او علیه السَّلَام اولین کسی است که دعوت توحید را آغاز کرد و نهصد و پنجاه سال در تبلیغ آن زحمت کشید، انبیاء دیگر همه دنباله‌رو او هستند.

به موجب: فَسَلِّمُوا عَلٰی اَنْفُسِكُمْ تَحِيَّهً مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً نُور / ۶۱ سلام تحیت و ثنائی است از جانب خدا، با برکت و پاک است. بنا بر این، سلام و محبت و درود بر نوح، پایه گذار توحید تا بشر هست و انسان در روی زمین زندگی می‌کند، ظهور آیه آنست که این سلام و تحیت از جانب خداست نسبت به او نه از جانب بشر. چنان که بعضی از مفسران گفته‌اند: «سلام منا».

۸۰-۸۲- اِنَّا كَذَلِكْ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ اِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ اَعْرَفْنَا الْاٰخِرِينَ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۵۸
لفظ «كذالك» اشاره است به اجابت دعا، نجات از کرب عظیم، بقاء شریعت و سلام جهانی، منظور از تشبیه در مطلق پاداش نیکوکاران است نه اینکه به هر نیکو کار پاداش مانند نوح داده می‌شود.

اِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ تعلیل محسن بودن نوح است، آنکه دارای ایمان واقعی است قهرا از نیکوکاران خواهد بود، «ثم» در آیه برای تراخی در کلام است و گرنه غرق قوم او از و جَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ فهمیده شد.

۸۳- وَاِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِابْرَاهِيمَ.

یعنی از جمله پیروان نوح و از کسانی که دعوت او را تعقیب کرد، ابراهیم است و به واسطه ابراهیم، وعده و تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِی الْاٰخِرِينَ تحقق یافت.

۸۴- اِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ.

منظور از قلب سلیم قلبی است که از شک و شرک و هر آنچه خدا مکروه دارد سالم باشد، آن کنایه از ایمان و تسلیم ابراهیم علیه السلام است: اِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ اَسْلَمْتَ لِرَبِّ الْعَالَمِیْنَ بقره / ۱۳۱، «اذ» تقدیرش: «اذکر اذ جاء ...» است.

از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل شده:

«بقلب سلیم من کل ما سوی الله تعالی لم يتعلق بشیء غیره».

۸۵- اِذْ قَالَ لِاٰبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ.

در سوره‌های گذشته گفته‌ایم که از معصوم علیه السلام نقل شده: آزر جد امی ابراهیم علیه السلام بود نه پدر اصلیش. اینکه می‌گوید: ما ذَا تَعْبُدُونَ از روی تعجب است.

۸۶- اَوْ اَفْكَآ اٰلِهَةً دُونَ اللّٰهِ تُرِيدُونَ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۵۹

کلمه «افکا» در آخر کلام است به علت اعتنا به آن مقدم شده است یعنی آیا جز خدا، خدایانی به دروغ می‌گیرید؟! ۸۷- فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِیْنَ.

چه گمانی درباره خدا دارید که در مقابل شرک با شما رفتار کند؟

۸۸-۸۹- فَنَظَرَ نَظْرَةً فِی النُّجُومِ فَقَالَ اِنِّیْ سَقِیْمٌ.

ظهور این دو آیه در آنست که آن حضرت با نگاه کردن به کواکب به سقیم بودن خود پی برده است این، دو وجه دارد یکی اینکه مانند قوم خود عقیده به نجوم احکامی داشت و از حرکت آنها آینده را می‌فهمید، این وجه قابل قبول نیست زیرا نجوم احکامی باطل است و آن حضرت نمی‌توانست از اهل باطل باشد.

وجه دوم آنست که آن حضرت علتی مثلا تب نوبه‌ای داشته و آمدن وقت آن را از حرکت کواکب می‌دانسته است و چون به نجوم

نگاه کرد، احساس نمود که وقت آن می‌رسد و اینکه پیش از رسیدن مرض فرموده است: **إِنِّي سَيِّئِمٌ نَظِيرُ إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ** است.

این وجه اول از وجوهی است که طبری رحمه الله نقل کرده و المیزان آن را اختیار می‌کند.

در کتب اهل سنت از ابو هریره نقل شده: ابراهیم دروغ نگفت مگر در سه مورد یکی: **إِنِّي سَيِّئِمٌ** با آنکه مریض نبود، دیگری **بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ** با آنکه بتها را خودش شکسته بود سوم آنکه گفت: سارا خواهر من است با آنکه زنش بود، این سخن از رو سیاهی مثل ابو هریره بعید نیست، من این خرافه را در قاموس قرآن (ابراهیم) به طور مشروح نقل و رد کرده‌ام. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۶۰

۹۰- **فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ** آنها چون از سخن ابراهیم دانستند که مریض می‌شود، او را گذاشته پی کار یا جشن همگانی که داشتند، رفتند.

۹۱-۹۲- **فَرَاغَ إِلَى آلِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ**.

چون شهر را خلوت دید، آهسته به بتخانه رفت و چون طعامها را در جلو بتها دید از کثرت خشم و انزجار فرمود: چرا نمی‌خورید! و اضافه کرد چرا جواب نمی‌دهید؟! **۹۳- فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ** یعنی: پس از این سخن به طرف آنها رفت و با دست راست یا به قوت آنها را میزد: «ضرباً» تقدیرش «یضربهم ضرباً باليمين» است.

به نظر بعضی مراد از «يمين» سوگند اوست که گفته بود **تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ** ولی آن بعید است.

۹۴- **فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَرِفُونَ** یعنی مردم پس از برگشتن به شهر و دیدن اصنام که تکه پاره شده‌اند به طرف ابراهیم رو کردند و در آمدن شتاب می‌کردند این جریان در سوره انبیاء بتفصیل گذشت.

۹۵ و ۹۶- **قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَخْتُونَ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ** در آیات، حذف و ایجاز هست یعنی پس از آنکه او را گرفته و پیش مردم آورده و بازجویی کرده و اقرار نمودند که اصنام سخن گفتن نتوانند، فرمود: آیا آنچه را که با دست می‌تراشید می‌پرستید؟! حال آنکه خدایم شما را آفریده و هم آنچه را که می‌سازید، پس معبود شما خالق شماست (و دانسته‌ایم تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۶۱)

که خلقت از تدبیر قابل انفکاک نیست).

در جمله **وَمَا تَعْمَلُونَ** اشاره است به توحید افعال، کارهای انسان مورد اراده خداست از طریق اختیار انسان، انسان در آنها به حکم آلت است بارها دیده‌ایم که خدا خلقت کشتی‌ها را به خود نسبت می‌دهد اما این سخن مخالف آن نیست که انسان در مقابل اعمال ارادی خویش ماثب یا معاقب است.

۹۷- **قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ**.

بنیان مصدر از برای مفعول است یعنی بنائی و محلی، ظهور این کلام در آنست که محلی بسازند و در آن آتش افروزند و آن حضرت را در آن اندازند.

جحیم یعنی آتش بزرگ و به قول زجاج آتشی است که بعضی بالای بعضی باشد.

۹۸- **فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ** مراد از نجات آن حضرت از آتش است که در سوره انبیاء گذشت: **قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ** / ۶۹ «اسفلین» بودن بدان معنی است که ابراهیم فوق آنها قرار گرفت، به عبارت دیگر حیل‌شان بی‌اثر گردید.

۹۹- **وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ** فصل دیگری از زندگی آن حضرت از این آیه شروع می‌شود، بعد از آن ولادت اسماعیل، جریان قربانی، سپس بشارت ولادت اسحاق است.

ظهور آیه در آنست که آن حضرت را اخراج و تبعید نکردند، بلکه خودش دید که تبلیغ فائده‌ای ندارد تصمیم به مهاجرت گرفت،

آیة وَ نَجِّنَاهُ وَ لَوْطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ انبیاء / ۷۱ و آیة وَ أَعْتَزِلْكُمْ وَ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ أَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا مریم / ۴۸ نیز حاکی از آنست.

۱۰۰- رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۶۲

حکایت دعای آن حضرت است که از خدا فرزندی خواست با قید صالح بودن، این دعا بعد از هجرت به فلسطین است ۱۰۱- فَبَشِّرْهُ بِبُحْرَانٍ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ مراد از آن به طور قطع اسماعیل است، زیرا بشارت اسحاق در آیات بعدی خواهد آمد آیة حاکی است که آن نوزاد پسر خواهد بود و به حد رشد رسیده و وصف حلیم بر او اطلاق خواهد گردید، حلیم و بردبار بودن اسماعیل در آن موقع آشکار شد که به پدرش گفت یا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ.

۱۰۲- فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ كَلِمَةً «فلما» حاکی از حذف و ایجاز است یعنی: زمانی که به دنیا آمد و بزرگ شد و به جوانی رسید که می‌توانست برای رفع نیازهای زندگی سعی و تلاش بکند.

کلمه «انی اری» حاکی از تکرار و استمرار است که یعنی آن حضرت بارها در خواب می‌دید که اسماعیل را در راه خدا ذبح می‌کند و اینکه از پسرش نظر خواست حاکی است که آن حضرت از دیدن خواب احساس تکلیف کرده است فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ نظر خواهی است که آیا پسرش راضی است یا نه.

قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ آن پسر حلیم و بزرگوار در جواب اظهار رضایت کرده و می‌گوید حالا که امر پروردگار است من نیز صبر می‌کنم.

۱۰۳- فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۶۳

یعنی پدر برای ذبح کردن و پسر برای ذبح شدن تسلیم شدند، اگر این سخن را قرآن مجید نقل نمی‌کرد ممکن بود در صحت آن تردید شود، عجبا آدمی در مسیر توحید و عشق به الله بچه مقامی می‌رسد که به همه چیز جز خدا پشت پا می‌زند و به مقام تسلیم محض و فنا فی الله قدم می‌گذارد. تَلَّهُ لِلْجَبِينِ یعنی او را به پیشانی در خاک گذاشت شاید این برای آن بود که احتمال می‌داد که صورت او را به بیند و عاطفه‌اش تحریک شود و از فرمان حق سست گردد.

جواب «لما» محذوف است نظیر «ظهر اخلاصهما لله» و شاید جواب آن از آیة بعدی فهمیده شود یعنی «حقق رؤیاه» آخر در آن تماشاگه خدا و محل ظهور دریای خلوص و عبودیت خطاب رسید که:

۱۰۴ و ۱۰۵- وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ کلمه «و نادینا» عطف است بر جواب «لما» از این معلوم می‌شود که امر امتحانی بود که تا اندازه خلوص و طاعت ابراهیم و استقامت اسماعیل مجسم گردد.

قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا یعنی آن خواب را به مقام صدق و بعمل رساندی.

ناگفته نماند: از این آری فی المنام أَنِّي أَذْبَحُكَ فقط این مقدار معلوم می‌شود که آن حضرت دیده بود که اسماعیل را ذبح می‌کند نه اینکه ذبح کرده است و گرنه می‌فرمود: «انی ذبحتک» پس گذاشتن به خاک و کشیدن کارد همانست که در خواب دیده بود، النهایه آن حضرت احساس کرده بود که باید کار را انجام بدهد:

«كذلك» احتمال دارد اشاره به قصه ذبح و امتحان باشد یعنی ما اینطور تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۶۴

نیکوکاران را امتحان می‌کنیم و آن گاه پاداشی می‌دهیم چنان که المیزان فرموده است.

به نظر بعضی «كذلك» اشاره است به «قد صدقت» یعنی همانطور که خواب تو عملی شد پاداش نیکوکاران نیز حتمی و عملی است. ۱۰۶ و ۱۰۷- إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ وَ فَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ.

یعنی مذبح بزرگی را عوض قربانی اسماعیل کردیم، در المیزان فرموده:

آن قوچی بود که جبرئیل از جانب خدا آورد چنان که در اخبار هست، مراد از عظمت، بزرگی مقام آنست که از جانب خدا بود.

اما به نظر می‌آید: منظور از ذبح عظیم قربانی همه ساله حاجیان در مراسم حج باشد چنان که در نکته‌ها خواهد آمد و نیز خواهد آمد که ذبیح اسماعیل بوده است نه اسحاق.

۱۰۸- وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ در آیه ۷۸ گفته شد که ظاهراً مراد از آن بقاء شریعت و دعوت او است «ترکنا» به معنی «ابقینا» و مفعول آن دعوت و شریعت است یعنی: «ابقینا له دعوته فی الاخرین» طبرسی رحمه الله آن را ذکر حسن و نام نیک می‌داند و می‌گوید «ترکنا علیه ذکرا جمیلا و اثینا علیه فی امه محمد صلی الله علیه و آله».

۱۰۹- سَلَامٌ عَلٰی اِبْرَاهِيْمَ در جریان نوح علیه السلام گفته شد ظاهراً این سلام از جانب خداست یعنی:

«سلام منا علی ابراهیم»: نظیر: سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيْمٍ یس / ۵۹.

۱۱۰- ۱۱۱- كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِيْنَ اشاره به «ترکنا- سلام» است تشبیه درباره مطلق پاداش است نه اینکه

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۱۶۵

به هر نیکو کار چنان پاداش داده خواهد شد، رجوع شود به آیه ۸۰ از این سوره.

۱۱۲- وَ بَشَّرْنَاهُ بِاسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصّٰلِحِيْنَ این آیه که بعد از بشارت به غلام حلیم و بعد از جریان قربانی آمده است به طور حتم نشان می‌دهد که ذبیح اسماعیل بوده نه اسحاق چنان که در نکته‌ها خواهد آمد، یعنی: به او ولادت اسحاق را بشارت دادیم که پیامبر و از جمله صالحین خواهد بود، آمدن صالحین بعد از «نبیا» دال بر اهمیت صلاح است و گرنه پیامبر غیر صالح نخواهد بود.

۱۱۳- وَ بَارَكْنَا عَلَيْهِ وَ عَلٰی اِسْحَاقَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِيْنٌ.

لفظ «ذریتهما» قرینه است که برکت در فرزندان و کثرت اولاد است که آن همه پیامبران از نسل آن دو به وجود آمدند، همه انبیاء بنی اسرائیل و اسماعیل و فرزندان او از نسل آن دو بزرگوار هستند، مُحْسِنٌ وَ ظَالِمٌ حاکی است که برکت فقط راجع به محسنین است.

نکته‌ها

ذبح عظیم کدام است؟

در رابطه با آیه وَ فَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ گفته شد: المیزان آن را قوچی دانسته که به ابراهیم آورده شد عظمتش بعلت من عند الله بودن آن است.

طبرسی نیز از ابن عباس و غیره، قوچ نقل کرده است ولی به نظر می‌آید:

که ذبح عظیم: کشتار و قربانی همه ساله مراسم حج باشد که می‌تواند یاد آور آن عشق عالی باشد. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۱۶۶

در کتاب خصال و عیون اخبار الرضا از حضرت رضا صلوات الله علیه نقل شده: هر قربانی که در «منی» تا روز قیامت ذبح شود فدیة اسماعیل است و در عیون اخبار الرضا اضافه شده: قربانیهای دیگر نیز فدیة اسماعیل است (از تفسیر صافی).

و اینکه روایت شده: ابراهیم در آن روز قوچی را ذبح کردند و آن را جبرئیل آورد، ظاهراً این عمل افتتاح آن کشتار بزرگ به دست آن حضرت بوده است.

بعضی‌ها می‌گویند: مراد از ذبح عظیم شهادت حضرت حسین علیه السلام و یاران او است و نسبت آن را به روایت می‌دهند، در روایات همچو مطلبی پیدا نشد بلکه در حدیث آمده: شهادت امام حسین علیه السلام به ابراهیم علیه السلام خیر داده شد آن حضرت محزون گردید خدا فرمود: ثواب این حزن تو مانند ثواب حزنی است که دوست داشتی ای کاش اسماعیل را ذبح کرده و در راه

- وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۳۹) إِذِ ابْتِئَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (۱۴۰) فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ (۱۴۱) فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ (۱۴۲) فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ (۱۴۳)
- لَلْبَتِّ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۴۴) فَتَبَدَّنَا بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ (۱۴۵) وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ (۱۴۶) وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ (۱۴۷) فَأَمَّنُوا فَمَرَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ (۱۴۸)
- تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۱۷۰
- ۱۱۴- حقا که به موسی و هارون عنایت کردیم
- ۱۱۵- آن دو و قوم آنها را از غصه بزرگ نجات دادیم.
- ۱۱۶- آنها را یاری کردیم تا پیروز شدند.
- ۱۱۷- به آن دو کتابی روشن‌نگر دادیم.
- ۱۱۸- و آن دو را براه راست هدایت نمودیم.
- ۱۱۹- و بر آن دو در آیندگان دعوتشان را باقی گذاشتیم.
- ۱۲۰- سلام بر موسی و هارون.
- ۱۲۱- ما نیکوکاران را بدینسان پاداش میدهیم.
- ۱۲۲- حقا که آن دو از بندگان مؤمن ما بودند.
- ۱۲۳- الیاس از پیامبران بود.
- ۱۲۴- یاد آر که بقوم خویش گفت: آیا از خدا نمیترسید؟ ..
- ۱۲۵- آیا بت «بعل» را میخوانید و بهترین خالقان را ترک میکنید؟
- ۱۲۶- الله را ترک میکنید که پروردگار شما و پدران گذشته شماست.
- ۱۲۷- الیاس را تکذیب کردند، آنها حاضر شدگانند.
- ۱۲۸- مگر بندگان خالص شده خدا (از قوم او).
- ۱۲۹- بر او دعوتش را در آیندگان باقی گذاشتیم.
- ۱۳۰- سلام بر الیاس.
- ۱۳۱- ما نیکوکاران را بدینسان پاداش میدهیم.
- ۱۳۲- او از بندگان مؤمن ما بود.
- ۱۳۳- لوط از پیامبران بود.
- ۱۳۴- یاد آر که او و خانواده‌اش را همگی نجات دادیم. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۱۷۱
- ۱۳۵- مگر پیر زنی را که در میان ماندگان ماند.
- ۱۳۶- آن گاه دیگران را هلاک کردیم.
- ۱۳۷- شما اهل مکه در حال صبح کردن بر خرابه آنها می‌گذرید.
- ۱۳۸- و در شب، آیا تعقل نمیکنید!؟
- ۱۳۹- یونس از پیامبران بود.
- ۱۴۰- یاد آر که خشمگین به کشتی پر شده آمد.
- ۱۴۱- قرعه انداخت و از مغلوبان شد.

- ۱۴۲- ماهی او را بلعید حال آنکه ملامت گر بود.
 ۱۴۳- اگر نبود که او از جمله مسبحین بود.
 ۱۴۴- قطعا تا به محشر در شکم ماهی می ماند.
 ۱۴۵- او را به آن مکان خالی انداختیم.
 ۱۴۶- و بر او درخت کدو رویانیدیم.
 ۱۴۷- و او را بر جمعی که بیشتر از صد هزار بودند فرستادیم.
 ۱۴۸- ایمان آوردند تا دم مرگ متاعشان دادیم.

کلمه‌ها

مننا: منّ: در اصل بمعنی قطع است، أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ یعنی پاداش غیر مقطوع و نیز به معنی نعمت دادن و عطیه است، گویند «منّ علیه منّا: أنعم علیه» آن در آیه به معنی نعمت دادن است.

کرب: اندوه شدید. بعضی مطلق حزن مسلط بر قلب گفته‌اند، مراد از آن در آیه ظاهرا شکنجه فرعونیان است.
 مستبین: استبانة به معنی آشکار شدن و آشکار کردن است. علی هذا آن در آیه به معنی آشکار است مثل کتاب مبین یا به معنی آشکار کننده تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۷۲
 حقایق است.

الیاس: نام یکی از پیامبران است. که فقط دو بار در قرآن مجید آمده است: انعام/ ۸۵، صافات/ ۱۳۳، «الیاس» لغتی است در «الیاس» مانند سینین و سینا. (نکته‌ها).

بعلا: گویند: بعلا نام بتی بود در بعلبک.

غابرین: غبور: ماندن و رفتن آن از اصداد است «غبر غبورا: مکث و بقی و ذهب و مضی» غابر کسی را گویند که بعد از رفتن کسانی که با او بودند باز ماند.

دمرنا: دمار: هلاکت. تدمیر: هلاک کردن. راغب ادخال هلاکت در شیء گفته است «دمرنا»: هلاک کردیم.

یونس: از پیامبران الهی است نام مبارکش چهار بار در قرآن مجید ذکر شده است. رجوع شود به «نکته‌ها».

ابق: اباق: رفتن در حال خشم. اکثر اهل لغت آن را فرار گفته‌اند مانند فرار بنده از مولایش ولی قاموس، رفتن بدون ترس و رحمت گفته است یا رفتن بعد از مخفی شدن.

ساهم: بین الاثنین است یعنی با دیگران قرعه کشید. و چون قرعه را با تیرهای مخصوص می کشیدند لذا کلمه «سهم» به کار رفته است.

مدحضین: دحض: لغزیدن و سقوط. «مدحضین»: ساقط شدگان و مغلوب شدگان. در نهج البلاغه خطبه/ ۱۴۷ فرموده: «

و ان تدحض القدم ...

« یعنی اگر قدم بلغزد.

ملیم: لوم: سرزنش. ملیم اسم فاعل است به معنی ملامت کننده، ظاهرا منظور ملامت خودش است که چرا از میان قوم خارج شدم،

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۷۳

آن ارباب افعال «الام یلیم» است.

عراء: مکان خالی که چیزی از قبیل درخت و نبات آن را نپوشانیده است این کلمه فقط دو بار در قرآن مجید ذکر شده است:

صافات / ۱۴۵، قلم / ۴۹.

یقظین: کدو. طبرسی فرماید: آن، کدو و به قولی هر گیاه بی ساق است فقط یک بار در قرآن مجید آمده است.

شرحها

در آیات فوق قسمتی از حالات موسی، هارون، یاس، لوط و یونس نقل شده است و نیز هلاکت قوم آنها مطرح می‌باشد، آنها همه مصداق هستند بر عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ و هلاک شدگان، چنان که در قصه نوح و ابراهیم گفته شد، از آیات شریفه روشن می‌شود که هر که در مسیر توحید قدم برداشت برنده شد، دیگران از زندگی خود جز نکبت و بدبختی چیزی نبردند.

۱۱۴- وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ.

از این آیه تا آیه ۱۲۲ در رابطه با شرح حال موسی و هارون و هلاکت فرعون است، منت در آیه به معنی عطیه است که آیات بعدی آن را شرح می‌دهد از قبیل نجات از دست فرعون و دادن کتاب و رسالت.

۱۱۵- وَ نَجَّيْنَاهُمَا وَ قَوْمَهُمَا مِنَ الْكُرْبِ الْعَظِيمِ.

تفسیر «منا» است، مراد از کرب عظیم شکنجه فرعونیان بود از جمله آنها «یذبحون ابنائهم...» است که کرارا بیان شده است.

۱۱۶- وَ نَصَرْنَا هُم فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۷۴

منظور گذشتن از دریا و نجات از فرعونیان است، نه اینکه با فرعونیان جنگیده و غالب شدند.

۱۱۷ و ۱۱۸- وَ آتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَقِيمَ وَ هَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ.

منظور از کتاب توراہ است که حقائق و مجهولات زندگی را بر بنی اسرائیل بیان می‌کرد، و از اینکه هدایت فقط به موسی و هارون اختصاص یافته معلوم می‌شود که آن هدایت کامل و هدایت به خصوصی است و مصداق صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ می‌باشد.

۱۱۹- وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ.

در گذشته گفته شد که به احتمال قوی، مراد بقاء شریعت و دعوت توحید است که دعوت و شریعت آیندگان ادامه دعوت آنهاست، یعنی «و ابقینا علیها دعوة التوحید» طبرسی رحمه الله ثناء جمیل فرموده است. به نظر بعضی مراد از آن سلام است که در آیه بعدی می‌آید.

۱۲۰- سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ.

یعنی: سلام از خدا بر موسی و هارون که در هموار کردن راه توحید تلاش کردند، چه افتخاری بالاتر از این که بنده خاکی مورد این همه مکرمت رب العالمین گردد.

۱۲۱- إِنَّا كَذَلِكْ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ.

لفظ «كذلك» اشاره به نجات، دادن کتاب، بقاء شریعت، سلام و مانند آنها است، منظور مطلق تشبیه در پاداش دادن است نه اینکه به هر نیکوکار چنان پاداش داده می‌شود.

۱۲۲- إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۷۵

تعلیل پاداش فوق است یعنی بنده مؤمن بودن مستلزم پاداش خوب است.

۱۲۳- وَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ.

از این آیه تا آیه ۱۳۲ در رابطه با شرح حال یاس پیامبر است، در این آیات می‌خوانیم که او قوم خویش را به توحید دعوت نمود، و از عبادت بتی که «بعل» نام داشت بر حذر کرد ولی قومش او را تکذیب کردند و در نتیجه در عذاب خدا و یا برای حساب حاضر خواهند شد.

در مجمع‌البیان از ابن عباس و محمد بن اسحاق و غیره، نقل شده که او از انبیاء بنی اسرائیل و از اولاد هارون برادر موسی بود، مؤید این سخن آنست که الیاس در سوره انعام/ ۸۵ در ردیف انبیاء بنی اسرائیل ذکر شده است، در قرآن مجید فقط دو بار نام او آمده است و بیشتر از آنچه در این سوره نقل شده، ذکری از او نیست آنچه در روایت‌ها آمده اکثراً از کعب‌الاحبار و وهب بن متهب است که هر دو دروغگو بودند، لذا از ذکر آنها اجتناب شد.

۱۲۴- إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ.

نقل دعوت الیاس است، مراد از «تتقون» ترس از عذاب خداست که مشرکان به وجود خدا عقیده داشته‌اند.

۱۲۵- أ تَدْعُونَ بَعْلًا وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ.

در تفسیر صافی از تفسیر قمی نقل شده: «و کان لهم صنم یسمونه بعلاً» لفظ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ که در سوره مؤمنون نیز آمده است، در رابطه با کارهای انسان است که انسان خالق عرضی و فاعل طبیعی است و گرنه خالق جز خدا نیست یعنی: از بین همه انسانها خدا بهترین آنهاست که «نبودها» را به وجود آورده است.

۱۲۶- اللَّهُ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولَى. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۱۷۶

این آیه با کلمه أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ یک استدلالات تمام است یعنی: شما بت بعل را می‌خوانید ولی آفریننده و اداره کننده را ترک می‌کنید حال آنکه باید رو به سوی خالق و مدبر آورد نه بتی که کاره‌ای نیست.

۱۲۷- ۱۲۸- فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ یعنی برانگیخته شده و برای عذاب حاضر شدگان هستند، جمله استثنائیه نشان می‌دهد که گروهی در قوم او ایمان آورده بودند، علی‌هذا آن استثنا از فاعل «فكذبوه» است.

۱۲۹ و ۱۳۰- وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْأَخْرَيْنَ سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ يَاسِينَ معنی آیه اول گذشت، سلام تقدیرش «سلام منا» است در «آل یاسین» چند مطلب هست، اول آنکه جمع الیاس و مراد از آن الیاس و قوم او است یعنی سلام از ما بر الیاس و قوم او، دوم آنکه: الیاسین لغتی است در الیاس، مانند جبریل و جبرئیل، میکال و میکائیل، سینا و سینین.

سوم آنکه در مجمع‌البیان فرموده: ابن عامر و نافع و رويس از یعقوب آن را «آل یاسین» خوانده‌اند، در تفسیر برهان ۱۲ روایت نقل شده که آل یاسین عبارتند از آل محمد صلی الله علیه و آله، دو تای آنها از امیر المؤمنین علیه السلام و دو تا از امام صادق علیه السلام و یکی از حضرت رضا علیه السلام و بقیه از ابن عباس است، ابن حجر در صواعق محرقة خود، این آیه را سومین آیه نازله در شأن اهل بیت علیهم السلام شمرده و گوید:

جماعتی از مفسران نقل کرده‌اند که مراد از آیه، «سلام علی آل محمد» است. ابن کثیر و بیضاوی نیز به آن اشاره کرده‌اند عبارت امام صادق چنین است:

«یس محمد و نحن آل یس».

به نظر می‌آید: این یک نوع استفاده مخصوص از قرآن مجید است که ائمه صلوات الله علیهم کرده‌اند در حاشیه مجمع‌البیان نقل شده: اتفاق کرده‌اند تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۱۷۷

که در تمام قرآن‌ها آن را به صورت «آل یاسین» بنویسند و «آل» را از «یاسین» جدا نمایند نه به صورت «الیاسین».

۱۳۱ و ۱۳۲- إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ:

لفظ «كذلك» اشاره بر «ترکنا» و سلام است. آیه اخیر تعلیل «نجزی» می‌باشد.

۱۳۳- وَإِنْ لُوطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ.

از این آیه تا آیه ۱۳۸ در رابطه با حالات لوط علیه السلام است، او خواهرزاده ابراهیم علیه السلام بود که در بابل به آن حضرت ایمان آورد و در معیت او به فلسطین هجرت کرد و در آنجا به پیامبری مبعوث گردید. حالات او در سوره اعراف و هود و جاهای

دیگر گذشته است.

۱۳۴-۱۳۶- إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ثُمَّ دَمَرْنَا الْأَخْرِينَ.

چون در این جریان مسئله إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ مطرح است لذا بیشتر به نجات لوط و خانواده‌اش توجه شده است مراد از عجز زن لوط است که عذاب او را نیز گرفت و به آن حضرت ایمان نیاورده بود، بقیه معلوم است.

۱۳۷-۱۳۸- وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ وَ بِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

خطاب به مشرکان مکه است که وقت مسافرت به شام گاهی در روز و گاهی در شب از خرابه‌های قوم لوط می‌گذشتند.

۱۳۹- وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ

از این آیه تا آیه ۱۴۸ در رابطه با یونس علیه السلام است، شرح حال این پیامبر گرامی در این سوره مفصلتر از هر جا نقل شده است.

۱۴۰- إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ

. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۱۷۸

لفظ «ابق» مفید خشم است چنان که در کلمه‌ها گفته شد، مؤید این سخن آیه وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا ... انبیاء / ۷۸ است که به غضب تصریح گردیده و او غضبناک از قوم خویش بود که به وی ایمان نیاورده بودند لفظ «مشحون» حاکی است که پر بودن کشتی علت قرعه انداختن شد، تا عده‌ای را به دریا بیاندازند و بار کشتی سبک شود.

۱۴۱-۱۴۲- فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ فَالْتَقَمَهُ الْخُوتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ

لفظ «مدحضین» نشان می‌دهد که یونس تنها نبود که قرعه به نام او اصابت کرد بلکه عده‌ای بودند، یونس نیز از آن جمله بود، از لفظ «مشحون» در آیه گذشته و از کلمه «مدحضین» در این آیه، روشن می‌شود که دریا طوفانی شده چاره‌ای نبود که بعضی از مسافران را به قید قرعه به دریا افکنند تا بار کشتی سبک شود، و گرنه هلاک همه حتمی بوده است، لذا عده‌ای به قید قرعه به دریا انداخته شدند که یونس از آن جمله بوده است، بقیه در نکته‌ها دیده شود.

التقام یعنی بلعیدن است، ظاهراً منظور از «ملیم» آنست که نفس خود را ملامت می‌کرد که چرا از میان قوم خویش خارج شدم.

۱۴۳-۱۴۴- فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبَثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ.

منظور از «مسبحین» آن نیست که در شکم ماهی گفت: سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ بلکه منظور آنست که او از تسبیح گویان بود و پیوسته در زندگی خدا را به پاکی یاد می‌کرد و گرنه پیوسته در شکم ماهی می‌ماند و نجات پیدا نمی‌کرد.

زیرا از بعضی آیات معلوم می‌شود که یونس در هر حال بنا بود از شکم ماهی نجات یابد و این کار یک امتحان بوده است در سوره

(ق) می‌خوانیم: لَوْلَا تَفْسِيرُ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۹، ص: ۱۷۹

أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ مَدْمُومٌ

/ ۴۹، این آیه می‌گوید:

اگر توفیق و نعمت خدا او را نمی‌یافت از شکم ماهی به کنار انداخته می‌شد ولی ملامت شده، اما نعمت خدا او را گرفت و به بیرون انداخته شد در حالی که باز پیامبر بود.

نتیجه آنکه: اگر از مسبحین نبود در شکم ماهی می‌ماند، ولی از مسبحین بود که نجات یافت و نیز اگر در شکم ماهی لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ نمی‌گفت و نعمت خدا او را درک نمی‌کرد بیرون انداخته می‌شد اما به حالت مذموم.

۱۴۵- فَتَبَدَّنَا بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ سَقِيمٌ.

علت سقیم بودن، اقامت چند روز در شکم ماهی بود و اگر لطف خدا نبود ترشحات شکم ماهی او را ذوب کرده بود.

۱۴۶- وَ أَتَيْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ.

ظهور آیه در آنست که درخت کدو به طور اعجاز بوده است که برگهای بزرگ دارد و اگر انسان زیر برگهای آن باشد از حرارت آفتاب مصون می‌شود، ظاهراً هم از کدو خورده و هم از سایه آن استفاده کرده تا حالش بهبود یافته است.

۱۴۷- وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ.

ظهور آیه در آنست که: این صد هزار قوم اول او نبوده است، طبرسی رحمه الله احتمال می‌دهد که قوم اول او اهل نینوی بودند و نیز احتمال می‌دهد که قوم دیگری باشند، به هر حال، آیه حاکی از تجدید رسالت او نظیر: فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ق / ۵۰، گویند: «او» در آیه به معنی مترقی و «بلکه» است، المیزان قوم اول می‌داند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۸۰

۱۴۸- فَأَمَّنُوا فَمَرَّغْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ.

مراد ایمان به یونس علیه السلام است از «حین» وقت مرگ است.

نکته‌ها:

ماجرای یونس علیه السلام:

نام مبارک این پیامبر بزرگوار فقط چهار بار در قرآن مجید آمده است، اول در سوره انعام / ۸۶ که با وَ إِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ يُونُسَ وَ لُوطًا وَ كَلَّا فَضَلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ او را از مفضلین شمرده است.

دوم در سوره انبیاء / ۸۷ و ۸۸ که گذشت، سوم در این سوره که بررسی شد، چهارم در سوره ق که فرموده: فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تُكُنْ كَصَاحِبِ الْوُحُوتِ إِذْ نَادَى وَ هُوَ مَكْظُومٌ لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ مَذْمُومٌ فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ / ۴۸-۵۰، اکنون چند امر در اینجا می‌آوریم.

اول- نمی‌شود گفت که یونس علیه السلام در خارج شدن از میان قوم خویش گناه کرد، زیرا انبیاء علیهم السلام معصومند و خدا درباره ایشان فرموده: وَ سَيَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ صافات / ۱۸۱، حاشا که پیامبر مرتکب گناه شود با آنکه مشمول وَ كَلَّا فَضَلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ از جمله فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ انبیاء ۷۸ روشن می‌شود که آن حضرت مانعی نمی‌دید که از میان قومش خارج شود و مثلاً در جای دیگری تبلیغ کند و اگر بیرون رفتن را حرام می‌دانست دیگر «ظن» مورد نداشت و به یقین می‌دانست که خدا بر وی تنگ خواهد گرفت.

ولی ناگفته نماند: از جمله فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا- تُكُنْ كَصَاحِبِ الْوُحُوتِ که به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خُطِبَ می‌شود: صبر کن و مانند یونس نباش و از جمله «فظن ان لی نقدر علیه» معلوم می‌شود کم صبری کرده و صلاح آن بود که از میان قوم خود خاری نشود و قهر نکند و الله العالم.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۸۱

دوم علت انداختن به دریا:

در تورات فعلی کتاب یونس نبی علیه السلام می‌نویسد: ملاحان اسبابی را که در کشتی بود به دریا ریختند تا آن را سبک سازند و چون کشتی نجات نیافت و دریا آرام نگرفت گفتند: بیاید قرعه بیاندازیم تا روشن شود این طوفان به سبب چه کسی بر ما وارد آمده است، پس قرعه انداختند و قرعه به نام یونس در آمد ... یونس گفت مرا برداشته به دریا افکنید تا طوفان آرام گیرد زیرا که این طوفان به سبب من پیش آمده است، او را به دریا انداختند ماهی بزرگی او را فرو برد یونس سه شب و روز در شکم ماهی ماند.

از حضرت باقر صلوات الله علیه نقل شده:

«لبث یونس فی بطن الحوت ثلاثه ايام فنادی فی الظلمات ظلمة بطن الحوت و ظلمة الليل و ظلمة البحر...».

از این نقل معلوم می‌شود که احساس کرده‌اند، علت طوفان آن بوده بنده گناهکاری در میان آنها هست، باید او را به دریا اندازند تا طوفان آرام گردد در روایات اسلامی نیز چنین است ولی گفته شد که ظهور آیات غیر از آن است و الله العالم.

آن دریا کدام بود:

در روایات هست که یونس علیه السلام برای اهل نینوی مبعوث شده بود، گویند: آن از توابع موصل بود، در تورات در کتاب یونس باب اول آمده: یونس خواست بر «ترشیش» فرار کند و به «یافا» آمد، به کشتی نشست تا عازم «ترشیش» بشود، ترشیش از سواحل اسپانیا و نیز قریه ایست در «لبنان» و «یافا» نیز از شهرهای فلسطین و در کنار مدیترانه است، علی هذا آن حضرت از یافا به کشتی سوار شده، می‌خواست به اسپانیا یا به افریقا برود، در اینصورت، او در دریای مدیترانه به شکم ماهی رفته است.

در بعضی تفاسیر بحر قلزم به چشم می‌خورد، مراد از آن دریای سرخ است در اینصورت آن حضرت می‌خواست از سواحل عربستان یا خلیج عقبه به افریقا تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۸۲ برود و در بحر احمر به کام ماهی رفته است و الله العالم.

نهنگ یونس: نهنگی که یونس را بلعید از نوع کدام نهنگها بود؟ لا- بد دهان و حلقومش به قدری بزرگ بود که یونس از آن گذشت و به شکم نهنگ رفت، در کتاب «نظری به طبیعت و اسرار آن» تألیف یکی از اساتید دانشگاه پاریس ترجمه محمد قاضی فصلی به نام «یونس در کام نهنگ» درباره آن تحقیق کرده و بالاخره نظر داده که ممکن است یونس را نهنگ «کاشالو» بلعیده باشد این نهنگ نوعا دارای بیست دو متر است و از گلوی آن انسان به راحتی فرو می‌رود و الله العالم.

یک روایت:

در سوره انبیاء ذیل آیه وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا ...

۸۷ / روایتی از امام صادق علیه السلام نقل کردیم که ام سلمه شبی رسول خدا صلی الله علیه و آله را دید که گریه می‌کند از علت گریه آن حضرت سؤال کرد حضرت فرمود:

«یا ام سلمه و ما یؤمنی و انما و کل الله یونس بن متی الی نفسه طرفه عین فکان منه ما کان»

یعنی ای ام سلمه چه چیز مرا از خدا ایمنی می‌دهد، خدا به قدر یک چشم زدن یونس را به سر خود گذاشت که جریان رفتن به شکم ماهی پیش آمد، مشروح روایت در سوره انبیاء مطالعه شود «ربنا لا تکلنا الی انفسنا طرفه عین ابداء».

تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۸۳

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۴۹ تا ۱۷۰]

اشاره

فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَ لَهُمُ الْبُنُونَ (۱۴۹) أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَ هُمْ شَاهِدُونَ (۱۵۰) أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ (۱۵۱) وَ لَدَّ اللَّهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۵۲) أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ (۱۵۳)
 مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۱۵۴) أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۱۵۵) أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُبِينٌ (۱۵۶) فَاتُوا بِكِتَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۵۷) وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ

بَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا وَ لَقَدْ عَلِمْتِ الْجِنَّةَ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ (۱۵۸)

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ (۱۵۹) إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۱۶۰) فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ (۱۶۱) مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ (۱۶۲) إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ (۱۶۳)

وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ (۱۶۴) وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ (۱۶۵) وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ (۱۶۶) وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ (۱۶۷) لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأَوَّلِينَ (۱۶۸)

لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۱۶۹) فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۱۷۰)

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۱۸۴

۱۴۹- از مشرکان پرس آیا برای خدایت دختران و برای آنها پسران هست؟!

۱۵۰- یا ملائکه را زنان آفریدیم و آنها تماشاگر بودند؟!

۱۵۱- بدان که آنها از روی افتراء می گویند:

۱۵۲- خدا فرزند زائیده است آنها حتما دروغگویانند.

۱۵۳- آیا دختران را بر پسران برگزیده است؟

۱۵۴- چه شده بر شما چه می گویند؟!

۱۵۵- آیا متذکر نمی شوید؟!

۱۵۶- یا بر این گفته دلیلی آشکار دارید؟!

۱۵۷- اگر راستگویید نوشته‌تان را بیاورید.

۱۵۸- میان خدا و جن نسب جعل کردند حال آنکه جن دانسته‌اند که در عذاب حاضر شدگانند.

۱۵۹- منزله است خدا از آنچه وصف می کنند.

۱۶۰- مگر بندگان خالص شده خدا.

۱۶۱- شما مشرکان و آنچه می پرستید.

۱۶۲- نیستید به فتنه اندازنده. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۱۸۵

۱۶۳- مگر کسی را که داخل شونده جحیم است.

۱۶۴- از ما ملائکه کسی نیست مگر آنکه برای او مقام معلومی است.

۱۶۵- ما هستیم صف کشندگان.

۱۶۶- و ما هستیم تسبیح گویان.

۱۶۷- حقا که آنها می گویند:

۱۶۸- اگر در نزد ما کتابی از گذشتگان بود.

۱۶۹- حتما بندگان خالص خدا می بودیم.

۱۷۰- قرآن را انکار کردند، بزودی می دانند.

کلمه‌ها

اناث: جمع انثی به معنی مؤنثها است.

جنه: جن و جنه هر دو به معنی جن است، بعضی «طائفه من الجن» گفته‌اند مانند قاموس و اقرب الموارد.

فاتنین: جمع فاتن از ماده «فتن» است به معنی امتحان کننده و به فتنه انداز.

صال: اسم فاعل است از «صلی یصلی» به معنی داخل شونده و ملازم.

شرحها

در آیات گذشته حال گروهی از عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ و تکذیب کنندگان آنها بیان گردید، مناسب آمده که در این آیات مقداری از حالات تکذیب کنندگان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بیاورد. و آن اینکه ملائکه را دختران خدا و ظاهرا جن را پسران خدا و یا صاحب نسب با خدا می دانستند و نعوذ بالله می گفتند: خدا فرزند زائیده است، هر یک از این گفته‌ها کافی است که العیاذ بالله وجود خدا تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۱۸۶

را یک افسانه گرداند که خدا در اینصورت از واجب الوجود بودن می افتد. لذا ضروری بود که قرآن در رد این خرافه‌ها پافشاری نماید.

آن گاه ملائکه معرفی شده‌اند که آنها دختران خدا نیستند، بلکه دارای و ما مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ هستند. سپس باز به شرح حال مشرکان باز گشته است.

۱۴۹- ۱۵۰- فَاسْتَفْتَيْهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبُنُونَ أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَ هُمْ شَاهِدُونَ.

مشرکان می گفتند: ملائکه دختران خدا هستند، این در بسیاری از آیات آمده است وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَ نَحْلٍ / ۵۷، اَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَ لَكُمْ الْبُنُونَ / ۳۹ و چون آنها از پسران خرسند بودند و از دختران بیزاری می جستند، لازمه این سخن آن بود که به خدا هم آنچه را که خوش داشتند نسبت بدهند. نباید فکر شود که آیه، دختران را ناپسند می داند بلکه در مقام توییح به مشرکان می گوید: شما که پسران را خوش دارید لازم بود به خدا آنچه را که خوش دارید نسبت بدهید. آیه: اَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ ... مطلبی دیگر است و آن اینکه ملائکه را مؤنث می دانستند، لفظ «خلقنا» نشان می دهد که دختر خدا بودن در این آیه مطرح نیست.

نظیر: وَ جَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا أَ شَهِدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيَسْتَلُونَ زخرف / ۱۹.

۱۵۱- ۱۵۲- أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إَفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ وَلَدَ اللَّهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ.

لفظ وَلَدَ اللَّهُ صریح است در اینکه عقیده داشتند که نعوذ بالله خدا فرزند زائیده است نظیر آیه سابق و نظیر وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ انعام / ۱۰۰ ولی این سخن، افک و برگرداندن قول از حق به باطل است و آنها تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۱۸۷ دروغگویند، نعوذ بالله این سخن ضد واجب الوجود و خدا بودن خداست.

۱۵۳- ۱۵۴- أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ.

تکرار آیه ۱۴۹ است، «اصطفی» تقدیرش «اصطفی» است با همزه استفهام.

یعنی بنا بر قول شما باید شما افضل از خدا باشید که بهتر را به شما داده و غیر بهتر را خود برگزیده است آن گاه در مقام توییح فرموده: چه حکم می کنید؟ این حکم بدون دلیل است.

۱۵۵- ۱۵۷- أَفَلَا تَذَكَّرُونَ أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُبِينٌ فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

آیه اول ظاهرا راجع به اصل ولادت است، یعنی اگر توجه کنند می دانند که محال است خدا جسم باشد و جزء و فرزند از او به وجود آید، منظور از سلطان کتاب آسمانی است که حکایت کند از اینکه خدا زائیده و ملائکه دختران او هستند.

۱۵۸- وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا وَ لَقَدْ عَلِمْتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ.

مراد از نسب ظاهرا آنست که جن اولاد خداست، چنان که در المیزان اختیار کرده است، به نظر میاید: جن را پسران خدا می دانستند چنان که ملائکه را دختران خدا می پنداشتند از آیه: وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ انعام / ۱۰۰

معلوم می‌شود که برای خدا هم پسران قائل بوده‌اند و هم دختران. پس جن را پسران خدا گفته‌اند.

ناگفته نماند: این آیه نقل قول مشرکان است ربطی به اهل کتاب ندارد لذا نمی‌توان گفت. منظور عیسی یا عزیز است.

وَلَقَدْ عَلِمْتِ ... رد سخن آنهاست یعنی: جن چطور می‌توانند فرزند خدا تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۱۸۸

و شریک خدا باشند با آنکه می‌دانند محکوم بحکم خدا هستند و در مقابل گناهان خود در عذاب حاضر خواهند شد چنین کسانی فرزند خدا و شریک خدا نتوانند باشند.

۱۵۹- سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ.

فاعل «یصفون» کفار و مشرکان می‌باشند که خدا را با ولادت، دختر داشتن و شریک داشتن توصیف می‌کردند، یعنی: خدا منزّه است از آنچه توصیف می‌کنند.

۱۶۰- إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ.

استثناء منقطع است یعنی لیکن بندگان خالص شده خدا او را با اوصافی که لائق به شأن او است توصیف می‌کنند. المیزان به یک اعتبار فاعل «یصفون» را عموم مردم گرفته و در آن صورت استثناء را متصل داشته است یعنی: خدا منزّه است از آنچه مردم توصیف می‌کنند مگر بندگان مخلص که او را مناسب ساحت مقدسش توصیف می‌کنند چنان که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده: که فرمود:

«لا احصى ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك»

که ثناء خویش را با ثنایی که خدا از خود کرده است تکمیل فرمود. در اینصورت کسی غیر از «مخلصین» حق توصیف خدا را ندارد.

۱۶۱- ۱۶۳- فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِحٌ الْحَجِيمِ.

تفریع است بر مستثنی، یعنی: شما و معبودهایتان بر علیه خدا فقط اهل ضلالت و اهل آتش را می‌توانید به فتنه اندازید و گمراه کنید، نه عباد الله مخلصین را.

علی هذا «ما» در و مَا تَعْبُدُونَ موصول و منظور از آن اصنام و معبودهای تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۱۸۹

باطل است ولی در «ما انتم» نافی می‌باشد و ضمیر «علیه» راجع به الله است یعنی «ما انتم علی الله بفاتنین» بعضی گفته‌اند: آن راجع بماء موصول است یعنی «ما انتم بفاتنین علی عباد الاصلنام الا من هو صالح الحجیم».

۱۶۴- وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ.

این آیه و دو آیه بعدی نقل قول مقام ملائکه است، آنها هم به طور جمله معترضه، در آیات گذشته خواندیم که ملائکه را دختران خدا دانسته‌اند، در جواب آن در این آیات می‌خوانیم که ملائکه خود، خدا را از این وصف منزّه می‌دانند.

در این آیه می‌گویند: ما هر یک مقام و مرتبت معینی از جانب خدا داریم چگونه فرزندان خدا توانیم بود، شاید منظور از مقام معلوم وظائف محوله بر آنهاست مانند قبض ارواح، کتابت اعمال، حمل عرش خدا و ...

۱۶۵- ۱۶۶- وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ.

شاید منظور از صف کشیدن، انتظار فرمان حق باشد و ما خدا را تسبیح کننده ایم يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ انبیاء / ۲۰ علی هذا نمی‌توانیم مولود خدا و شریک خدا باشیم.

در نهج البلاغه خطبه اول فرموده است:

«منهم سجود لا یرکعون و رکوع لا ینتصبون و صافون لا یتزایلون و مسبحون لا یسئمون».

۱۶۷- ۱۶۹- وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأُولِينَ لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ «۱» این آیات تکمیل مطالب گذشته و نقل

اعتراضات مشرکان است که قرآن

(۱) «ان» در آیه مخفف از ثقیله است. [.....]

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۹۰

مجید را دلیل کافی ندانسته و می‌گفتند، اگر کتابی از گذشتگان با ما بود، ایمان می‌آوردیم و از بندگان خالص خدا می‌بودیم ولی چه کنیم که قرآن برای ما کافی نیست لذا در ایمان نیاوردن معذوریم، در جواب این حرافه آمده است:
 ۱۷۰- فَكْفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ.

آنها از روی لجاجت قرآن را انکار کردند، به زودی می‌دانند چه بلائی در دنیا و آخرت به سرشان خواهد آمد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۹۱

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۷۱ تا ۱۸۲]

اشاره

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ (۱۷۱) إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ (۱۷۲) وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ (۱۷۳) فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ (۱۷۴) وَأَبْصُرُهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ (۱۷۵)

أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ (۱۷۶) فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ (۱۷۷) وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ (۱۷۸) وَأَبْصُرُوا فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ (۱۷۹) سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ (۱۸۰)

وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ (۱۸۱) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۸۲)

۱۷۱- وعده نصرت ما بندگان فرستاده‌مان از پیش گذشته است،

۱۷۲- آنها، فقط آنها هستند یاری شدگان.

۱۷۳- و لشکر ما فقط آنها هستند پیروزان.

۱۷۴- از مشرکان تا مدتی چشم به پوش. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۹۲

۱۷۵- منتظرشان باش بزودی خواهند دید.

۱۷۶- آیا در عذاب ما عجله می‌کنند؟!

۱۷۷- چون به دیارشان نازل شود روزگار انداز شدگان بد خواهد بود.

۱۷۸- از آنها تا مدتی چشم به پوش.

۱۷۹- منتظر باش به زودی می‌دانند.

۱۸۰- منزّه است پروردگارت که صاحب عزت است از آنچه توصیف می‌کنند.

۱۸۱- سلام از ما بر پیامبران.

۱۸۲- و حمد خدا را که رب العالمین است.

شرحها

در آیات گذشته مکرر در مکرر پیروزی عباد الله المخلصین ذکر شد، در این آیات فرموده: آن یک وعده حتمی ماست، سپس در

رابطه با آن وعده به حضرت رسول چه دستور می‌دهد که مدتی منتظر بمان تا نصرت حتمی خدا برسد، آن گاه با تسبیح و حمد خدا که دارای جلال و عظمت و الطاف است و با سلام بر فرستادگان که بندگان را به راه توحید خوانده است سوره مبارکه تمام می‌شود.

۱۷۱- وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ.

منظور از «کلمتنا» وعده نصرت است که در آیه بعدی نقل می‌شود، غرض از سبقت حتمی بودن در نزد خداوند است.

۱۷۲- ۱۷۳- إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ نصرت در آیه مطلق و شامل نصرت دنیا و آخرت و انواع نصرت‌هاست، إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ مؤمن / ۵۱ در المیزان فرموده: آنها مؤید به دلیل هستند زیرا که آنها بر حقد و حق مغلوب نمی‌شود آنها غالبند بر دشمنان خود یا با غلبه و یا با انتقام خدایی از آنها.

مراد از «جندنا» ظاهراً جامعه اسلامی است که افراد آن حزب الله هستند. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۱۹۳
نظیر: وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ مائده / ۵۶ و نیز می‌خوانیم: وَ لَا تَهِنُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ آل عمران / ۱۳۹ پس وعده حتمی خدا هم درباره انبیاء است و هم درباره جامعه اسلامی، النهایه در صورتی که اهل ایمان و عمل و جهاد در راه خدا باشند چنان که از دو آیه فوق معلوم می‌شود ولی اگر ایمان فقط اسمی و رسمی شد نباید انتظار پیروزی را کشید.

۱۷۴- ۱۷۵- فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ وَ أَبْصَرْتَهُمْ فَسَوْفَ يُنْصَرُونَ.

تفریع است بر وعده نصرت در مقابل مشرکان مکه، ظاهراً مراد از تولی چشم پوشیدن و اهمیت ندادن است و شاید مراد هجرت آن حضرت باشد که بعد از هجرتش، کفار مکه به تدریج تار و مار شدند، وَ أَبْصَرْتَهُمْ یعنی آنها را زیر نظر بگیر و منتظرشان باش، گویی به علت نزدیک بودن وعده عذاب، به جای انتظار، ابصار آمده است فَسَوْفَ يُنْصَرُونَ یعنی: به زودی می‌بینند چه بلایی به سرشان خواهد آمد.

۱۷۶- ۱۷۷- أَفَعِبَدَانَا يَسْتَعْجِلُونَ فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ.

مشرکان در مقابل وعده عذاب از جانب آن حضرت می‌گفتند: مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ آیه در جواب آن می‌فرماید: عذاب ما را به عجله نخواهند زیرا چون به محیطشان نازل شود، روزگارشان را سیاه خواهد کرد.

۱۷۸- ۱۷۹- وَ تَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ وَ أَبْصَرْتَهُمْ فَسَوْفَ يُنْصَرُونَ.

تکرار آیات گذشته است از باب تأکید، بعضی احتمال داده‌اند که آیات اول راجع به عذاب دنیا و این آیات راجع به عذاب آخرت است، مؤید این احتمال کلمه «ابصر» است که در اینجا بدون مفعول آمده چنان که در سابق وَ أَبْصَرْتَهُمْ با مفعول بود، بدون مفعول بودن دلالت بر عموم دارد، یعنی: عامه مشرکان را تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۱۹۴
بین و آن در قیامت خواهد بود.

۱۸۰- سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ.

تنزیه خداست در مقابل آنچه توصیف می‌کردند، اضافه ربّ به «العزّة» حاکی از آنست که خدای تو را عاجز نتواند کرد.

۱۸۱- وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ.

قدر دانی است از عموم پیامبران که در راه توحید رنجها را متحمل شدند و راه خداشناسی را بر روی بشر باز کردند، یعنی: سلام بر پیامبران از جانب ما. که یعنی از جانب خدا مکروهی بر آنان نخواهد رسید، بلکه سلامتی و سعادت دنیا و آخرت عطا خواهد شد.

۱۸۲- وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

تفسیر آن در سوره حمد گذشت، و در اینجا اشاره به آنست که همه این عنایات و مواهب و توفیقاها از خداست، و ثنا و درود نیز

مخصوص اوست در کافی از امیر المؤمنین صلوات الله علیه نقل شده: هر که بخواهد با پیمانۀ کامل پیمانۀ شود، وقتی که از مجلسش بر می‌خیزد بگوید: **سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**. رجوع شود به صافی و مجمع البیان.

در روز دوشنبه بیست و دوم ذوالقعدة الحرام هزار و چهار صد هجری قمری مطابق ۱۳۶۳/۵/۲۹ تفسیر سوره مبارکه صافات به پایان رسید و الحمد لله و هو خیر ختام
تفسیر أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۱۹۵

سوره «ص»

اشاره

در مکه نازل شده و هشتاد و هشت آیه است

نظری به سوره مبارکه

- ۱- «ص» سی و هشتمین سوره است که بعد از سوره قمر در مکه نازل گردید از آیات آن بر می‌آید که به هنگام نزولش، مشرکان در مقابله با توحید آنچه می‌توانستند مضایقه نمی‌کردند، به نظر می‌آید که در سالهای پنجم یا ششم بعثت نازل شده است.
- ۲- عدد آیات آن در قرائت کوفی هشتاد و هشت و در قرائت دیگران هشتاد و شش و در بعضی هشتاد و پنج است (مجمع البیان) و به نقل تفسیر خازن، این سوره دارای هفتصد و سی دو کلمه و سه هزار و شصت و هفت حرف است تعداد کلمات و حروف آن حاکی از اهتمام تمام مسلمین به قرآن مجید است.
- ۳- علت نامگذاری به «ص» ظاهراً وقوع این حرف در اول آنست از روایات بر می‌آید که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و به وسیله آن حضرت با این نام تسمیه شده است.
- ۴- آیات سوره حاکی است که آن در مکه و قبل از هجرت نازل شده است و ظاهراً قائلی به غیر مکی بودن آن وجود ندارد. و میشود اطمینان کرد که همه آن به یک بار نازل گشته باشد.
- ۵- طبرسی رحمه الله فرموده: مفسران گفته‌اند: پانزده نفر از اشراف قریش تفسیر أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۱۹۶ از جمله: ولید بن مغیره که بزرگشان بود و ابو جهل و ابی بن خلف و امیه بن خلف و عتبه و شیبه پسران ربیع و نضر بن حارث محضر ابو طالب آمده و گفتند: توشیخ ما و بزرگ مایی، آمده‌ایم تا میان ما و برادر زاده‌ات داوری کنی، که او خردمندان ما را به سفاقت نسبت داده و به خدایان ما ناسزا می‌گوید.
- ابو طالب رسول خدا صلی الله علیه و آله را دعوت کرد و گفت: پسر برادرم اینها از قوم تو هستند و از تو سؤالی دارند فرمود: آن سؤال چیست؟ گفتند از ما و معبودهای ما دست بردار تا از تو و معبودت دست برداریم. فرمود: یک کلمه از من قبول کنید که با آن حکومت عرب و عجم به دست شما می‌آید، ابو جهل گفت: خدا به پدرت رحمت کند، ده کلمه قبول می‌کنیم. فرمود: بگوئید: «لا إله إلا الله» آنها با شنیدن این سخن برخاسته و رفتند و می‌گفتند: اجعل الالهة الها واحدا» آیات در این زمینه نازل شد.
- روایت شده: اشک در چشمان آن حضرت حلقه زد و فرمود: عمویم به خدا قسم اگر آفتاب در دست راست من گذاشته شود و ماه در دست چپ من، این دعوت را ترک نخواهم کرد تا آن را پیاده کنم و یا کشته شوم. ابو طالب گفت: به دعوت خویش ادامه بده به خدا قسم چیزی به تو نخواهم گفت.

این نقل در تفسیر برهان و جاهای دیگر با کمی تفاوت نقل شده است، به نظر می‌آید که این ماجرا سبب نزول همه سوره باشد نه فقط چند آیه از اول آن.

این سخن را که ابو طالب به آن حضرت گفت، همانست که در شعر آن جناب آمده که به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَرَضَ كَرْد:

وَاللّٰهُ لَنْ يَصِلُوْا اِلَيْكَ بِجَمْعِهِمْ حَتّٰى اَوْ سَدَّ فِى التَّرَابِ دَفِيْنَا
فَاَصْدَعُ بِاَمْرِكَ مَا عَلِيْكَ غَضَاظَتِهِ وَابْشُرْ بِذَاكَ وَقَرَّ مِنْكَ عِيُوْنَا

تفسیر أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۱۹۷

و دعوتی و علمت انک ناصحی و لقد دعوت و كنت ثم أمینا
و لقد علمت بانّ دین محمّد من خیر ادیان البریة دینا «۱»

۶- در این سوره می‌خوانیم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ انذار کننده است، به وسیله قرآن مجید، مشرکان با کمال سرسختی در مقابل او ایستاده و آنچه توانستند در شکست دین او کوشیدند ولی از پیش نخواهند برد.

جُنْدٌ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ آن گاه حال دو نفر از پیامبران که در دعوت خویش موفق شده حکومت تشکیل دادند یعنی داود و سلمان نقل شده و نیز حالات حضرت ایوب که نمونه صبر و استقامت بود بیان گردیده و با کلمه اضرب علی ما یقولون اشاره شده است که همچون ایوب صبر کن و همچون داود و سلیمان منتظر موفق بودن باش و نیز به ابراهیم، اسحاق، یعقوب، اسماعیل یسع و ذی الکفل که همه از ابوابین ما هستند اشاره شده است.

آن گاه مقداری از حالات اهل بهشت و جهنم باز گو گشته، سپس نقل مخالفت ابلیس با سجده بر آدم، روشن می‌کند که پایه مخالفت با خدا از آن موقع گذاشته شده و در همانجا سوره مبارکه به آخر می‌رسد. علی هذا محور مطالب سوره و غرض از آن توحید و نبوت و معاد است.

(۱) الغدير ج ۷ ص ۳۳۴.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۱۹۸

[سوره ص (۳۸): آیات ۱ تا ۱۶]

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ص وَالْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ (۱) بَلِ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا فِی عِزِّهِ وَ شِقَاقِ (۲) كَمْ اَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوْا وَ لَاتٍ حِیْنَ مَنَاصِ (۳) وَ عَجَبُوْا
اَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَ قَالَ الْكٰفِرُوْنَ هٰذَا سَاحِرٌ كَذّٰبٌ (۴)

اَجْعَلِ الْاِلٰهَةَ الْاِلٰهًا وَاِحْدًا اِنَّ هٰذَا لَشَیْءٌ عَجَابٌ (۵) وَ اَنْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ اَنْ اَمْشُوْا وَ اضْبِرُوْا عَلٰی اٰلِهَتِكُمْ اِنَّ هٰذَا لَشَیْءٌ یُّرَادُ (۶) مَا سَمِعْنَا
بِهٰذَا فِی الْمِلَّةِ الْاٰخِرَةِ اِنْ هٰذَا اِلَّا اِخْتِلَاقٌ (۷) اَنْزَلَ عَلَیْهِ الذِّکْرُ مِنْ بَیْنِنَا بَلْ هُمْ فِی شَكٍّ مِنْ ذِکْرِیْ بَلْ لَمَّا یَذُوْقُوْا عَذَابِ (۸) اَمْ عِنْدَهُمْ
خَزَائِنٌ رَّحْمَةٍ رَبِّكَ الْعَزِیْزِ الْوَهَّابِ (۹)

اَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ مَا بَیْنَهُمَا فَلِیْرِتَقُوْا فِی الْاَسْبَابِ (۱۰) جُنْدٌ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْاَحْزَابِ (۱۱) كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوْحٍ
وَ عَادٌ وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْاَوْتَادِ (۱۲) وَ ثَمُوْدٌ وَ قَوْمٌ لُوْطٍ وَ اَصْحَابُ الْاَیْكَةِ اُولٰٓئِكَ الْاَحْزَابُ (۱۳) اِنْ كُلِّ اِلَّا كَذَّبَ الرَّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ (۱۴)

وَمَا يَنْظُرُ هُوَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ (۱۵) وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْنَآ قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ (۱۶)

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۱۹۹

به نام خدای رحمان رحیم

۱- صاد، قسم به قرآن بیدارگر (که تو از پیامبرانی).

۲- لیکن کافران در امتناع و مخالفتند.

۳- چه بسا مردمانی که پیش از آنها هلاک کردیم، فریاد بر آوردند ولی وقت فرار نبود.

۴- و تعجب کردند از آنکه انذار کننده از خودشان بر آنها آمد، کافران گفتند این جادوگر و دروغگو است.

۵- آیا خدایان را یک خدا کرده است این چیز عجیبی است.

۶- اشراف آنها به راه افتادند که بروید و در حمایت خدایان استقامت کنید که این کار پسندیده ایست.

۷- ما این سخنان را در طریقه‌های اخیر نشنیده‌ایم، این جز افترا نیست.

۸- آیا قرآن از میان ما بر او نازل شده است؟ بلکه آنها از قرآن من در شک هستند بلکه عذاب مرا نپوشیده‌اند.

۹- یا خزائن رحمت پروردگار توانا و عطاگر در نزد آنهاست؟

۱۰- یا حکومت آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دوست خاص آنهاست؟ پس در وسیله‌ها بالا روند.

۱۱- آنها گروهی اندک هستند در آنجا و از جمله احزاب منهزم شده‌اند.

۱۲- پیش از آنها قوم نوح و عاد و فرعون صاحب میخها، پیامبران را انکار کردند.

۱۳- و قوم ثمود و قوم لوط و اهل بیسه، که احزاب همانها هستند.

۱۴- همه آنها پیامبران را تکذیب کردند عقاب من بر آنها حتمی شد.

۱۵- اهل مکه منتظر نیستند مگر به یک صیحه که برای آن مهلتی نیست.

۱۶- و گفتند: پروردگارا بهره ما را از عذاب به زودی برسان.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۲۰۰

کلمه‌ها

ص: درباره حروف مقطعه در اول سوره اعراف سخن گفته شد.

ذکر: یادآوری. خواه با زبان باشد یا با قلب و خواه بعد از نسیان باشد یا با ادامه ذکر، طبری گوید: آن حفظ شیء و ضد آن نسیان است.

عزّه: عزّت به معنی توانایی و گرانقدری است در مقابل ذلّت. گاهی به طور استعاره، به حمیت و اباء مذموم و نخوت، عزت گویند آیه شریفه از آنست یعنی: آنها در امتناع و مخالفتند.

شفاق: دشمنی و مخالفت، حقیقتش آنست که دو دشمن هر یک در شقی غیر از شق دیگری است.

لات: یعنی نیست. آن همان لاء مشابه به «لیس» است که تاء بر آن داخل شده، به نظر جمهور اهل لغت، آن دو کلمه است لاء و تاء تأنیث. آن فقط یک بار در قرآن آمده است.

مناص: نوص: پناه بردن «ناص الی کذا: التجأ» مناص اسم مکان است به معنی پناهگاه. و نیز به معنی تأخر است مراد از آیه معنای دوم یعنی تأخر و فرار است و مصدر میمی می باشد.

عجاب: بسیار تعجب آور. «العجاب: ما جاوز حدّ العجب».

انطلق: راه افتاد، شروع کرد. آن از طلاق به معنی جدایی و جدا کردن است.

مله: دین و شریعت.

اختلاق: دروغ. راغب گوید: هر جا که خلق در وصف کلام باشد به معنی تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۲۰۱ کذب است.

ایکه: بیشه و جنگل «اهل ایکه» قوم شعیب هستند.

فواق: مهلت. در مصباح و اقرب‌الموارد گوید: آن فاصله میان دو بار دوشیدن ناقه است «و هو ما بین حلبتی الحالب». قطنا: قَطَّ (بکسر - ق): حصّه و نصیب.

شرحها

در این آیات می‌خوانیم که پیامبر از انداز کنندگان است ولی کفار از پذیرفتن دعوت وی امتناع می‌کنند و در مخالفتند و او را ساحر و کذاب می‌گویند و مردم را بر علیه او و طرفداری از اصنام و اداری می‌کنند ولی کاری از پیش نخواهند برد و مانند طاغوت‌های گذشته منکوب خواهند گشت.

اینکه مشرکان می‌گویند: چرا وحی به او نازل میشود و به ما نازل نمی‌شود حرف باطلی است اینکار دست خداست هر که را لائق دید به او عطا می‌فرماید، آن گاه آنچه در آیه *كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ* به طور مجمل گفته شده از آیه ۱۲ تا ۱۶ به طور مشروح بیان گشته است.

۱- ۲- ص و الْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَ شِقَاقٍ آیه اول نظیر: *يَس وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ* یس / ۱، ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ ق / ۱ است و چون در این آیات انداز مطرح است، جواب قسم باید با آن مناسب باشد، مانند: «و القرآن ذی الذکر انک لمن المنذرین».

این سه سوره که با سوگند به قرآن آغاز می‌شوند در اوائل آنها الفاظ:

یس، ص، ق آمده است در تفسیر برهان از کافی حدیث معراج از امام صادق صلوات تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۲۰۲
اللّه علیه نقل شده که:

«قال رسول الله ثم اوحى الله لي يا محمّد ادن فمن «صاد» و اغسل مساجدك و طهرها وصل لربك فدنا رسول الله صلّى الله عليه و آله من «صاد» و هو ماء يسيل من ساق العرش الايمن»

و در مجمع‌البیان از آن حضرت نقل شده: صاد نامی از نامهای خداست ولی روایت بالا نشان می‌دهد که آن نام چشمه‌ای است. «بل» برای گذشتن از مطلبی و تأسیس مطلب دیگری است، مصداق ذکر در آیه باید توحید، نبوت و معاد و امثال آن باشد. یعنی سوگند به این قرآن که دارای یاد آوری و بیدارگری در زمینه توحید و معاد و امثال آنست.

نکره آمدن «عزه و شقاق» حاکی از سختی و شدت آنهاست یعنی کفار در امتناع و مخالفت سختی هستند.

۳- *كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوْا وَلَا تَجِئْ بِمَنَاصٍ*

جواب آنهاست یعنی امتناع و دشمنی نکنند، بسیاری از پیشینیان را که مانند آنها در مخالفت بودند هلاک کرده‌ایم، «نادوا» یعنی ندای واویلا سر دادند و یا ندای استغاثه کردند فلما أحسوا بأسنا إذا هم منها يزكضون. قالوا یا وینا إنا کنا ظالمین انبیاء / ۱۶ «کم» به معنی کثرت است.

اسم «لات» حذف شده و تقدیر آن «لات الحین حین مناص» است یعنی امروز، وقت فرار نیست، به عبارت دیگر، ندایشان فائده‌ای نخواهد داشت.

۴- وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ تعجب آنها از آمدن بشر بدان علت بود که آمدن پیامبر از بشر را انکار می‌کردند، گویی آن یک اعتراض همگانی بود چنان که در جای دیگر فرموده و مَا مَنَّ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا اسراء/ ۹۴.

ساحر گفتن از آن جهت بود که نمی‌توانستند نظیر قرآن را بیاورند، نظرشان تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۲۰۳ از کذاب آن بود که به خدا دروغ می‌بندد، عادت کافران و مستکبران در مقابل مردان حق همیشه اینطور بوده و هست.

۵- أَجْعَلُ الْإِلَهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ.

ادامه سخن مشرکان است در مقابل دعوت رسالت، که می‌گفتند: این چه پیامبری است که خدایان را یک خدا کرده و شعار خویش را «قولوا لا اله الا الله» قرار داده است، این شگفت آور است. بعضی «عجاب» را با تشدید جیم خوانده‌اند که از تخفیف ابلاغ است.

۶- وَأَنْطَلِقُ الْأَمَلُ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَىٰ آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ أَنْ يَهْتَكُوا شِرَافَ مَشْرُكَانَ است که به یکدیگر و یا به دیگران و عوام می‌گفتند: بروید و بر دفاع از خدایانتان و بر عبادت آنها استقامت کنید تا از این خطر که پیش آمده است در امان بمانید.

بعضی‌ها «انطلق» را رفتن از محضر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دانسته‌اند چنان که در شأن نزول سوره گفته شد. ولی شاید مراد از آن، شروع کار به نحو جدی باشد، نه بیرون آمدن از حضور آن جناب.

درباره إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ چند احتمال داده‌اند یکی آنکه هذا، اشاره به امشوا و اصبروا باشد یعنی: دفاع از عقیده و از مقدسات، خلق پسندیده‌ای است که طبیعتاً از ما خواسته می‌شود و ما باید اینطور باشیم.

دوم اینکه: هذا اشاره است به دعوت آن حضرت و اینکه مطلوب او حکومت و ریاست است یعنی ریاست و حکومت چیزی است طبع پسند، او نیز هم به چنین کاری دست زده است نظیر: مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ بِرِيدُ أَنْ يَنْفَضَلَ عَلَيْكُمْ / ۲۴ به نظر نگارنده احتمال اول قویتر است، زیرا مشرکان خواسته‌اند، به تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۲۰۴ سخن خود امشوا و اصبروا استدلال کنند.

۷- مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْأَمَلَةِ الْأَخْرَهُ إِلَّا اخْتِلَاقٌ بِأَيْنِ سَخْنٍ وَاصْبِرُوا عَلَىٰ آلِهَتِكُمْ را تأکید کرده‌اند، منظور از الْأَمَلَةُ الْأَخْرَهُ بعید نیست که طریقه‌های زمان خود یا نزدیک به زمان خودشان باشد یعنی: ما در این طریقه‌هایی که هستند و یا در گذشته نزدیک بوده‌اند، چنین چیزی نشنیده‌ایم که به جای خدایان یک خدا باشد. و اهل عصر آن را پذیرفته باشند، پس باید این، افسانه و دروغ باشد إِنَّ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ.

به عبارت دیگر: این سخن عبارت اخرای ما هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ است که چندین بار در قرآن از آنها نقل شده است. در مجمع البیان از ابن عباس نقل شده: مراد از «مله آخره» نصرانیت است آنها نیز خدا را یکی نمی‌دانند و «ثالث ثلاثه» می‌گویند. میزان فرموده: ضعف این سخن ظاهر است زیرا مشرکان دین نصرانیت را نیز حق نمی‌دانستند.

۸- أُنزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا عَذَابِ تَعْلِيلِ «اخْتِلَاقٌ» در آیه قبلی است یعنی: علت افتراء بودن آنست که او مزیتی بر ما ندارد چرا بر او نازل شد و بر ما نازل نشد؟ نظیر ما أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا و نظیر: لَوْ لَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ زخرف/ ۳۱ آن گاه در جواب همه باطیل گذشته فرموده است: بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي یعنی: آنچه می‌گویند از روی اعتقاد و ایمان نمی‌گویند، بلکه از ذکر من یعنی قرآن من در شک می‌باشند.

بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا عَذَابِ اضْرَابِ است از اضراب قبلی، یعنی شکشان و عدم ایمانشان از روی استکبار و عناد و لجاجت است، اینها فقط با دیدن عذاب، تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۲۰۵

اعتراف می‌کنند و ایمان می‌آورند فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ یونس / ۸۸، و هنوز آن عذاب را نچشیده‌اند تا ایمان بیاورند.
 ۹- أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنٌ رَّحْمَةٍ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ.

این آیه و آیه بعدی جواب تفصیلی است از سخن آنها که گفتند:

أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذُّكْرَ مِنْ بَيْنِنَا یعنی: مگر خزائن رحمت پروردگار تو در نزد آنهاست تا تو را از آمدن رسالت مانع شوند؟ نه خزائن رحمت در پروردگار تو در نزد اختیار اوست و به هر که خواهد رسالت می‌دهد اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ آیه نشان می‌دهد که نبوت از جمله رحمت‌های الهی است و از خزائن رحمت نازل می‌شود.
 دو وصف عزیز و وهاب حاکی است که خدا تواناست و خزائن در اختیار خود اوست و بهر که خواهد هبه می‌کند، صیغه مبالغه راجع به همه هبه‌ها است.

«ام» منقطعه و به معنی بل و همزه استفهام است.

۱۰- أَمْ لَهُمْ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ.

یعنی: یا حکومت آسمانها و زمین در دست آنهاست، اگر چنین است، پس در اسباب و وسائلی که با آنها می‌شود به آسمانها بالا رفت، بالا روند و از نزول وحی بر کسی که: خدا می‌خواهد مانع گردند. «لیرتقوا» امر تعجیزی است.

۱۱- جُنِدًا مَا هُنَالِكَ مَهْرُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ.

این آیه تحقیر مشرکان است در مقابل قدرتی که از سخنان فهمیده می‌شود «ما» برای تقلیل و «هنالك» اشاره به بعید و بی‌اعتبار بودن است، مراد از احزاب تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۰۶

گروه‌هایی است که در مقابل پیامبران گذشته ایستاده و نابود شدند یعنی: آنها گروه اندکی در مکان دوری هستند و محکوم به شکست و خذلان می‌باشند و از جمله احزاب گذشته می‌باشند، بعضی «هنالك» را اشاره به جنگ «بدر» دانسته‌اند ولی می‌شود گفت: آن برای تحقیر است.

۱۲- كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمٌ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ.

بیان است برای «الاحزاب» مراد از «الاولاد» ظاهرا از کافی است که سبب تقویت فرعون بود مانند لشکریان، بیت المال، ملت، اراضی و امثال آن، و یا منظور چهار میخ است که فرعون مقصران را به چهار میخ می‌کشید. این تعبیر در سوره فجر نیز آمده است، راجع به معنی دوم روایتی در علل الشرائع از حضرت رضا صلوات الله علیه آمده است (تفسیر صافی).

اینکه فرعون در ردیف قوم نوح و عاد آمده است علتش ظاهرا هم سنخ بودن عذاب آنهاست، قوم نوح و فرعونیان غرق شدند، قوم عاد نیز با باد صرصر از بین رفتند، غرق و باد دو مصداق طوفانند.

۱۳- وَ ثَمُودُ وَقَوْمٌ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ.

ثمود قوم صالح علیه السلام بود که با صاعقه از بین رفتند، قوم لوط با آنکه محیطشان زیر و رو شد توأم با صاعقه بودند چنان که آمده: فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ فَجَعَلْنَا عَلَيْهِمْ سَافِلَهَا حجر / ۷۳، اهل ایکه نیز که قوم شعیب علیه السلام بودند با صاعقه هلاک شدند فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ الظُّلَّةِ ... شعراء / ۱۸۹ ظاهرا آنها نیز برای هم سنخ بودن عذابشان در یک ردیف شمرده شده‌اند و گرنه از لحاظ تاریخ، با هم جور نیستند، الف و لام «الاحزاب» برای عهد است یعنی احزاب مهزوم و تار و مار شده.

۱۴- إِنْ كُلُّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابٌ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۰۷

کلمه «وعید» اضافه به یاء متکلم و تقدیر آن «وعیدی» است «حق» به معنی حتمی شدن می‌باشد. آیه در بیان مال کار احزاب است.

۱۵- وَمَا يَنْظُرُ هُوَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ.

هؤلاء اشاره به اهل مکه است یعنی: اینان نیز مانند احزاب گذشته منتظر یک صیحه هستند که به وقت آمدن دیگر برای آن مهلتی

نیست. گویند مراد از صیحه نفخه اول قیامت است ولی این بر خلاف ظاهر است زیرا عذابهای گذشته همه دنیائی بودند مشرکان گرچه با صیحه از دنیا نرفتند بلکه به تدریج مستأصل گشتند ولی آیه ظاهراً در بیان آنست که اینها اعتباری ندارند یک صیحه کارشان را می‌سازد و الله العالم ولی آخر آیه مخالف این احتمال است.

۱۶- وَقَالُوا رَبَّنَا عَجَلْ لَنَا قِطْنًا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ.

این سخن را از روی استهزاء گفته‌اند و گرنه به روز حساب عقیده نداشتند و در مقابل وعده عذاب می‌گفتند: متی هذا الوعدُ در معانی الاخبار از امیر المؤمنین صلوات الله علیه نقل شده: « قال نصيبهم من العذاب » (تفسیر برهان).

آنچه از جانب خدا از قبیل هدایت و توفیق لازم بود در اختیار انسانها قرار گرفت ولی حیف که ما انسانها از آنها بهره برداری کامل نکردیم و یا اصلاً انکار نمودیم.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۲۰۸

[سوره ص (۳۸): آیات ۱۷ تا ۲۹]

اشاره

اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَادْكُرْ عَٰدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۱۷) إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ (۱۸) وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ (۱۹) وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَضَّلْنَا الْخِطَابَ (۲۰) وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَضْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ (۲۱) إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصِمَانِ بَغِي بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَىٰ سَوَاءِ الصِّرَاطِ (۲۲) إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعَجَةً لِئِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ (۲۴) فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ (۲۵) يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ (۲۶)

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ (۲۷) أَمْ نَجْعِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعِلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ (۲۸) كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ (۲۹)

تفسیر أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۲۰۹

۱۷- صبر کن بر آنچه مشرکان می‌گویند و یاد کن بنده ما داود نیرومند را، که بسیار متوجه خدا بود.

۱۸- ما کوه‌ها را مسخر کردیم که بامداد و عصر با داود به خدا تسبیح می‌کردند.

۱۹- پرندگان جمع شده را نیز که همه با او هم صدا بودند.

۲۰- حکومت او را قوی کردیم، به او حکمت و قضاوت به حق دادیم.

۲۱- آیا خبر اهل خصومت به تو رسیده که از دیوار محراب داود بالا رفتند؟

۲۲- وقتی که بر داود وارد شدند از آنها ترسید گفتند. نترس ما دو نفر خصم هستیم که بعضی بر بعضی ظلم کرده، میان ما به حق داوری کن، ظلم نکن، ما را به وسط راه هدایت نما.

- ۲۳- این برادر من است که نود و نه میش دارد، من فقط یک میش دارم، گوید: مرا به آن کفیل کن و در سخن بر من غلبه کرده است.
- ۲۴- داود گفت: با سؤال میش تو برای افزودن به میشهای خود، بر تو ظلم کرده است بسیاری از شرکاء بعضی بر بعضی ظلم می‌کنند مگر آنان که اهل ایمان و اعمال صالحند و آنها کم هستند، داود دانست که او را امتحان کردیم آموزش خواست، با خضوع به زمین افتاد و توبه کرد. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۲۱۰
- ۲۵- ما این خطا را بر او بخشودیم و برای او نزد ما مقام بزرگ و بازگشت خوبی است.
- ۲۶- ای داود ما تو را جانشین قرار دادیم، میان مردم به حق داوری کن، پیرو هوای نفس مباش که تو را از راه خدا گمراه کند آنان که از راه خدا گمراه می‌شوند، برای آنها عذاب شدیدی هست که روز حساب را از یاد برده‌اند.
- ۲۷- ما آسمان و زمین و آنچه را که میان آن دوست، باطل نیافریده‌ایم، این گمان کافران است وای بر کافران از آتش.
- ۲۸- یا قرار می‌دهیم کسانی را که ایمان آورده و عمل صالح کرده‌اند مانند مفسدان در روی زمین، یا قرار می‌دهیم متقین را مانند فاجران؟
- ۲۹- این کتابی است که بر تو نازل کرده‌ایم با برکت است، تا آیات آن را تدبر کنند و تا خردمندان متذکر گردند.

کلمه‌ها

- ذا الاید: اید: قوه و نیرو. «ذا الاید»: نیرومند.
- اواب: اوب: رجوع، اواب صیغه مبالغه است، یعنی: بسیار رجوع کننده به خدا.
- عشی: وقت عصر از اول ظهر تا آخر روز.
- اشراق: وقت طلوع آفتاب «اشرفت الشمس: طلعت».
- فصل: جدا کردن. فَصَلَ الْخِطَابِ کلام روشن و آشکار، فصل به معنی مفصول و اضافه صفت به موصوف است، گویی مراد از آن قضاوت حق است.
- تسوروا: تسور: بالا رفتن از دیوار، سور: دیوار.
- محراب: محراب مسجد. کاخ، آن از حرب است در محراب مسجد با شیطان جنگ می‌شود. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۲۱۱
- لا تشطط: شطط: جور و ظلم، «لا تشطط» ظلم نکن.
- سوی: وسط. منظور از آن در آیه عدالت است.
- نعجۃ: میش. راغب گاو ماده و آهوی ماده را نیز داخل آن دانسته است.
- خلطاء: خلط: آمیختن. خلطاء جمع خلیط است به معنی شرکاء، یعنی کسانی که مال خویش را با یکدیگر می‌آمیزند.
- خر: خر (بر وزن عقل) و خورور: افتادن توأم با صدا. مطلق سقوط نیز گفته‌اند. در آیه مراد همان است.
- زلفی: مصدر است به معنی تقرب و نیز اسم مصدر است به معنی مقام و منزلت.

شرحها

در گذشته از مشرکان حکایت شد که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را به جادوگری و دروغگویی نسبت دادند، دعوت او را افتراء نام نهادند و گفتند: مزیتی بر ما ندارد چرا وحی بر ما نازل نشده است؟ و آن گاه آخرت را مسخره کردند. در این آیات و ما بعد آنها، حالات عده‌ای از پیامبران نقل شده که همه در راه خدا صبر کردند، آن وقت با کلمه اضْبِرْ عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ آن حضرت را

دعوت به صبر و استقامت کرده است.

در این آیات ماجرای داود مطرح است، او از پیامبرانی بود که استقامت ورزید و در پیاده کردن توحید موفق شد، علت اینکه فقط پیش آمد خصم و قضاوت داود نقل شده، شاید آن باشد که به آن حضرت گوشزد می‌شود، در قضاوت‌های دقت کن و نیز در پیشامدهای غیر پیش بینی شده که همچون بالا-رفتن از دیوار غیر مترقبه خواهند بود، خودت را گم نکن و الله العالم، سپس بر وجود معاد تفسیر احسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۲۱۲

استدلال شده که خواهد آمد.

۱۷- اضْبِرْ عَلٰی مَا يَقُولُونَ وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْاَيْدِ اِنَّهُ اَوْابٌ كَلِمَةً «ذا الايد» وصف داود است و تنها یک بار در قرآن یافته است از حضرت باقر صلوات الله عليه نقل شده: اید در کلام عرب قوه و نعمت است «۱» به نظر می‌آید: منظور از آن حکومت، قضاوت بر حق، تسبیح مرغان و کوه‌ها با او، نرم شدن آهن برای وی، دانستن کلام پرندگان، نیروی بدنی که توانست با یک سنگ جالوت را بکشد، نیرومندی در عبادت خدا و امثال آنست، اینها هم قوه‌اند و هم نعمت.

اِنَّهُ اَوْابٌ یعنی با آن نیرومندی بسیار متوجه به خدا و رو آورنده به سوی او بود، شاید منظور آن باشد که آن همه امکانات او را مغرور نمی‌کرد.

۱۸ و ۱۹- اِنَّا سَخَرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْاِشْرَاقِ وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَّهِ اَوْابٌ.

در رابطه با اینکه کوه‌ها و پرندگان در تسبیح با داود همصدا می‌شدند، سه تعبیر در قرآن مجید آمده است یکی دو آیه بالا است، دیگری: وَ سَخَرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَ كُنَّا فَاعِلِينَ انبياء / ۷۹ می‌باشد، و سوم:

وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ اُوبَى مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَ اَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ سَبًا / ۱۰ این آیات نشان می‌دهد که کوه‌ها و پرندگان در موقع ذکر و تسبیح خدا با او همصدا می‌شدند، ظاهر کلمه «اوبی-اواب» آنست که اول داود تسبیح می‌گفت سپس آنها جواب می‌دادند اما آیا دیگران هم صدای آنها و مخصوصا صدای کوه‌ها را می‌شنیده ظاهراً فقط داود می‌شنیده است. «محشوره» حاکی است که

(۱)

عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر عليه السلام ... قال الايد في كلام العرب القوة و النعمة ثم تلى هذه الاية.

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۲۱۳

پرندگان در وقت تسبیح در یک جا جمع می‌شده‌اند. بقیه مطلب در سوره انبياء و سبأ گذشت، مراد از تسخیر وادار کردن به تسبیح با داود است.

ناگفته نماند: تسخیر جبال و پرندگان که با داود همصدا باشند از جمله مصادیق «ذا الايد» و تأیید داود است، المیزان نظر می‌دهد که تسبیح کوه‌ها و پرندگان را مردم نیز می‌شنیده‌اند و الله العالم.

۲۰- شَدَدْنَا مُلْكَهُ وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَ فَضَّلَ الْخِطَابِ سَهْ مَطْرَحِ اسْت، اول تشدید و تقویت حکومت داود، که با لشکریان و خزائن و تدبیر و کیاست و امکانات خدایی، حکومت و جهاننداری او محکم شده بود، دوم وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ طبرسی حکمت را زبور و علم به شرایع و احکام دانسته است «۱» المیزان معارف حقه می‌داند که انسان را تکمیل می‌کند. بعضی‌ها: نبوت گفته‌اند.

در جای دیگر آمده است: وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ آتَاهُ اللهُ الْمُلْكََ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ ... بقره / ۲۵۱ به نظر می‌آید که مراد از حکمت بینش و کاردانی و درک باشد. سوم وَ فَضَّلَ الْخِطَابِ منظور از خطاب ظاهراً کلام متخاصمین است که داود می‌توانست حق آن را از باطل تمیز دهد و جدا کند و آن بر قضاوت حق تطبیق می‌شود، مطلب آینده این سخن را تأیید می‌کند.

۲۱- وَ هَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ.

از این آیه داستانی شروع می‌شود که خلاصه آن چنین است: گروهی از دیوار غرفه داود بالا-رفته و وارد غرفه او شدند، داود از ورود غیر متعارف آنها وحشت کرد، گفتند: نترس ما دو نفر متخاصم هستیم که بعضی بر بعضی ظلم کرده است، میان ما به حق داوری کن، آن گاه یکی به دیگری اشاره کرده و به داود

(۱) جوامع الجامع.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۲۱۴

چنین گفت:

این برادر من است که نود و نه می‌شود دارد و من فقط یک می‌شود دارم می‌گوید:

مرا بر آن یک می‌شود نیز کفیل گردان و آن را در اختیار من قرار بده. و در سخن مرا مجاب کرده است.

داود پیش از آنکه از طرف دیگر توضیح بخواهد، گفت: او در این خواستن بر تو ظلم کرده است، بسیاری از شریکان بعضی بر بعضی ظلم می‌کنند در اینجا داود متوجه گردید که این قضاوت خطاست، زیرا پیش از شنیدن کلام خصم، یک طرفه قضاوت کرده است. لذا استغفار کرد و به خاک افتاد و توبه نمود، بقیه مطالب در آخر قصه خواهد آمد.

کلمه «الخصم» مطلق و شامل جمع است چنان که از «تسوروا» روشن می‌شود در مجمع‌البیان فرموده: خصم بر واحد و تشبیه و جمع اطلاق می‌شود زیرا که در اصل مصدر است «تسور» به معنی آمدن از دیوار است، مراد از محراب میشود که مصلاهی داود یا غرفه او باشد، کاخ را نیز محراب گویند که شخص در دفاع از آن می‌جنگد.

۲۲- إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصِمَانِ بَغِي بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَىٰ سَوَاءِ الصِّرَاطِ فزع و اضطراب داود یک امر طبیعی بود زیرا ورود غیر عادی و غیر مترقبه آنها هر کس را مضطرب می‌کرد، این غیر از آنست که درباره انبیاء آمده و لا- يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ احزاب / ۹۳، به نظر می‌آید: گوینده لا- تَخَفْ ... که آن همه داد و بیداد می‌کند که نترس، به حق حکم کن، ظلم نکن، به راه حق هدایت‌مان کن، همان کسی بود که گفت: برادرم نود و نه می‌شود دارد، از این معلوم می‌شود که او خود را مظلوم می‌دانسته و می‌ترسیده که به حق خود نرسد. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۲۱۵

منظور از وَ اهْدِنَا ... تأکید فَا حْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ است، وسط صراط همان داوری عادلانه می‌باشد.

۲۳- إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ این آیه مورد مخاصمه و اختلاف بود که می‌بایست داود درباره آن قضاوت کند، معلوم می‌شود که اختلاف ما بین دو نفر بود ولی عده‌ای هم با آنها به طرفداری یا شهادت آمده بودند، زیرا تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ جمع است.

مراد از أَكْفِلْنِيهَا تملیک است یعنی: آن را به من تملیک کن و در تحت کفالت من قرار بده چنان که میشهای دیگرم چنان است و اگر منظور امانت دادن و نظیر آن بود خصومت لازم نبود، در مجمع‌البیان فرموده: «و المعنى اعطينها» ۲۴- قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ حَقش آن بود که داود از آن شخص دیگر بپرسد تو چه می‌گویی، آن وقت قضاوت نماید ولی آیه نشان می‌دهد که بی آنکه از طرف دیگر چیزی بپرسد، گفته است، برادرت در اینکار بر تو ستم کرده است.

از کلمه مِنَ الْخُلَطَاءِ بر می‌آید که آن دو با هم بالنسبه شریک بوده‌اند، لفظ «الی» در إلی نِعَاجِهِ حاکی است که به سؤال، معنی اضافه اشراب شده است یعنی «ظلمک بسؤال اضافه نعتک الی نعاجه» چنان که در جوامع‌الجامع فرموده است، «ما» در قَلِيلٌ مَا هُمْ برای ابهام و تأکید است.

وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتْنَاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ ائِنجاست که داود پی برد، این پیشآمد و نسیان امتحان خدایی بود تا بعدا تفسیر
 أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۲۱۶

در قضاوتها بیشتر دقت نماید لذا از خدا آمرزش خواست و به سجده افتاد و توبه نمود.

گویند: «ظن» در آیه به معنی علم است زیرا در صورت ظن، استغفار و انابه تقدیری بود و اطلاق لفظ بر خلاف آنست، به نظر نگارنده می شود استغفار و انابه برای اشتباه در داوری باشد و نیز ظن کند که این پیشآمد امتحانی بوده است ولی از حضرت باقر علیه السلام نقل شده که ظن در آیه به معنی علم است.

۲۵- فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ کلمات «استغفر- اناب- غفرنا» حکایت دارند که آن حضرت می بایست دقت کند و چنین جریانی پیش نیاید، جمله و إِنَّ لَهُ عِنْدَنَا ... برای جبران و تدارک این جریان است که مبادا فکرتان به داود عوض شود، آن فقط امتحانی بود، داود نزد خدا دارای منزلت و در آینده اهل بهشت و دارای بازگشت خوبی است. نکره آمدن زلفی و حسن مآب برای تفخیم است.

۲۶- یا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ائیه ادامه آیه سابق است یعنی «غفرنا له ذلك و قلنا یا داود انا جعلناك خلیفه...»، علت اینکه نتیجه خلافت در اینجا فقط قضاوت به حق آمده است، همان جریان داوری گذشته درباره آن دو نفر است و گرنه، خلافت آثار زیادی دارد.

مراد از «خلیفه» علی الظاهر جانشین بودن از طرف خداست چنان که در اِنِّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِيفَةً ... گذشت، نه خلیفه بودن از پیامبران گذشته، چنان که بعضی ها گفته اند. از جمله کارهای خدا آنست که وَاللَّهُ یَقْضِی بِالْحَقِّ غَافِرًا / ۲۰ تفسیر أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۲۱۷

جانشین خدا نیز باید قضاوت به حق کند، وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ ... تأکید مطلب اول است. مراد از جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً خلافت فعلی و حضوری است نه شأنی چنان که در اِنِّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِيفَةً بقره / ۳۰ بود، مراد از ركوع تواضع یا انحاء است. آیه نشان می دهد که جعل خلافت و تعیین سرپرست در روی زمین، منصب خدایی است خواه پیامبر باشد یا امام معصوم یا ولی فقیه که قائم مقام امام معصوم است، اِنَّ الَّذِینَ یُضِلُّوْنَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِیدٌ بِمَا نَسُوا یَوْمَ الْحِسَابِ. تعلیل نهی سابق است. «ما» در بِمَا نَسُوا مصدریه و تقدیر آن «بنسیانهم یوم الحساب» می باشد. در تکمیل ماجرای داود علیه السلام ذکر چند نکته لازم است.

اول- ظهور آیات آنست که مخاصمه کنندگان بشر بودند و غیر متعارف به محضر داود آمدند تا جریان قضاوت آن طور که گفته شد انجام یافت، به نظر میاید که داود در همانجا متوجه خطا شده و آن را جبران کرده است.

ولی در روایات هست که آن دو نفر فرشته بودند که از طرف خداوند برای امتحان داود آمدند، از عیون اخبار الرضا علیه السلام نقل شده که حضرت رضا صلوات الله علیه ... فرمود: خطای داود آن بود که گمان کرد: خدا داناتر از او نیافریده است، خدا دو نفر ملک فرستاد که از دیوار محراب داخل شدند و از او داوری خواستند ... پس خطای داود صورت داوری بود نه حقیقت داوری. «فکان خطیته هذا رسم الحکم...».

در المیزان فرموده: خصوصیات قضیه مانند از دیوار آمدن، دخول غیر عادی تفسیر أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۲۱۸

متوجه شدن داود که اینکار امتحانی از جانب خدا بود نه واقعه عادی، که ظاهرا خدا می خواسته او را در خلافتش و در داوریش میان مردم از خطا حفظ کند، همه این قرائن تأیید می کند که آنها ملائکه بودند و به صورت مردان در آمده اند علی هذا آن فقط تمثلی بوده و قضاوت در حال تمثیل نظیر عالم خواب است و معلوم است که در عالم خواب تکلیف نیست.

(منظور المیزان از اینکه آنجا جای تکلیف نبوده آنست که بفرماید: این کار گناه و خطا نبوده است) آن گاه فرموده: اگر متخاصمین

بشر بوده باشند باید گفت: قضاوت مشروط بوده است یعنی: داود گفت: برادرت بر تو ظلم کرده، در صورتی که بر علیه ادعای تو دلیل نیاورد. این برای آنست که دلیل قاطع عقلی و نقلی اقامه شده که انبیاء علیهم السلام معصومند ...

دوم: نقل است که جریان میش‌ها و میش در رابطه با زن (اوریا) یکی از فرماندهان داود بود که داود آن را تزویج کرد، در مجمع البیان نقل شده ... داود روزی در محراب خویش بود که کبوتری در آن داخل شد، داود در پی گرفتن کبوتر به طرف روزنه محراب رفت، آنجا مشرف به خانه (اوریا) بود، داود زن اوریا را دید که غسل می‌کند عشق زن در دل داود جای گرفت و خواست او را به زنی بگیرد.

«اوریا» را به بعضی از جنگها فرستاد و گفت او را جلوتر از «تابوت عهد» به جنگ وادارند، در نتیجه «اوریا» کشته شد، داود زن او را پس از انقضای عده به زنی گرفت و سلیمان از او متولد گردید.

روزی داود مشغول خواندن زبور بود که دو نفر وارد شدند، داود ترسید گفتند: ترس ... پس از قضاوت داود، آن دو مرد به هم نگاه کرده و خندیدند، داود دانست که آن دو فرشته‌اند، خدا به صورت خصمین فرستاده تا او را در گناهی تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۱۹

که کرده بود محکوم کنند، داود توبه کرد و به قدری گریست تا از اشک چشمان او علف روئید.

مؤلف گوید: علی هذا منظور دو ملک آن بود که داود تو ۹۹ زن داری، به آنها اکتفاء نکرده زن او ریا را نیز برای خودت خواستی این عدالت است؟ داود متوجه خطای خود شد.

مرحوم طبرسی بعد از نقل قضیه می‌فرماید: شکی در فساد این سخن نیست این مانع عدالت است چطور می‌شود انبیاء که امین وحی خدا و واسطه ما بین خدا و خلقند در صفت کسی باشند که عدالتش پذیرفته نشود و انسان از شنیدن حال او متنفر باشد، پیامبران خدا از اینها برتر می‌باشند، از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: اگر مردی پیش من آوردند که می‌گوید: داود زن اوریا را گرفت به او دو تا حد می‌زنم یک حد برای توهین به نبوت دیگری حد اسلام:

«قال لا اوتی برجل یزعم ان داود تزوج امرأة اوریا الا جلدته حدین حدان للنبوة و حدا للاسلام».

مؤلف گوید: این نقل از تورات است النهایه آن را در کتابهای اسلامی تعدیل کرده‌اند.

در تورات در کتاب دوم سموئیل باب یازدهم می‌نویسد: داود زن اوریا را از پشت بام دید که غسل می‌کند، کسانی را فرستاد زن را گرفته و آوردند، بلافاصله با او همبستر شد، زن حامله گردید و از او سلیمان به دنیا آمد آن گاه در باب دوازدهم می‌نویسد: ناتان فرستاده خدا پیش داود آمد و گفت:

خدا می‌گوید: به عوض کاری که درباره زن اوریا کردی زنان تو را گرفته پیش چشم تو به همسایه خواهم داد و او در روز روشن با زنان تو خواهد خوابید: تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۲۰

تو در پنهانی زنا کردی اما من اینکار را پیش تمام بنی اسرائیل خواهم نمود (معاذ الله).

سوم- اگر مسئله خصومت و قضاوت به واسطه خدا و در اثر فرستادن ملک بوده باشد، غرض آن بوده که داود علیه السلام در قضاوت میان مردم آمادگی داشته باشد در اینصورت گناهی در بین نبوده است و اگر جریان به صورت عادی اتفاق افتاده باشد، باز امتحانی از جانب خدا بوده است، این مقدار انحراف و تدارک آن، ضروری به عصمت ندارد، نظیر جریان حضرت یونس علیه السلام.

۲۷- وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكُمْ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ.

در آخر آیه گذشته به معاد اشاره شد و خواندیم: لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ در این آیه به معاد از راه حکمت استدلال شده است و آن یکی از راه‌های اثبات معاد است چنان که در آخر سوره حجر به طور تفصیل سخن گفته‌ایم خلاصه استدلال آنست

که: اگر معاد نباشد خلقت آسمان و زمین عبث و باطل است و چون محال است که خدا باطل کار باشد، پس باید معاد حتما واقع شود.

یعنی خلقت آسمانها و زمین باید غایتی و هدفی داشته باشد و اگر منظور آن باشد که این چرخ فقط در جریان باشد و به غایتی ثابت نرسد. سؤال: «منظور از خلقت اینها چیست؟» بدون جواب می‌ماند و خلقت باطل می‌شود و کار بی‌غایت بر حکیم محال است. اگر گویند: منظور خلقت انسان و زندگی او است، گوئیم: زندگی پر از رنج و درد انسان نمی‌تواند هدف این خلقت عظیم باشد، این هدف کوچک با این خلقت عظیم سازگار نیست، چنان که منظور از خلقت انسان نیز، زندگی دنیا نمی‌تواند باشد: أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ مؤمنون تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۲۱

۱۱۵ نظیر آیه مورد تفسیر است آیه: وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِاعْبَيْنَ مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ دَخَان / ۳۹. ذَلِكُمْ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا... یعنی آنها گمان می‌کنند که خلقت آسمان و زمین بی‌هدف است در آیه دیگری می‌خوانیم که خلقت آسمانها و زمین هدفش آنست که انسان به مقام احسن العمل برسد و اگر برای پاداش احسن العمل روز قیامت نباشد خلقت آسمانها و انسان باطل خواهد بود، آیه هفتم از سوره هود چنین است: وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِن قُلْتِ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ. ۲۸- أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ.

ما قبل أَمْ نَجْعَلُ... محذوف است و از آیه سابق فهمیده می‌شود یعنی «أَخْلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ بِاطْلَامِ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا...» این آیه استدلال است برای معاد از راه عدالت خداوند چنان که در آخر سوره حجر گذشت. تقدیر آن چنین است: زندگی دنیا طوری است که نیکوکار و بدکار در آن مشترکند، هر کس تلاش بیشتر کند و اسباب طبیعی موافق تلاش او باشد به آرزوی خویش می‌رسد نیکوکار باشد یا بدکار پس از این جهت در دنیا فرقی ندارند.

اگر جهان آخرت نباشد که نیکوکاران به پاداش خود برسند نیکوکاران با بدکاران یکی خواهند بود و این بر خلاف عدالت است که خداوند فرمان نیکو- کاری و اعمال خوب بدهد و آن گاه نیکوکاران را با بدکاران یکسان حساب کند و چیزی در مقابل عمل به آنها ندهد. تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۲۲

وانگهی مردان و زنان نیکوکار در دنیا تا آخرین نفس در زحمت و فشار مطیع فرمان خدا می‌شوند و از زحمت چشم باز نمی‌کنند و همانطور از دنیا می‌روند.

شهداء جان در راه خدا می‌دهند، چیزی عایدشان نمی‌شود، بدکاران و ستمگران آنچه می‌توانند آزادانه ظلم می‌کنند و سپس در بستر راحت از دنیا می‌روند، نه بازخواستی از آنها می‌شود و نه به طور طبیعی گرفتار می‌شوند و حتی از بسیاری از پیشوایان ستمگر، انتقام گرفتن در بافت زندگی دنیا امکان ندارد.

مثلا- از یزیدها، معاویه‌ها، ترومن‌ها، صدام‌ها، بگین‌ها چطور انتقام گرفته بشود مگر کشتن یا تکه تکه کردن آنها می‌تواند انتقام خون مظلومان بی‌حد و حصر و آن همه فسادها باشد.

اگر دنیای دیگری برای تکمیل نواقص این زندگی نباشد، عدالت خدا جای خود را نمی‌گیرد. دو نکته دیگر را باید در آیه شریفه در نظر گرفت یکی آنکه: آیه شریفه ناظر به یک طرف قضیه است و آن اینکه اگر روز حساب نباشد نیکوکاران مانند بدکاران می‌شوند و اهل سعادت مانند اهل خسران می‌شوند این بر خلاف عدالت خداست.

دیگری آنکه، مقابله ما بین مؤمن و کافر نیست بلکه ما بین اهل ایمان و عمل و مفسدین است خواه اهل کافر باشند یا مؤمن بدکار و غیر صالح، شاید برای همین است که برای روشن شدن هر چه بیشتر، در قالب دیگر فرموده است: أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ.

اینجاست که جانب عمل در این مسئله تقویت می‌شود. تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۲۳

۲۹- كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ.

تکمیل مطالب قصه داود علیه السلام است، مبارک یعنی پر برکت و دائم الخیر، ظاهراً تدبیر و تذکر هر دو راجع به عامه مردم است، تذکر نتیجه تدبیر می‌باشد علی هذا اولو الالباب راجع به تدبیر و تذکر هر دو است، «کتاب» تقدیرش «هذا کتاب» می‌باشد. تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۲۴

[سوره ص (۳۸): آیات ۳۰ تا ۴۰]

اشاره

وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۳۰) إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْغِيَاذُ (۳۱) فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ (۳۲) رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ (۳۳) وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ أَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ (۳۴)

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكاً لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۳۵) فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ (۳۶) وَ الشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَ غَوَّاصٍ (۳۷) وَ آخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ (۳۸) هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۹) وَ إِنَّا لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى وَ حُسْنُ مَآبٍ (۴۰)

۳۰- به داود، پسرش سلیمان را عطا کردیم بهتر بنده‌ایست، که بسیار رجوع کننده بوده.

۳۱- یاد آر که وقت عصر، اسبان اصیل بر سه پا ایستاده بر او عرضه شد.

۳۲- گفت: من دوستی اسبان را بر یاد پروردگارم اختیار کردم تا آفتاب در پرده نهران شد. تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۲۵

۳۳- اسبان را بر من برگردانید، آن گاه شروع کرد به دست کشیدن بر ساقها و گردنهای آنها.

۳۴- سلیمان را امتحان کردیم و بر تخت او پیکری انداختیم آن گاه به سوی خدا برگشت.

۳۵- گفت: پروردگارا مرا بیامرز و حکومتی عطا کن که به کسی بعد از من سزاوار نباشد که تو بسیار عطا کننده‌ای.

۳۶- پس باد را برای او مسخر کردیم که به فرمان او به هر جا که اراده می‌کرد به آرامی می‌رفت.

۳۷- و شیاطین را که بنا و غواص بودند.

۳۸- و شیاطین دیگر که در زنجیرها قرین هم شده بودند.

۳۹- این است عطای بیحساب ما، عطاء کن یا امساک نما.

۴۰- سلیمان را نزد ما منزلت بزرگ و بازگشت بهتری است.

کلمه‌ها

سلیمان: پسر داود، از انبیاء مشهور بنی اسرائیل، نام مبارکش هفده بار در قرآن مجید آمده است، از او حالات بسیاری در کلام الله نقل شده که مقداری از آن در سوره نمل و انبیاء و سبأ گذشت مقداری نیز در این سوره آمده است.

اواب: بسیار رجوع کننده به خدا، مراد ظاهراً کسی است که در کارها پیوسته متوجه خداست.

عشی: از اول ظهر تا آخر روز (مجمع، کشاف).

صافنات: صافنه اسبی را گویند که بر سه پای بیايستد و گوشه سم یکی از پاهای جلو را به زمین گذارد (مجمع) «صفن الفرس صفونا:

قام علی ثلاث قوائم و طرف حافر الرابعة».

جیاد: اسبان تندرو. مفرد آن جواد است، یاء در آن مقلوب و او است تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۲۶
گویی دویدن و تند رفتن را می‌بخشد (مجمع البیان) تورات: موارد: پوشاندن و مستور کردن. توری: مستور شدن. «تورات» آفتاب
مستور شد.

حجاب: آن در اصل مصدر است به معنی پنهان کردن و منع از داخل شدن به معنی پرده نیز آید، مراد از آن در آیه پرده است.
طفق: شروع کرد، آن فعلی است مخصوص به اثبات، «ما طفق» گفته نمی‌شود.
سوق: (بضم اول) ساقها.

رخاء: نرمی، آرامی. اقرب الموارد گوید: رخاء باد ملایمی است که چیزی را حرکت نمی‌دهد.
اصاب: صوب: قصد و نزول. اصابه: درک، طلب، اراده، منظور از آیه معنای اخیر است.
اصفاد: صغد (بر وزن شرف) زنجیری است که با آن دستها را به گردن می‌بندند، جمع آن اصفاد است:
زلفی: تقرب و نزدیکی. مقام و منزلت.

شرحها

در این آیات دو جریان درباره حضرت سلیمان علیه السلام نقل شده که هر دو مانند داستان داود حکایت از نوعی خطیئه و ترک
اولی دارد یکی مشغول شدن به تماشای اسبان و غفلت از نماز، دیگری افتادن جسدی بر تخت سلیمان و توبه او.
آیا منظور آنست که به رسول خدا بفرماید: مواظب باش که چنین نکنی نظیر: فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُكِنُّ كَصَاحِبِ الْاُخُوْتِ قَلَمٍ /
۴۸؟ به عبارت دیگر تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۲۷

مانند این او این استقامت داشته باش ولی از این ترک اولی‌ها نکن، و یا مراد آنست که چنین چیزها، مخالفت عصمت و تقوی
نیست؟ و از اینگونه چیزها در زندگی می‌شود و آنها با و إِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مِآبٍ منافاتی ندارد و یا غرض آنست که
حقیقت قضایا گفته شود و پیامبران الهی از اتهامات تورات کنونی مبرا گردند؟

آن گاه بیان شده که: باد را در اختیار سلیمان قرار دادیم، به هر کجا که اراده می‌کرد می‌رفت، و نیز شیاطین مقهور او بوده و برای
او کار می‌کردند، لا بد به صورت انسان در آمده و مشغول کار شده بود، نافرمانها نیز در زنجیر به سر می‌بردند.
۳۰- وَوَهَبْنَا لِداوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ.

کلمه نِعْمَ الْعَبْدُ ثنای خداوند است نسبت به سلیمان، ساحت سلیمان را از هر آلودگی پاک می‌کند. این تعبیر فقط درباره سلیمان و
ایوب آمده است چنان که در آیه ۴۴ خواهد آمد إِنَّهُ أَوَّابٌ تعلیل نِعْمَ الْعَبْدُ است گویی مراد از «اواب» آنست که پیوسته در کارها به
خدا رجوع می‌کرد و خدا را از نظر دور نمی‌داشت.

۳۱- إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ.

آمدن کلمه «عشی» که به معنی بعد از ظهر یا آخر روز است مشعر بر تأخیر نماز است یعنی ادامه تماشای آنها که بعد از ظهر بود
قهرا به گذشتن وقت نماز می‌انجامید «اذ» به تقدیر «اذکر» است.

۳۲- فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ.

یعنی: گفتم من دوستی اسبان را بر یاد پروردگارم و نمازم برگزیدم و به تماشای آنها به قدری ادامه دادم تا آفتاب غروب کرد، به
عبارت دیگر تماشای تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۲۸

اسبان مرا از یاد خدا مشغول نمود، این سخن حاکی از تحسر و ندامت است.

«احببت» به معنی اختیار کردن و حُبِّ الْخَيْرِ مفعول آنست «عن» ظاهراً به معنی «علی» و مراد از «ذکر رب» نماز است، در مجمع البیان از امیر المؤمنین صلوات الله علیه نقل شده که فرمود: سلیمان روزی به دیدن اسبان مشغول شد، زیرا می‌خواست به جهاد دشمن برود تا آفتاب غروب کرد. در این صورت: سلیمان را عبادتی از عبادت دیگری مشغول کرده است ولی ترجیح مال نماز بود «۱».

این عمل در هر حال، گناه نبوده است و گر نه با نِعَمِ الْعَبْدِ و با إِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى ... منافات داشت، شاید سان دیدن از اسبان در وضعی بود که دست کشیدن و نماز خواندن میسر نبود، در جریان جنگ احزاب وضعی پیش آمد که نماز رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و نماز مسلمانان به قضا ماند. در مجمع البیان فرموده گویند: تماشای اسبان او را از نماز عصر مشغول کرد در روایات امامیه است که اول وقت نماز از او فوت شد.

۳۳- رُدُّوْهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ.

یعنی: حالا که دیگر وقت نماز گذشت اسبان را پیش من برگردانید، سپس شروع کرد. به ساقها و گردنهای آنها دست می‌مالید. یعنی «فطفق یمسح مسحا بالسوق...» گفته‌اند: «ردوها» خطاب به ملائکه است یعنی: آفتاب را بر من برگردانید تا نماز را ادا بخوانم این سخن از امیر المؤمنین صلوات الله علیه نقل شده است. تا نماز را ادا بخوانم و گفته‌اند «مسحا» به معنی قطع و بریدن است یعنی: اسبان را برای من برگردانید، آن گاه شروع کرد ساقها و گردنهای اسبان را قطع می‌کرد که سبب به قضا ماندن نماز او شدند. این سخن از کعب الاحبار یهودی و دروغگو نقل شده است، در مجمع البیان

(۱) خیر به معنی شیء اختیار شده است، به مال و اسب اطلاق می‌شود.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۲۲۹

آمده که امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود: کعب دروغ گفته است ... انبیاء الله ظلم نمی‌کنند و امر به ظلم نمی‌نمایند که آنها معصوم و پاکند «لانهم معصومون مطهرون».

و نیز گفته‌اند: سلیمان و یارانش شروع کردند به مسح بر ساقها و گردنهای خود و آن وضوی آنها بود تا بعداً نماز بخوانند این سخن در فقیه به لفظ «روی عن الصادق علیه السلام» نقل شده است.

۳۴- وَ لَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ أَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ.

این دومین قصه از قصه‌های سلیمان در این سوره است، در میزان فرموده از میان اقوال مختلف می‌شود آن را پذیرفت که سلیمان کودکی داشته خدا او را بمیراند و بر تخت سلیمان انداخت و سلیمان به آینده آن کودک امید بسته بود، مردن او سلیمان را متنبه کرد که کار خویش را به خدا تفویض کند و به او دل نبندد.

به نظر می‌آید که این بهترین تفسیر از تفاسیر گوناگون است «ثم اناب» نشان می‌دهد که مردن آن کودک و گذاشته شدن جنازه‌اش بر تخت سلیمان، او را متوجه کرده که نمی‌بایست به او دل ببندد و مطمئن باشد، لذا به خدا رو آورده و توبه کرده است، احتمالات دیگر را در مجمع البیان و مانند آن مطالعه فرمائید.

۳۵- قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ.

قسمت اول آیه راجع به مطلب سابق است، هَبْ لِي مُلْكًا ... تقاضای مخصوصی است از خدا، ظاهراً مرادش از این تقاضا، اختصاص به خود است نه بخل به دیگران یعنی حکومتی مخصوص که در دیگران نباشد به من عطا فرما، نظیر آنکه بگوئیم این ساختمان مخصوص به من است، نظیر ندارد، ولی این مانع از آن نیست که تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۲۳۰

ساختمان دیگران بهتر و بالاتر از آن باشد، آیه بعدی در بیان آن ملک اختصاصی است.

۳۶- فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ.

این آیه و آیه بعدی در بیان ملک اختصاصی سلیمان است که در دیگران نبود چنان که از فاء تفریع در «فسخرنا» روشن می‌شود اینکه خداوند باد را در اختیار سلیمان گذاشته بود در سوره انبیاء / ۸۱ و در سوره سبأ / ۱۲ نیز گذشت این عجب نیست، خدا به هر چیز تواناست.

این تسخیر مصداقی از مُلْكَ لَا يَتَّبِعِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي است که ظاهراً در هیچ یک از پیامبران الهی دیده نشده است، آیه پر روشن است که سلیمان هر جا را که می‌خواست، باد به آسانی به آن طرف تغییر مسیر می‌داد.

۳۷-۳۸- وَالشَّيَاطِينِ كُلِّ بَنَاءٍ وَغَوَّاصٍ وَآخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ.

در سوره سبأ گذشت که ... وَمِنَ الْجِنَّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ ...

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَتَمَاثِيلٍ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ ... / ۱۲ و ۱۳ به نظر می‌آید که جن به شکل انسان در آمده و برای او کار می‌کرده‌اند در آیه مورد تفسیر می‌خوانیم که برای او بنائی و غواصی می‌کرده‌اند «الشیاطین» عطف است بر «الريح».

زنجر کشیده‌ها و محبوسها ظاهراً همانا بوده که از فرمان او سرپیچی کرده بودند، درست بر ما روشن نیست که سلیمان آنها را چطور به زنجر کرده بود الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ این تسخیر نیز مصداقی از آن حکومت بی‌نظیر است که به پیامبران دیگر داده نشده بود.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۲۳۱

در صحیح بخاری از ابو هریره نقل شده: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نماز خواند و گفت: شیطان بر من آشکار شد و خواست نماز مرا قطع کند، خدا مرا بر او غالب کرد، او را کنار زد، خواستم وی را به یکی از ستونها ببندم تا صبح او را ببینید، اما قول سلیمان را یاد آوردم که گفته: رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكَاً لَا يَتَّبِعِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي در نتیجه خدا او را ناامید بر گردانید «۱».

این روایت در مجمع‌البیان نیز از بخاری نقل شده است، معلوم می‌شود که گرفتن و به زنجر کشیدن شیاطین مخصوص سلیمان بوده است.

۳۹- هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْتُنُّ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ.

المیزان نظر می‌دهد که بِغَيْرِ حِسَابٍ قید «عطائنا» و معنی آن تمام نشدنی است، آن گاه می‌فرماید در دادن به دیگران مخیر هستی و تأثیری در تمام شدن ملک تو ندارد.

در جوامع‌الجامع نیز مانند المیزان است، بعضی بِغَيْرِ حِسَابٍ را معنی کرده یعنی در دادن و ندادن محاسبه نخواهی شد.

۴۰- وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى وَحُسْنَ مَآبٍ.

مراد از «حسن مآب» رسیدن به بهشت و سعادت ابدی است، نکره آمدن زلفی و مآب برای تفضیم و عظمت آنهاست.

ناگفته نماند: در تفسیر این آیات مطالب گوناگونی نقل شده که باید گفت: از اسرائیلیات هستند و چهره انبیاء علیهم‌السلام را نازیبا نشان می‌دهند، از جمله آنکه: سلیمان روزی گفت: امشب با هفتاد زنم هم بستر خواهم شد که هر یک پسر مجاهدی به دنیا آورد ولی «انشاء الله» نگفت در نتیجه فقط یک زن حامله شد، او هم یک کودک در آورد که نصف بدن بود، مراد از «جسدا» همانست.

(۱) بخاری جزء دوم باب ما يجوز من العمل في الصلاة.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۲۳۲

از جمله اینکه: سلیمان وارد مستراح شد، شیطانی به نام صخر، انگشتر سلیمان را از یکی از زنان او گرفت و چهل روز بر تخت سلیمان نشست، سلیمان فراری بود، منظور از «جسدا» همان شیطان مارد است.

مرحوم طبرسی بعد از نقل مقداری از آنها می‌فرماید: اعتمادی بر این نقلها نیست ...

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۲۳۳

[سوره ص (۳۸): آیات ۴۱ تا ۴۸]

اشاره

وَ اذْکُرْ عِبْدَنَا اَیُّوبَ اِذْ نَادَى رَبَّهُ اَنْیَ مَسَّنَى الشَّیْطَانُ بِنُصْبٍ وَ عَذَابٍ (۴۱) اِذْ کُضِّ بِرِجْلِکَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ (۴۲) وَ وَهَبْنَا لَهُ اَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِّنَّا وَ ذِکْرًا لِاُولَى الْاَلْبَابِ (۴۳) وَ خُذْ بِيَدِکَ ضِمَّتًا فَاَضْرِبْ بِهٖ وَ لَا تَخْنُثْ اِنَّا وَجَدْنَا صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ اِنَّهٗ اَوْابٌ (۴۴) وَ اذْکُرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِیْمَ وَ اِسْحَاقَ وَ یَعْقُوبَ اُولَى الْاَیْدِی وَ الْاَبْصَارِ (۴۵)
 اِنَّا اَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِکْرَى الدَّارِ (۴۶) وَ اِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفٰیْنَ الْاَخْیَارِ (۴۷) وَ اذْکُرْ اِسْمَاعِیْلَ وَ الْیَسَعَ وَ ذَا الْکِفْلِ وَ کُلٌّ مِّنَ الْاَخْیَارِ (۴۸)

۴۱- یاد کن بنده ما ایوب را که پروردگارش را ندا کرد، که شیطان مرا رنج و عذاب می دهد.

۴۲- (گفتم) با پایت راه برو، که این محل شستشو است، خنک و نوشیدنی است.

۴۳- و نیز اهل او و مانند اهل او را به او دادیم از برای رحمت خاصی از جانب ما و برای بیداری، برای خردمندان.

۴۴- به دست مشت‌چوب بر گیر و با آن بزَن و نقض عهد مکن، ما او را صبور یافتیم بهتر بنده و بیشتر متوجه خدا بود.

۴۵- یاد آر بندگان ما ابراهیم و اسحق و یعقوب را، که صاحبان نیرو و بصیرت بودند.

۴۶- ما آنها را با خصلتی پاک که یادآوری آخرت بود، خالص نمودیم. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۳۴

۴۷- و آنها نزد ما از برگزیدگان و از نیکان بودند.

۴۸- یاد آر اسماعیل و یسع و ذی الکفل را که همه از نیکان بودند.

کلمه‌ها

ایوب: علیه السّلام از انبیاء معروف، نام مبارکش چهار بار در قرآن مجید آمده است، مقداری از جریان او در سوره انبیاء گذشت، مقداری نیز در این سوره آمده است.

نصب: (بر وزن قفل و فرس) رنج و تعب.

ارکض: راغب گوید: رکض به معنی زدن پا بر زمین است، اگر به سوار اطلاق شود به معنی دواندن است و اگر به راه رو نسبت داده شود به معنی راه رفتن می باشد «ارکض» راه برو.

مغتسل: محلّ شستشو و آبی که با آن شستشو کنند.

بارد: برد: خنکی. بارد: خنک.

ضعث: (بکسر اوّل) دسته علف و ترکه، و بفتح اول به معنی مخلوط کردن است.

لا تخنث: حث: گناه. شکستن عهد و قسم. «لا تخنث» عهد مشکن.

اخیار: نیکان. مفرد آن خیر است «خیر» یعنی اختیار شده و برگزیده.

اسماعیل: نام دو نفر از پیامبران است، اسماعیل بن ابراهیم و اسماعیل صادق الوعد.

یسع: (بفتح اول و دوم) یکی از پیامبران است نام مبارکش فقط دو بار در قرآن مجید آمده است: انعام/ ۸۶، ص / ۴۸ اما راجع به

شرح حال او چیزی در قرآن مجید نیست. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۳۵

ذو الکفل: علیه السّلام از انبیاء الهی است نام مبارکش فقط دو بار در قرآن مجید یافته است یکی در سوره انبیاء/ ۸۵ دیگری در سوره ص / ۴۸ اما شرح حال از او در کلام اللّٰه نیامده است،

شرحها

در این آیات حالات ایوب علیه السلام که یکی از اواین و عباد الله المخلصین بود ذکر شده و به دیگران نیز اشاره رفته است و با کلمه «و اذکر» اشعار گردیده که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را یاد کرده و مانند آنها در راه خدا استقامت نماید و بر ایداء مشرکان صبر کند.

از آیات شریفه معلوم می‌شود که ایوب مبتلا به بیماری گردید، خانواده‌اش نیز متلاشی شده و از بین رفتند، آخر رو به درگاه خدا آورده و گفت رَبُّهُ أَنِّي مَسْنِي الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ خدا دعایش را پذیرفت و دستور داد در آبی شستشو کند تا از مرض رها گردد، خانواده‌اش نیز به او داده شد، در ایام ابتلا، زنش بی‌تابی کرد، ایوب سوگند خورد که در صورت شفا یافتن او را تأدیب نماند، دستور آمد یک مشت ترکه برگیر و با آن بزَن تا نقض عهد نکرده باشی.

۴۱- وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسْنِي الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ.

به نظر می‌آید: مراد از مس شیطان، وسوسه‌های اوست که در هنگام مرض و از بین رفتن خانواده‌اش، خیالات شیطانی ناراحتش می‌کرده است در مناجات دوم از مناجات خمسۀ عشر آمده است که امام علیه السلام می‌فرماید:

«الهی اشکو الیک ... شیطانا یغوینی قد ملاء بالوسواس صدری»

درباره حضرت تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۲۳۶

رسول صلی الله علیه و آله آمده: وَقُلْ رَبِّ اَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَاَعُوذُ بِكَ رَبِّ اَنْ يَخْضُرُونَ مؤمنون / ۹۸.

در مجمع‌البیان نقل شده: شیطان به او وسوسه می‌کرد که مرض طول کشید، خدایت به تو رحم نمی‌کند و نیز اموال و اهل او را که از بین رفته بودند به یادش می‌آورد، میزان ترجیح می‌دهد که مراد مریض شدن او به وسیله شیطان است به میزان رجوع شود. منظور از نصب و عذاب ظاهرا یکی است که وسوسه، رنج و عذاب است.

شاید لفظ «الضر» که در سوره انبیاء گذشت شامل وسوسه شیطان هم باشد در اینصورت مراد از أَنِّي مَسْنِي الضُّرُّ ... ضرر بدن و وسوسه هر دو است.

۴۲- اِرْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ.

یعنی: دعایش را مستجاب کردیم و گفتیم با پایت راه برو، معلوم میشود که از کثرت مرض قدرت راه رفتن نداشته است، خدا اول به پاهایش قدرت داد، آن وقت از چشمه‌ای که خدا به وجود آورده غسل کرده و نوشید، تا ظاهر و باطنش شفا یافت، لفظ مغتسل حاکی از شستشو و شراب حاکی از نوشیدن است.

۴۳- وَ وَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ.

آیه قبلی درباره بدن ایوب علیه السلام بود، این آیه درباره خانواده اوست ظهور آیه در آنست که خانواده اولیش برگشته است، از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل شده: خدا کسانی از اهل او را که قبل از بلیه مرده بودند و آنهایی که در حین بلیه مردند زنده کرد:

«روی عن ابی عبد الله علیه السلام ان الله تعالی احیا له اهله الذین ماتوا قبل البلیه و احیا له اهله الذین ماتوا و هو فی البلیه».

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۲۳۷

بعضی‌ها گفته‌اند: خانواده او متفرق شده بودند، بعد از شفا یافتن او به دورش جمع گردیدند و مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ نشان می‌دهد به تعداد خانواده قبلی‌اش بر خانواده او افزوده است.

رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ یعنی: صحت یافتن بدنش و برگرداندن اهلش به علت رحمت و عاطفه مخصوص ما بود و نیز

خواستیم به خردمندان یادآوری باشد که اگر به خدا روی آورند مانند ایوب مشمول رحمت خدا می‌شوند. مانند: رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ ذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ انبیاء / ۸۴ درباره ایوب علیه السلام افسانه‌هایی هست که در نکته‌ها خواهد آمد.

۴۴- وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْتًا فَاَضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُتْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ.

در مجمع البیان و جوامع الجامع فرموده: در موقع ابتلا زنش حرفی زد که ایوب را خوش نیامد، قسم خورد اگر شفا یابد، صد تازیانه به او بزند لذا دستور رسید مشتی ترکه خرما و نظیر آن را به دست بگیر و یک دفعه بزن تا به سوگند خود عمل کرده باشی، به نظر می‌آید زنش به او خشونت کرده که چرا از خدا برای خودت عافیت نمی‌خواهی؟ ایوب ناراحت شده و سوگند یاد کرد بعد از شفا یافتن تأدیش نماید، این حکم درباره حد مریض در فقه اسلامی هست که چوبها را جمع کرده و یک دفعه می‌زنند.

إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا یعنی: ما او را در بلایایی که پیش آوردیم، خویشتن دار یافتیم، آن گاه در بیان مقام والای او فرموده نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ، رسد آدمی به جایی که خداوند عالم درباره او چنین سخن بفرماید.

۴۵- وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارِ. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۲۳۸

فداکاریهای این بزرگواران به آن حضرت روشن بوده لذا احتیاج به توضیح بیشتر نبوده است.

مراد از أُولَى الْأَيْدِي نیرومند بودن آنها در به جای آوردن فرمانهای خدا و استقامت در راه اوست و نیز صاحبان بصیرت و بینایی بوده‌اند، از حضرت باقر صلوات الله علیه نقل شده:

«اولوا القوة في العبادۃ و الصبر فيها (صافی).

۴۶- ۴۷- إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةِ ذِكْرِي الدَّارِ وَ إِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ.

این آیه تعلیل آیه قبلی است منظور از «خالصه» خلصت خالص و غیر مشوب است، ذِكْرِي الدَّارِ بیان خالصه است یعنی: ما آنها را با یک خلصت غیر مشوب برای خود خالص و مخصوص کرده‌ایم، آن خلصت عبارت است از یادآوری دار آخرت.

از این سخن روشن می‌شود که عقیده به روز قیامت علت نیرومند بودن انسان برای اطاعت حق و دارای بصیرت بودن است چنان که انکار روز قیامت بیشتر از هر عامل دیگری انسان را بی‌بند و بار می‌کند. آیه دوم نشان می‌دهد که آنها برای هدایت انسانها انتخاب شده و در درجه کامل ایمان و توحید قرار گرفته‌اند.

۴۸- وَ اذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ ذَا الْكِفْلِ وَ كُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ.

گفته شد که اخیار جمع خیر مقابل شر است، بعضی آن را جمع خیر (با تشدید) گفته‌اند، در قرآن مجید راجع به شرح حال «یسع ذی الکفل» مطلبی ذکر نشده در نکته‌ها به مجملی از شرح حال آن دو اشاره خواهیم نمود.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۲۳۹

نکته‌ها

ایوب علیه السلام:

آنچه از آیات قرآن مجید درباره امتحان این رسول گرامی معلوم می‌شود آنست که هم از لحاظ بیماری و هم از لحاظ از بین رفتن خانواده‌اش گرفتار گردید در آخر خداوند مشکلات او را از هر دو لحاظ برطرف نمود، در این زمینه به دست نادانان و دروغ سازان فرصت افتاده چیزهای غیر قبولی درباره آن حضرت به قالب زده‌اند که به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

۱- روایت شده: شیطان پس از اجازه گرفتن از خدا در بدن ایوب دمید، بدنش یک پارچه زخم شد، در زخمها کرمها به وجود آمد، چون یکی از آنها به زمین می‌افتاد، آن را به درون زخم برمی‌گردانید، بدنش گندیده شد مردم او را از شهر بیرون کرده و در

مزبله‌ای انداختند.

این روایت در تفسیر برهان از تفسیر قمی نقل شده اما در سند آن مردی هست بنام «عبد الله بن بحر» که ارباب رجال گفته‌اند ضعیف است، قولش اعتباری ندارد، می‌شود گفت: محال است خداوند یک هادی و پیامبر را که باید مردم پیش او بیایند و هدایت شوند به وضعی بیان‌دازد که بدنش بگندد و مردم او را در مزبله اندازند تا میزان صبر او را معلوم نماید.

در تورات فعلی کتاب ایوب باب دوم آمده است: پس شیطان از حضور خداوند بیرون رفته، ایوب را از کف پا تا کله‌اش بدمله‌های سخت مبتلا ساخت، او سفالی گرفت تا خود را بخراشید و در میان خاکستر (مزبله) نشسته بود.

در بحار الانوار از خصال صدوق از حضرت باقر صلوات الله علیه نقل شده که ... ایوب با همه محتتهایش، بوی او بد نشد، صورتش ناپسند نگردید چرک تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۴۰

و خونی از بدنش بیرون نیامد، کسی به هنگام دیدن او، از وی متنفر نگردید و وحشت نمود و در هیچ جای بدنش کرم تولید نگردید «۱».

مجلسی رحمه الله بعد از نقل این خبر فرموده: این خبر به مذهب اهل کلام از امامیه اوفق است که گفته‌اند: پیامبران از تنفر آور بودن منزه هستند آن گاه از سید مرتضی علم الهدی نقل می‌کند که گفته است: مرضهایی که انسان از دیدن آنها تنفر می‌کند، هیچ یک در انبیاء نباید باشد.

یسع و ذا الکفل:

در توحید صدوق باب ۶۵ نقل شده: حضرت رضا صلوات الله علیه به جاثلیق نصرانی فرمود: یسع مانند عیسی معجزه داشت، روی آب راه رفت، مرده‌ها را زنده نمود کور و پستی گرفته را شفا بخشید، با وجود این امتش او را خدا ندانست و کسی به جای خدا او را نپرستید: مرحوم فیض در صافی فرموده: او یوشع بن نون است.

در مجمع البیان ذیل آیه ۸۵ از سوره انبیاء از حضرت عبد العظیم بن عبد الله حسنی نقل شده که گوید: به حضرت ابی جعفر امام جواد صلوات الله علیه نوشتم و از ذوالکفل سؤال کردم که اسمش چه بود و آیا از مرسلین بود یا نه؟ در جواب مرقوم فرمود: خداوند صد و بیست چهار هزار پیامبر مبعوث فرموده است سیصد و سیزده نفر از آنها «مرسل» بودند و ذوالکفل از آنان است، او بعد از سلیمان بن داود بود، میان مردم مانند داود قضاوت می‌کرد اصلاً به خشم نیامد مگر برای خدا، نامش عدویا بن ادارین بود.

(۱) بحار ج ۱۲ / ۳۴۸ ط جدید.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۴۱

[سوره ص (۳۸): آیات ۴۹ تا ۶۴]

اشاره

هذا ذِکْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ (۴۹) جَنَاتٍ عَدْنٍ مَّفْتَحَةٌ لَهُمْ الْأَبْوَابُ (۵۰) مُتَّكِنِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَ شَرَابٍ (۵۱) وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ الْأَثْرَابُ (۵۲) هذا ما تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ (۵۳)
 إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ (۵۴) وَ إِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ (۵۵) جَهَنَّمَ يَصِيلُونَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ (۵۶) هذا فَلْيَدْعُوا حَمِيمًا وَ عَسَاقُ

(۵۷) وَ آخَرَ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٍ (۵۸)

هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ (۵۹) قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدْ مُتُّمُوهُ لَنَا فَبَسَّ الْقَرَارُ (۶۰) قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ (۶۱) وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعِدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ (۶۲) اتَّخَذْنَا هُمْ سَخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ (۶۳)

إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ (۶۴)

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۲۴۲

۴۹- این تذکر است، و همه متقیان را بازگشت خوبی هست.

۵۰- بهشتهای جاریشان که درهایشان باز است.

۵۱- در آن بر تختها نشسته‌اند، می‌خواهند میوه زیاد و نوشیدنی را.

۵۲- و در نزد آنهاست زنان کوتاه نگاه همسال.

۵۳- این است آنچه برای روز حساب وعده می‌شوید.

۵۴- این است رزق ما که تمام ناشدنی است.

۵۵- این است، طاغیان را بازگشت بدی هست.

۵۶- جهنم که بر آن داخل می‌شوند و مهیای بدی است.

۵۷- این آب جوشان و چرک است بچشید آن را.

۵۸- و حمیم دیگری مانند آن که انواع می‌باشند.

۵۹- این فوجی است که با شما داخل آتش می‌شود، فراخی مباد آنها را که داخل آتش می‌شوند.

۶۰- گویند: بلکه شما را فراخی مباد که شما آن را برای ما مقدم کردید، آتش بد قرارگاه است.

۶۱- گویند: پروردگارا هر که این را برای ما پیش فرستاده در آتش عذاب او را مضاعف کن.

۶۲- و گویند: چه شده بر ما، مردانی که از اشرار می‌شمردیم نمی‌بینیم؟

۶۳- آیا آنها را مسخره گرفته (و اشتباه کردیم) یا چشمهایمان از آنها منحرف شده است؟

۶۴- این حق است یعنی مخاصمه اهل آتش.

کلمه‌ها

مأب: مصدر میمی است به معنی بازگشت. اسم زمان و مکان نیز آید.

قاصرات‌الطرف: کوتاه کننده یا منحصر کنندگان نگاه، منظور زنانی است تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۲۴۳

که فقط به شوهران خود عشق و علاقه دارند.

اتراب: ترب: همسال. دو همسال را از آن ترب گویند که با هم خاکبازی میکنند، لفظ اتراب سه بار در قرآن مجید در وصف

حوریان بهشتی آمده است، منظور همسال بودن با شوهران است.

نفاد: تمام شدن. فانی شدن. «النفاد: الفناء».

مهاده: آماده شده. مهد در اصل به معنی آماده کردن است.

حمیم: آب جوشان. طبرسی فرموده «الحمیم: الماء الحار» راغب قید شدت را بر آن افزوده است.

غساق: طبرسی آن را چرک بد بو معنی کرده، راغب آنچه از پوست بدن اهل آتش متقاطر می‌شود گفته است، بعضی آن را آب

کدر و کثیف گفته‌اند، آن فقط دو بار در کلام الله آمده است.
 شکل: مثل. شبیه، طبری فرموده: به فتح اول، شبیه و به کسر آن نظیر در حسن است.
 مقتحم: اقتحام وارد شدن به سختی. راغب گوید: قرار گرفتن در وسط سختی مخوف است «مقتحم» وارد شونده.
 مرحبا: رجب: وسعت و فراخی. «مرحبا بک» یعنی بوسعت و فراخی برسی.
 قرار: مصدر است به معنی ثبات، و اسم مکان است به معنی محل استقرار.
 سخری: (به ضم و کسر سین) به دو معنی آید: مسخره شده و تسخیر تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۴۴
 شده، اما طبری در ذیل آیه ۱۱۰ مؤنون فرموده: در صورت ضم، فقط به معنی تسخیر شده آید.
 زاغت: زیغ: منحرف شدن چشم و قلب، زَاغَتِ الْأَبْصَارُ چشما منحرف شد.

شرحها

به دنبال نقل حالات اواین و بندگان خاص خدا، در این آیات فرموده:
 عاقبت همه متقین خوب خواهد بود و در بهشتهای برین جای خواهند گرفت، آن گاه به طور استطراد حالات اهل جهنم یاد شده است.

به نظر می‌آید منظور از «المتقین» پیامبران و پیروان آنهاست که در اثر پیروی از پیامبران اهل بهشت شده‌اند، به همین تناسب حالات ستمگران و پیروان آنها در جهنم نقل شده که با هم مخاصمه خواهند کرد.
 ۴۹- هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ.

به نظر می‌آید «هذا» اشاره است به آنچه از حالات پیامبران گفته شد، یعنی: اینها که گفته شد تذکر و یادآوری برای مردم است.
 طبری فرموده: اینکه گفته شد ذکر جمیل و ثنای خوب برای آنهاست که تا قیامت با آن یاد خواهند شد، ولی در ضمن حالات ایوب گفته شد: وَ ذِكْرِي لِأُولَى الْأَلْبَابِ لذا بهتر است به همان معنی باشد که گفتیم.
 مراد از «المتقین» ظاهراً عموم متقین اعم از انبیاء و پیروان آنهاست تنکیر «حسن» برای تفخیم است.
 ۵۰- جَنَّاتٍ عَدْنٍ مُمْتَحَنَةً لَهُمُ الْأَبْوَابُ.

این آیه و ما بعد آن بیان «حسن مأب» است «عدن» به معنی خلود و دوام تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۴۵
 می‌باشد، مُمْتَحَنَةً ... ظاهراً کنایه از ممنوع نبودن است، الف و لام «الأبواب» عوض از مضاف الیه و تقدیر آن «ابوابها» می‌باشد، به قولی وقت رسیدن ملاحظه می‌کنند که درهای آن باز است.

۵۱- مُتَّكِنِينَ فِيهَا يُدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَ شَرَابٍ.
 یعنی نشستگانند بر تختها، عرب به نشستن نیز اتکاء گوید. منظور از يُدْعُونَ فِيهَا دستور دادن به خادمان بهشت است «متکین» حال است از متقین، «کثیره» وصف «فاکئه» می‌باشد، در مجمع البیان و المیزان فرموده: مراد آنست که چون میوه و نوشیدنی را بخوانند، خود به خود پیش آنها حاضر می‌شوند.

اگر چنین باشد، مراد آنست که اهل بهشت خدا صفت می‌شوند و به محض اراده کردن، میوه و شراب نزد آنها حاضر می‌شود، شواهدی از آیات و روایات در دست است که اهل بهشت لا اقل مقداری کارهای خویش را با اراده و بدون ابزار انجام می‌دهند.

۵۲- وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ الْأَثْرَابُ یعنی «أزواج قاصرات الطرف» که دید و نگاهشان را به شوهران خود منحصر کرده‌اند، به دیگران علاقه ندارند درباره اتراب گفته‌اند که آنها با یکدیگر همسال هستند عجزه پیرزن نیستند و نیز گفته‌اند که با شوهران خود همسال می‌باشند احتمال دوم قویتر است یعنی «اتراب لازواجهن».

۵۳ و ۵۴- هذا ما توعِدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ هذا اشاره است به نعمتهایی که اشاره شد، خطاب به متقین است، در آیه دیگری آمده: مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ نحل / ۹۶ ۵۵- هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاعِينَ لَشَرَّ مَا بٍ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۴۶

گویند «هذا» اشاره به ما قبل است یعنی «هذا للمتقين» آن گاه شروع به عذاب طاغیان شده است و نیز «هذا» را اسم فعل گفته‌اند یعنی «خذ ذا».

۵۶- جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَيَسَّ الْمِهَادُ.

بیان «شر مأب» است در کلمه «صلی» دخول با قید ملازمت وجود دارد، مهاد وصف جهنم می‌باشد.

۵۷- هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَاقٌ فليذوقوه فعل «فليذوقوا» دلالت بر اکراه آنها از خوردن دارد.

۵۸- وَ آخِرٌ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ لفظ «آخر» تقدیرش «و هذا آخر» است یعنی این حمیم و غساق دیگری از جنس آن حمیم و غساق است و آنها انواع می‌باشند.

۵۹- هَذَا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ لَا مَرْجَأَ بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ از این آیه تخاصم پیشوایان ستمگر و تابعان آنها شروع می‌شود، مراد از «هذا فوج» تابعان و پیروان است، جمله هَذَا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ خطاب است به پیشوایان، یعنی مأموران خدا به پیشوایان گویند: این فوج تابعان است که با شما داخل آتش خواهند شد. آنها در جواب خواهند گفت: لَا مَرْجَأَ بِهِمْ یعنی بر این تابعان فراخی و وسعت مباد که داخل آتش خواهند شد.

إِنَّهُمْ صَالُوا ... در بیان آنست که: با ما بودن چه فائده‌ای دارد آنها هم با ما داخل آتش خواهند شد.

۶۰- قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْجَأَ بِكُمْ أَنْتُمْ قَدْ مَتَّمْتُمُوهُ لَنَا فَيَسَّ الْقَرَارُ جواب تابعان است به متبوعان که شما را فراخی مباد، شما بودید که ما را به این روز سیاه انداختید فَيَسَّ الْقَرَارُ برای تبکیت آنهاست یعنی در تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۴۷

قرار گاه بدی خواهید بود.

۶۱- قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ذِي عَذَابٍ فِي النَّارِ ادامه قول تابعان است که برای متبوعان عذاب مضاعف خواهند خواست «هذا» اشاره به عذاب است، «ضعفا» تقدیرش «ذا ضعف» می‌باشد.

۶۲ و ۶۳- وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعِدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ أَتَّخَذْنَا هُمْ سَخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ این سخن اهل آتش است که چون مؤمنان را در آتش نمی‌بینند می‌گویند مردانی را که در دنیا از اشرار می‌دانستیم چرا نمی‌بینیم؟ آیا آنها را در دنیا مسخره گرفتیم و در اینکار خطا کردیم و آنها اهل نجات بودند؟ یا با ما در آتشند ولی چشم ما آنها را نمی‌بیند؟

مجمع البيان در معنی: أَتَّخَذْنَا هُمْ سَخْرِيًّا که با همزه استفهام است فرموده: «اتخذناهم هزءاً فی الدنيا فاخطأنا» المیزان نیز چنان گفته است.

۶۴- إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ لَفْظِ «ذَلِكَ» اشاره است به تخاصم گذشته، یعنی این مخاصمه و مجادله حتمی و ثابت است، آن گاه مشار الیه «ذَلِكَ» بیان شده که تخاصم اهل النار باشد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۴۸

[سوره ص (۳۸): آیات ۶۵ تا ۸۸]

اشاره

قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۶۵) رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ (۶۶) قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ (۶۷)

أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ (۶۸) مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ (۶۹)

إِنْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۷۰) إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ (۷۱) فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (۷۲) فَسَجَدَ الْمَلَأِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ (۷۳) إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۷۴)

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ (۷۵) قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (۷۶) قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَاجِمٌ (۷۷) وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ (۷۸) قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمٍ يُبْعَثُونَ (۷۹)

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ (۸۰) إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (۸۱) قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۲) إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ (۸۳) قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقْوَلُ (۸۴)

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۵) قُلْ مَا أَسئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ (۸۶) إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۸۷) وَتَعَلَّمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ (۸۸)

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۲۴۹

۶۵- بگو من فقط انذار کننده‌ام، معبودی جز خدای یکتا و غالب نیست.

۶۶- پرورش دهنده آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست، توانا و آمرزنده است.

۶۷- بگو: قرآن خبر بزرگی است.

۶۸- شما از آن رو گردانید.

۶۹- من به جمعیت بالاتر، آن گاه که اختصام می کردند علمی نداشتم.

۷۰- فقط به من وحی می شود که من انذار کننده آشکاری هستم.

۷۱- یاد کن که خدایت به ملائکه فرمود: من بشری از گل خواهم آفرید.

۷۲- چون او را ساختم و در او از روح خود دمیدم بر او سجده کنان بیافتید.

۷۳- ملائکه همه و تمامی سجده کردند. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۲۵۰

۷۴- مگر ابلیس که تکبر کرد و از کافران گردید.

۷۵- خدا فرمود، ای ابلیس چه عامل مانع شد از سجدهات به آنچه با دو دست خود آفریده‌ام آیا خودت را بزرگ دیدی و یا از بزرگان هستی؟

۷۶- گفت: من بهتر از او هستم، مرا از آتش و او را از گلی آفریده‌ای.

۷۷- فرمود از آنجا خارج شو، تو رانده شده‌ای.

۷۸- لعنت من تا روز جزا بر تو است.

۷۹- گفت: خدایا تا روزی که مبعوث می شوند مهلتم ده.

۸۰- فرمود: تو از مهلت شدگانی.

۸۱- تا وقت روز معین.

۸۲- گفت: به عزت سوگند، همه‌شان را گمراه خواهم کرد.

۸۳- مگر بندگانت از آنها که خالص شده‌اند.

۸۴- فرمود: سخن من حق است، حق را می گویم.

۸۵- به طور حتم و یقین. جهنم را از تو و پیروان تو پر خواهم کرد.

۸۶- بگو: از شما پاداشی نمی خواهم و من از اهل تصنع نیستم.

۸۷- نیست قرآن مگر بیداری، جهانیان را.

۸۸- حتما (صدق بودن) خبر آن را بعد از زمانی خواهید دانست.

کلمه‌ها

ملاء: جماعت و جماعت اشراف. که هیبت آنها دلها را پر کرده است در صحاح گفته: «الملاء: الجماعه» مراد از آن در آیه معنای دوم است بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى جماعت بالاتر (انجمن ملائکه).

قعوا: فعل امر است از «وقع یقع».

متکلفین: متکلف کسی است که چیزی را بر خود با مشقت تحمیل می‌کند.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۲۵۱

شرحها

در آغاز سوره خواندیم وَ الْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ آنچه تا به حال گفته شد همه، ذکر و پند و بیداری است، آیات زیر نیز نوعی از آن بیداریهاست، در این آیات می‌خوانیم که جز خدا معبودی نیست، رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ انذار کننده‌ای از جانب اوست، مخالفت انسان با پیامبران و تعلیمات الهی از اول خلقت آغاز شده است، آن گاه که شیطان در فریفتن انسانها قسم یاد کرد خدا نیز او و پیروان او را وعده آتش داد.

۶۵- قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنِّي إِلَهٌ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ این آیه و آیه بعدی در رابطه با منذر بودن آن حضرت و استدلال بر معبود بودن خداست، در المیزان فرموده: أَنَا مُنذِرٌ برای افاده حصر است یعنی جز انذار، غرض دیگری از قبیل جاه و مال در کار من دخیل نیست، واحد و قهار، استدلال است بر «اله» بودن یعنی آنکه یکی است و شریک ندارد و آنکه بر همه قاهر و مسلط است فقط او معبود می‌تواند باشد.

۶۶- رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ یعنی جز خدا معبودی نیست زیرا که او پرورش دهنده آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست، می‌باشد، عقل حکم می‌کند که معبود فقط باید او باشد.

و خدایی که تواناست و عجز و نیازی در او نیست و خدایی که صفت گذشت و اغماض را دارد یعنی از عزت و توانایی خود سوء استفاده نمی‌کند.

۶۷ و ۶۸- قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ آیه ما كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى وَ الْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ نشان می‌دهد که ضمیر «هو» به قرآن راجع است یعنی قرآن خبر پر فائده تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۲۵۲

بزرگی است که شما از آن رو گردانید.

۶۹- ما كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ این آیه و آیه بعدی توجیه «نبا عظیم - منذر» است یعنی من به عنوان یک بشر، علمی به ملاء اعلی و اختصام شیطان با ملائکه درباره سجده آدم نداشتم بس آنچه می‌گویم از روی وحی می‌گویم، به نظرم منظور از «یختصمون» گفتگوی ملائکه با ابلیس است درباره سجده آدم، معلوم می‌شود که پس از فرمان پروردگار با هم مخاصمه کرده‌اند، بالاخره ابلیس به سجده حاضر نشده است.

در مجمع‌البیان و المیزان گفته: اختصام همانست که در آیات وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ... اما آنجا گفتگو با خداست نه مخاصمه میان خود.

در روایات آمده: که اختصام آنها در کفارات و درجات است کفارات یعنی وضو گرفتن در سرمای شدید و رفتن به جماعت و

انتظار نماز بعد از نماز درجات یعنی افشاء سلام و اطعام طعام و نماز خواندن در شب وقتی که مردم در خوابند ولی این روایات با آیه سازگار نیست.

۷۰- *إِنْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ* یعنی علمی به ملاء اعلی نداشتم آنچه می‌گویم وحی است و به من وحی نمی‌شود مگر آنکه من انذار کننده‌ام.

۷۱- *إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ* از اینجا جریان خلقت آدم و سجده ملائکه شروع می‌شود، علت نقل این ماجرای ظاهراً آنست که ریشه مخالفت با حق از اینجا آغاز می‌شود، «طین» به گل خشکیده نیز گفته می‌شود.

۷۲- *فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ* تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۵۳
در آیاتی نظیر این آیه گفته‌ایم: منظور از «سویته» ساختن و پرداختن جسد آدم از گل و از نفخ روح، دمیدن حیات در او و مبدل شدن به انسان است و نیز گفته‌ایم ظهور آیات آنست که خلقت آدم بدون سابقه و انفجاری بوده است مانند مبدل شدن عصای موسی به مار، منظور از افتادن به سجده ظاهراً خضوع در مقابل آدم و اقرار به لیاقت او در خلیفه الهی است.

۷۳- *فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ.*

دو تا تأکید نشان می‌دهد که احدی از ملائکه از این حکم مستثنی نبوده است.

۷۴- *إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ* مگر ابلیس که خودبین شد و امتناع کرد، به نظر می‌آید «کان» منسلخ از زمان و به معنی «شد» است، نه اینکه قبلاً از کافران بود علی‌هذا «کان» تامه است.

به صریح آیه *إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ* کهف/ ۵۰ شیطان از ملائکه نبود، لذا جمله *إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ* به طور تغلیب به ابلیس شامل است، آن ملعون نیز شمول خطاب را می‌دانست، لذا نگفت: خدایا خطاب به ملائکه بود نه به من.

۷۵- *قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ* مراد از «یدی» شاید اهتمام به خلقت آدم است مانند کسی که بگوید این کار دست من است. در روایتی از حضرت رضا صلوات الله علیه، «یدی» به قدرت تفسیر شده است. در اینصورت تشبیه برای تأکید است، خطاب و استفهام برای توییح است و نیز در مقام توییح فرموده: آیا خودت را بزرگ دیدی یا تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۵۴

واقعا از برترها بودی، که سجده برای تو لایق نبود؟ احتمال دارد مراد از دو دست علم و حکمت باشد.

۷۶- *قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ* اشتباه ملعون در اینجا بود و فکر نمی‌کرد که خلقت از یک نوع آتش، چه برتری می‌تواند داشته باشد و چگونه او از آدم بهتر می‌شود؟! وانگهی او مأمور به اطاعت از خدا بود، او را خدای حکیم می‌دانست لازم بود متوجه شود که در این کار خدا را حکمتی است، پس این جز یک عصیان و طغیان نمی‌تواند باشد، لذا خداوند دیگر جواب نداده و ساقطش کرد.

در نهج البلاغه فرموده: «

فعدو الله امام المتعصبين و سلف المستكبرين الذي وضع اساس العصبية

». ۷۷ و ۷۸- *قَالَ فَأَخْرَجَ مِنْهَا فَاِنَّكَ رَجِيمٌ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.*

در سوره اعراف آمده: *فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا* / ۱۳ ضمیر منها در هر دو حمل ظاهراً راجع به منزلت و مقام است که مانند ملائکه بود و نیز حق آنست که شیطان با مجرد تمرد و عصیان از منزلت خویش افتاد، این آیه بیان افتادن اوست مگر آنکه بگوئیم: منظور خارج شدن از میان ملائکه است *فَاِنَّكَ رَجِيمٌ* تعلیل خروج است که دیگر از رحمت من رانده شدی و آنجا محل رحمت است نباید در آنجا بمانی. راجع به *لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ* رجوع شود به سوره حجر / ۳۵.

۷۹- *قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ.*

ظهور رجیم و لعین بودن آن بود که از بین برود و یا قدرتش سلب شود لذا مهلت خواست، در سوره حجر/ ۳۶، این آیه و آیه بعدی مشروحا تفسیر تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۵۵ شده است.

۸۰ و ۸۱- قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ.

ابلیس تا روز بعث مهلت خواست علی هذا لازم بود که بعد از شروع انقراض عالم، میان دو نفخ صور نیز در مهلت باشد ولی بعد از مردن همه انسانها در نفخه اول، دیگر حکمتی برای مهلت او نبود، لذا فرمود: این مهلت تا روز وقت معلوم است که ظاهرا نفخه اول باشد «منظرین» نشان می‌دهد که مهلت داده شدگان زیاد هستند.

۸۲ و ۸۳- قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ.

تفسیر آن در سوره حجر دیده شود، جمع آمدن «اغویناهم» حاکی است که مسئله تنها درباره آدم نبوده بلکه همه انسانها در نظر بوده است.

۸۴- ۸۵- قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ وعده آتش است به ابلیس و پیروان او، وعده مؤکد و حتمی، «فالحق» تقدیرش «فقولی الحق»، مقسم به آن لَأَمْلَأَنَّ... است، وَالْحَقُّ أَقُولُ جمله معترضه است یعنی: سخن من حق است و حق را می‌گویم که جهنم را از تو و پیروان تو پر خواهم کرد، در المیزان فرموده گویا مراد از «منک» جنس است تا شامل ابلیس و سایر شیاطین نیز گردد.

۸۶- قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ نوعی استدلال است بر ذکر بودن قرآن و بر «منذر» بودن آن حضرت، یعنی اگر از این تبلیغ نظرم جاه و مال بود می‌توانستید درباره نبوت من شک کنید، حال آنکه اجری از شما نمی‌خواهم و اهل تصنع هم نیستم که خودم را بیجا به زحمت اندازم، گویا تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۵۶

مراد آنست که نه چیزی می‌خواهم و نه حاضرم بدون فرمان خدا چیزی بر خود تحمیل کنم و رنج بی‌فائده بکشم.

۸۷- إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ بلکه قرآن بیداری است برای همه جهانیان در همه جا و در هر عصر، از همه جهانیان در هر عصر چگونه می‌شود مزد دریافت کرد آن وقت در ادامه مطلب فرموده:

۸۸- وَكَتَلَّمْنَنَّا نَبَأَهُ بَعِيدٍ حِينَ يَعْنِي آنچه نسبت به آینده خبر داده است از پیروزی حق و خذلان باطل و نزول عذاب و آمدن آخرت، خواهید دانست و که همه گفته‌هایش بر حق بوده است.

روز پانزدهم ذو الحجه الحرام هزار و چهار صد و چهار هجری مصادف با روز ولادت حضرت امام هادی صلوات الله علیه، مطابق ۲۰/۶/۱۳۶۳، تفسیر سوره مبارکه ص به پایان رسید.

و الحمد لله و هو خیر ختام

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۵۷

سوره زمر

اشاره

در مکه نازل شده و هفتاد و پنج آیه است

نظری به کلیات سوره

۱- زمر پنجاه و نهمین سوره است که بعد از سوره سبأ در مکه نازل گردید چنان که در مقدمه گذشت به نظر می‌آید که در سالهای هفتم و یا هشتم بعثت نازل شده باشد، اما تاریخ صحیح نزول آن روشن نیست.

۲- عدد آیات آن در قرائت کوفی هفتاد و پنج و در قرائت شامی هفتاد و سه و در قرائت دیگران هفتاد و دو است عدد کوفی به واسطه عاصم بن ابی النجود و ابو عبد الرحمن سلمی به حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه می‌رسد. در تفسیر خازن نقل شده که این سوره دارای هزار و صد و هفتاد و دو کلمه و چهار هزار و نهصد و هشت حرف است، این شمارش حاکی از اهتمام بیشتر مسلمین به قرآن مجید است.

۳- علت نامگذاری به «زمر» ظاهراً وقوع این کلمه در آیات ۷۱ و ۷۳ آنست و سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا.

از روایات معلوم می‌شود که نامگذاری آن در عصر رسالت و به واسطه آن حضرت بوده است.

۴- آیات و مطالب سوره حاکی است که در مکه نازل شده است زیرا نوعاً مسائل عقیدتی اسلام از قبیل توحید، نبوت، معاد و نظامات جهان در آن مطرح است.

در مجمع البیان فرموده: به قولی سه آیه از آن یعنی آیات ۵۳-۵۵ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۵۸

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ... در مدینه و در رابطه با وحشی قاتل حمزه سید الشهداء نازل شده است، بعضی فقط آیه ۵۳ را گفته‌اند ولی اعتباری به این گفته‌ها نیست و نیز ظاهر آنست که همه سوره به یک بار نازل شده است.

(غرض سوره) ۵- در این سوره به این مطلب که باید رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خدای را عبادت کند بسیار اهمیت داده شده است نظیر فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ / ۲، آن گاه بعد از چند آیه می‌فرماید: قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ / ۱۱، سپس بعد از دو آیه می‌فرماید: قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ / ۱۴ و نیز فرماید: بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ / ۶۶ و در مقام تهدید می‌فرماید: لئن أشركت ليحبطن عملك و لتكونن من الخاسرين / ۶۵.

و نیز در مقام بر حذر داشتن که مبادا از تلقینات مشرکان اطاعت کنی فرمود:

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ... / ۳۶، آن گاه در آیه ۶۵ فرموده: قُلْ أَفَغَيَّرَ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ.

از اینها چنان که المیزان فرموده: معلوم می‌شود که مشرکان از آن حضرت خواسته‌اند از دعوت خود دست بردارد و متعرض خدایان آنها نشود و او را از غضب خدایان خود ترسانده‌اند و نیز او را به عبادت آنها خوانده‌اند، این جریان سبب نزول سوره با آن لجن موکد گردیده است.

علاوه بر این: سوره مبارکه مسئله توحید و یگانگی خدا و نفوذ قدرت او را در اراده کائنات در حدّ اعلی از راه عقل و وحی آسمانی بیان می‌کند و از آنها نتیجه می‌گیرد که خلقت و تدبیر کائنات در دست خداست، عبادت و اطاعت خاصّ اوست و نیز

مسئله معاد را مطرح کرده و در آخر می‌فرماید: تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۵۹

متقیان گروه گروه به بهشت و کفار فوج فوج رهسپار آتش خواهند شد.

راه زندگی آن نیست که انسان در دفع مضرات و جلب منافع به مجسمه‌ها و مخلوق روی آورد و زندگی خویش را با رسومات از خود ساخته به آخر رساند و گرنه خلقت او عاقل و باطل خواهد بود، خدا از خلقت او غرضی دارد، رسیدن به آن هدف و غرض، در اطاعت و زندگی از نظر خداست.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۶۰

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۱ تا ۷]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۱) إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ (۲) أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ (۳) لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۴)
 خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يَكُوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكْوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ (۵) خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَانزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعِيدٍ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآتَىٰ تُصَيِّرُفُونَ (۶) إِنَّ تَكْفُرًا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۷)

تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۶۱

بنام خدای رحمان رحیم

۱- این کتاب از جانب خدای توانا و حکیم نازل شده است.

۲- ما این کتاب حق را به تو نازل کرده‌ایم خدا را پرستش کن در حالی که عبادت را برای او خالص کرده‌ای.

۳- بدانید فقط عبادت خالص برای خداست، کسانی که جز خدا سرپرستان گرفته‌اند و می‌گویند ما اینها را عبادت نمی‌کنیم مگر برای آنکه ما را بخدا نزدیک کنند، خدا میان آنها در آنچه اختلاف می‌کنند داوری خواهد کرد، خدا کسی را که دروغگو و کافر است هدایت نمی‌کند.

۴- اگر خدا می‌خواست فرزندی اخذ کند، از آنچه می‌آفریند برمیگزید، منزّه است او، فقط اوست خدای واحد و قهار.

۵- آسمانها و زمین را بحق آفرید، شب را بر روز و روز را بر شب می‌پیچد، آفتاب و ماه را رام کرده، همه تا مدتی معین روانند، بدانید که فقط اوست توانا و آمرزنده.

۶- شما را از یک شخص تنها آفرید، سپس زوج او را از جنس خود قرار داد، برای شما هشت جفت چهار پایان به وجود آورد، در شکمهای مادرانتان به تدریج شما را می‌آفریند در ظلمتهای سه گانه، آن خدا پروردگار شماست، حکومت او راست، الهی جز او نیست ...

۷- اگر کفران کنید خدا از شما بی‌نیاز است برای بندگان کفران را خوش ندارد و اگر شکر گذار باشید آن را برای شما خودش دارد، هیچ نفس متحمل گناه دیگری نمی‌شود، آن گاه باز گشت شما به سوی خداست از حقائق اعمالتان به شما خبر می‌دهد.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۶۲

کلمه‌ها

تنزیل: نازل کردن. به معنی مفعول (منزل) نیز آید.

الدین: به معنی جزا و عبادت آید، منظور از آن معنای دوم است.

ممکن است مراد دین باشد که طریقه زندگی است.

زلفی: مصدر است به معنی تقرب و نیز به معنی مقام و منزلت آیت، مراد از آن در آیه معنای مصدری است.

کفار: بسیار کافر و بسیار ناسپاس: با قرائن معلوم می‌شود.

واحد: ظاهراً وقتی که این کلمه وصف خدا آید نظر به عدد است یعنی یکی است و دو تا یا بیشتر نیست. راغب «بی تجزی و

بی تکثر» گفته است.

قهار: بسیار غالب و توانا.

یکور: کور و تکویر: پیچیدن و جمع کردن در مجمع البیان انداختن چیزی بالای چیزی گفته است، فیومی در مصباح گوید «کار العمامه کورا: ادارها علی رأسه» و نیز آمده: «کور العمامه عن رأسه تکویرا: لفها».

ازواج: جمع زوج به معنی جفت. در زبان عرب به هر یک از نر و ماده زوج گفته می‌شود مثل اسیرکن أنت و زواجک الجنه که مراد زن آدم است و مثل قد سمع الله قول الّتی تجادلک فی زوجها که مراد مرد است، زوجه و زوجات در قرآن نیست.

تصرفون: صرف: برگرداندن. خواه ظاهری باشد یا از حالی به حالی مراد از آن معنای دوم است «تصرفون»: برگرداننده می‌شوید. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۶۳

یرضه: در اصل «یرضاه» بود الف آن در اثر جزم که جواب آن شرطیه است حذف گردیده، هاء آن را بعضی ساکن و بعضی مضموم و با اشباع و بعضی مضموم بلا اشباع خوانده‌اند (مجمع البیان).

وازره: وزر، بار، اغلب درباره گناه به کار رود، «وازره» صفت نفس است یعنی نفسی که بار گناه دارد.

ذات: صاحب و قرین بذات الصدور آنچه مصاحب و قرین سینه‌هاست (مکنونات خاطر).

شرحها

این آیات به حکم عنوان مطالب سوره هستند و خلاصه آنها چنین است:

قرآن از جانب خداست، فقط خدا را بندگی کن. آنهایی که غیر خدا را بندگی می‌کنند در اشتباهند، دروغگو و ناسپاسند، مورد هدایت خدا نیستند.

خدا در اداره جهان برای خویش فرزندی و شریکی اتخاذ نکرده است، برای واحد قهار فرزندی نمی‌تواند باشد.

خلقت آسمانها و زمین و اداره آنها خاص خداست، شما را نیز او آفریده است علی‌هذا پرستش مخصوص اوست، اگر او را عبادت کنید آن برای شما بهتر است و اگر کافر باشید حاجتی به شما ندارد، بازگشت همه شما به سوی اوست، از کارتان با خیر است. ناگفته نماند: همه آیات فرمان پرستش خدا و استدلال به آنست.

۱- بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ تَنْزِیْلُ الْکِتَابِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِیْزِ الْحَکِیْمِ.

ترجمه و تفسیر آیه بسمله در سوره فاتحه‌الکتاب گذشت، خلاصه این آیه آنست که. این قرآن از جانب خدای توانا و حکیم است، تَنْزِیْلُ الْکِتَابِ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۶۴

خبر مبتدای محذوف و اضافه صفت به موصوف است و آن به معنای مفعول و «منزل» می‌باشد یعنی: «هذا کتاب منزل من اللّٰه» طبرسی رحمه الله فرموده:

تَنْزِیْلُ الْکِتَابِ مِنَ اللّٰهِ مَبْتَدَأٌ وَ خَبَرٌ اسْت.

«العزیز» خدای توانا که دستی بالایی دست او نیست فعّال ما یشاء است و در عین حال حکیم است، کار را از روی مصلحت انجام می‌دهد، قرآن از روی مصلحت بشر نازل شده از جانب خدای توانا.

۲- إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَیْكَ الْکِتَابَ بِالْحَقِّ فَأَعْبُدِ اللّٰهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّیْنَ.

مشروح آیه سابق و نتیجه‌گیری از انزال کتاب است «بالحق» حال است از «الکتاب» یعنی کتابی که ملتبس به حق است فرمان «عبادت به خدا» در آن حق است، پس خدا را عبادت کن در حالی که عبادت را برای او خالص و مخصوص کرده‌ای و غیر خدا در آن شرکتی ندارد.

منظور از عبادت فقط نماز و روزه و اعمال عبادی نیست، بلکه: زندگی کردن مطابق دستورات خداست، اعمال عبادی باشد یا غیر عبادی. مراد از «الکتاب» همه قرآن است، آنچه تا وقت نزول این سوره نازل شده بود و آنچه در علم خدا بود که نازل شود، مگر آنکه منظور فقط این سوره باشد.

۳- أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ.

صدر آیه توضیح فاعلِ اللَّهِ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ است یعنی فقط عبادت خالص مال خدا و مخصوص خداست به عبارت دیگر: خدا فقط عبادتی را قبول می‌کند که خالص و فقط برای خدا باشد، عبادت شرک آلود یا عبادت غیر خدا مورد قبول خدا نیست.

آن گاه در همین رابطه فرموده: بت پرستان که جز خدا، اصنام را تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۶۵ می‌پرستند بیراهه رفته‌اند، خدا خود میان آنها داوری خواهد کرد. کلمه «اولیاء» نشان می‌دهد که بتها را ضارّ و نافع می‌دانسته‌اند، ما نَعْبُدُهُمْ تقدیرش «يقولون ما نعبدهم» است «زلفی» مفعول مطلق و تقدیر آن «ليقرّبونا تقریباً» می‌باشد.

ناگفته نماند مشرکان مکه به معاد عقیده نداشتند، علی‌هذا منظورشان تقرب دنیوی و موفق شدن در کارهای دنیاست. به نظر می‌آید: فاعل «یختلفون» پیامبران و اهل اخلاص از یک طرف و کفار از طرف دیگر باشد و شاید فاعل آن مشرکان باشد یعنی «یختلفون مع الانبیاء» در اینصورت اختلاف در جای انکار است.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ.

یعنی حکم خدا در قیامت بر علیه مشرکان خواهد بود که آنها دروغگو و بسیار کافر هستند، هدایت ظاهرا ایصال به مطلوب است. ناگفته نماند: علامه طباطبائی در ذیل این آیه فرموده: مشرکان در واقع ارباب انواع را می‌پرستیدند توجه به اصنام از آن جهت بود که ارباب انواع را بیاد می‌آوردند و در شکل آنها بودند، این سخن و نقد آن در نکته‌ها خواهد آمد.

۴- لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأُصْطَفَى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ.

آنچه گذشت در رابطه با شرک عبادتی بود، این آیه در نفی شکر ربوبی است از آیات شریفه معلوم می‌شود که منظور مشرکان از اتخاذ ولد آن بود که خدا فرزندی برای خود اخذ کرده و در اداره کار جهان شریک اوست چنان که از آیاتی نظیر: قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْعَزِيزُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ...

یونس / ۶۸ علی‌هذا بعد از نفی شرک عبادتی در آیه سوم در این آیه خواسته شرک تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۶۶

ربوبی را نفی کند، یعنی ربوبیت جهان مانند خلقت آن خاص خداست، جز خدا کسی در اداره جهان دست اندر کار نیست.

المیزان فرموده: پسر بودن اگر به طور حقیقی باشد لازمه‌اش شریک بودن پسر با پدر در ذات و خواص و آثار آنست و اگر اعتباری باشد، لازمه‌اش اشتراک در شئون خاصه است مانند آقایی، حکومت، شرافت، تقدم و امثال آن، آیه لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا ... دلیل بر محال بودن اتخاذ ولد برای خدا به هر دو معنی است.

نگارنده گوید: علت محال بودن آنست که هر دو نوع فرزند بر خلاف واحد و قهار بودن خداست و اگر خدا چنین می‌کرد دلیل می‌شد که او واحد و قهار نیست. به عبارت دیگر خدا واحد است در ذات و واحد است در صفات ذاتیه و واحد است در لوازم صفات ذات از قبیل خلقت و تدبیر و عزت و کبریا و قهار و بر هر چیز غالب است، پس محال است که در قبال او چیزی باشد مستقل در بعضی از این کارها.

در المیزان فرموده: این آیه یک قیاس استثنایی است که نقیض مقدم در آن استثنا می‌شود تا نقیض تالی را نتیجه بدهد یعنی: اگر خدا می‌خواست فرزندی اخذ کند، آن را از بعضی مخلوق خود اختیار می‌کرد، اما این خواست محال است زیرا که خدا واحد و قهار است پس اختیار بعضی از خلق برای فرزندی نیز محال است.

در خاتمه باید دانست لَاصْطَفَى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ برای آنست که، غیر از خلق خدا برای اختیار کردن چیزی نیست علی هذا اگر اخذ ولد می‌کرد لا بد می‌بایست از مخلوق خود بکند.

۵- خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يَكُوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيَكُوِّرُ النَّهَارَ تَفْسِيرَ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۹، ص: ۲۶۷
عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ

این آیه و آیه بعدی در رابطه با آنست که خلقت و تدبیر هر دو در دست خداست، علی هذا او را شریکی نیست و عبادت خاص اوست. يَكُوِّرُ اللَّيْلَ ...

سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ... در بیان تدبیر و اداره جهان است، تکویر به معنی انداختن بعضی بر بعضی و پیچیدن بعضی بر بعضی، همانست که شب به جای روز و روز به جای شب آید نظیر: يُعْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ: اعراف / ۵۴ یعنی شب را بر روز می‌پوشاند، آن در جای و اَخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بقره / ۱۶۴ است که شب و روز پیوسته در جای یکدیگر قرار می‌گیرند.

تسخیر شمس و قمر در مدارهای خود و در فواصل معین از مصادیق تدبیر است لِأَجَلٍ مُّسَمًّى حاکی است که این تدبیر تا مدتی خواهد بود. هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ عزت و غفران را به خدا منحصر می‌کند و استدلال به توحید است فقط اوست توانای منحصر به فرد و آمرزنده بی‌نظیر.

۶- خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ.

آیه گذشته راجع به خلقت و تدبیر همه کائنات بود، این آیه راجع به خلقت انسان است، مراد از هشت زوج از چهار پایان شتر، گاو، بز و گوسفند است که به اعتبار نر و ماده هشت زوج می‌شود چنان که در سوره انعام آمده:

ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْرِ اثْنَيْنِ ... وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ ... /

۱۴۳. به کار رفتن لفظ انزال در خلقت آنها، شاید به علت و اِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ حجر / ۲۱ باشد که انبارهای هر چیز پیش از ظاهر شدن در دنیا در نزد خدا موجود است.

از همین قسم است يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ اعراف / تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۲۶۸
۲۶ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ ... حدید / ۲۵.

مراد از نفس واحده به قرینه آیات دیگر آدم ابو البشر و از «زوجها» زن او «حوا» است «ثم» نشان می‌دهد که زنش مقداری بعد از او آفریده شده است.

و شاید برای تراخی رتبی در کلام باشد، یعنی خلقت شما از دو فرد شروع شده است.

يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ اگر من باب تغليب اولی العقل باشد راجع به انسان و چهارپایان هر دو است و گرنه خلقت چهارپایان بالملازمه از آن فهمیده می‌شود.

در مجمع‌البیان از حضرت باقر صلوات الله علیه نقل شده که ظلمات سه گانه را ظلمت شکم، ظلمت رحم و ظلمت بچه دان فرموده است، شروع خلقت همه اشیاء در ظلمت و تاریکی است، حیوان باشد یا نبات. خدا می‌داند در آن چه سری هست.

ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ.

کلمه رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ حاکی از تدبیر کل جهان و انسان است لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ نتیجه‌گیری است از دو آیه فوق فَأَنَّى تُصْرَفُونَ تذکر به اشتباه انسان است که به غیر خدا روی می‌آورد.

۷- اِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ.

یعنی: این همه دعوت به توحید برای نفع شماست و گرنه خدا را نیازی به عبادت شما نیست، در عین حال از کفران شما خوشنود

نمی‌شود که به ضرر شما و سبب آتش رفتن شماست، و نیز از شکر شما خوشنود می‌شود که سبب نجات شماست، مقتضای مولویّت و معبود بودن آنست که از سعادت بندگان خوشنود تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۶۹

و از بدبختی آنها ناخرسند باشد، اینکار منافی با نیاز بودن نیست. ضمیر «یرضه» راجع به شکر است که از «تشکروا» فهمیده می‌شود.

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ.

یعنی در مسئله کفران و مجازات، شخصی بار گناه شخص دیگر را حمل نمی‌کند، مؤنث آمدن «وازره» به اعتبار «نفس وازره» است، این خوشنودی و عدم خوشنودی راجع به دنیا است.

آن‌گاه بازگشتان به سوی خدای متعال است در آنجا حقائق اعمال بر شما کشف می‌شود و حتی به کیفر و پاداش مکنونات خاطر نیز خواهید رسید، «ینبئکم» نشان می‌دهد که اعمال در شکل دیگری دیده خواهند شد که احتیاج به خبر دادن پیش خواهد آمد.

نکته‌ها

ارباب انواع و مشرکان:

علامه طباطبائی در ذیل آیه سوم وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ ... فرموده است، بت پرستان عقیده داشتند که خدای سبحان بالاتر از آنست که عقل یا وهم و یا حس انسانی او را درک کند، پس خدا بالاتر از آنست که عبادت به او متوجه شود، علی‌هذا واجب است با تقرب به مقربان درگاه او، به او تقرب جویم و آنها عبارتند از ملائکه، جن و پاکان بشر. ارباب و معبودها در حقیقت آنها هستند.

اما اصنام و هیکلهایی که در معبدها نصب شده، اشکال و صورتهای معبودها هستند نه خود آنها. النهایه عوام آنها، میان اصنام و ارباب اصنام فرق نگذاشته و اصنام را عبادت کردند، چنان که ارباب و الهه مورد عبادت بودند، عرب جاهلی تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۷۰

نیز چنین بود.

همچنین عوام صابئین گاهی میان ستارگان و ارواح ستارگان فرق نگذاشته با آنکه نزد خواص آنها فقط ارواح ستارگان الهه و معبودها بودند، خلاصه این سخن آنست که: مشرکان در واقع به اصنام فقط این عقیده را داشتند که آنها صورتهای و هیکلهای ارباب و الهه هستند و در واقع عبادت مال ارباب است نه هیکلها و آنها ارباب انواع را عبادت می‌کنند نه اصنام را ..

مرحوم علامه این سخن را در چندین محلّ از تفسیر المیزان تکرار کرده است به نظر می‌آید: این مطلب را از عقائد یونان باستان اخذ کرده که آنان درباره خدایان «آلپ» داشتند در صورتی که چنین چیزی وجود داشته باشد.

به هر حال این سخن مورد تصدیق قرآن مجید نیست در آیات از این مطلب خبری یافته نمی‌شود بلکه ظهور آیات آنست که بت پرستان فقط توجهشان به اصنام بوده و آنها را ضارّ و نافع دانسته و به خود آنها پرستش میکرده‌اند.

مثلاً- در جریان ابراهیم علیه السّلام و قومش آمده: إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ. قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَلُّ لَهَا عَاكِفِينَ قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يُضُرُّونَ قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ شعراء / ۷۰-۷۴، ابراهیم از آنها می‌پرسد آیا وقتی که شما آنها را می‌خوانید حرف شما را می‌شنوند؟ یا ضرر و نفعی می‌رسانند؟ آنها در جواب وامانده می‌گویند:

پدرانمان چنین می‌کردند، اگر فرموده المیزان صحیح بود لازم بود آنها در جواب بگویند: ما که اینها را پرستش نمی‌کنیم، بلکه ارواح آنها و ارباب را پرستش می‌کنیم آنها نیز می‌شنوند.

یا آنجا که ابراهیم می‌گویند: بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسِئْلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ آنها در جواب می‌گویند: لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ

انبیاء/ ۶۳ تفسیر احسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۲۷۱

و ۶۵، لازم بود در جواب بگویند: اینها سخن نمی‌گویند ولی ما که باینها پرستش نمی‌کنیم.

یا آنجا که مشرکان به هود علیه‌السلام می‌گفتند: **إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءِ هُودٍ** / ۵۴ آیا نظرشان به خود اصنام بود یا به ارباب اصنام؟

یا آنجا که درباره بتها می‌گوید: **وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ ...** فاطر / ۱۳، آیا

منظور اصنام است یا ارواح اصنام؟ چرا در جواب نگفتند: اینها نمی‌شنوند ولی معبودهای اصلی که ارواح اینهاست می‌شنوند؟

یا آنجا که در محکوم کردن بت پرستی فرموده: **قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ ...** زمر / ۳۸، آیا منظور اصنام است یا ارباب اصنام؟

آیا مراد از اینهمه و **اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً** که در قرآن داریم، ارباب انواع هستند یا خود هیاکل و اصنام؟ حق اینست که برای گفته‌المیزان شاهدی در قرآن یافته نیست بلکه آیات قرآن خلاف آن را می‌رسانند.

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۲۷۲

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۸ تا ۲۰]

اشاره

وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا حَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نِسِيَ مَا كَانَ يُدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ (۸) **أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يُخَدِّرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (۹) قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةٌ إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۱۰) قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ (۱۱) وَ أُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ (۱۲)**

قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۳) قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي (۱۴) فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۱۵) لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ (۱۶) وَ الَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَ أَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ (۱۷)

الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ (۱۸) أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُتَّقِدُ مَنْ فِي النَّارِ (۱۹) لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غَرْفٌ مِنْ فَوْقِهَا غَرْفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ عِدَّ اللَّهُ لِيُخْلِفَ اللَّهُ الْمِعَادَ (۲۰)

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۲۷۳

۸- چون به انسان بد حالی رسد، خدایش را در حال انابه میخواند، سپس چون نعمتی به او عطا کرد گرفتاری خویش را که خدا را به سوی آن می‌خواند از یاد می‌برد و برای خدا شریکان قرار می‌دهد، تا از راه خدا گمراه کند، بگو از کفر خود کمی لذت ببر که تو از اهل آتشی.

۹- یا آنکه در ساعات شب ساجد و قائم است، از آخرت می‌ترسد و به رحمت خدایش امیدوار است، بگو: آیا آنان که می‌دانند و آنان که نمی‌دانند برابر هستند، فقط خردمندان متذکر می‌شوند.

۱۰- بگو: ای بندگان مؤمن من، از پروردگارتان بترسید، برای آنان که در این دنیا کار خوب کرده‌اند، پاداش خوبی هست، زمین

- خدا وسیع است، صابران بی حساب اجر می‌برند.
- ۱۱- بگو: من مأمورم که خدا را عبادت کنم در حالی که خالص کننده عبادت برای خدایم
- ۱۲- و مأمورم که اولین مسلمان باشم.
- ۱۳- بگو: اگر معصیت خدا کنم از عذاب روز بزرگ می‌ترسم.
- ۱۴- بگو: خدا را بندگی می‌کنم با اخلاص عبادتم به او. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۷۴
- ۱۵- جز خدا هر چه را می‌خواهید عبادت کنید، بگو: زیانکاران کسانی می‌باشند که خود و اهل خویش را در قیامت به زیان انداخته‌اند، بدانید که خسران آشکار همین است.
- ۱۶- آنها را از بالای سر و از پائین، پرده‌هایی از آتش است، واقع این است، خدا با این کلام بندگان خویش را بیم می‌دهد، بندگانم از من بترسید.
- ۱۷- کسانی که از عبادت بتها اجتناب کرده و به خدا باز گشته‌اند، برای آنهاست بشارت بندگان مرا بشارت بده.
- ۱۸- بندگان من آنهایند، که سخن را می‌شنوند و به نیکوتر آن تابع می‌شوند، آنها هدایت شده خدایند و آنها خردمنداند.
- ۱۹- آیا آنکه وعده عذاب بر او حتمی شده، آیا تو می‌توانی نجات بدهی آنکه را که در آتش است.
- ۲۰- اما آنان که از پروردگارشان تقوا داشته‌اند آنها را غرفه‌هایی است بنا شده بالای غرفه‌هایی. نهرها از زیر آنها روان است، وعده خداست، خدا در وعده‌اش تخلف نمی‌کند.

کلمه‌ها

- ضر: (بضم اول) بد حالی. «الضر: سوء الحال» راغب می‌گوید: خواه در نفس باشد مانند فقد علم و عفت یا در بدن مانند نقص عضو (یا مرض) یا در حال، مانند کمی مال و جاه.
- خوله: خول (بر وزن شرف) عطیه، در قاموس و اقرب، عطیه خدای گفته است. «خوله» به او نعمت عطا کرد.
- قانت: قنوت: طاعت مداوم. طبری معنای اصلی آن را دوام فرموده:
- سپس به معنی طاعت، نماز، دعا و غیره به کار می‌رود، آن در آیه به معنی ایستاده به دعا و عبادت است.
- اناء: ساعات. اوقات. مفرد آن «انی» بر وزن (عنب، شرف و صرد) است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۷۵
- ظلل: سایبانها. مفرد آن ظله است و نیز به معنی پوشاننده است.
- طاغوت: در اصل مصدر است به معنی طغیان کردن، سپس به معنی طغیانگر متجاوز به کار می‌رود، انسان باشد یا معبود باطل یا غیر آن.
- تنقذ: انقاذ: نجات دادن و خلاص کردن «الانقاذ: التخلیص عن ورطه».
- غرف: جمع غرفه. یعنی درجه رفیعه و بنائی بالای بنای دیگر.
- میعاد: وعده و وقت وعده و محل عمل مخصوص.

شرحها

در این آیات، ابتدا بیان شده: مسئله توجه به خدا یک مسئله فطری است فراموش کنندگان خدا وقتی که اسباب دنیوی را بی‌اثر دیدند به فطرت خود روی می‌آورند، پس دعوت به توحید و پرستش خدا، مورد قبول فطرت انسان است، آن گاه فرموده: مؤمنین به توحید با منکرین آن یکی نیستند.

سپس به مطلب اول برگشته و به آن حضرت فرمان داده که: بگو مأمورم فقط خدا را بندگی کنم، امید نداشته باشید که از بندگی خدا دست بردارم، مأمورم که اولین مسلمان باشم، آن گاه به آخرت مؤمنان و منکران اشاره شده است.

۸- وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا.

انسان مشرک، تا وسائل مادی را مؤثر می‌بیند توجهی به خدا ندارد اما وقتی که وسائل مادی از کار افتاد، به حکم فطرت رو به خدا می‌آورد و چون بد حالی از بین رفت و مشمول نعمت خداوندی گردید ضرر گذشته را فراموش کرده و به خدا شریکان قرار می‌دهد. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۲۷۶

این آیه اشاره می‌دارد که توحید فطری است و پیامبران به کار غیر فطری دعوت نمی‌کنند پس فَأَعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا يَكِ دَعْوَتِ فِطْرِي می‌باشد.

«ما» در إِنَّمَا يَدْعُوا ظاهراً راجع به «ضُرٌّ» است منظور از انداد، اصنام و یا مطلق وسائل مادی است که بالاستقلال مورد توجه انسان مشرک است.

قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ.

تهدید است نسبت به عملی که انسان مشرک در پیش گرفته است، یعنی:

لذت بردن تو کم خواهد بود. زیرا که از اهل آتشی، «انک ...» تعلیل قلیل است.

۹- أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ.

یعنی: آیا آن شخص مشرک خوب است یا کسی که او در ساعات شب در سجده و قیام است، در آیه سه وصف درباره مؤمن آمده است: در ساعات شب در عبادت است، از عذاب خدا می‌ترسد و به رحمت خدایش امیدوار است، مؤمن پیوسته میان خوف و رجا زندگی می‌کند. به نظر می‌آید: عبادت شب برای نمونه و اهمیت آنست إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا مزمل / ۶ از حضرت باقر صلوات الله علیه روایت شده: منظور از قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ ... نماز شب است.

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ.

قرینه مقام نشان می‌دهد: مراد از علم در اینجا، علم به خدا و عقائد حقه است که مستوجب عمل باشد. یعنی: مؤمنان و منکران یکسان نتوانند بود، فقط اهل خرد متوجه این واقعیت می‌شوند. آیه تعلیل است برای دو آیه قبلی.

۱۰- قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۲۷۷

تفریعی است بر مطلبی که از آیات فوق معلوم گردید یعنی: حالا که واقعیت چنین است به بندگان من بگو که از خدا بترسند. و راه توحید در پیش گیرند.

لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا... تعلیل اتَّقُوا رَبَّكُمْ است. کلمه فی هَذِهِ الدُّنْيَا متعلق به «احسنوا» می‌باشد، «حسنه» دال بر تفخیم و شامل اجر دنیا و آخرت است. اَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ حاکی است که از تقوی دست بردارید و لو به هجرت از دار و دیار بیانجامد، زمین خدا وسیع است در جای دیگر نیز می‌توانید زندگی کنید و با تقوا زندگی کنید. آن گاه در تشویق به تقوا و هجرت فرموده پاداش اهل صبر بیحد و حساب است. گویی بِغَيْرِ حِسَابٍ اشاره به کثرت فزون از حد است حصر در آیه ممکن است راجع به «صابرون» و یا بِغَيْرِ حِسَابٍ باشد در صورت دوم مراد آنست که: صابرون پاداش داده نمی‌شوند مگر بدون حساب.

صبر در آیه در مقابل سختی‌ها و شدائد است که در راه تقوا حتی به مهاجرت می‌انجامد.

از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند: چون دفترها باز شود و میزانها نصب گردد برای اهل بلا میزانی گذاشته نشود و دفتری باز نگردد ...

«قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا نَشَرْتَ الدَّوَابَّ وَنَصَبْتَ الْمَوَازِينَ لَمْ يَنْصَبْ لَاهِلِ الْبَلَاءِ مِيزَانَ وَ لَمْ يَنْشُرْ لَهُمْ دِيْوَانَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ إِنَّمَا يُؤَقِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (مجمع البيان).

۱۱- قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ.

از این آیه، جریان فاعبُد الله مُخْلِصاً به نحوی تکرار می‌شود و مشرکان را مایوس می‌کند از اینکه آن حضرت به خواسته‌های آنان برگردد. «مخلصاً» حاکی است که غیر خدا را دخالتی در عبادت من نخواهد بود.

۱۲- وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۲۷۸

یعنی: منظور آن نیست که فقط که شما عمل بکنید، بلکه من نیز در اینکار مانند شما هستم و حتی مأمورم اولین مسلمان باشم. به عبارت دیگر تکلیف من در اینکار بالاتر از تکلیف شماست. مراد از «اول» ظاهراً نخستین مؤمن و نخستین مسلم است.

۱۳- قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ.

تعلیل عبادت خداست، «عذاب» مفعول «اخاف» و مواد از یوم عظیم آخرت است، جمله إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي معترضه است.

۱۴ و ۱۵- قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصاً لَهُ دِينِي فَاَعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ تَكَرَّرَ مُطْلَبٌ غَاضِبٌ وَ مَأْيُوسٌ كَرْدُنٌ مُشْرِكَانِ اسْتِ، تَقْدِمُ كَلِمَةُ «اللَّهُ» لِأَنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

یعنی: جز خدا هر چه بخواهید عبادت بکنید اما نتیجه‌اش خسران است.

خسران نفس، به هلاکت انداختن آن و خسران اهل، اضلال آنهاست در دنیا.

قید يَوْمَ الْقِيَامَةِ حاکی از خسران روز قیامت است که بالاترین خسرانهاست مراد از «اهلیهم» اگر خواص و خانواده شخص باشد، معنایش همانست که گفته شد. شاید مراد از آن اهل و مأنوسان روز قیامت باشد از حوریان و خدمه و غیره در اینصورت مراد از «خسران» از دست دادن آنهاست.

أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ.

این از آن جهت است که خسران دنیا مدتش کم است و نیز قابل جبران می‌باشد بر خلاف خسران آخرت.

۱۶- لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ يَأْتُونَ بِآيَاتِنَا فَتَقُونَ. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۲۷۹

بیان خسران مبین در آخرت است ظله به معنی ساتر و پوشاننده است، نکره آمدن آن دلیل عجیب و ناشناس بودن است، بالا و پائین بودن حاکی از احاطه است نظیر: إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهُمْ سُرَادِقُهَا كَهْفٌ / ۲۹، «ذلک» تقدیرش: «الامر ذلک» است، تخویف خدا، همان بیان واقعیت است.

۱۷- وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ.

بیان گروه دوم است که اهل بهشت باشند، مراد از طاغوت به قرینه مقام اصنام است، آن در واحد و جمع به کار می‌رود، «انابوا» حاکی است که اجتناب تنها کافی نیست بلکه باید برگشت به خدا نیز باشد، چنین کسی بنده محبوب خداست، برای اوست بشارت خدا، در مجمع‌البیان از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل شد که به ابی بصیر فرمود:

«انتم هم و من اطاع جباراً فقد عبده».

۱۸- الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ.

وصف «عباد» در آیه سابق است، آیه اجازه می‌دهد که انسان سخنان را بشنود و بهترین آنها را انتخاب کرده و پیروی کند، قول احسن، قولی است که بهترین راه سعادت را نشان بدهد و ارشاد کند. «یتبعون» حاکی از عمل است، هِدَاهُمُ اللَّهُ روشن می‌کند که وجود این حالت در انسان مصداق هدایت الهی است و نیز چنین کسانی خردمنداند.

۱۹- أَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنْفَذُ مَنْ فِي النَّارِ.

یعنی آیا آنکه قول احسن را می‌شنود و پیروی می‌کند بهتر است یا آنکه وعده عذاب بر او حتمی شده و گوش شنوا ندارند؟ مراد از «کلمه» وعده خداست که فرموده: وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ بقره/ ۲۸. تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۸۰

أَفَأَنْتَ تُنْفَذُ... حاکی است که خودت را درباره اسلام آوردن آنها به فشار میانداز که عذاب بر آنها حتمی شده است، علی هذا جمله أَفَأَنْتَ تُنْفَذُ...

استیناف است، به قولی تقدیر آن: «أَمَنْ وَجِبَ عَلَيْهِ وَعِيدَ اللَّهُ بِالْعِقَابِ أَفَأَنْتَ تَخْلَصُهُ مِنَ النَّارِ» است تکرار استفهام برای تأکید می‌باشد.

۲۰- لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرْفٌ مِّنْ فَوْقِهَا عُرْفٌ مَّبْنِيَةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لِلَّهِ الْيَمِينَةَ.

نقطه مقابل آیه سابق است، نکره آمدن «غرف» دال بر تفخیم است، ممکن است «مبنیه» اشاره به مستقل بودن آنها باشد درباره انهار بهشتی در بقره/ ۲۵ توضیح داده شده و در سوره قاتل نیز خواهد آمد، وَعَدَّ اللَّهُ مَفْعُولٌ مُّطْلَقٌ و در جای فعل خود قرار گرفته است یعنی «وعددهم الله تلك الغرف وعدا» جمله اخیر حکایت از حتمی بودن غرفه‌ها و پادشاهاست که وعده خدا تخلف پذیر نیست.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۸۱

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۲۱ تا ۳۷]

اشاره

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَتَرَاهُ مُضِيغًا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِّأُولِي الْأَلْبَابِ (۲۱) أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۲۲) اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۲۳) أَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (۲۴) كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَآتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ (۲۵)

فَأَذَاتُهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلِعَذَابِ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۲۶) وَلَقَدْ صَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۷) قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۲۸) ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلِمًا لِجُلِّ هَلٍ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۲۹) إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ (۳۰)

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ (۳۱) فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصُّدُقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ (۳۲) وَالَّذِي جَاءَ بِالصُّدُقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۳۳) لَهُمْ مَا يَشَاؤُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ (۳۴) لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۳۵)

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۶) وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ (۳۷)

تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۸۲

۲۱- آیا ندانسته‌ای که خدا از آسمان آبی نازل کرد و آن را در جویها داخل نمود، سپس بواسطه آن زرعی که دارای انواع گوناگون است خارج می‌کند، سپس خشکیده می‌گردد، در آن تذکری است خردمندان را.

- ۲۲- آیا آنکه خدا سینه‌اش را برای اسلام آوردن وسعت داده (مانند قسی القلب است؟) وای به آنهایی که قلوبشان از یاد خدا قسی و غافل شده است و آنان در گمراهی آشکار قرار دارند. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۲۸۳
- ۲۳- خدا بهترین کلام را نازل کرده است، کتابی متشابه و ملتئم، پوستهای آنان که از خدا می‌ترسند، از یاد آن می‌لرزد، سپس جلود و قلوبشان به یاد خدا آرام می‌گیرد، آن هدایت خداست، هر که خدا اضلالش کند راهنمایی ندارد.
- ۲۴- آیا آنکه عذاب بد را با صورتش دفع می‌کند (مانند ایمن از عذاب است؟) گفته شود به ظالمان بچشید کاری را که می‌کردید.
- ۲۵- آنان که پیش از اهل مکه بودند، پیامبران را تکذیب کردند، عذاب از جای ندانسته به آنها آمد.
- ۲۶- پس خدا خواری را در دنیا به آنها چشانید، البته عذاب آخرت بزرگتر است ای کاش می‌دانستند.
- ۲۷- برای مردم در این قرآن از هر مثل، مثل زدیم تا پند گیرند.
- ۲۸- قرآنی واضح، بدون کجی، تا از شرک و کفر بپرهیزند.
- ۲۹- خدا مثلی زده است، مردی را که در او شریکان بد خلق و مخالف هست و مردی را که مخصوص و خالص است فقط به مردی، آیا این دو نفر در صفت و حالت برابرند؟
- ۳۰- تو خواهی مرد، آنها نیز خواهند مرد.
- ۳۱- سپس شما روز قیامت نزد خدایتان مخاصمه خواهید کرد
- ۳۲- کیست ظالمتر از آنکه بر خدا دروغ گوید و کلام راست را تکذیب کند، آیا در جهنم کافران را اقامتگاه نیست؟
- ۳۳- آنکه کلام راست را آورده و آن را تصدیق کرده، آنها متقیان می‌باشند.
- ۳۴- برای آنهاست نزد پروردگارش آنچه می‌خواهند، پاداش نیکوکاران چنین است
- ۳۵- تا خدا بدترین عملی را که کرده‌اند از آنها تکفیر کند، و اجرشان را در مقابل بهترین کاری که می‌کردند عطا فرماید.
- ۳۶- آیا خدا به بنده‌اش کفایت کننده نیست؟ تو را با کسانی جز خدا می‌ترسانند، هر که خدا اضلالش کند، هدایت کننده‌ای ندارد.
- ۳۷- و هر که خدا هدایتش نماید گمراه کننده‌ای ندارد، آیا خدا، توانا و صاحب انتقام نیست؟
- تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۲۸۴

کلمه‌ها

- سلکه: سلک (بر وزن عقل) داخل شدن و داخل کردن.
- ینابیع: ینوع: چشمه و جدول پر آب. جمع آن ینابیع است. نبع: جوشیدن آب از چشمه.
- یهیج: هیچ: خشک شدن. «هاج‌النبت هیجا: بیس» آن فقط دو بار در قرآن مجید آمده است.
- حطام: حطم: شکستن. حطام: شکسته شده و خشک شده (هیزم).
- شرح: شرح: وسعت دادن. «شرح‌الشیء: وسعه» «شرح‌صدر» وسعت دادن آن.
- قاسیه: قسو، قساوت: سخت دلی «قاسیه» سخت.
- مثنائی: در مجمع‌البیان فرموده: ثنی در اصل به معنی عطف است عدد دو را از آن اثنان گویند که یکی بر دیگری عطف است و رویهم حساب می‌شوند، به درود، ثنا گویند زیرا که در مدح کردن صفات نیک به هم عطف می‌شود، استثناء نیز از آنست که مستثنی بر مستثنی منه عطف می‌شود، مثنائی جمع مثنیه است و به معنی منعطف می‌باشد یعنی آیاتی که با هم دیگر انعطاف و سازش دارند.

تقشع: «اقشع جلد» یعنی پوستش لرزید و منقبض گردید. «قشعیره»:

لرزیدن.

عوج: (بر وزن عنب) کج، اسم مصدر است، و بر وزن شرف مصدر است به معنی کجی، کج نبودن عبارت دیگر حق و راست بودن است.

متشاکسون: شکس: بد خلقی. و به فتح اول و کسر دوّم وصف است به معنی بد خلق. متشاکس: مخاصمه گر بد خلق.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۸۵

شرحها

۱- در این آیات، استدلال به توحید حق تعالی از نو شروع می‌شود، آن گاه می‌رسیم به اینکه: مردم دو گونه هستند، یکی آنکه خدا به او شرح صدر داده حاضر به قبول اسلام است، دیگری آنکه قلبش قسی و از قبول اسلام سر باز می‌زند گروه اول با شنیدن آیات قرآن بدنشان می‌لرزد و منقبض می‌شود، گروه دوّم متأثر نمی‌شوند چون اهل هدایت نیستند.

۲- آن گاه می‌فرماید: مشرک مانند کسی است که برده چند نفر انسان بد خلق و اهل اختلاف است نمی‌داند کدام را راضی گرداند، هر یکی را راضی کند آن دیگری به غضب می‌آید. اما مؤمن مطیع است فقط به یک نفر که جلب رضای او آسان است.

۳- همه از دنیا خواهید رفت و در پیشگاه خدا مخاصمه خواهید نمود، غلبه با آنان خواهد بود که حق را آورده و تصدیق کرده باشند.

۴- تو را با اصنامی که شریک خدا قرار داده‌اند می‌ترسانند، ولی خدا بنده خویش را کفایت خواهد فرمود، تو که هدایت شده خدایی، گمراهت نتوانند کرد.

۲۱- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا.

در این آیه سخن از یک انسجام کامل، و نفوذ مشیت الهی، و به نتیجه رسیدن آنست، بدین طریق:

۱- دریاها در اثر حرارت آفتاب تبخیر شده و به شکل برف و باران در زمین می‌نشینند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۸۶

۲- آن گاه در زمین به صورت نهرها و جدولهای پر آب جاری می‌شود و از محلی به محلی منتقل می‌گردد.

۳- در نتیجه انواع روئیدنیها از زمین مرده خارج می‌شود، خوراک انسانها و حیوانات تأمین می‌گردد، عجیب است که با یک آب و یک خاک اینهمه انواع مختلف روئیدنیها به وجود می‌آید مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ قابل دقت است، در سوره رعد فرموده: يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ.

۴- آن گاه با خزان پائیزی خشک شده و از بین می‌رود تا زمین برای نوبت بعدی و تکرار عمل آماده گردد، ماده بی‌شعور از آوردن اینهمه نظم هدفدار عاجز است، این نیست مگر صنع یک خالق دانا و توانا و حکیم. لذاست که در مقام نتیجه‌گیری فرموده: إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ.

ناگفته نماند: «ینابیع» ممکن است مفعول دوّم «سلکه» و یا تقدیرش «فی ینابیع» باشد، «الوانه» به معنی اقسام و انواع است.

۲۲- أَمْ مَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.

این آیه مربوط به لَذِكْرٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ است، در گذشته نیز در وصف بندگان خدا خواندیم که يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ. لذا در این آیه فرموده: آنهایی که خردمند هستند، و تابع احسن می‌باشند، دارای هدایت و نوری از جانب خدا هستند، آنها با سنگدلان که قلب خاشع ندارند یکی نیستند. در توضیح آیه ذکر چند نکته لازم است.

۱- أَمْ مَنْ شَرَحَ ... خبرش محذوف است و از ما بعد فهمیده می‌شود، یعنی «أَمْ مَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ كَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ».

۲- شرح صدر که در جای هدایت است آنست که قلب بتواند حرف حق و تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۸۷

اعتقاد حق را پذیرا باشد و آن را در خود جای دهد و اگر «ضیق حرج» باشد که عبارت اخرای سختی است حرف حق در آن جای نمی‌گیرد.

۳- هدایت نوری از جانب خداست که در مظاهر زندگی حق و باطل را به انسان نشان می‌دهد و به طرف حق راهبری می‌کند، این تعبیر در قرآن مجید بسیار است.

۴- قسی القلب و سنگدل انسانی است که قلب او از یاد خدا منحرف گشته است، در نتیجه در ضلالت آشکار است.

۵- عطاء شرح صدر به خدا نسبت داده شده نه قساوت قلب، یعنی غرض اولی خدا هدایت و اعطاء شرح صدر است، قساوت قلب ثانیاً و بالعرض و در اثر اعراض از حق است.

۲۳- اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي.

تکرار آیه گذشته است با تعبیر دیگری که مردم در مقابل قبول قرآن دو گروه هستند.

قرآن کریم در اینجا با سه وصف توصیف شده است، اول أَحْسَنَ الْحَدِيثِ آن ظاهراً راجع به محتوای قرآن است مانند: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ اسراء/ ۹، و شاید فصاحت و بلاغت الفاظ نیز مراد باشد. اما در فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ طور/ ۳۴، فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ مرسلات/ ۵۰ هر دو در نظر است. منظور از «الحديث» مطلق کلام و یا کلام جدید است.

دوم «متشابهها» مراد از تشابه در اینجا شبیه بودن آیات قرآن در تفهیم مطالب حق و در نشان دادن راه حق و باطل است، آن غیر از متشابه است که در آیه وَأَخْرَجْنَا مُتَشَابِهَاتٍ آل عمران/ ۷ گذشت.

سوم: «مثنایی» و آن چنان که میزان فرموده جمع مثنیه است یعنی منعطف تفسیر أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۲۸۸

شونده، مراد آنست که آیات قرآن به یکدیگر میل می‌کنند و یکدیگر را توضیح می‌دهند و تفسیر می‌کنند بی آنکه با هم تنافی داشته باشند و لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا نساء/ ۸۲ در کلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمده/ بعضی از قرآن بعضی دیگر را تصدیق می‌کند، و از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده: بعضی از قرآن بر بعضی ناطق و بعضی بر بعضی شاهد است.

تَفْشَعُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ.

در میزان فرموده: معنی سکون به «تلین» تضمین شده و با «الی» متعدی گشته است یعنی با شنیدن آیات قرآن پوست بدن آنها می‌لرزد، آن گاه پوست و قلوبشان با ذکر خدا آرام می‌گیرد، معنی آن را درک می‌کنند و آرام می‌گیرند.

در مجمع البیان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده:

«قال اذا اقصع جلد العبد من خشية الله تحاتت عنه ذنوبه كما يتحات عن الشجرة اليابسة ورقها.

ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ.

یعنی این حالت همان هدایت الهی است، البته لرزیدن پوستها و سپس آرامش آنها و آرامش قلوب لازمه هدایت خدایی است، در اینجا تعریف شیء با لازم آنست.

باء در «به» به معنی سبب و آلت است، نظیر يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا در این قسمت از آیه مانند بسیاری از آیات نسبت هدایت و ضلالت هر دو به خدا داده شده است، این موجب جبر نمی‌شود، می‌دانیم که هدایت و اضلال خدا هر دو در رابطه با مقدماتی است که بشر با اراده خود آنها را فراهم می‌آورد، نظیر وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ابراهیم/ ۲۷، و نظیر وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ رعد/ ۲۷. تفسیر أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۲۸۹

۲۴- أَمْ مَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ.

تفریح است بر آیه گذشته. یعنی: اهل هدایت و اهل ضلالت یکسان نخواهند بود، خبر أَمْ مَنْ يَتَّقِي محذوف است مثل «کمن هو فی

امن من العذاب» گویند: چون اهل عذاب دستشان بسته است و آتش به آنها حمله می‌کند لذا با چهره خود از آتش دفاع می‌کنند، جمله وَقِيلَ ... ظاهراً حالیه و به تقدیر «قد» است یعنی: اتقاء به وجود در حالی است که به آنها گفته شده: بچشید اعمال خویش را. آمدن لفظ «ظالمین» مشعر بر علیت است.

۲۵- كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَاَتَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ.

تهدید است برای مشرکان مکه و هر قوم مفسد و معاند که طریقه خدا در آیندگان مانند طریقه او در گذشتگان است.

۲۶- فَادْأَقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ.

توضیح آیه سابق است که خدا به وسیله آن عذاب خواری را بر آنها چشاند آمدن لفظ «اذاق» شاید به علت کم بودن آن نسبت به عذاب آخرت و یا برای احساس شدید آنست، یعنی: چشیدند و متوجه شدند.

عذاب آخرت هم شدید و هم بزرگتر و پیوسته است، «لو» برای تمنی «ای کاش» می‌باشد.

۲۷- وَ لَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ تَكْمِيلِ بحث سابق است، «مثل» در تفهیم مطلب و اشباع ذهن انسان اثر خاصی دارد. «لعل» به معنی علت است یعنی: تا متذکر شوند. اخفش و کسایی این مطلب را حتمی دانسته‌اند. تفسیر أحسن

الحدیث، ج ۹، ص: ۲۹۰

۲۸- قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرِ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ.

تعریفی است برای قرآن، عربی به معنی روشن و واضح الدلاله است، قرآنی که در آن کجی و انحراف نیست، و صراط مستقیم را نشان می‌دهد «قرءانا» منصوب بر مدح و یا بتقدیر «اعنی - اخص» است. «لعل» به معنی تعلیل می‌باشد.

۲۹- ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا.

این آیه مثلی است برای مشرک و مؤمن، مشرک مانند انسانی است که خدمتکار چند ارباب بد خلق و مخالف هم دیگر است. هر یک او را به طرفی می‌کشند. هر یک را از خود راضی کند آن دیگری ناراضی می‌شود، این خدمتکار سرگردان و پیوسته ناراحت و قلبش پر از آتش است، بیچارگی او خارج از توصیف می‌باشد.

اما مؤمن مانند انسانی است که خالص و مخصوص برای یک نفر است، راهش روشن و فکرش آسوده است، این مثلی است عموم فهم و تقریباً نظیر آیه: أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ یوسف / ۳۹. «سلم» به معنی خالص و مخصوص است.

در مجمع البیان از علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

«انا ذاك الرجل السلم لرسول الله»

و عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل کرده:

«قال الرجل السلم للرجل حقا على و شيعته»

این روایات استفاده از آیات است نه تفسیر.

الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.

این جمله در رابطه با کامل بودن مطلب صدر آیه است یعنی حمد خدا را که چنین اتمام حجت و توضیح مطلب می‌کند. منظور از

لَا يَعْلَمُونَ ناهمی است که مزیت بندگی خدا را نمی‌دانند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۹۱

۳۰ و ۳۱- إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ.

آیه اول مقدمه آیه دوم است، ظهور آیه در آنست که آن حضرت با مشرکین امت خود روز قیامت مخاصمه خواهد کرد، آیات بعدی نشان می‌دهد که در این مخاصمه، غلبه با آن حضرت خواهد بود. به نظر می‌آید که آن حضرت در مقام مخاصمه خواهد

فرمود: يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا فِرْقَانًا / ۳۰.

۳۲- فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ.

نتیجه مخاصمه است در رابطه با مشرکان، کذب علی الله، شریک قرار دادن به خدا و تکذیب صدق، تکذیب قرآن و پیامبر است مشرک هم به خدا دروغ می گوید و هم دین خدا را تکذیب می کند، یعنی: نتیجه اختصاص آن خواهد بود که کافران در جهنم خواهند بود.

۳۳ و ۳۴- وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جِزَاءُ الْمُحْسِنِينَ.

بیان طرف دوم مخاصمه است. مراد از جاء بالصِّدْقِ رسول خدا صلی الله علیه و آله و از صدق، قرآن است «صدق به» شامل آن حضرت و امت اوست، لذاست که أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ و آیه ما بعدی با صیغه جمع آمده است.
در مجمع البیان فرموده:

«وقيل الذي جاء بالصدق محمد صلى الله عليه وآله و صدق به علي بن ابي طالب عليه السلام و هو المروي عن ائمة الهدى من آل محمد صلى الله عليه وآله»

روایت بیان مصداق است، عِنْدَ رَبِّهِمْ حاکی از خلود و بقاء است، لفظ «محسنین» مشعر بر علیت می باشد.

۳۵- لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ تَفْسِيرِ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۹، ص: ۲۹۲
الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ

آیه راجع به کسانی است که قرآن را تصدیق کرده اند و در وَصَدَّقَ بِهِ گذشت.

در مجمع البیان «اسوء» را شامل شرک و گناهانی دانسته که قبل از ایمان مرتکب شده اند و با ایمان و احسان و رجوعشان الی الله، آمرزیده خواهند شد، المیزان آن را می پسندد ولی به نظر می آید که منظور از «اسوء...» همان شرک و کفر باشد، از آن معلوم می شود که گناهان دیگر به طریق اولی آمرزیده خواهد شد و این عبارت اخرای «الاسلام يجب ما قبله» است.

در جمله اخیر مراد آن نیست که خدا به اعمال احسن پاداش می دهد و به اعمال دیگر نمی دهد، بلکه ظاهراً مراد آنست که همه اعمال را احسن حساب کرده و پاداش می دهد به قول بعضی همه گناهان اسوء و همه اعمال نیک احسن هستند.

به عبارت دیگر: خدا گذشته های آنها را می آمرزد و به اعمال نیکشان بهترین اجراها را می دهد، لِيُكَفِّرَ... تعلیل لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ است و شاید لام آن برای غایت باشد.

۳۶- أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ.

صدر آیه مقدمه است برای وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ... یعنی از تهدید آنها مترس خدا ترا کفایت خواهد کرد نظیر فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ بقره/ ۱۳۷، آن گاه فرموده: امیدی به هدایت آنها نیست زیرا که خدا اضلالشان کرده است، آیه بعدی نشان می دهد که هدایت شده خدا را اضلال نتوان نمود، علی هذا باکی بر آن حضرت از تهدید مشرکان نیست. تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص:

۲۹۳

۳۷- وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ.

جمله أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ تعلیل هر دو مطلب است یعنی هدایت شده خدا را اضلال نتوان کرد زیرا خدا عزیز و تواناست، اگر غیر آن باشد منافی عزت خداست، و نیز اضلال شده خدا را هدایت نتوان کرد زیرا خدا توانا است و او را روی انتقام و عقوبت اعمالش گمراه کرده است.

و نیز این جمله نشان می دهد که اضلال خدا یک مسئله ابتدایی نیست بلکه انتقام اعمال ناپاک شخص است (از المیزان).

تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۹۴

اشاره

وَلَكِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ (۳۸) قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳۹) مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ (۴۰) إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَى فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (۴۱) اللَّهُ يَتَوَفَّى النَّافِثِينَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تُمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۴۲) أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ (۴۳) قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۴۴)

۳۸- و اگر از آنها بپرسی آسمانها و زمین را کدام کسی آفریده است، حتما و یقینا خواهند گفت: الله. بگو: خبرم از آنچه جز خدا می‌خوانید، اگر خدا بر من ضرری بخواهد آیا آنها زایل کننده ضرر خدا هستند؟ یا اگر رحمتی برایم اراده کند آیا آنها باز دارنده رحمت خدا هستند؟ بگو: خدا مرا کافی است توکل کنندگان بر او توکل می‌کنند.

۳۹- بگو: ای قوم آنچه توان دارید بکنید، من نیز عمل می‌کنم، به زودی می‌دانید.

۴۰- کیست که عذاب به او می‌آید و خوارش می‌کند و عذاب دائم بر او وارد می‌شود. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۹۵

۴۱- ما بر تو این کتاب حق را برای مردم نازل کردیم، هر که هدایت بپذیرد به نفع خودش است و هر که گمراه شود بر علیه خود می‌شود، تو بر آنها وکیل نیستی.

۴۲- خدا ارواح را به وقت مردن ابدان، تحویل می‌گیرد، و آنکه بدنش نمرده به وقت خواب تحویل می‌گیرد، آن را که مرگش را خواسته است، نگاه می‌دارد، دیگری را تا اجل معین رها می‌کند، در این، نشانه‌هایی است برای قومی که تفکر می‌کنند.

۴۳- بلکه جز خدا شفیعانی گرفته‌اند، بگو و هر چند که چیزی را مالک نیستند و شعوری ندارند؟

۴۴- بگو: واسطه قرار دادن همه‌اش خاص خداست، حکومت آسمانها و زمین برای اوست سپس به سوی او بر می‌گردید.

کلمه‌ها

کاشفات: کشف: ازاله و از بین بردن، «کاشفات»: از بین برندگان، آمدن صیغه جمع مؤنث ظاهرا به علت آنست که وصف مذکر لا یعقل با الف و تا جمع بسته می‌شود مثل ایام خالیات، مرفوعات، منصوبات مکانت: تمکن و امکان. وکیل: کسی که کار دیگران به او واگذار شده است، و کل (بر وزن عقل) و وکول: واگذار کردن. یتوفی: توفی: اخذ کامل و تحویل گرفتن.

انفس: در اینجا به معنی ارواح است.

شفعاء: واسطه‌ها. شفیع: واسطه، در اصل به معنی جفت کردن است.

شرحها

در این آیات روشن شده که مشرکان به خالق بودن خدا اقرار دارند وجود بد حالی «ضرر» و رحمت نیز داخل در خلقت است حال که خالقی جز خدا نیست تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۹۶
اصنام نه قدرت دفع شر دارند نه جلب نفع، زیرا که در خلقت خطی ندارند.

سپس بعد از مقداری نتیجه گیری، مسئله قبض ارواح در وقت مرگ و خواب مطرح می‌شود که یعنی تدبیر و جریان کار انسانها در دست خداست که نه در دست شیء دیگر.

آن گاه شفیع بودن بتها مطرح می‌شود، در آیه اخیر می‌فرماید: واسطه قرار دادن در دست خداست، اصنامی را که نه چیزی می‌فهمند و نه مالک چیزی هستند، شفیع قرار نداده است.

۳۸- وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ.

این مطلب در بسیاری از آیات تکرار شده است، مشرکان در وجود خدا به عنوان خالق شکی نداشتند، ما بعد آیه می‌فرماید: ضرر و رحمت نیز داخل در خلقت هستند لذا بتها در آن دو دخالتی نتوانند داشت، چون کشف ضرر و ممانعت از رحمت یک نوع خلقت است و خلقت مربوط به خداست.

قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ.

این قسمت از آیه چنان که گفته شد تفریع است بر آنکه خلقت دست خداست کشف ضرر و ممانعت از رحمت نیز جزء خلقت است، اصنام را در آن دخالتی نیست، پس خلق و تدبیر هر دو راجع به خداست.

در میزان فرموده: اینکه فقط ازاله ضرر و منع از رحمت عنوان شده برای آنست که مشرکان آن حضرت را در رابطه با این دو امر از بتهای خود می‌ترسانیدند.

قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ.

یعنی: حالا که خلقت در دست خداست، بتها نیز دفع ضرر و منع از رحمت نتوانند کرد، پس خدا برای من بس است که تدبیرم نیز در دست او است و حالا تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۲۹۷

که توکل کنندگان فقط به او توکل می‌کنند، من نیز که از متوکلانم به او توکل می‌کنم.

۳۹- قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَاتِبِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ.

امر تعجیزی است یعنی هر چه امکان دارید به شرک و کفر ادامه دهید، من نیز به حق پرستی و دعوت به توحید ادامه خواهم داد ولی خواهید دید که عاقبت از آن کیست.

۴۰- مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ.

لفظ «من» استفهامیه است، ظاهراً عَذَابٌ يُخْزِيهِ راجع به عذاب دنیا و عَذَابٌ مُقِيمٌ راجع به عذاب آخرت می‌باشد، «مقیم» به معنی پیوسته و دائم است.

۴۱- إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَ مَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ.

تعلیلی است بر قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا ... لام «لنناس» برای تعلیل است یعنی به علت هدایت مردم، کتاب را نازل کرده‌ایم، «بالحق» وصف کتاب است یعنی کتابی که حق است و در آن باطلی نیست.

آن وقت فرموده: نفع قبول هدایت و ضرر ضلالت به خود مردم عاید است تو وکیل آنها نیستی بلکه کارشان در دست خداست و کارسازشان خداست ظاهراً منظور آنست که: کار تو فقط ابلاغ است، اصل هدایت و تأثیر آن در قلوب، کار خداست. قرآن واقعیت را بی‌دغدغه بیان می‌کند.

۴۲- اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى.

آیه شریفه مصداقی از تدبیر خدا و بیان واقعیتی عجیب است، منظور از تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۲۹۸

«موتها» موت ابدان است زیرا برای روح مرگ نیست، تقدیر آن «حین موت ابدانها» است (با حذف مضاف).

آیه صریح است در اینکه خداوند، هم در وقت مرگ و هم در وقت خواب ارواح را تحویل می‌گیرد، اگر بنا باشد آدم در خواب

بمیرد، روح او را نگاه می‌دارد، او دیگر بیدار نمی‌شود و اگر بناست بیدار بشود روح او را رها می‌کند اینکار تا وقت مرگ او ادامه خواهد داشت. در سوره اعراف/ ۱۵۸ مشروحا گفته شد که حیات از آثار ماده نیست و از طرف خدا افاضه می‌شود. از آیه شریفه دو مطلب معلوم می‌شود، اول آنکه روح موجود مستقل است، از بدن به وقت مرگ خارج می‌شود و در جهان باقی می‌ماند تا در آخرت باز به بدن برگردد.

دوم اینکه: انسان دارای دو تا روح است، اول روح نباتی و حیوانی دوم روح انسانی، در وقت مرگ هر دو روح از بدن خارج می‌شود، اما در وقت خواب فقط روح انسانی تحویل گرفته می‌شود، این مطلب را در ذیل وَ یَسْتَلْوُنَّكَ عَنِ الرُّوحِ اسراء/ ۸۵ مشروحا گفته‌ایم، در سوره مؤمنون/ ۱۴ خواندیم: ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ ... مسلما تا آن موقع در حال نطفه، علقه، مضغه و عظام بودن روح نباتی داشت، و در خَلْقًا آخَرَ روح انسانی در وجود او دمیده می‌شود.

در مجمع البیان از ابن عباس نقل شده: در وجود آدم نفس و روحی هست میان آن دو مانند شعاع آفتاب رابطه‌ای وجود دارد، نفس همانست که تعقل و درک با اوست، و روح همان سبب نفس کشیدن و حرکت است.

در این زمینه روایتی از حضرت باقر صلوات الله علیه نقل شده که

«قال ما احد ينالم الا عرجت نفسه الى السماء و بقیت روحه فی بدنه و صار بينهما سبب كشعاع الشمس فان اذن الله فی قبض الارواح اجابت الروح النفس و ان اذن الله تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۲۹۹

فی ردّ الروح، اجابت النفس الروح و هو قوله سبحانه الله يتوفى الأنفس حين موتها ... فهمها رأت فی ملکوت السّماوات فهو ممّا له تأویل و ما رأت فیها بین السماء و الارض فهو ممّا یخیله الشیطان و لا تأویل له» (مجمع البیان).
إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ.

منظور از آیات، تدبیر خدا، توانایی و قدرت خدا، بقاء روح و بازگشت آن در آخرت به بدن و امثال آنست که همه اینها با تفکر در آیه شریفه روشن می‌شود.

۴۳- أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ.

این آیه و آیه بعدی در رابطه با نفی شفاعت آلهه است، یعنی: شفاعت آنها در صورتی معقول بود که چیزی را از جهان یا شفاعت را مالک شوند و نیز عقل و درک داشته باشند، آلهه شما که هستند شعوری ندارند و نیز مالک شفاعت و امثال آن نیستند.

«ام» منقطع است به معنی «بل» و تقدیر جمله اخیر چنین است: «قل اتخذونهم شفعاء و لو كانوا لا يملكون شيئا...» و می‌شود «ايشفعون و لو كانوا...»

باشد چنان که در جوامع الجامع فرموده است.

۴۴- قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ یعنی: واسطه قرار دادن کار خداست زیرا که حکومت آسمانها و زمین خاص اوست، این آیه مسئله واسطه را اثبات می‌کند ولی آن را فقط در دست خدا می‌داند، شفاعت در آیه شامل شفاعتهای طبیعی و تکوینی است که خدا عوامل طبیعت مانند آفتاب و ماه و زمین و دریا و امثال آنها را واسطه‌های فیض خویش قرار داده است و نیز شامل شفاعتهای تشریحی است مانند شفاعت انبیاء و ائمه و ملائکه تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۰۰

و امثال آن، اما از آیه ما قبل فهمیده شد که اصنام، مصداق هیچ یک از این دو نیستند.

ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ تعلیل دیگری است بر شفاعت، یعنی: شفیع قرار دادن خاص خداست که حکومت کائنات در دست اوست و نیز شفاعت در اختیار کسی باید باشد که کار مشفوعها به او راجع است، اگر شفاعت را قبول کند، حال مشفوع را اصلاح نماید و الا نه، و چون بازگشت به سوی خداست پس جعل شفاعت در دست اوست.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۰۱

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۴۵ تا ۵۲]

اشاره

وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (۴۵) قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۴۶) وَ لَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ بَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ (۴۷) وَ بَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۴۸) فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوْلَانَهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَى عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۴۹)

قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۵۰) فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَ مَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ (۵۱) أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۲)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۰۲

۴۵- چون خدا بنهایی یاد شود دل‌های کسانی که به آخرت عقیده ندارند، تنگ می‌شود و چون اصنام یاد شوند، آن وقت مسرور می‌گردند.

۴۶- بگو: ای الله ای آفریننده آسمانها و زمین، ای دانای نهان و آشکار، تو میان بندگان در آنچه اختلاف می‌کنند داوری می‌کنی.

۴۷- اگر آنچه در زمین است و مثل آن برای ظالمان بود، حتما در مقابل (رهایی) از عذاب بد در روز قیامت عوض می‌دادند، و آشکار می‌شود بر ایشان از جانب خدا آنچه گمان نمی‌کنند.

۴۸- و آشکار می‌شود برای آنها و بالهای آنچه کرده‌اند و عذابی که استهزاء می‌کردند آنها را احاطه می‌نماید.

۴۹- چون به انسان بد حالی رسد، ما را می‌خواند، آن گاه چون نعمتی به او عطا کردیم گوید: فقط روی علمی که دارم داده شده‌ام بلکه آن امتحانی است، لیکن اکثر مردم نمی‌دانند.

۵۰- این سخن را گذشتگان نیز گفتند ولی آنچه می‌کردند کفایتشان نکرد.

۵۱- و بالهای اعمالشان به آنها رسید، و بالهای اعمال اهل مکه نیز به آنها می‌رسد، آنها عاجز کننده خدا نیستند.

۵۲- آیا ندانسته‌اند که خدا روزی را به هر که خواهد بسط می‌دهد و تنگ می‌گیرد در آنچه گفته شد نشانه‌هایی است برای قومی که ایمان می‌آورند.

کلمه‌ها

اشمأزت: شماز: تنفر. «اشمازت»: متفر شد. این کلمه فقط یک بار در قرآن مجید یافته است.

یستبشرون: یعنی: شاد می‌شوند. «استبشار»: طلب شادی و نیز یافتن یا دانستن چیزی است که انسان را شاد می‌کند.

افتدوا: افتداء: فدیة و عوض دادن. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۰۳

بدا: بدو: آشکار شد. «بدا»: آشکار شد.

حاق: حیق: احاطه کردن. «حاق»: احاطه کرد.

ضر: بد حالی. «الضر: سوء الحال» خواه در نفس باشد یا در بدن یا در جاه و مال.

خولناه: خول (بر وزن شرف) عطیه تحویل: اعطاء و در اصل به معنی تملیک عطیه است.

اغنی: کفایت. بی‌نیازی. اگر با «عن» و «من» باشد به معنی کفایت و بدون آن دو به معنی بی‌نیاز کردن. یقدر: قدر (بر وزن عقل): توانایی: تنگ گرفتن. آن در آیه به معنای دوم است.

شرحها

در تعقیب مطالب گذشته در این آیات بیان شده: آنان که عقیده به آخرت ندارند، چون خدا یاد شود قلبشان به حالت انکار و تنفر می‌آید و چون معبودهای باطل یاد شود، شاد می‌گردند، این یک وضع دردناک و خانمانسوز است، لذا باید گفت: خدایا تو میان بندگان بهترین داوری.

چون موقع عذاب در رسد و پرده از روی حقائق برداشته شود، چنین کسانی به هیچ وجه راه نجات ندارند، آن وقت فرموده: این جریان بعید نیست، زیرا آنها فقط به وقت احساس ضرر به خدا روی می‌آورند و در وقت نعمت، آن را از خودشان می‌دانند، گذشتگان نیز چنان بودند ولی به حالشان سودی نبخشید، اگر دقت کنند خواهند دید که قبض و بسط روزی در دست خدا است، به هر حال این آیات ترسیمی است از انسانهایی که عقیده به آخرت ندارند و در شرک و طغیان تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۰۴ به سر می‌برند.

۴۵- وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ.

لفظ «وحده» حال است از «الله» منظور آنست که خدا به تنهایی یاد شود و ذکری از آلهه آنها نباشد که همان «لا اله الا الله» است، علت اشمئزاز آنست که عقیده به آخرت ندارند تا بدانند که بازگشت به سوی الله است و حساب در دست او است، در دنیا نیز، تدبیر را در دست بتها می‌دانند، گویی منظور آنست که فکر می‌کنند: حاجتی به خدا ندارند نه در دنیا و نه در عقبی. (العیاذ بالله)، ولی چون آلهه باطلشان شاد شود شاد می‌گردند، البته این انکار از روی عناد است نه عدم علم.

۴۶- قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ.

آنچه از آیه سابق فهمیده شد، بسیار خطرناک است، که نعوذ بالله انسان خویش را چنان بی‌نیاز ببیند که به وقت یاد خدا احساس انزجار بکند، لذا در این آیه فرموده، بگو، خدایا تو میان بندگان داوری خواهی کرد و تو بهتر می‌دانی که این طاغیان تا چه حد مستحق عذابند.

وصف «فاطر ... و عالم ...» استدلالی است بر داوری بحق، زیرا به وجود آورنده و دانای نهان و آشکار اوست «یختلفون» در جای انکار است یعنی «یختلفون مع الانبياء و مع الحق».

۴۷- وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ.

بیان حکومت و داوری است که در آیه فوق خواسته شد. یعنی: چنان تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۰۵

عذابی خواهند داشت که اگر همه اشیاء روی زمین و یک برابر آن را داشتند می‌دادند تا رها شوند. یعنی: «لو ان للظالمين ضعفی ما فی الارض لافتدوا به».

سوء العذاب اضافه صفت بر موصوف است، بدا لهم ..، تأکید و توضیح صدر آیه است. یعنی: به حکم یوم تبلی السرائر حقائقی از اعمال و عذاب توسط فرمان خداوند آشکار می‌شود که بدهنشان هم خطور نمی‌کرد.

لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ق/ ۲۲.

۴۸- وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ.

توضیح یدا لهم ... در آیه سابق است «سیئات» چیزهایی است که انسان را بد حال و ناراحت می‌کند، آن از ماده «سوء» است، این

سینات همان عذاب و واقعیت گناهان است که در دنیا می‌کردند، گناه در زندگی شیرین و خوشایند است ولی حقیقت آن تلخ و عذاب دردناک می‌باشد.

منظور از «ما» در ما کائوا عذابی است که انبیاء وعده داده و مشرکان استهزاء می‌کردند به هر حال آیه نشان می‌دهد که گناهان در روز قیامت در اشکال بخصوصی متجلی خواهند شد.

۴۹- فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوْلَانَهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ.

گویی این آیه توجیهی است بر مطالب گذشته، یعنی: انسان طاغی و در نعمت در اثر توجه به دنیا و نسیان خداوند، به حال انکار و اشمئزاز در می‌آید و یا منظور آنست که: انسان با همه این طغیان در وقت گرفتاری و از کار افتادن وسائل مادی، روی به خدا می‌آورد و فطرت او اثبات می‌کند که از خدا بی‌نیاز نیست. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۳۰۶

قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ ... ادعای استقلال در رسیدن به مطلوب است، که کار مشرکان می‌باشد، نظیر قول قارون که گفت: إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي قِصَصٌ / ۷۸، منظور از علم، دانستن راه پول در آوردن است، ضمیر «اوتیته» راجع به نعمت است، علت تذکیر ضمیر به اعتبار مال و شیء می‌باشد، فعل مجهول برای آنست که از خدا بودن را انکار کند و مذكر آمدن ضمیر به جهت انکار نعمت بودن است در مقابل خَوْلَانَهُ نِعْمَةً مِنَّا (از المیزان).

بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.

یعنی ادعای تو که در آن نعمت مستقل هستی و روی علم خود به آن رسیده‌ای صحیح نیست بلکه آن امتحانی است که تو را در صورت بیداری پیش می‌برد و گرنه مستحق آتش می‌گرداند، حیف که بیشتر مردم آن را نمی‌دانند.

۵۰- قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.

یعنی: گذشتگان نیز إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ گفتند ولی بالاخره نعمت از دستشان رفت، خودشان نیز تار و مار شدند. آیه ما بعد جریان فَمَا أَغْنَىٰ ...

را بیان می‌کند.

۵۱- فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ.

مراد از وَالَّذِينَ ظَلَمُوا اهل مکه است، و مَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ یعنی آنها عاجز کننده خدا نیستند بلکه خدا وبال اعمال آنها را به آنها خواهد رسانید.

۵۲- أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ.

این آیه جواب إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ است که از مشرکان نقل شد مراد از تنگ گرفتن روزی گرسنه ماندن نیست بلکه مراد گرفتاریهای دنیاست که تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۳۰۷

سبب تنگی معیشت و زندگی می‌شود چنان که ذیل آیه إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ ... فجر / ۱۶ گفته‌ایم و اللَّهُ الْعَالِمُ، منظور از «آیات» نشانه‌های تدبیر خدا و غیر مستقل بودن انسان در زندگی است و گرنه قبض و بسط روزی در دست بنده واقع می‌شد.

آیات هشتگانه فوق تحلیلی است در رابطه با حالات و اعمال مشرکان و پی‌آمدی که در این زمینه خواهند داشت.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۳۰۸

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۵۳ تا ۶۱]

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذَّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۵۳) وَ أُنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَ أَسْلِمُوا لَهُ مِن قَبْلِ أَن يُأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ (۵۴) وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ مِن قَبْلِ أَن يُأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (۵۵) أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْبَ تَنِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَإِن كُنتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ (۵۶) أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (۵۷)

أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۵۸) بَلَىٰ قَدْ جَاءَ تَكْ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَ اسْتَكْبَرْتَ وَ كُنتَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۵۹) وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وَ جُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ (۶۰) وَ يُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۱)

۵۳- بگو: ای بندگان من که بر نفس خود اسراف کرده‌اید از رحمت خدا ناامید نباشید، خدا همه گناهان را می‌آمرزد که او آمرزنده و مهربان است.

۵۴- توبه کنید به پروردگارتان و به او مطیع شوید، پیش از آنکه عذاب بطرف شما آید که دیگر یاری کرده نمی‌شوید. تفسیر أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۳۰۹

۵۵- پیروی کنید بهترین چیزی را که از جانب خدایتان نازل شده، پیش از آنکه عذاب به ناگهان آید حال آنکه نمی‌دانید.

۵۶- (مبادا که بعد از رسیدن عذاب) کسی بگوید: ای تأسف بر آنچه در طاعت خدا کوتاهی کرده و از مسخره‌گران شدم.

۵۷- یا بگوید: اگر خدا هدایتیم می‌کرد از اهل تقوی می‌بودم.

۵۸- یا چون عذاب را به بیند بگوید: ای کاش برگشتی داشتم و از نیکوکاران می‌شدم.

۵۹- بلی آیات من به طرف تو آمد، آنها را تکذیب کردی و تکبر نمودی و از کافران شدی.

۶۰- روز قیامت خواهی دید که چهره‌های آنان که به خدا دروغ بسته‌اند، سیاه است، آیا در جهنم متکبران را اقامتگاه نیست؟

۶۱- (ولی) خدا اهل تقوی را به سبب فوزشان نجات می‌دهد، عذابی به آنها نمی‌رسد محزون نمی‌شوند.

کلمه‌ها

اسرفوا: اسراف به معنی تجاوز از حد است در هر کاری که انسان می‌کند هر چند که در انفاق مال مشهورتر است (راغب).

لا تقنطوا: قنوط (بضم اول) مأیوس شدن از خیر. «قنط قنوطا: یئس».

بغتة: بغت: ناگهان. «بغتة» شاید اسم مصدر باشد.

حسرتی: حسرت: اندوه و غم بر آنچه از دست رفته است.

جنب: پهلو و طرف. جنب الله جانب و ناحیه خداست. که طاعت و امر اوست.

فرطت: افراط: تجاوز بیشتر، تفریط. کوتاهی و تقصیر بیشتر.

ساکرین: مسخره کنندگان. مفرد آن «ساکر» است.

کره: رجوع و برگشتن.

مثوی: اقامتگاه. «ثواء»: اقامت. تفسیر أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۳۱۰

مفازتهم: فوز: نجات و رستگاری. «مفازة» مصدر میمی و اسم مکان است.

شرحها

در این آیات لحن کلام به طرز عجیبی عوض شده و رأفت و رحمت از آنها به وضع حیرت آوری نمایان است، این آیات اگر

خطاب به مؤمنان بود عجب نبود ولی خطاب به مشرکان و کافران است چنان که از آیه بلی قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا به خوبی روشن می‌شود، چون همه آیات هفتگانه دارای یک سیاقند علی‌هذا اگر مراد از «عبادی» تنها مشرکان نباشند به طور حتم آنها نیز داخلند و گرنه آیات ما بعد مخصوصاً آیه فَكَذَّبْتَ بِهَا قابل توجیه نخواهد بود.

به هر حال در این آیات به حضرت خطاب می‌رسد مشرکان را با کلمه «یا عباد الله» و با کمال رأفت به اسلام آوردن و توبه دعوت نماید تا پیش از فوت فرصت خود را از عذاب خدا برهانند، می‌شود از آیه اول فهمید که بعضی از مشرکان به فکر اسلام بوده ولی احساس می‌کردند که در مقابل آن همه شرارتها که کرده‌اند کارشان قابل اصلاح نیست.

۵۳- قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.

آیه شریفه غفران ذنوب را در یک بعد بسیار وسیعی مطرح می‌کند و نویدی از رحمت خدا را در هر حال حرام می‌شمارد بطوری که از حضرت امیر صلوات الله علیه نقل شده که فرمود: در همه قرآن آیه‌ای به وسعت این آیه یافته نیست:

«قال انه ما في القرآن آية اوسع من يا عبادي الذين اسرفوا» (۱)

و نیز نشان می‌دهد که تمام گناهان قابل مغفرت‌اند.

(۱) مجمع البیان.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۳۱۱

اسراف بر نفس، تجاوز بر نفس است با ارتکاب گناهان و ترک واجبات به طوری که نفس را در معرض هلاکت قرار می‌دهد و آن عبارت اخراج قیام انسان بر علیه خود می‌باشد، منظور از «رحمه» مغفرت است چنان که از يَغْفِرُ الذُّنُوبَ فهمیده می‌شود، إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ تعلیل يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا است و غفران توأم با رحمت را به خدا منحصر می‌کند. در اینجا چند مطلب یاد آوری می‌شود.

اول: آیات ما بعد نشان می‌دهد که منظور از یا عِبَادِي ... مشرکان هستند و اگر شامل همه هم باشد باید به فحوای آیه نظر داشته باشیم، یعنی وقتی که خدا این خطاب را به مشرکان می‌کند، به مؤمنان به طریق اولی می‌کند، اینکه گفته‌اند مراد از آن بندگان مؤمنند درست نیست.

دوم: منظور از يَغْفِرُ الذُّنُوبَ در صورت توبه و بازگشت به سوی خداست چنان که از آیه وَ أَيْنُبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَ أَسْلِمُوا لَهُ ... معلوم می‌شود اساساً این آیه، مقدمه آیه وَ أَيْنُبُوا ... است و به تنهایی استقلال ندارد، علی‌هذا اگر کسی بگوید: که مغفرت در آیه مقتید به چیزی نیست، به اشتباه رفته است، غفران جزافی از نظر قرآن و اسلام قابل قبول نیست، آنچه از آلوسی در روح المعانی نقل شده که مغفرت در آیه مقتید به توبه نیست، خطای صرف می‌باشد.

سوم: طبرسی فرموده: گویند: این آیه درباره وحشی قاتل حضرت حمزه نازل گردید که او خواست مسلمان شود اما ترسید که توبه قبول نکرده، چون آیه نازل شد، اسلام آورد، گفته شد یا رسول الله آیا این آیه مخصوص وحشی است یا شامل همه مسلمانان است؟ فرمود: همه را شامل است.

آن‌گاه طبرسی فرماید: این صحیح نیست چون آیه مکی است، وحشی در مدینه اسلام آورد، شاید آیه را بر او خوانده است و سبب اسلام او گردیده است تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۳۱۲

مؤلف گوید: وحشی مدمن خمر بود، برای شرابخواری چندین بار حد خورد و آخر مست از دنیا رفت، از نقل الغدیر معلوم می‌شود که تا آخر عمر از کشتن حضرت حمزه رضوان الله علیه، لذت می‌برد و آن را با طمطراق نقل می‌کرد.

چهارم در صافی و برهان روایاتی از ائمه صلوات الله علیهم نقل شده که این آیه فقط درباره شیعه اهل بیت نازل شده است، المیزان

بعد از اشاره به آن روایات فرموده است، همه این روایات از باب توسعه (جری) است نه تفسیر و لذا آنها را نقل نکردیم.

۵۴- وَ أَتَّبِعُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ.

این آیه مکمل و قید آیه سابق است یعنی از غفران خدا ناامید نباشید و اگر مغفرت خدا را می‌خواهید از شرک دست برداشته و به خدا توبه کنید. مراد از «اسلموا» تسلیم و انقیاد به خداست در آنچه امر و نهی می‌کند، منظور از «العذاب» به قرینه آیات بعدی، عذاب آخرت است، لفظ «اسلموا» در مقابل استکبار آنهاست که از آیات قبلی روشن گردید، ذیل آیه حاکی است در غیر این صورت، در قیامت اصلاً نجاتی برای آنها متصور نیست، و این می‌رساند که «یا عباد» به طور حتم شامل مشرکان می‌باشد.

۵۵- وَ أَتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ.

این آیه بیان «اسلموا» در آیه گذشته است یعنی تسلیم شدن آنست که از ما انزل الله پیروی نمائید، به نظر می‌آید «احسن» در بیان آنست که همه ما انزل تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۳۱۳

الله احسن است نه اینکه از «احسن» پیروی کنید و از «حسن» پیروی نکنید، تا اشکال شود: پس «حسن‌ها» چرا نازل شده‌اند و یا گفته شود: آن دو را چطور از هم بشناسیم و نیز می‌دانیم که همه ما انزل الله واجب‌الاتباع است نه فقط قسمتی از آنها.

به نظر بعضی مراد از «احسن» واجبات و مستحبات است در مقابل مباحات بقولی مراد از احسن ناسخهاست در مقابل منسوخها، بقولی: «ما انزل» شامل همه کتابهای آسمانی است و بهترین آنها قرآن است.

به نظر می‌آید: منظور از مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ... عذاب دنیا و عذاب استیصال باشد، که دیگر مجالی برای ایمان و اصلاح نمی‌ماند و با آن عذاب آخرت نیز شروع می‌شود.

۵۶- أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِن كُنْتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ.

لفظ «ان تقول» تقدیرش «کراهه ان تقول» و نظیر آنست یعنی این تذکرات را برای شما می‌دهیم مبادا که روز قیامت کسی اظهار حسرت بکند و فائده‌ای به حال او نداشته باشد، مراد از جنب‌الله، حق خدا و طاعت خداست، در روایتی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که در تفسیر جنب‌الله فرموده:

«یعنی فی ولایه علی علیه السلام» (۱)

این روایت از باب بیان مصداق است، روایاتی که جنب‌الله را به امیر المؤمنین و ائمه صلوات الله علیهم تفسیر کرده‌اند همه از باب توسعه استفاده از قرآن مجید می‌باشند.

«ان» مخفف از ثقیله است مراد از ساخرین مسخره کنندگان به آیات و احکام و انبیاء خدا هستند.

(۱) تفسیر برهان.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۳۱۴

۵۷- أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ.

یعنی نزول این آیات برای اتمام حجت نیز هست که کسی نگوید: خدا هدایت من نکرد. مراد از «متقین» ظاهراً پرهیز کنندگان از عذاب است با تسلیم شدن به فرمان حق تعالی.

۵۸- أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ.

نوع دیگر از اتمام حجت است، ظرف «تقول» روز قیامت می‌باشد، «لو» به معنی تمنی و «ای کاش» است: وَ لَوْ تَرَى إِذِ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ ... انعام/ ۲۷.

۵۹- بَلَىٰ قَدْ جَاءَ تَكْ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَ كُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ.

این آیه جواب است برای لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي ... اما آیه یا حَسِرَتِي لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً احتیاج به جواب ندارند، در این آیه چنان فرض شده که روز قیامت آمده و آنها لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي را گفته‌اند. «كنت» منسلخ از زمان است.

۶۰- وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ.

کذب بر خدا، شریک قرار دادن برای خدا و قول به فرزند داشتن خدا و بدعت گذاشتن است، سیاه شدن چهره، علامت ذلت و کیفر تکبر آنهاست لذا فرموده: أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ ... (از المیزان).

۶۱- وَيَجْئِ اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۱۵

نقطه مقابل مطالب فوق است که جریان اهل تقوی چنان نخواهد بود مفازه ظاهرا مصدر میمی و «باء» به معنی سبب می‌باشد، منظور از آن فوز با ایمان و تقوی است یعنی خدا اهل تقوی را به علت فوز به ایمان و تقوی، از عذاب نجاتشان می‌دهد.

آن گاه در بیان نجات فرموده: لَا يَمَسُّهُمُ ... یعنی نه از خارج عذابی به آنها می‌رسد و نه در باطن محزون می‌شوند «اللهم ارزقنا».

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۱۶

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۶۲ تا ۷۵]

اشاره

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (۶۲) لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۶۳) قُلْ أَفَعَيِّرُ اللَّهَ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ (۶۴) وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِن أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۶۵) بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۶۶)

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۷) وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَاحَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ (۶۸) وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۶۹) وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ (۷۰) وَسَيَقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاؤَهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ (۷۱)

قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبئسَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ (۷۲) وَسَيَقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاؤَهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ (۷۳) وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (۷۴) وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۷۵)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۱۷

۶۲- خدا آفریننده همه اشیاء و او بر هر چیز وکیل است.

۶۳- خزائن آسمانها و زمین خاص اوست، آنان که به آیات خدا کافر شده‌اند، جز زیانکار نیستند.

۶۴- بگو ای نادانها آیا فرمان می‌دهید که جز خدا را بندگی کنیم!!

۶۵- بر تو و بر پیامبران پیش از تو وحی شده هر آینه اگر شرک آوری یقینا عملت باطل شده و حتما از زیانکاران می‌شوی.

۶۶- بلکه خدا را بندگی کن و از شکر گذاران باش.

۶۷- خدا را لایق شناختن اش نشناختند با آنکه زمین همه‌اش روز قیامت تحت تسلط خداست آسمانها با قدرت او پیچیده می‌شوند.

- ۶۸- در صور دمیده می‌شود، هر که در آسمانها و زمین هستند می‌میرند، مگر کسی که خدا خواهد، آن گاه دمیدن دیگر دمیده می‌شود که همه ایستاده و نگاه می‌کنند.
- ۶۹- زمین با نور پروردگارش روشن می‌گردد، نامه عمل در میان گذاشته می‌شود، پیامبران تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۱۸ و گواهان آورده می‌شوند و میان مردم به حق، داوری می‌گردد، مردم مظلوم نمی‌گردند.
- ۷۰- به هر کس آنچه کرده است به طور کامل داده می‌شود خدا به آنچه مردم می‌کنند داناست.
- ۷۱- کافران فوج فوج به طرف جهنم سوق می‌شوند چون به کنار جهنم رسیدند درهای آن باز می‌شود مأموران آن گویند آیا پیامبرانی از شما به سوی شما نیامدند؟ که آیات خدا را بر شما تلاوت می‌کردند و از ملاقات این روزتان انذار می‌نمودند؟ گویند: آری، لیکن وعده عذاب بر کافران حتمی شد.
- ۷۲- گفته شود: داخل درهای جهنم شوید، در آن پیوسته خواهید بود، جایگاه متکبران بد است.
- ۷۳- و اهل تقوی فوج فوج به طرف بهشت سوق شوند، چون به کنار بهشت رسند در حالی که درهای آن باز شده و مأموران آن گویند: سلام شما راست. پاک شدید، به طور جاودان داخل شوید.
- ۷۴- گویند: حمد خدا راست که وعده خویش را بر ما راست کرد، زمین جنت را به ارثمان گذاشت از هر کجا خواهیم مکان می‌گیریم، پاداش اهل عمل خوب است.
- ۷۵- می‌بینی ملائکه را که در اطراف عرش، آن را احاطه کرده‌اند، تسبیح و حمد می‌کنند، میان مردم به حق داوری می‌شود، گفته شود: حمد خدا راست که رب العالمین است.

کلمه‌ها

- مقالید: کلیدها. خزینه‌ها. مفرد آن مقلاد است، مقلید نیز گفته‌اند، به قولی از لفظ خود مفرد ندارد، این کلمه فقط دو بار در قرآن مجید آمده است: زمر/ ۶۳، شوری/ ۱۲.
- ما قدروا: یکی از معانی قدر، اندازه گیری است، در اندازه گیری محسوس و غیر محسوس هر دو به کار می‌رود، گویند: قدر فلان کس یعنی احترام، وقار و عظمت او. آن در آیه به معنی شناختن و تعظیم می‌باشد. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۱۹
- مطویات: طی: پیچیدن. مطوی پیچیده شده جمع آن مطویات است.
- صور: شیپور. در قاموس و اقرب گویند: صور شاخی است که در آن می‌دمند، آن ده بار در قرآن مجید آمده و همه درباره قیامت است.
- صعق: در اقرب الموارد گویند: «صعق الرعد صعقا: اشد صوته» پس صعق شدت صوت رعد است، راغب صاعقه را صیحه بزرگ گفته است مراد از آن در آیه مرگ است که لازمه صاعقه زدگی می‌باشد.
- زمر: (بر وزن سرد) دسته‌ها و فوجها. مفرد آن زمره است در صحاح گویند: الزمره: المجاعة من الناس و الزمر: الجماعات» آن فقط دو بار در قرآن مجید آمده است.
- خزنتها: آن جمع خازن به معنی محافظ و نگهبان است، خزن (بر وزن فلس) به معنی حفظ و نگهداری است، خزانه (بکسر اول): محل حفظ شیء.
- حافین: احاطه کنندگان. «حف القوم بالشیء: اطافوا به» در نهج البلاغه آمده «
- حفت الجنة بالمکاره ...

این آیات نوعی برگشت به مطالب گذشته و بیان آنها در قالب دیگری است، ابتداء خلقت کائنات و تدبیر آنها را به خدا منحصر می‌کند، نتیجه این سخن آنست که معبود، باید خدا باشد، لذا می‌گوید: ای جاهلان آیا می‌خواهید جز خدا را پرستش کنم؟ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۲۰

بعد می‌گوید: اگر مشرکان، خدا را به حق شناخته بودند، اصنام را به جای او پرستش نمی‌کردند، آن گاه جریان آخرت و نظام برگشت به سوی خدا با بیان بسیار عالی بیان گردیده و با الْحَمْدُ لِلَّهِ ... سوره مبارکه پایان یافته است که یعنی همه کارهای خدا از روی حکمت و مصلحت بوده و مستوجب حمد است.

۶۲- اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ این همان اقرار مشرکان است که در آیه وَ لَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ / ۳۸ گذشت کائنات همه ممکن الوجود هستند اگر خالق واجب الوجود نبود خلقت اشیاء محال بود، علاوه بر این جمله اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ دلالت بر توحید افعال دارد که در سوره قل هو الله گفته‌ایم، یعنی تمام عالم از جمله انسانها و آنچه انسانها می‌کنند همه مخلوق خدا و کار خداست.

جمله وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ اشاره به تدبیر جهان بعد از خلقت آن است که کار همه اشیاء و تدبیر آنها موکول به خداست.

۶۳- لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ.

صدر آیه توجیه و تعلیل و کیل بودن خداست. نظیر این آیه است آیه لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ شوری / ۱۲ ایضا آیه: وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... منافقون / ۷ و نیز آیه: وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ حجر / ۲۶.

از اینها معلوم می‌شود که مراد از مقالید، خزائن است، این مسلم است زیرا خزائن باید در اختیار خالق و آفریننده باشد علی‌هذا او وکیل و کار ساز همه است، آیه وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ ... نشان می‌دهد که موجودات تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۲۱ عالم علاوه از این گستردگی، در پیش خدا یک وجود جمعی و وجود واحد دارند نسبت به جهان مادی گسترده و پراکنده‌اند و نسبت به صقع ربوبی متحد و جمعی می‌باشند اگر منظور از مقالید کلیدها باشد باز مطلب همانست که کلید همه کائنات در دست اوست و وکیل همه است، اما کافران فقط خود را به خسران می‌اندازند.

۶۴- قُلْ أَفَغَيَّرَ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ.

نتیجه است بر آنچه گذشت، یعنی: حالا- که خدا خالق و وکیل همه است آیا جز او را پرستش کنم، این درخواست نتیجه جهل و نادانی شماس است.

۶۵- وَ لَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِن أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ.

تهدید است نسبت به آن حضرت که در صورت پرستش اصنام، هر چه کار نیک کرده باطل می‌شود و از زیانکاران می‌گردد، اشاره به وحی گذشتگان برای تأکید مطلب است یعنی: به آنها نیز وحی شده بود که اگر مشرک شوند اعمالشان باطل می‌گردد (۱) منظور از خسران، اهل آتش بودن است چنان که در جای دیگر آمده: وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْلِبَ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مِّدْحُورًا اسراء / ۳۹.

از تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمه الله نقل شده: این آیه خطاب به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بوده ولی مراد امت آن حضرت است و این همانست که حضرت صادق علیه السلام فرموده: خدا پیامبرش را با «تورا می‌گویم همسایه بشنو» مبعوث کرده است

«ان الله عز و جل بعث نبيه باياك اعني و؟؟ اسمعي يا جاره»

(الميزان).

(۱) این همانست که در جوامع الجامع و المیزان فرموده است، ولی به نظر می‌آید که نائب فاعل «اوحی» محذوف است نظیر «ان اعبد الله وحده» «و مانند آن، علی هذا لئن اشرکت ... مستأنفه است.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۳۲۲

شاید: مراد آنست که وقتی تکلیف متوجه انسان معصومی باشد که از او گناه سر نمی‌زند این تکلیف نسبت به دیگران ابلاغ و مؤکد خواهد بود، نه اینکه این آیات مطلقاً توجهی به خود آن حضرت ندارد و الله العالم. ناگفته نماند: شرک خارج شدن از نظام آفرینش و شقاوت آور است، در این کار پیامبر و غیر پیامبر فرقی ندارد و انگهی نمی‌شود گفت: چون پیامبران معصومند پس اینگونه خطابات شامل آنها نمی‌شود، زیرا عصمت مکلف بودن را از بین نمی‌برد.

۶۶- بَلِ اللَّهِ فَاعْبُدْ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ.

آن گاه پس از تهدید در این آیه بعدی فرموده: فقط خدا را بندگی کن تقدیم لفظ جلاله برای حصر است، و شکر گذار باش که خدا هدایت کرده، نه اینکه در این پرستش، منتی بر خدا داشته باشی.

۶۷- وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ.

فاعل «قدروا» مشرکان است یعنی خدا را لائق به شأن او نشناختند و گرنه شرک نمی‌آوردند، بلکه او را بندگی کرده و زندگی خویش را با قوانین او تنظیم می‌کردند، وَ الْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ ... و نیز آیات بعدی نشان می‌دهد که منظور از وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ معرفت خداست نسبت به معاد و رجوع اشیاء و کارها به سوی او.

«قبضه» به معنی مقبوض است یعنی: حال آنکه زمین با همه بزرگی‌اش و هر چه در آنست روز قیامت در تسلط خداست، آسمانها نیز به دستور او چون طومار پیچیده خواهند شد: يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ ... انبیاء / ۱۰۴. حالا که جز خدا کسی در این کارها دخیل نیست و کار همه کس و همه چیز در دست او است پس: سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى ... تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۳۲۳

۶۸- وَ نَفِخَ فِي الصُّورِ فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نَفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ.

مراد از نفخ صور اول، صیحه وقوع قیامت و مراد از «صعق» مردن است چنان که در سوره یس گذشت ما يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيِّحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ يَخِصِّمُونَ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَ لَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ / ۴۹ از این آیه می‌فهمیم:

اولاً: قیامت راجع به همه انسانها است نه فقط به اهل زمین یا منظومه شمسی مثلاً، زیرا «السموات» جمع محلی بالف و لام، شامل همه آسمانهاست.

ثانیاً: در آسمانها نیز مانند ما انسانهایی هست که مکلف می‌باشند و قیامت دارند این مطلب در ذیل وَ مَنْ آيَاتِهِ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ ... شوری / ۲۹ مشروحا خواهد آمد.

ثالثاً: به موجب إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ عده‌ای نخواهند مرد ظاهراً مراد از آنها ملائکه الله باشند، چون قیامت برای انس و جن است نه برای ملائکه، مگر آنکه سنت قطعی داشته باشیم بر آنکه ملائکه نیز خواهند مرد، در مجمع البیان فرموده روایت شده که مَنْ شَاءَ اللَّهُ جبرائیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل است، ولی اختصاص به چهار نفر وجهاش معلوم نیست.

از ابو سریره نقل شده: که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسید، فرمود:

آنها شهداء هستند شمشیر به کمر در اطراف عرش خدا خواهند بود، این روایت نیز بوی ابو هریره می‌دهد، شهید تا از دنیا نرود و روح از بدنش خارج نشود شهید گفته نمی‌شود.

المیزان فرموده: اگر فرض شود که خداوند در ما وراء آسمانها و زمین خلقی دارد، می‌شود به طور استثناء منقطع استثناء شوند و یا اگر گفته شود، تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۳۲۴

مرگ بعد از خروج ارواح، به اجساد تعلق می‌گیرد، آن وقت می‌توان گفت که ارواح مستثنی هستند و آنها نخواهند مرد، این وجه با روایاتی که از ائمه علیهم السلام نقل شده که در جواب لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ارواح انبیاء خواهند گفت: لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ مؤمن / ۱۶ تأیید می‌شود، ناگفته نماند: آنچه در اول گفتیم از همه قابل قبولتر است.

رابعا: در نفخه دوم همه انسانها زنده شده و ایستاده به احوال قیامت تماشاگر خواهند بود.

۶۹- وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ وُضِعَ الْكِتَابُ وَ جِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ.

المیزان نظر میدهد که شاید: منظور از اشراق ارض، رفتن پرده‌ها و ظهور حقائق اشیاء و ظاهر شدن اعمال باشد، نظیر یَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ چنان که از آیات فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ غِطَاءً كَمَا فَصَّرَكَ الْيَوْمَ حديد / ق / ۲۲ یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ... فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ زلزال / ۸ و آیات دیگر استفاده می‌شود.

بعضی گفته‌اند: زمین با عدل پروردگار روشن می‌شود، و در میان مردم عدل خدا حکومت می‌کند، به قولی: خداوند نور بخصوصی می‌آفریند که زمین را روشن می‌کند، در قول دیگر مراد تجلی خداوند برای رسیدن به حساب مردم است.

زمخشری گوید: «و اشرفت الارض بما یقیم الله فیها من الحق و العدل ...»

نگارنده گوید: آیه شریفه از متشابهات است، گفته المیزان به نظر بهتر می‌رسد.

منظور از «الکتاب» نامه اعمال است که در میان گذاشته می‌شود، در تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۲۵

جای دیگر آمده: وَ وُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ كَهْف / ۴۹ جِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَدَاءِ حاکمی است که پیامبران در عرصات محشر حاضر کرده خواهند شد شاید برای آنکه خدا بپرسد که آیا رسالت خدا را رسانده‌اند؟ خداوند فرماید: فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ اعراف / ۶.

و شاید برای آن باشد که از آنها بپرسند: مردم تا چه حد از شما حق را پذیرفتند؟ یَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمْ ... مائده / ۱۰۹.

شهداء قطعا شامل پیامبران است زیرا در آیات داریم: فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً نساء / ۴۱، در این زمینه در ذیل آیه هیجده از سوره هود توضیح داده‌ایم، امامان علیهم السلام نیز از جمله شهداء اعمال می‌باشند در روایات آمده: «الاشهاد هم الأئمة» در کافی کتاب الحجۃ ذیل باب «الأئمة شهداء الله علی خلقه» احادیثی در این رابطه نقل کرده است. نتیجه همه اینها وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ ... است، لَا يُظْلَمُونَ در بیان آنست که به اهل عذاب بالاتر از استحقاق و به اهل رحمت کمتر از استحقاق داده نمی‌شود.

۷۰- وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ.

بیان وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ ... در آیه سابق است، وَ هُوَ أَعْلَمُ ... تعلیل صدر آیه است. توفیه، دادن بطور کمال است.

۷۱- وَ سَبِقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤَهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا.

این آیه و دو آیه بعدی بیان کامل وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ کلمه «فتحت» در جواب «اذا» نشان می‌دهد که درهای جهنم بعد از آمدن آنها، باز خواهد شد ولی درباره اهل بهشت خواهیم دید که پیش از آمدن آنها درهای بهشت باز خواهند شد. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۲۶

آیه صریح است در اینکه جهنم درهایی دارد، در سوره حجر / ۴۴ آمده:

لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ آیه ۲۹ از سوره نحل و ۷۶ از سوره غافر نیز چنین است: رجوع شود به سوره حجر که گفته شده مراد از ابواب طبقات آن است.

وَ قَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَ يُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا.

مراد از «خزنه» ملائکه موکل بر آتشند، و سؤالشان سؤال تنفر است در آیه دیگر آمده: **كَلَّمَا أَلْقَى فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ** ملک / ۸

قَالُوا بَلَىٰ وَ لَكِن حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ.

یعنی: تقصیر از خودمان بوده است حق به معنی ثبوت و حتمیت و کلمه به معنی وعده می‌باشد، وصف کافرین مشعر بر علیت است. یعنی: بلی پیامبران آمدند و آیات حق را تلاوت کردند و لیکن ما تکذیب کرده و کافر شدیم ...

۷۲- قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ.

قائل ظاهراً خازنان جهنم است، متکبرین نشان می‌دهد که آنها کافر عن عناد بوده و آیات خدا را تکذیب کرده‌اند «خالدین» حال است از فاعل «ادخلوا» ...

۷۳- وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاؤَهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا.

جواب اذا به علت تفخیم و عظمت آن ذکر نشده، گویی آن ما فوق تصور است و فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا حال است از جنت و نشان می‌دهد که قبل از رسیدن آنها درها باز شده‌اند نظیر: **جَنَاتٍ عِيدِنِ مُفْتَحَةً لَهُمُ الْأَبْوَابُ** ص / ۵۰، لفظ «سیق» در تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۲۷

مقابله با آیه قبلی است.

در مجمع البیان از اهل سنت از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله نقل شده که درهای بهشت هشت تاست.

«فی الخصال عن الصادق عن ابیه عن جدّه عن علی علیه السّلام قال: للجنّة ثمانية ابواب باب يدخل منها النبیون و الصدیقون و باب يدخل منها الشهداء و الصالحون و خمسة ابواب يدخل منها شیعتنا و محبوبنا فلا ازال واقفا علی الصراط ادعو و اقول رب سلم شیعتی و محبی و انصاری و اولیائی و من تولائی فی دار الدنیا فاذا التّداء من بطنان العرش قد اجبیت دعوتک و شفعت فی شیعتک و یشفع کلّ رجل من شیعتی و من تولائی و نصرنی و حارب من حاربنی بفعل او قول فی سبعین من جیرانه و اقربائه و باب يدخل منه سائر المسلمین ممن یشهد ان لا اله الا الله و لم یکن فی قلبه مثقال ذرّة من بغضنا اهل البیت» صافی.

وَ قَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ.

سلام حاکی از کنار بودن از هر ناگواری است یعنی سلامتی هست برای شما به طور مطلق، «طبتم» یعنی با ایمان و عمل، پاک گشتید و مستحق بهشت گردیدید پس به طور جاویدان داخل شوید.

۷۴- وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ.

منظور از «وعده» وعده بهشت در مقابل ایمان و عمل صالح است، صدق وعده، وفا به آن است، مراد از «الارض» زمین بهشت می‌باشد، نَتَّبِعُوهُ ...

نتیجه «اورثنا» است درباره ارث گذاشتن بهشت، مطلبی در ذیل **أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ** مؤمنون / ۱۰ گفته شد. «فنعم الاجر، اجر العاملين» فاعل نعم محذوف است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۲۸

۷۵- وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ قِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

حلقه زدن ملائکه در اطراف عرش ظاهراً برای دریافت فرمان الهی است عرش محل صدور فرمانهای خداوند تعالی است این آیه نشان می‌دهد که آن یک شیء خارجی و دارای ابعاد و حول و حوش است در رابطه با عرش در قاموس قرآن به طول و تفصیل سخن گفته‌ایم، ملائکه در حال احاطه کردن، خدا را در مقابل جلالش تسبیح و در مقابل نعمتهایش حمد می‌کنند «۱».

«بینهم» ظاهراً راجع به خلایق است، احتمال دارد قُضِيَ بَيْنَهُمْ که در آیه ۶۹ گذشت راجع به دادن پاداش و کیفر باشد چنان که از

آیه بعدی وَ وُفِّتْ ...

روشن می‌شود، اما قُضِيَ بَيْنَهُمْ در اینجا راجع به داوری درباره اختلاف ما بین مردم باشد چنان که در آیاتی نظیر: فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ بقره/ ۱۱۳ آمده است و شاید برای تأکید و نظیر آن باشد و الله العالم. جمله وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ راجع به قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ در همه ابعاد روز قیامت است، زیرا که همه کارها قطع نظر از رحمت خدا با عدالت کامل جای خود را گرفته‌اند و حقی از کسی ضایع نشده است قائل الْحَمْدُ لِلَّهِ ... مؤمنون و به احتمال قوی همه مردمان است چنان که در آیه يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ اسراء/ ۵۲. در جای دیگر در باره ملائکه آمده: وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةَ عَشْرًا حاقه/ ۱۷

(۱) و شاید منظور آن باشد که ملائکه وظیفه دنیایی را تمام کرده و در اطراف عرش مشغول ذکر خدا می‌شوند.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۳۲۹

شاید در اطراف آسمان بودن و در اطراف عرش بودن یکی باشد.

روز هجدهم محرم هزار و چهار صد و پنج هجری مطابق ۲۲/۷/۱۳۶۳ تفسیر سوره مبارکه زمر به پایان رسید. و الحمد لله اولاً و آخراً.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۳۳۰

سوره مؤمن

اشاره

در مکه نازل شده و هشتاد و پنج آیه است

نظری به کلیات سوره مبارکه

سوره مؤمن شصتمین سوره است که بعد از سوره زمر در مکه نازل گردید در ترتیب فعلی قرآن مجید چهلم می‌باشد، به نظر می‌آید که در سالهای ششم و هفتم بعثت نازل شده است ولی تاریخ نزول آن درست مشخص نیست.

۲- عدد آیات آن در قرائت کوفی و شامی هشتاد و پنج و در قرائت حجازی هشتاد و چهار است، عدد کوفی بواسطه عاصم بن ابی النجود و ابو عبد الرحمن سلمی به امیر المؤمنین صلوات الله علیه می‌رسد چنان که بارها گفته‌ایم.

در تفسیر خازن گوید: عدد کلمات آن هزار و صد و نود و نه و عدد حروف آن چهار هزار و نهصد و شصت است و الله العالم.

۳- تسمیه آن به «مؤمن» به علت وقوع قصه «مؤمن آل فرعون» در آنست بعضی‌ها آن را «غافر» نامیده‌اند، به جهت وقوع کلمه غافر الذنب در اول آن ولی در روایات چنان که خواهد آمد سوره مؤمن نامیده شده است.

۴- مطالب سوره نشان می‌دهد که آن مکی است، زیرا که اکثریت نزدیک به تمام مطالبش در زمینه اصول عقیدتی می‌باشد، ابن عباس و قتاده گفته‌اند: آیات ۵۶ و ۵۷: إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ ... در مدینه نازل شده‌اند.

حسن مفسر گوید: آیه وَ سَبَّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ مدنی است، ولی این گفته‌ها مدرکی ندارند.

المیزان فرموده: اعتنایی به آنها نیست. تفسیر أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۳۳۱

۵- علی هذا ظاهر آنست که همه سوره بیکبار نازل شده است، و دلیلی بر نزول تدریجی آن نیست.

۶- از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده: هر که بخواهد در باغهای بهشت بخرامد در نماز شب حامیم‌ها را بخواند:

«ابو برزه الاسلمی قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من احب ان یرتع فی ریاض الجنۃ فلیقرء الحوامیم فی صلوۃ اللیل».

انس بن مالک از آن حضرت نقل کرده که فرمود: حامیم‌ها دیباج قرآنند «الحوامیم دیباج القرآن» (مجمع البیان).

صدوق علیه الرحمه در ثواب الاعمال از ابی الصباح از حضرت باقر صلوات الله علیه نقل کرده: فرمود: هر که «حم المؤمن» را در هر

شب بخواند خدا گناه کهنه و تازه او را می‌آمرزد و کلمه تقوی را ملازم او می‌گرداند و آخرت را برای او بهتر از دنیا قرار می‌دهد.

و نیز از ابی بصیر نقل می‌کند که حضرت صادق صلوات الله علیه فرمود:

«الحوامیم ریاحین القرآن...» حامیم‌ها گلکهای قرآنند چون آنها را خواندید خدا را بسیار حمد و شکر کنید برای حفظ و تلاوت

آنها، بنده بر می‌خیزد و حامیم‌ها را می‌خواند، بویی نیکوتر از مشک اذخر و عنبر از دهان او خارج می‌شود خدای عز و جل

بخواننده آنها و همسایگانش و رفقا و آشنایانش و هر مهربان و نزدیکش رحم می‌کند و در قیامت عرش و کرسی و ملائکه مقرب

بر او استغفار می‌نمایند.

۷- سوره‌های مؤمن، سجده، شوری، زخرف، دخان، جاثیه و احقاف، همه با «حم» آغاز می‌شوند، در سوره شوری کلمه «عسق» نیز

اضافه شده است این نشان می‌دهد که در میان این سور هفتگانه یک هماهنگی خاصی در مطالب یا در حروف (چنان که در اول

اعراف گفته شد) وجود دارد، وانگهی بنا بر آنچه تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۳۲

در مقدمه تفسیر گفته‌ایم: این سوره‌ها به ترتیب، یکی بعد از دیگری نازل شده‌اند و این می‌رساند که مقتضای نزول آنها نیز یکی

بوده است، امید است محققین محترم بتوانند مقداری از این رازها را کشف و در اختیار دیگران نیز بگذارند حیف که دست

نگارنده کوتاه است.

۸- ظاهراً شأن نزول بخصوصی برای این سوره نقل نشده است، وضع آن روز مسلمانان و کفار اقتضاء کرده که این همه حقائق از

طرف خدا نازل شده و برای انسان درس ابدی باشد.

غرض سوره

۹- در اول این سوره خداوند با اوصاف: غافر الذنب، قابل التوب، شدید العقاب، ذو الطول، لا اله الا هو و الیه المصیر. تعریف شده

است، ظاهراً همه مطالب سوره مظاهری از این اسماء حسی و تجلیاتی از آنهاست که در زندگی دنیا و عقبی موقعیت بخصوصی

دارند، مقداری پیاده شده و مقداری پیاده خواهد شد و انسان در مسیر آنها به کمال سعادت و یا نعوذ بالله به شقاوت خواهد رسید.

و به حکم کُلُّ لِّئِنَّا رَاجِعُونَ انبیاء/ ۹۳ همه در خط این اسماء زندگی کرده و به طرف خدا باز می‌گردیم ولی:

میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۳۳

[سوره غافر (۴۰): آیات ۱ تا ۹]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۲) غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۳) مَا

يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُوكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ (۴)

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ (۵) وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ (۶) الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الْعُرْسَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۷) رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۸) وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۹)

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۳۳۴

بنام خدای رحمان رحیم

۱- حاء میم.

۲- این کتاب از جانب خدای توانا و دانا نازل شده است.

۳- (خدایی که) آمرزنده گناه و پذیرنده توبه، سخت عذاب، صاحب نعمت طولانی است جز او معبودی نیست، بازگشت به سوی اوست.

۴- در آیات خدا مجادله نمیکند مگر آنان که حق را انکار کرده‌اند، تصرفشان (در کارها) در دیارشان تو را نفریبد.

۵- پیش از اهل مکه، قوم نوح و بعد از آنها، احزاب شرک، آیات خدا را تکذیب کردند و هر امت قصد کرد تا پیامبرش را بگیرد، با باطل مجادله کردند تا حق را با آن ساقط کنند آنها را گرفتیم، عقاب من چگونه بود؟

۶- این چنین عذاب پروردگارت بر کافران قطعی شد که آنها اهل آتش هستند.

۷- ملائکه‌ای که عرش را حمل می‌کنند و ملائکه‌ای که در اطراف آنند، خدا را تسبیح و حمد می‌گویند و باو ایمان می‌آورند و برای اهل ایمان آمرزش می‌خواهند که خدایا به هر چیز با رحمت و علم احاطه کرده‌ای، پیامرزی کسانی را که به سوی تو برگشته و تابع راه تو شده‌اند و آنها را از عذاب جحیم حفظ کن.

۸- پروردگارا داخلشان کن به بهشتهای جاویدان و کسانی را که صلاحیت دارند از پدران و همسران و فرزندان آنان، که فقط تو، توانا و حکیمی.

۹- آنها را از وبالها حفظ کن، هر که را که در آن روز از عذابها حفظ کنی مورد رحمت قرار داده‌ای، فوز عظیم همانست.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۳۳۵

کلمه‌ها

حم: بنا بر آنچه در اول سوره اعراف گفته شد: درصد این دو حرف در سوره‌های هفتگانه بالاتر از درصد آن دو در تمام سوره‌های قرآن است و این یکی از اعجاز قرآن می‌باشد. به نظر بعضی در این سوره‌ها بیشتر مسئله مرگ و حیات مطرح است، حاء مختصر حیات و میم مختصر موت است.

توب: توب و توبه و متاب: رجوع، در صحاح و قاموس رجوع از معصیت گفته است ولی رجوع مطلق صحیح است، زیرا این کلمه در خدا نیز به کار می‌رود. در مجمع فرموده: جایز است توب جمع توبه باشد.

طول: (بفتح اول) قدرت و فضل. طبرسی فرموده: انعامی که مدتش طولانی است.

یجادل: این کلمه در مجادله حق و باطل هر دو به کار می‌رود، مجادله مقابله با خصم است که او از رأی خود منصرف شود و در اصل به معنی تاییدن شدید است.

تقلبهم: تقلب: تحول و تصرف در امور و تلاش در کارهای زندگی.

یدحضوا: دحض: سقوط و لغزیدن. ادحاض: ساقط کردن.
عدن: خلود و دوام جَنَاتِ عَدْنٍ در جای «جنات الخلود است».

شرحها

در این آیات ابتدا فرموده: این کتاب از جانب خدای توانا و حکیم نازل تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۳۶ شده است آن گاه چهار اسم از اسماء حسنی یاد شده، و هلاکت امتهایی بیان گردیده که تجلی صفت شَدِيدِ الْعِقَابِ است و سپس استغفار ملائکه یاد شده که از تجلیات غَافِرِ الذَّنْبِ وَ قَابِلِ التَّوْبِ می‌باشد.
ناگفته نماند: هر کاری از کارهای جهان مصداق و جلوه یکی از اسماء حسنای خداوندی است و از حقائق بسیار عظیم و موهبت‌های بسیار بزرگ که قابل توصیف نیست، استغفار ملائکه بر مؤمنان در درجه اول و بر مؤمنان در درجه دوم است که با الحاح از خداوند، مغفرت آنها را طلب می‌کنند «سبحانک ما عرفناک حق معرفتک و ما شکرناک حق شکرک».

۱- حم.

این کلمه در قرائت کوفی که مورد تأیید امیر المؤمنین صلوات الله علیه است به تنهایی یک آیه شمرده شده است در کتاب دیوان دین از کشف الغمه اربلی نقل شده: امیر المؤمنین علیه السلام در صفین به یاران خویش فرمود: هر که یک نفر را بکشد با صدای بلند بگوید: حامیم، شریح بن اوفی از یاران آن حضرت چون نیزه خود را بسینه محمد بن طلحه فرو برد فریاد کشید «حم».

نگارنده گوید: در حاشیه مجمع البیان نقل شده: که محمد بن طلحه شریح را به «حم» قسم داد که او را نکشد ولی شریح به حرف او گوش نداد و او را کشت و گفت:

یذکرنی حامیم و الرمح شاجر فهلا تلی حامیم قبل التقدّم

یعنی در حال اشتغال جنگ و نیزه به دستم، حامیم را بیاد من می‌آورد، چرا حامیم را پیش از ورود به جنگ نخواند (و اگر می‌خواند به جنگ حضرت ولی ذوالجلال نمی‌آمد).

۲- تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۳۷

تفسیر این آیه در اول سوره زمر گذشت، وصف عزیز و علیم ظاهرا در بیان آنست این کتاب از تجلیات عزت و توانایی خدا و علم او به نیاز بندگان است.

۳- غَافِرِ الذَّنْبِ وَ قَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطُّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ.

یعنی: قرآن از جانب این چنان خدایی نازل شده است. اهل گذشت است عذر را می‌پذیرد، دست رد به سینه کسی نمی‌گذارد، در مقام انتقام گرفتن سخت است، دارای موهبت‌های مداوم است ... همه این اسماء در جهان هستی پیاده شده و می‌شود، انسانهای بی‌شماری از تجلیات این اسماء به سعادت رسیده و نیز کوبیده شده‌اند.

اسم فاعل در «غافر- قابل» دال بر استمرار است، عطف با او حال است که آن دو یکی هستند و یا ارتباط شدید دارند بر خلاف شَدِيدِ الْعِقَابِ که با او عطف نشده است. غفران ممکن است در اثر رحمت خدا و شفاعت باشد، قبول توبه نیز لازمه‌اش غفران است.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ در رابطه با عبادت و نزول قرآن است که معبود بودن خدا هدایت را لازم گرفته است، آینده و بازگشت نیز برای اوست.

۴- مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ.

یعنی آنچه فرستاده‌ایم حق است، صفات ذکر شده نزول آن را اقتضاء می‌کند اهل انصاف در قبول آنها مجادله نمی‌کنند، بلکه فقط

آنها مجادله می‌کنند که دانسته و از روی عناد حق را انکار کرده‌اند.

به عبارت دیگر: انکار آنها دلیل ناحق بودن دعوت تو نیست، وانگهی مبدا فکر کنی که در مهلت زیستن آنها و تحولشان از نعمتی به نعمتی و از صحتی به صحتی دلیلی هست که آنها خدا را عاجز کرده‌اند، نه قوم نوح و دیگران به تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۳۸

یاد آور که چه شدند.

۵- كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْمَأْحِرَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادِلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ.

یعنی: گذشتگان چنان گرفتار شدند، این مشرکان نیز در مسیر آنها قرار دارند.

مراد از «الاحزاب» قوم عاد، ثمود، قوم شعیب و امثال آنهاست: وَ تَمُودُ وَ قَوْمُ لُوطٍ وَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ ص / ۱۳، منظور از گرفتن پیامبران ظاهرا گرفتن آنها با قتل و اخراج از شهر و نظیر آنست فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ استفهام تقریری و توجه دادن مخاطب به عذاب معلوم آنهاست، عقاب تقدیرش «عقابی» است.

۶- وَ كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ.

ظاهرا منظور از عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا مطلق کفار است خواه گذشتگان باشد یا آیندگان و قوم آن حضرت. به نظر بعضی منظور فقط کفار مکه است، حق به معنی حتمی بودن می‌باشد، مراد از «کفروا» انکار حق است دانسته و از روی عناد، نه کفر از روی جهل و بیخبری.

ناگفته نماند منظور از آیه، تشبیه عذاب آخرت به عذاب دنیاست، یعنی همانطور که گذشتگان را با عذاب دنیا گرفتیم عذاب آخرت درباره مطلق کفار حتمی است. أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ بیان حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ است، آمدن كَلِمَةُ رَبِّكَ به جای «کلمتی» اشاره به آن حضرت است که به رکن بزرگی تکیه داری.

۷- الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا.

در سوره شوری / ۵ آمده: وَ الْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ تَشَاءُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ

فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ

«از این دو آیه معلوم می‌شود که منظور از لِمَنْ فِي الْأَرْضِ اهل ایمانند نه همه اهل زمین و نیز حاملان عرش و آنان که در اطراف آنند همه ملائکه هستند و در آخر سوره «زمر» خواندیم وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ در اینجا چند مطلب قابل ذکر است. اول: ملائکه‌ای که مشرکان آنها را شریک خدا می‌دانند مطیع خدا می‌باشند و خدا را در مقابل جلال و بی‌نیازیش تسبیح و در مقابل نعمتهایش حمد میکنند مراد از يُؤْمِنُونَ بِهِ ایمان آنها به توحید و ربوبیت و شریک نداشتن خداست، نه به اصل وجود خدا.

دوم: این آیه مصداقی از غَافِرِ الذَّنْبِ و یکی از حقائق بسیار امیدوار کننده است، اجازه استغفار به ملائکه بیهوده نیست، و دعای آنها پیش خدا مقبول است وای به حال انسان که از این دریای رحمت حظی نداشته باشد، خدایا به محمد و آل محمد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ به رحمت بی‌پایان قسم می‌دهیم ما را نیز مشمول استغفار ملائکه بفرما.

سوم: آیه شریفه نشان می‌دهد که عرش یک شیء محدود و دارای ابعاد و اطراف است و آن چنان که از روایات معلوم می‌شود محل صدور فرمان الهی راجع به اداره جهان است چنان که در آخر سوره زمر نیز گفته شد.

چهارم: از حضرت رضا صلوات الله علیه نقل شده که فرمود:

الذین آمنوا بولایتنا.

و از امام صادق صلوات الله علیه نقل شده که فرمود:

«ان لله ملائکته یسقطون الذنب عن ظهور شیعتنا كما یسقط الريح الورق فی اوان سقوطه و ذلك قول الله تعالی الذین یحملون ...»
 رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۳۴۰
 وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ

بیان استغفار ملائکه است، آنها اول خدا را با یاد رحمت و علمش ثنا گفته‌اند، زیرا که رحمت خدا سبب افاضه هر خیر، و علم خدا به نیاز بندگان موجب رساندن رحمت به محل آنست، این جمله در واقع یک نوع استدلال بر قبول استغفار است.
 تَابُوا وَاتَّبَعُوا ... در جای «آمنوا و عملوا الصالحات» می‌باشد یعنی با ایمان به وحدانیت، به سوی تو برگشته و با عمل به دستورهای تو، از دین تو پیروی کرده‌اند، این تعبیر ظاهرا برای آنست که رجوع و اتباع، استحقاق رحمت و آمرزش می‌آورد.
 ۸- رَبَّنَا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ.

قسمت اول دعا درباره غفران و نگهداشتن از عذاب بود، این قسمت در رابطه با داخل کردن به بهشت است مراد از وعده بهشت، همانست که به زبان انبیاء داده شده است.
 وَمِنْ صِلَاحٍ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ از این قسمت آیه معلوم می‌شود که مراد از الذین آمنوا و اتَّبَعُوا مؤمنان کامل و درجه اولند که مورد وعده جنات عدن هستند و از و مَنْ صِلَاحٍ ... مؤمنان درجه دوم می‌باشند که به فرموده:
 المیزان ناقص‌الایمان، مستضعف و بدکار هستند ولی به حکم و مَنْ صِلَاحٍ صلاحیت بهشت رفتن را دارند و از نزدیکان گروه اول می‌باشند.

این آیه نظیر آیه: وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ طور / ۲۱ است ولی در آن فقط ذریه آمده و از آباء و ازواج خبری نیست. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۳۴۱
 إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ در رابطه با فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ ... تا آخر است، یعنی خدایا تو قادری، آمرزیدن و عذاب کردن در دست توست، حق داریم که چنین خواهشی از تو بکنیم و تو کار به مصلحت میکنی و حکیم هستی و به نیاز آنها واقف می‌باشی.
 ۹- وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.

به نظر المیزان منظور از سیئات، احوال و شذائذ عرصات قیامت است غیر از عذاب جحیم.
 ناگفته نماند: گر چه خدا به اهل ایمان وعده بهشت داده است ولی رسیدن به آن وعده هزاران مخاطره و انحراف در سر راه دارد، اینکه از خدا بخواهیم و بخواهند تا از انحرافها حفظ کند تا وعده خدا در آید یک امر واقعی و لازم است دیگر نمی‌توان اشکال کرد که با وجود وعده حتمی خدا، دعا و خواستن وجهی ندارد.
 به نظر می‌آید «سیئات» دوام اعم از اول و شامل عذاب جهنم نیز است و گرنه فوز عظیم قابل توجیه نخواهد بود، در هر حال، سیئات و بالها همان اعمال دنیوی هستند که به وبال و عذاب آخرت تبدیل شده‌اند.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۳۴۲

[سوره غافر (۴۰): آیات ۱۰ تا ۲۲]

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا ينادونَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسِكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ (۱۰) قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخْيَبْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ (۱۱) ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَخِدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ (۱۲) هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلْ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ (۱۳) فَاذْعُبُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ

الْكَافِرُونَ (۱۴)

رَفِيعِ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ (۱۵) يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (۱۶) الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۷) وَأَنْذَرْتَهُمْ يَوْمَ الْأَرْزَاقِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينٍ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ (۱۸) يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ (۱۹) وَاللَّهُ يَتَّبِعُ بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۲۰) أَوْ لَمْ يَسْتَرْوُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ (۲۱) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲۲)

تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۴۳

۱۰- آنان که کافر شده‌اند، روز قیامت ندا می‌شوند که غضب خدا بزرگتر است از غضبتان به خودتان، وقتی که به ایمان دعوت می‌شدید و انکار می‌کردید.

۱۱- گویند. پروردگارا ما را دو دفعه میراندی و دو بار زنده کردی، به گناهانمان اقرار کردیم، آیا برای خروج از آتش راهی هست؟

۱۲- این عذاب برای آنست که چون خدا به تنهایی یاد می‌شد کافر می‌شدید و چون به خدا شرک آورده می‌شد قبول می‌کردید، پس حکم درباره شما خاص خدای والا و بزرگ است.

۱۳- او کسی است که آیات خویش را به شما نشان می‌دهد و از آسمان برای شما آب نازل می‌کند، (با این گفته‌ها) پند نمی‌گیرد مگر آنکه به خدا اتانابه می‌کند.

۱۴- پس خدا را بخوانید در حالی که عبادت را خاص او کرده‌اید هر چند کافران را خوش نیاید.

۱۵- او دارای درجات بالا رفته و صاحب حکومت است روحی را که از کار اوست القاء می‌کند بر آنکه از بندگانش می‌خواهد تا بیم دهد از روز لقاء الله.

۱۶- روزی که مردم آشکار هستند، چیزی از آنها بر خدا پوشیده نمی‌ماند، امروز حکومت تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۴۴ خاص کیست؟ خاص خدای یگانه و غالب است.

۱۷- امروز هر کس با آنچه کرده مجازات می‌شود امروز ظلمی نیست، خدا سریع الحساب است.

۱۸- انذار کن مردم را از روز نزدیک، وقتی که دلها کنار حنجره‌هاست، ظالمان را دوستی و شفاعتگر مقبول القولی نیست.

۱۹- خدا خیانت چشمها را و آنچه را که سینه‌ها پنهان می‌دارد، می‌داند.

۲۰- خدا به حق داوری می‌کند، کسانی که جز خدا هستند هیچ داوری نتوانند، خدا فقط او شنوا و بیناست.

۲۱- آیا در زمین سفر نکرده‌اند تا بنگرند، چطور شد عاقبت آنان که پیش از آنها بودند، از اهل مکه در نیرو و آثار قویتر بودند، خدا آنها را با گناهانشان گرفت، نگهدارنده‌ای از عذاب خدا برای آنها نبود.

۲۲- این عذاب بدان جهت بود که پیامبرانشان برای آنها معجزات آوردند، ولی آنها انکار کردند، پس خدا با گناهانشان گرفت، که خدا توانا و سخت عذاب است.

کلمه‌ها

مقت: بغض شدید نسبت به کسی که می‌بینی مرتکب کار قبیح است. قاموس مطلق بغض گفته است در اقرب آمده: «مقته مقتا: ابغضه اشدّ البغض عن امر قبیح».

رفیع: بالا برنده. مثل رافع: و نیز به معنی مرفوع آید.

تلاق: ملاقات کردن. یَوْمَ التَّلَاقِ: روز ملاقات.

بارزون: بروز: آشکار شدن. «بارز»: آشکار.

آزفه: نزدیک شونده. «ازف»: نزدیک شدن.

حناجر: حلقوم‌ها. مفرد آن حنجره است «الحنجره: الحلقوم» آن فقط دو بار در قرآن آمده است، طبرسی جوف حلقوم گوید. تفسیر

أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۴۵

خائنه: مصدر است مثل خیانت، نظیر لاغیه و کاذبه (مجمع البیان).

واق: نگاهدارنده. «وقی، یقی، وقاء و وقایه».

شرحها

عذابهایی که در گذشته راجع به قوم نوح و غیره گفته شد در رابطه با عذاب دنیا بود که مصداقی بر شَدِيدِ الْعِقَابِ باشد، ولی عذابی که در این آیات بیان شده راجع به قیامت است. آن گاه آیاتی چند در زمینه توحید آمده، سپس باز تلفیقی از عذاب آخرت و دنیا ذکر شده است. و نیز در این آیات روشن گردیده که:

۱- دوران خلقت انسان تا رسیدن به بهشت و جهنم چهار مرحله است مرگ و حیات باز مرگ و حیات.

۲- روح نبوت یک روح مستقلی است از جانب خدا آمده و در وجود پیامبر قرار می‌گیرد، آن گاه پیامبر یک انسان ما فوق می‌شود.

۱۰- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لِمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتُكْفَرُونَ.

این آیه و دو آیه بعدی در رابطه با قیامت است و بعد از دخول کفار به آتش.

مراد از مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ به قرینه إِذْ تُدْعَوْنَ عدم قبول ایمان است، زیرا آنکه نداء پیامبران را نشنید در واقع خودش را مبعوض داشته و به هلاکت انداخته است و اگر نفس خویش را دوست می‌داشت به هلاکت نمی‌انداخت. به قول بعضی بعد از دخول آتش خویش را مبعوض می‌دارند ولی آن با إِذْ تُدْعَوْنَ نمی‌سازد. این ندا از جانب خدا خواهد بود.

۱۱- قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخِيَّتْنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ تَفْسِيرُ أَحْسَنُ الحدیث، ج ۹، ص: ۳۴۶

إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ

این گفته از کفار به دنبال ندای آیه قبلی خواهد بود، اینکه دو دفعه زنده کردن و دو دفعه میراندن را مطرح کرده‌اند یعنی خدایا در این عذاب کردن حق با تو است، با این چهار عمل کاملا روشن شد که ما گناهکار بوده‌ایم، پس به گناهمان اقرار می‌کنیم آیا این اعتذار راهی به خروج از آتش باز می‌کند؟

در سوره بقره آمده: كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ / ۲۸، این آیه در بیان آنست که ما پیش از ورود به صلب پدر و رحم مادر، مواد مرده و بیجان بوده‌ایم، سپس با آمدن به دنیا زنده شدیم، آن گاه از دنیا می‌میریم و بعد در آخرت زنده می‌شویم و سپس به طرف رحمت یا عذاب خدا می‌رویم.

به نظر می‌آید: منظور از آیه أَمَتْنَا ... نیز این چهار مرحله است النهایه به حالت اولی که ماده بیجان بوده‌ایم به علت تغلیب «اماته» اطلاق شده است، طبرسی رحمه الله در جوامع الجامع آن را اختیار کرده است.

بعضی گویند: اماته اول مردن در دنیا و اماته دوم مردن در قبر بعد از زنده شدن در آنست احیاء اول، زنده شدن در قبر برای سؤال قبر و احیاء دوم زنده شدن در آخرت است، این قول «سدی» است که المیزان نیز آن را قبول دارد.

ولی قول اول قوی به نظر می‌رسد، زیرا احیاء و اماته در قبر در آن حدی نیست که این مقدار به آن تکیه شود، وانگهی زنده شدن

در دنیا به حساب نیامده و لازم بود که گفته شود «احییتنا ثلاثاً» در المیزان فرموده: علت عدم ذکر، آن است که آفریدن و زنده کردن در دنیا سبب یقین به معاد نمی‌شود، ولی این سخن بعید است زیرا خدا با آن به معاد استدلال کرده و می‌گوید: کَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ اعراف/ ۲۹ وَ لَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشْأَةَ الْاُولٰی فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ واقعه/ ۶۲. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۳۴۷

۱۲- ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَ إِنْ يُشْرِكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ.

تعلیل عدم خروج و معذب بودنشان است «ذلکم» اشاره است به عذابی که در آن هستند. «یشرک» دلالت بر استمرار دارد، یعنی: در دنیا اگر خدا به تنهایی و توحید یاد می‌شد انکار می‌کردید و هر وقت با شرک یاد می‌شد قبول می‌نمودید. حالا که اصلاً جانب خدا را مراعات نکرده‌اید پس حکم مال خداست و در آن جانب شما را ملاحظه نخواهد کرد.

«العلی» یعنی والا- مقام که مقامی برتر از مقام او نیست «الکبیر» یعنی عظیم‌القدر و بر هر چیز تواناست. این دو وصف در توجیه و تعلیل فَالْحُكْمُ لِلَّهِ است.

۱۳- هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنزِلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَ مَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ.

لفظ «آیات» شامل آیات کونیه است که دلالت بر وجود و وحدانیت خدا دارند و نیز آیاتی که به وسیله انبیاء ارائه شده‌اند، علی‌هذا این جمله دلیل مستقلی بر وجود و معبود بودن خداست و لازمه خدا بودن نشان دادن آیات و هدایت انسان است.

وَ يُنَزِّلُ لَكُمْ ... استقلال خدا در روزی دادن است، اگر منظور از سماء طرف بالا و از رزق باران باشد هیچ والا مراد نزول رزق از صقع ربوبی است:

وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ حجر/ ۲۱ وَ مَا يَتَذَكَّرُ ... حاکی است که فقط اهل انابه و توجه به خدا از این گفته بیدار می‌شوند نه اهل عناد و لجاجت.

۱۴- فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۳۴۸

تفریع است بر آیه فوق، دین به معنی عبادت و بندگی است، یعنی: جز خدا را در این پرستش شریک نکنید و لو مشرکان را ناخوش آید.

۱۵- رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ.

تعلیل است بر فَادْعُوا اللَّهَ ... آیه حاکی از قدرت و تدبیر خداست، مراد از رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ وَ ذُو الْعَرْشِ بیان مقام و تسلط خداست یعنی او بلند درجات و صاحب حکومت بر کائنات است یا صاحب عرش است که مصدر فرمانهای اداره جهان است.

در اینصورت منظور از درجات، صفات جلال و جمال است چنان که در مجمع‌البیان از بعضی آن را «عالی‌الصفات» نقل کرده و در سوره روم/ ۲۷ گذشت که وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ و یا به طور کنایه، اشاره به عظمت مقام و بلندی مرتبه خداست نسبت به خلق، نظیر ذِي الْمَعَارِجِ معارج/ ۳.

اینکه گفته‌اند: بالا- برنده مقام انبیاء و امثال آنها است با ظاهر و سیاق آیه نمی‌سازد پس باید چنین خدایی را پرستش نمود، این راجع به فراز اول آیه.

فرار دوم يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ ... یعنی هدایت بندگان و بعثت انبیاء مربوط به اوست، در ذیل وَ يَسْمُكُونَكَ عَنِ الرُّوحِ ... اسراء/ ۸۵ گفته شد، نبوت دارای روح مستقلی است که از جانب خدا توسط ملائکه بر پیامبران نازل می‌شود این آیه یکی از دلایل آنست «۱»، کلمه «من امره» درباره روح در چندین محل آمده است يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا نحل/ ۲ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي اسراء/ ۸۵ وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا شوری/ ۵۱

(۱) در تفسیر برهان از تفسیر قمی نقل شده: «قال: قال روح القدس و هو خاص لرسول الله و الأئمة صلوات الله عليهم».

یر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۳۴۹

، به نظر المیزان منظور از «امر» فرمان ایجاد «کن فیکون» است یعنی خدا آن را بدون واسطه آفریده است نظیر: **إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ** یس / ۸۲.

فراز سوم: **لَيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ** یعنی القاء روح نبوت برای آنست که خدا به وسیله ایشان بندگان خویش را از روز لقاء الله بترساند، در اینجا کفه انذار مرحج شده مانند «ان اندروا» که گذشت، و شاید انذار شامل تبشیر نیز باشد، **يَوْمَ التَّلَاقِ** ظاهراً روز ملاقات رحمت یا عذاب خداست چنان که در بسیاری از آیات آمده است نظیر: **مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ** عنکبوت / ۵، گفته‌اند: ملاقات خلق با خلق، ملاقات مخلوق با خالق، ملاقات اهل آسمان و زمین، ملاقات ظالم با مظلوم، ملاقات انسان با عملش «عن حفص بن غیاث عن الصادق علیه السلام قال: يوم التلاق يوم يلتقى اهل السماء و اهل الارض».

۱۶- **يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ**.

بیان یوم التلاق است، به نظر می‌آید منظور از «بارزون» قطع شدن اسباب دنیوی و علائق باشد، چنان که از **فَقَالَ الضُّعَفَاءُ ...** در آیه و **بَرْزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا ...** ابراهیم / ۲۱ معلوم می‌شود آنها بعد از احساس قطع علائق، به پیشوایان خود چنان خواهند گفت و خواهند دید که آشکار هستند و چیزی میان آنها و خدا واسطه و حائل نیست. علی هذا **لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ** جمله مستقلی است نه تفسیر «بارزون» زیرا معنایش آن می‌شود که قبلاً حالشان بر خدا مخفی بود. یعنی ظاهر و باطن و هیچ چیزشان بر خدا مخفی نیست.

لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ... سؤال و جوابی است متفرع بر صدر آیه، یعنی: وقتی تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۳۵۰

که همه اسباب و وسائل از بین رفت و چیزی از آنها بر خدا پوشیده نیست، پس امروز حکومت و فرمانروایی از کیست؟ خدا خودش جواب می‌دهد که: **لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ** وصف واحد و قهار تعلیل ملک است، وقتی که او قادر و غالب بر هر چیز است دیگر جز او غالب و قاهر ندارد پس حکومت خاص اوست.

علی‌الظاهر مراد آنست که: در آن روز این حقیقت تحقق پیاده کرده و پیاده خواهد شد و همه به آن پی خواهند برد نه اینکه چنین ندایی و جوابی به وقوع خواهد پیوست.

ولی در بعضی از روایات آمده: در جواب خداوند، ارواح انبیاء و رسل جواب داده و خواهند گفت: **لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ** چنان که در تفسیر برهان از حضرت رضا صلوات الله علیه نقل شده است و در بعضی روایات از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل شده که این ندا در وقتی خواهد بود که همه انسانها و حتی ملائکه مرده باشد لذا خدا به سؤال خویش، خودش جواب خواهد داد که **لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ**.

ناگفته نماند: ظهور **يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ** آنست که جریان **لِّمَنِ الْمُلْكُ** بعد از زنده شدن مردم خواهد بود نه بعد از مردن آنها، شاید روایات حقیقتی سواری آیه را بیان می‌کنند و الله العالم.

۱۷- **الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ**.

بیان مجازات در آن روز است، ظهور آیه در تجسم عمل است که هر نفس با آنچه کرده است مجازات می‌شود نظیر: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْبُدُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ** تحریم / ۷، علی هذا در آن روز ظلمی نیست که به هر کس عملش می‌رسد.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۳۵۱

المیزان فرموده: منظور از ظلم، ظلمی است که ناشی از خطا و اشتباه باشد و جزای کسی به کس دیگری داده شود، خدا در نفی این ظلم فرموده که خدا سریع الحساب است، محاسبه او وقتی نمی‌برد تا خطایی به وقوع رسد، اما ظلم عمدی معلوم است که نخواهد بود، زیرا به هر کس عمل خودش خواهد رسید.

۱۸- وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينٍ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ.

از نامه‌های قیامت «یوم‌الازفه» است یعنی: روز نزدیک شونده إِنَّهُمْ يَرْوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً معارج/ ۷، زیرا فرصت تا وقت مرگ است، بعد از مرگ یا رحمت است یا عذاب و یا شاید بی‌خبری در عالم برزخ، نسبت به بعضی از انسانها پس آخرت به وقت مرگ متصل است.

آمدن قلب به حلقوم کنایه از کثرت وحشت است، انسان در موقع وحشت و فرار، تنگ نفس می‌شود و احساس می‌کند که قلبش بالا آمده و وارد حلقوم می‌شود چنان که هستند در وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ احزاب/ ۱۰ گذشت. «کاطمین» یعنی پر از اندوه و اندوه خود را فرو می‌برند. در آن روز نه دوستی دارند که دلش بر آنها بسوزد و نه شفاعتگری که به حرفش گوش داده شود.

۱۹- يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ.

اشاره به علم و احاطه خداست خیانت چشم قهرا در نگاه نامشروع آنست گویی منظور نگاه مخفی و سری است چنان که از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل شده که در جواب راوی فرمود:

«الم تر الى الرجل ينظر الى الشيء كانه لا ينظر اليه فذلك خائنة الاعين» (برهان).

مَا تُخْفِي الصُّدُورُ شامل کفر، شرک، حب، بعضی شکل معاصی و امثال آنست. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۳۵۲

۲۰- وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ.

ظاهراً این آیه استدلال دیگری است بر توحید و تسلط خدا زیرا لازمه معبود بودن، حکم در میان بندگان و حکم در کارهای خوب و بد آنهاست این قضاوت به حق درباره خداست که حق هر صاحب حق را به خودش می‌رساند، معبودهای باطل چنین کاری نتوانند کرد، إِنَّ اللَّهَ ... تعلیل يَقْضِي بِالْحَقِّ است زیرا که شنوا و بینای واقعی اوست و اعمال بندگان را می‌شنود و می‌بیند ۲۱- أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثَاراً فِي الْأَرْضِ. می‌شود این مصداقی برای يَقْضِي بِالْحَقِّ باشد که در اثر سنت لا یتغیر خدایی تار و مار شدند. آنها که از لحاظ نیرو و آثار قویتر از اهل مکه بودند نتوانستند در مقابل قدرت خداوند مقاومت نمایند.

فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ.

بیان كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ... است، جمله اخیر حاکی است، آنچه به آن اعتماد کرده و حامی خود می‌دانستند از عذاب خدا حفظشان نکرد.

۲۲- ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ.

تعلیل تار و مار شدنشان است که پیامبران برای آنها معجزات آوردند و حجت بر آنها تمام شد ولی آنها انکار کردند، تکرار فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ ظاهراً برای تأکید است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۳۵۳

[سوره غافر (۴۰): آیات ۲۳ تا ۳۵]

اشاره

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُبِينٍ (۲۳) إِلَى فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ (۲۴) فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَ اسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَ مَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (۲۵) وَ قَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي

أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ (۲۶) وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ (۲۷)

وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُشْرِفٌ كَذَّابٌ (۲۸) يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ (۲۹) وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ (۳۰) مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ (۳۱) وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ (۳۲)

يَوْمَ تُولَوْنَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۳) وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ الْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ نَبْعَثَ اللَّهَ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُشْرِفٌ مُرْتَابٌ (۳۴) الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبْرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ (۳۵)

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۲۵۴

۲۳- موسی را با آیات خویش و حجت آشکار فرستادیم.

۲۴- به سوی فرعون و هامان و قارون، گفتند: او جادوگر دروغگویی است.

۲۵- چون حق از سوی ما به آنها آمد، گفتند: بکشید کسانی را که به او ایمان آورده‌اند و دخترانشان را زنده نگاه دارید، جمله کافران در تباهی است.

۲۶- فرعون گفت: بگذارید موسی را بکشم، و خدایش را بخواند، من بیم دارم که دین شما را تغییر دهد و یا در این زمین شورش پیاورد.

۲۷- موسی گفت: من پناه می‌برم به پروردگار خودم و خدای شما از هر متکبری که به روز حساب ایمان نمی‌آورد.

۲۸- مردی مؤمن از آل فرعون که ایمان خویش را مخفی می‌داشت، گفت آیا می‌کشید مردی را به علت آنکه می‌گوید: الله رب من است و به شما معجزات آورده؟ اگر دروغگو باشد دروغش او را بس است و اگر راستگو باشد بعضی از آنچه وعده می‌دهد به شما خواهد رسید ...

۲۹- ای قوم امروز حکومت در زمین به طور غلبه، شمار است، چه کسی ما را از عذاب تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۲۵۵

خدا یاری می‌کند اگر بیاید؟ فرعون گفت: شما را اشاره نمی‌کنم مگر به آنکه صواب می‌بینم ...

۳۰- آنکه ایمان آورده بود گفت: ای قوم من، بر شما از عذابی مانند روز احزاب بیم دارم.

۳۱- مانند جریان قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که بعد از آنها بودند، خدا بر بندگان ظلم نمی‌خواهد.

۳۲- وای قوم، من می‌ترسم بر شما از روز قیامت.

۳۳- روزی که پشت کنان بر می‌گردید، از عذاب خدا نگهدارنده‌ای ندارید، هر که خدا اضلالش کند، هدایت کننده‌ای ندارد.

۳۴- پیش از موسی، یوسف برای شما معجزات آورد، پیوسته در نبوت او شک کردید، چون از دنیا رفت گفتید: دیگر خدا پیامبری مبعوث نخواهد کرد، بدینسان خدا هر متجاوز شکاک را گمراه می‌کند.

۳۵- کسانی که در آیات خدا بدون دلیل مجادله می‌کنند، آن مجادله پیش خدا و مؤمنان بسیار مبعوض است، این چنین خدا بر قلب هر متکبر ستمگر مهر می‌زند.

سلطان: دلیل و غلبه. «سلطه علیه»: او را بر آن دیگری غالب کرد سلطه در اصل به معنی قدرت و تسلط است، دلیل را از آن سلطان گویند که سبب غلبه و تسلط می‌باشد.

هامان: وزیر فرعون بود، قارون خزانه دار فرعون و از قوم یهود بود چنان که در آخر سوره قصص گفته شد. نسانهم: طبرسی رحمه الله تصریح کرده که نساء به دختران نیز گفته می‌شود مراد از آیه دختران است. مسرف: متجاوز. سرف (بر وزن شرف): تجاوز از حد «السرف: ضد تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۵۶ القصد».

رشاد: رشاد و رشد: هدایت، نجات، صلاح و کمال. مراد از آن در آیه نجات است.

دأب: عادت، شأن، تلاش. مراد از آن در آیه ظاهراً شأن و سرگذشت است.

التناد: آن در اصل «تنادی»، مصدر باب تفاعل است، روز قیامت را یَوْمَ التَّنَادِ گویند که اهل عذاب یکدیگر را با ویل و هلاکت ندا می‌کنند و یا اهل بهشت و جهنم یکدیگر را نداء کنند.

و نَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ.

مقتا: مقت: بغض شدید نسبت به کسی که می‌بینی مرتکب کار قبیح است.

شرحها

آیات شریفه می‌شود شاهدهی باشد بر ما يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا ... كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْرَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ ... در عین حال جریان مؤمن آل فرعون هم برای اتمام حجت نقل شده است.

مرحوم طبرسی نقل می‌کند: ابن عباس گوید: از آل فرعون فقط سه نفر ایمان آورده بود: مؤمن آل فرعون، زن فرعون و آن مؤمنی که آمد و به موسی گفت فرعونیان انجمن تشکیل داده‌اند که تو را بکشند از مصر خارج شو، سدی گفته: مؤمن آل فرعون پسر عموی فرعون بود و به موسی ایمان آورده بود گویند نامش حبیب بود.

در این آیات، فرعون بعد از تکذیب موسی از درباریان می‌خواهد که تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۵۷

رأی بدهند موسی را بکشد، مؤمن آل فرعون به دفاع برخاسته و از اینکار جلوگیری می‌کند، گفتگو میان آنها بدرآزا می‌کشد آخر می‌خواهند او را از بین ببرند ولی خدا او را حفظ می‌کند.

۲۳- وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُبِينٍ.

ظاهراً مراد از آیات معجزات موسی است مانند عصا و ید بیضاء و سائر معجزات نهگانه.

المیزان نظر می‌دهد که مراد از سلطان، سلطه الهی است که نگذاشت فرعون موسی را از بین ببرد.

مؤلف گوید: شاید آن تأکید آیاتنا باشد، یعنی آیات ما غالب و قانع کننده بود.

۲۴- إِلَى فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ.

هامان وزیر فرعون و از قبطیان بود، ولی قارون خزانه دار او از بنی اسرائیل بود، او از فرعون حمایت کرده و در تعذیب بنی اسرائیل با او همکاری می‌کرد چنان که مشروح جریان او در سوره قصص گذشت این نشان می‌دهد که این دو معاون در پیش برد کارهای فرعون موقعیت بسیار بزرگ داشته‌اند به طوری که در ردیف او آمده‌اند.

موسی برای همه قوم فرعون مبعوث شده بود اختصاً سه نفر فوق برای آنست که آنها همه کاره و اصول استکبار بودند و آنها بودند که درباره موسی سَاحِرٌ كَذَّابٌ گفتند دیگران نیز تبعیت کردند.

۲۵- فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَ اسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَ مَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ.

فاعل «قالوا» سه کافر فوق الذکر است. با آنکه قارون خود از بنی اسرائیل تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۵۸ بود، باز با آن کشتار هولناک موافقت کرد، النهایه فقط درباره آنان که به موسی ایمان آورده بودند فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّن قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِّن فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِمْ يُونُسَ / ۸۳.

در جاهای مناسب گفته‌ایم، کشتن فرزندان بنی اسرائیل برای آن بود که مردان آنها زیاد نشوند تا در آینده بتوانند شورش کنند نه فقط برای خوابی که دیده بودند که حکومت فرعون به دست فردی از بنی اسرائیل از بین خواهد رفت و گرنه در اینجا کشتن پسران معنی نداشت، زیرا که موسی به وجود آمده بود.

۲۶- وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ.

طبرسی فرموده: در این آیه دلالت هست که عده‌ای از خواص فرعون از قتل موسی مانع می‌شده‌اند المیزان فرموده: آن از اَرْجِهْ وَ أَخَاهُ ... فهمیده می‌شود.

و لِيَدْعُ رَبَّهُ را از کثرت طغیان گفته است، یعنی خدایش را بخواند که او را از دست من نجات بدهد «۱» اِنِّي أَخَافُ ... تعلیل قتل موسی است یعنی اگر زنده بماند بیم آن دارم که یکی از دو کار را بکند، بت پرستی را از بین ببرد و توحید را در جای آن بگذارد و یا در این سرزمین شورش بپا دارد.

۲۷- وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ.

جواب موسی علیه السلام است در مقابل تهدید فرعون بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ در مقابل

(۱) آن عطف بر محذوفی است که گفته نشده مثل «اقتل موسی لتعلم قدرتی و لیدع ربه».

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۵۹

لِيَدْعُ رَبَّهُ است یعنی رب من رب شما نیز می‌باشد «کم» خطاب است به فرعون و درباریانش به نظر می‌آید که تهدید به قتل در حضور موسی بوده است.

مراد از «متکبر» فرعون و یاران اوست متکبری که ایمان به معاد ندارد انسانی بی‌بند و بار و قاتل و همه چیز است.

۲۸- وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِّن آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ.

از علل الشرائع از حضرت رضا علیه السلام نقل شده، او خاله زاده فرعون بود به هر حال آیه می‌رساند که از درباریان نزدیکان فرعون بوده و ایمان خویش را پنهان می‌کرده است سخنان او در آیات زیر نشان می‌دهد که یک مسلمان و موحد و کامل و آشنا به احکام دین بوده است از آدم تازه متدین آن گونه سخنان ساخته نیست.

أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ سَخَنَ آن مؤمن است در مقابل فرعون، یعنی کشتن مردی که می‌گوید، الله پروردگار من است و بر گفته خویش معجزه آورده، معنی ندارد. «ان يقول» مفعول له «تقتلون» است.

وَ اِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَ اِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ اَوْ يَقِينَا می‌دانست که موسی صادق است ولی اگر با تردید نمی‌گفت، رازش معلوم می‌گردید یعنی: اگر در این ادعا دروغگو باشد موفق نمی‌شود دروغ بر او بس است، اما اگر راستگو باشد، عذابی که وعده می‌دهد به شما خواهد رسید.

عَلَّتْ آمَدَن «بعض» شاید برای آن باشد که وعده عذاب برای همه فرعونیان بود و به درباریان فقط بعضی از آن می‌رسید. بعضی گفته‌اند: مراد آنست که لا اقل بعض آن خواهد رسید.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ ظَاهِرًا اِنْ جَمَلَهُ تَعْلِيلُ يُصِيبْكُمْ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۶۰

بَعْضُ الَّذِي ...

است یعنی در صورت صادق بودن او، شما در تکذیب‌تان متجاوز و دروغگو هستید، مورد حمایت خدا نیستید، پس عذاب به شما خواهد رسید. در عین حال، این سخن یک حکم کلی است و می‌گوید که راه تجاوز و دروغ، راه هدایت نمی‌تواند باشد نه اینکه کسی که در این کار شد دیگر اهل هدایت نمی‌شود زیرا می‌دانیم که هدایت در رابطه با گناهکاران است. صیغه مبالغه برای آنست که با دیدن معجزه باز موسی را انکار می‌کردند.

۲۹- يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا.

یعنی به حکومت و توانایی امروز مغرور نشوید و موسی را نکشید و گرنه فردا عذاب خدا می‌رسد برای دفع آن کمکی نخواهیم داشت «ظاهرين» به معنی غالبین است.

قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ.

فرعون در مقابل گفته‌های مؤمن هم چنان در رأی خود ایستادگی کرد که راه رشاد و صواب همین است ما اُرِيكُمْ یعنی اشاره و پیشنهاد نمی‌کنم مگر کاری را که صواب می‌دانم.

جمله و مَا أَهْدِيكُمْ ... تفسیر جمله قبلی است معلوم می‌شود که آن مؤمن نفوذ داشته و فرعون از او حساب می‌برده است و گرنه در مقابل سخنان او چنین خضوع نمی‌کرد.

۳۰- وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ.

چون فرعون خواست درباریان را با سخن فوق با خود هم رأی کند، لذا مؤمن آنها را از عذاب خدا ترسانید که نظر فرعون را قبول نکنند، باز معلوم می‌شود که دارای نفوذ و منزلت بوده است، منظور از احزاب قوم نوح، هود و تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۶۱ صالح و مانند آنهاست که در آیه بعدی می‌آید و آنها گروه‌های شرک و کفر بودند.

۳۱- مِثْلَ دَابِّ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ.

بیان احزاب است، اطلاق داب به سرگذشت آنان ظاهراً از لحاظ سنت مداوم بودن است، و مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا ... در رابطه با آنست که خودشان سبب هلاکت خود شدند.

۳۲- وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ.

ظاهراً این آیه و آیه بعدی در بیان عذاب آخرت است چنان که آیات قبلی در بیان عذاب دنیا بود در میزان و مجمع و جوامع الجامع عذاب آخرت دانسته است از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل شده

«يوم التناد يوم ينادى اهل النار اهل الجنة ان افيضوا علينا من الماء او مما رزقكم الله» (برهان).

۳۳- يَوْمَ تُولُّونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ.

به نظر می‌آید که آنها العیاذ بالله در آتش به اینطرف و آن طرف فرار خواهند کرد به امید آنکه از آن خارج شوند، ولی فرار آنها را از عذاب خدا نگهدارنده نیست زیرا ما لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ جمله و مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ ... تعلیل نبودن عاصم است.

«مدبرین» تأکید «تولون» می‌باشد. علی هذا صدر آیه نظیر کَلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا حج / ۲۲، است.

۳۴- وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ.

آیه شریفه در رابطه با و مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ ... است معلوم می‌شود که یوسف تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۶۲

علیه السلام بعد از وزیر دارایی شدن، بر اهل مصر مبعوث شده و معجزات آورده است.

فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكِّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا.

معلوم می‌شود که تا یوسف در قید حیات بوده در نبوت او شک داشته‌اند و بعد از مرگ، او را به پیامبری قبول کرده و گفته‌اند دیگر پیامبری نخواهد آمد و با این سخن، حرف اولی خویش را نقض کرده‌اند و مصداق و مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ ... بوده‌اند.

در قاموس قرآن ماده «هَلَك» گفته‌ایم که ماده هلاک در وقت نزول قرآن در مرگ عادی نیز به کار می‌رفت چنان که در این آیه است، ولی بعداً به مرگ شفا و تبار اختصاص یافته است.

كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ.

تأکید و توضیح مطلب آیه است.

۳۵- الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلطَانٍ أَتَاهُمْ.

وصف مسرف مرتاب است که بدون دلیل درباره آیات خدا مجادله باطل می‌کنند و می‌خواهند آنها را رد کنند، افراط و تزلزل قلب، آنها را به چنین کار واداشته است، منظور از «آتاهم» ظاهراً آمدن از جانب خداست.

كَبِيرٌ مُقْتَاتًا عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارًا.

یعنی جدال آنها از لحاظ مبعوض بودن در نزد خدا و مؤمنان بزرگ است به عبارت دیگر، خدا و مؤمنان مجادله آنها را مبعوض می‌دارند. زیرا که با حق مقابله می‌کنند. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۳۶۳

«كذلك» اشاره است به مهر شدن قلب متجاوز شکاک.

بعضی‌ها قلب را با تنوین خوانده‌اند درین صورت «متکبر» وصف قلب است مانند آتَمَ قَلْبُهُ بقره/ ۲۸۳. جبار نیز وصف بعد از وصف می‌باشد. و اگر اضافه به متکبر باشد، منظور همه قلب و به همه جای قلب نیست بلکه «کل» راجع به قلوب است یعنی «یطبع الله على

كل قلب من كل متكبر...»

بنا بر آنچه مفسران گفته‌اند و الله العالم، این آیه ممکن است تتمه قول مؤمن و یا قول خدا باشد.

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۳۶۴

[سوره غافر (۴۰): آیات ۳۶ تا ۵۴]

اشاره

وَ قَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صِرْ حَاحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ (۳۶) أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعُ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَ صَيَّدَ عَنِ السَّبِيلِ وَ مَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ (۳۷) وَ قَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ (۳۸) يَا قَوْمِ إِنَّمَا هِيَهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَ إِنَّ الْأٰخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ (۳۹) مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ (۴۰)

وَ يَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَىٰ النَّجَاةِ وَ تَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ (۴۱) تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَ أَشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَ أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَىٰ الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ (۴۲) لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَا فِي الْآخِرَةِ وَ أَن مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَ أَن الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ (۴۳) فَسَيَتَذَكَّرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَ أَفُوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (۴۴) فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا وَ حَاقَ بِالِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ (۴۵)

النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَ وَعَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ (۴۶) وَ إِذْ يَتَحَابُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعْفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَنَا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ (۴۷) قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدِ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ (۴۸) وَ قَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَتِهِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ (۴۹) قَالُوا أَوْ لَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ قَالُوا فَادْعُوا وَ مَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (۵۰)

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ (۵۱) يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعِيذَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ

(۵۲) وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَىٰ وَ أَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ (۵۳) هُدًى وَ ذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ (۵۴)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۶۵

۳۶- فرعون گفت: ای هامان برای من عمارت بلندی بساز تا به راهها برسم

۳۷- راههای آسمانها تا به معبود موسی مطلع شوم، من او را دروغگو گمان دارم، این چنین کار بدش به فرعون مزین گردید و از راه حق باز داشته شد، حيله فرعون جز در خسران نیست.

۳۸- آنکه ایمان آورده بود، گفت: ای قوم من، از من تبعیت کنید تا به راه کمال هدایتان کنم. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۶۶

۳۹- ای قوم من: این زندگی دنیا متاع اندکی است، (اما) آخرت همو خانه پایدار است.

۴۰- هر که عمل بد کند، مجازات نمی شود مگر به قدر آن و هر که عمل خوب انجام دهد مرد باشد یا زن در حالی که مؤمن است، آنها داخل بهشت می شوند و بی حساب پاداش داده می شوند

۴۱- و ای قوم من، مرا چه شده که شما را به نجات می خوانم و شما مرا به آتش می خوانید.

۴۲- مرا می خوانید که به خدا کافر شوم و به او شریک قرار دهم چیزی را که به آن دلیلی ندارم و من شما را به سوی خدای توانا و آمرزنده می خوانم.

۴۳- ناچار آنچه مرا بدان می خوانید دعوتی در دنیا و آخرت ندارد، بازگشت ما به سوی خداست اهل اسراف فقط اهل آتشند.

۴۴- به زودی آنچه را که می گویم یاد می آورید، من کارم را به خدا واگذار می کنم که خدا به بندگان بیناست.

۴۵- خدا او را از بدیهای مکرشان نگاه داشت و عذاب بد، آل فرعون را احاطه نمود

۴۶- (آن عذاب) آتشی است که بامداد و شامگاه به آن نشان داده شوند و روزی که قیامت بر پا می شود و آل فرعون را به اشد عذاب داخل کنید.

۴۷- یادآور که در آتش با هم محاجه کنند، ضعفاء به مستکبران گویند: ما به شما تابع بودیم آیا مقداری از آتش را از ما کفایت می کنید؟

۴۸- مستکبران گویند: ما همه در آتش هستیم خدا میان بندگان حکم کرده است.

۴۹- آنان که در آتشند به خازنان جهنم گویند: پروردگارتان را بخوانید تا روزی مقداری از آتش را از ما تخفیف دهد.

۵۰- گویند: آیا پیامبرانتان آیات روشن را برای شما نیاوردند؟ گویند آری، ملائکه گویند: پس بخوانید، دعای کافران جز در ضلال نخواهد بود.

۵۱- ما پیامبران و اهل ایمان را در زندگی دنیا و روزی که گواهان بر می خیزند یاری می کنیم تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۶۷

۵۲- روزی که ظالمان را معذرتشان سودی ندهد، آنها راست لعنت خدا و آنها راست خانه بد.

۵۳- به موسی هدایت دادیم و کتاب را بر بنی اسرائیل ارث گذاشتیم.

۵۴- هدایت و تذکر است برای خردمندان.

کلمه‌ها

صرح: کاخ و هر بناء عالی. اصل آن به معنی آشکار کردن است «صرح الامر صرحا: بینه و اظهره».

اسباب: راهها. سبب به معنی وسیله است و نیز ریسمانی را گویند که با آن از درخت خرما به بالا می روند، در آیه به معنی راه است.

تباب: خسران و زیان، طبری زیان مؤدی بر فساد، راغب. زیان مستمر گفته است.

قرار: مصدر است به معنی ثبات و استقرار و نیز اسم مکان به معنی محل استقرار.

مرد: مصدر میمی است به معنی برگرداندن ولی در آیه به معنی برگشتن است.

حاق: حقیق: احاطه و فرا گرفتن «حاق به حقیقا: احاط به».

غدو: غدوه و غداة: بامداد یا از اول صبح تا طلوع فجر، جمع آن غدو است.

عشی: طبری و زمخشری آن را از اول ظهر تا غروب آفتاب گفته‌اند» اشهاد: جمع شاهد به معنی گواهی دهنده.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۶۸

شرحها

این آیات دنباله جریان مؤمن آل فرعون است که فرعون برای منحرف کردن فکر دیگران از وزیرش هامان می‌خواهد که ساختمان بلندی بنا کند تا فرعون به طرف خدای موسی برود، مرد مؤمن باز مقاومت می‌کند، درباریان را به طرف توحید می‌خواند و از عذاب آخرت بیم می‌دهد، آن وقت غرق فرعونیان مطرح می‌شود و به همان مناسبت عذاب برزخ و آخرت شرح داده می‌شود و اینکه خدا پیامبران را در دنیا و آخرت یاری خواهد کرد مطلب به آخر می‌رسد، دو نکته را نباید فراموش کرد: یکی اینکه مرد مؤمن یک دین شناس کامل بوده دوم اینکه ظاهرا فرعون از نظر خود در مورد قتل موسی منصرف شده است.

۳۶- وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صَرِّحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ.

آیات نشان می‌دهد که این دستور در حضور مؤمن صادر شده و نیز به نظر می‌آید که فرعون از قتل موسی منصرف شده است لذا سخنان مرد مؤمن در آیات بعدی حاکی از دعوت آنها به توحید است ولی قبلا از آنها می‌خواست که با نظر فرعون موافقت نکنند منظور از «الاسباب» راههای آسمان است چنان که در آیه بعدی بیان می‌شود.

۳۷- أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا.

گویی می‌خواهد بگوید: خدای موسی در زمین نیست می‌خواهم از آن ساختمان بالا روم و به معبود موسی مطلع شوم چون گمان دارم که دروغ می‌گوید علی‌هذا با اینکار دروغ او را آشکار خواهیم کرد.

مگر موسی گفته بود: معبود من در آسمان است؟ مگر فرعون یقین داشت تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۶۹

که با عمارت چند متری می‌شود به آسمانها راه یافت به نظر می‌آید: فرعون در اثر اصرار مرد مؤمن و عدم موافقت درباریان در رابطه با قتل موسی با این دستور خواسته موقعیت خویش را در مقابل درباریان و مردم تا حدی حفظ کند و گرنه آن احمق می‌دانسته که این کار شدنی نیست.

وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ.

منظور از سُوءَ عَمَلِهِ ظاهرا انکار نبوت موسی و مجادله با اوست، یعنی این چنین شیطان، عمل قبیح او را در نظرش خوب متجلی کرد و از راه حق بازداشت این حيله و تدبیرش نیز جز در خسران و تباهی نیست کاری از پیش نمی‌برد جمله وَمَا كَيْدُ ... حکایت حال ماضی است.

۳۸- وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ.

از این آیه آنها را به پیروی از خود که پیروی از موسی است فرا خوانده مراد از سبیل رشاد در مقابل سخن فرعون است که نظر خویش را سبیل الرشاد خوانده راه کمال همانست که در آیات بعدی بیان می‌شود.

۳۹- إِنَّمَا هَذِهِ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ.

این همان واقعیتهایی است که همه انبیاء بیان فرموده‌اند نکره آمدن «متاع» برای «قلت» و کمی است نظیر قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ نِّسَاء / ۷۷

مراد از «القرار» ظاهراً خلود و ثبات است نه عدم تغییر و از بین رفتن کهولت از اشیاء، و الله العالم.

۴۰- مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ.

مصدق سبیل رشاد است و آن اینکه گناهکار فقط به قدر گنااهش کیفر می‌بیند تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۳۷۰

اگر نبخشاید و شفاعت را مشمول نشود و یا کافر باشد، و نیز عمل صالح به شرط ایمان به توحید سبب دخول بهشت است، آیه صریح است در اینکه در قبول عمل و داخل شدن به رحمت، زن و مرد فرقی ندارند.

يُزَوِّجُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ.

گویی اشاره است به وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ ق / ۳۰ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ نساء / ۱۷۳ در این آیه سبیل رشد با مختصر بیان روشن شده است.

۴۱- يَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ.

معلوم می‌شود که آنها نیز او را دعوت به شرک و ربوبیت فرعون می‌کرده‌اند منظور دعوت به ایمان و کفر است که سبب نجات و آتش است مسبب در جای سبب نشسته است. آن گاه در بیان این سخن گفته است، ۴۲- تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْغَفَّارِ.

مراد از «علم» حجت و دلیل است نداشتن علم نشانه نداشتن دلیل است «و اشرك» بیان «لا کفر» می‌باشد آن گاه گوید: ولی من شما را به طرف خدایی می‌خوانم که غالب و تواناست و تائبان را می‌بخشاید.

۴۳- لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ.

استدلال است بر بطلان شرک و شرکاء یعنی از طرف آنچه شریک خدا می‌دانید تا به حال پیامبری نیامده که به سوی او دعوت نماید و آن گهی برگشت همه ما به سوی خداست نه به سوی معبودهای باطل علی‌هذا ناچار اهل تجاوز اهل آتش خواهند بود می‌شود از آیه فهمید که لازمه معبود بودن دعوت و ارسال است. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۳۷۱

جمله‌های وَ أَنْ مَرَدَّنَا- وَ أَنَّ الْمُسْرِفِينَ عطف است بر أَنَّمَا تَدْعُونَنِي که «لا جرم» در همه آنها در نظر است.

۴۴- فَسْتَدْعُرُونَنَا مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفُوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ.

صدر آیه در رابطه با وَ أَنْ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ است یعنی الان که به دعوت من اهمیت نمی‌دهید به زودی در آخرت و وقت وقوع عذاب سخن مرا یاد می‌آورید آن وقت فرموده: در کارم توکل به خدا می‌کنم زیرا تفویض همان توکل است إِنَّ اللَّهَ ... تعلیل أُفُوضُ ... است.

۴۵- فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا وَ حَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ.

ظهور آیه در آنست که خواسته‌اند به او حيله‌ای بکنند ولی خدا حفظش کرده است در تفسیر برهان از کافی نقل شده که بر او حمله کرده و مقتولش کردند لیکن خدا او را از اینکه در دینش به فتنه بیاندازند حفظ کرد. مراد از بِآلِ فِرْعَوْنَ قوم فرعون و اتباع اوست که با او هم عقیده بودند نظیر

«سلمان منا اهل البيت»

منظور از سُوءُ الْعَذَابِ غرق شدن آنهاست و یا همانست که در آیه بعدی آمده است.

۴۶- النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ.

جمله النَّارُ ... ظاهراً بیان سُوءُ الْعَذَابِ و شاید معترضه باشد، دقت در آیه نشان می‌دهد که «النار» غیر از أَشَدَّ الْعَذَابِ و ظرف آن دو نیز غیر هم است، علی‌هذا قسمت اول راجع به عذاب برزخ است که در ذیل وَ لَا- تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بقره: ۱۵۴ مشروحا نوشته‌ایم و از آیه معلوم می‌شود که اموات در عالم برزخ صبح و شام را خواهند فهمید.

در مجمع‌البیان از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل شده: این عذاب، تفسیر احسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۳۷۲ در دنیاست پیش از قیامت، زیرا در آتش قیامت بامداد و شام نیست و اگر آنها بامداد و شام در آتش آخرت باشند پس ما بین دنیا و آخرت از سعدها خواهند بود نه لیکن این عذاب در برزخ خواهد بود پیش از قیامت آیا قول خدای عز و جل را نمی‌شنوی که وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ روایات در رابطه با عالم برزخ زیاد است برای نمونه در کافی به «کتاب الجنائز» مراجعه شود.

۴۷- وَإِذِ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ.

جریان مخاصمه پیشوایان ستمگر و پیروان آنها در چندین مورد از جمله سوره ابراهیم و سوره سبأ گذشت، در این آیات نیز در رابطه با فرعون و پیروان او تکرار شده است منظور از «یتحاجون» محکوم کردن یکدیگر است.

۴۸- قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ.

جواب یأس است از جانب پیشوایان ستمگر که درباره شما کاری از ما ساخته نیست زیرا ما هم مثل شما در عذابیم إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ ... در رابطه با آنست که حکم خدا ما را مانند شما خلع سلاح کرده است دیگری قدرتی نداریم.

۴۹- وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ.

گفتار اهل عذاب است که از مأموران آتش خواهند خواست که خدا از عذابشان تخفیف دهد، مراد از «ربکم» به جای «ربنا» شاید به علت قطع امیدشان از رحمت خداست «یوما» نسبت به عالم قیامت و مِنَ الْعَذَابِ بیان مقداری از عذاب است نه همه آن.

۵۰- قَالُوا أَوْ لَمْ نَكُ تَأْتِيكُمْ رَسُولُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۹، ص:

۳۷۳

اینکه مأمورین آتش در جواب می‌گویند: آیا پیامبران دلایل روشن نیاورند؟ اشاره به آنست که فعلا چاره‌ای ندارید خلاصی شما در صورتی بود که دعوت پیامبران را بپذیرید.

آنها با این اقرار قبول کرده‌اند که دانسته و از روی عمد کافر شده و حق را انکار نموده‌اند آن گاه در جواب، احاله به خودشان کرده‌اند که خود خدا را بخوانید و سپس گفته‌اند که دعای کافران به اجابت نمی‌رسد و از حد اجابت منحرف می‌گردد.

در میزان فرموده: بعضی با جمله اخیر استدلال کرده‌اند که دعای کافر مطلقاً قبول نیست ولی آیه می‌گوید: فقط درباره آنچه انکار می‌کند و کافر می‌شود پذیرفته نیست نه مطلقاً، زیرا که آیاتی داریم: دعای کافر در موقع اضطرار اجابت می‌شود (ترجمه آزاد) ۵۱- إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ.

آیه صریح است در اینکه خدا پیامبران خویش را در دو جهان یاری خواهد کرد رجوع شود به إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ صافات / ۱۷۲، منظور از «الاشهاد» پیامبران و امامان و امثال آنهاست که به گناهان اهل عذاب گواهی خواهند داد که در ذیل وَ يَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ ... هود / ۱۸ گذشت:

۵۲- يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذِرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ.

بیان یَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ است، عدم نفع معذرت ظالمان از مصادیق نصرت رسولان است و اگر معذرت آنها قبول می‌شد دعوت پیامبران باطل می‌گردید لَهُمْ تفسیر احسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۳۷۴

اللَّعْنَةُ

یعنی برای آنهاست دوری از رحمت خدا، سُوءُ الدَّارِ اضافه صفت به موصوف است یعنی خانه بد، که همان جهنم باشد.

این آیه نشان می‌دهد که معذرتی از آنها خواهد بود و لیکن نفعی به حال آنها نخواهد داشت اما در آیه هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يُؤَدُّنَ لَهُمْ فِعْلَهُمْ مرسلات / ۳۶ مراد اعتذار مفید است که بعد از اذن خدا باشد، آیه چنین اعتذاری را نفی می‌کند، به عبارت

دیگر: اعتذار خود فائده‌ای نخواهد داشت به اعتذار مفید و مقبول نیز اجازه داده نخواهد شد، نظیر فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ روم / ۵۷.

۵۳- وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَأَوْزَنَّا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ.

خاتمه جریان است یعنی پس از آنکه فرعونیان غرق شد و بنی اسرائیل به صحرای سینا آمدند، به موسی تورات داده شد مراد از «الهدی» یا دین است و یا تورات که برای عدم تکرار کتاب آمده است، منظور از ایراث، باقی ماندن تورات در میان آنهاست.

۵۴- هُدًى وَذِكْرٍ لِّلأُولَى الْأَلْبَابِ.

در حالی که آن کتاب هدایت و تذکر بود میشود گفت: هدایت برای عموم و تذکر فقط برای خواص و خردمندان بود.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۷۵

[سوره غافر (۴۰): آیات ۵۵ تا ۶۰]

اشاره

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ (۵۵) إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي ضُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۵۶) لَخَلَقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۵۷) وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ (۵۸) إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ (۵۹)

وَ قَالَ رَبُّكُمْ اذْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (۶۰)

۵۵- صبر کن که وعده خدا حق است، برای گناه خود مغفرت بخواه، پروردگارت را تسبیح و حمد کن در عصر و بامداد.

۵۶- کسانی که درباره آیات خدا مجادله می کنند بی آنکه دلیلی از جانب خدا آمده باشد، در سینه‌شان جز تکبر نیست، آنها بخواسته خود نمی‌رسند، به خدا پناه بر که او شنوا و بیناست.

۵۷- خلقت آسمانها و زمین از خلقت انسان بزرگتر است، لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

۵۸- نایبنا و بینا برابر نیستند و برابر نیستند آنان که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند و گناهکاران، بسیار کم متذکر می‌شوید.

۵۹- حقا که قیامت آمدنی است، شکی در آن نیست لیکن بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند.

۶۰- پروردگارتان گفت. مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم، آنان که از عبادت من تکبر می‌کنند حتما ذلیلانه داخل آتش می‌شوند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۷۶

کلمه‌ها

عشی: از اول ظهر یا غروب آفتاب (مجمع - کشاف).

ابکار: (به کسر اول) از اول طلوع فجر است تا ارتفاع آفتاب، طبرسی رحمه الله از طلوع آفتاب تا ارتفاع آن فرموده است، این کلمه اسم مصدر می‌باشد.

داخرین: دخر: ذلت و خواری. «داخرین» ذلیلان.

شرحها

پس از آنکه ماجرای موسی و هلاکت فرعونیان و پیروزی حق در آیات گذشته بیان گردید، در مقام نتیجه‌گیری به رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب شده: که صبر کن وعده خدا حتمی است جریان موسی و فرعون درباره تو و مشرکان قابل تکرار است، تو پیروز می‌شوی و آنها منکوب، در آخرت نیز در عذاب خواهند بود.

خدایی که خلقت آسمانها و زمین او را عاجز نکرده، انسان ضعیف که گوشه‌ای از این خلقت بزرگ است چگونه او را عاجز تواند کرد.

۵۵- فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ يَعْنِي: حالا که دانستی عاقبت ستمگران به کجا انجامید و حالا که شنیدی إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا، پس صبر کن که وعده خدا حق است و تو را یاری خواهد کرد، مراد از «ذنبک» نسبت به آن حضرت است و گر نه آن حضرت معصوم بود و گناه نمی‌کرد، گویا مراد از «ذنب» آن حالت نگرانی باشد که در دل تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۷۷

آن حضرت راجع به آینده دینش بود، چنان که از فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ استفاده می‌شود، در اول سوره فتح، ذیل لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ در این باره صحبت خواهد شد.

تسبیح، تنزیه خداست از نقائص و آلودگیها، حمد، درود و ثناست در مقابل نعمتهای خداوند، «عشی- ابکار» کنایه از تداوم است مانند: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا احزاب / ۴۲ بعضی گویند: مراد نمازهای پنجگانه است.

۵۶- إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ.

تأکید إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ است، یعنی: صبر کن موفق خواهی شد، آنان که در مقابل دین تو مجادله می‌کنند دلیلی ندارند. عُلَّتْ مجادله آنها فقط استکبار آنهاست. ضمیر «بالغیه» راجع به «کبر» است مراد، مسبب کبر است که همان غلبه بر حق باشد، یعنی: آنها در این مجادله به مرادشان نخواهند رسید.

فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ.

گویی این جمله در مقابل وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ است یعنی: تو هم مانند موسی از شر مشرکان به خدا پناه ببر. که او گفته‌ها را می‌شنود و به حال استعاذه کنندگان بیناست.

۵۷- لَخَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرَ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.

به نظر می‌آید: این آیه در رابطه با ما هُمْ بِبَالِغِيهِ است یعنی کائنات تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۷۸

به این عظمت، خدا را عاجز نکرده و او آنها را آفریده است، انسان ضعیف که جزئی از این خلقت عظیم است چطور خدا را عاجز می‌کند و به مرادش می‌رسد؟! لیکن اکثر مردم جاهلند و به این حقیقت باور نمی‌کنند و فکر می‌کنند که می‌توانند خدا را عاجز کرده و به مراد خویش برسند، نظیر این آیه است آیه أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا ... نازعات / ۲۷.

۵۸- وَ مَا يَشْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ لَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ.

توضیح و تعلیلی است بر وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ چون بعضی از آنها بصیرتشان کور شده و بعضی با بصیرت هستند، اهل ایمان مصداق بصیر و «مسیء» مصداق اعمی است، باز برای مزید بیان فرموده: قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ آری، اهل ایمان نور دارند، و گناهکاران در تاریکی به سر می‌برند.

۵۹- إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ.

گویی آمدن این آیه در رابطه با آیه قبلی است که عدم استواء اعمی و بصیر در روز قیامت روشن خواهد شد.

۶۰- وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَكِبُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ.

این آیه با آنکه مطلب مستقلى است، شاید در رابطه با وَ مَا يَشْتَوِي ...

باشد یعنی از خدا بخواهید تا شما را از اهل بصیرت گرداند و الله اعلم.

اینکه به جای «عن دعائی» لفظ عَنْ عِبَادَتِي آمده، حاکی است که دعا عبادت است. امر به دعا و وعده اجابت در آیه بدون قید و شرط است، آنان که از خواندن خدا و توجه به او تکبر کرده و اعراض میکنند قطعاً رابطه‌شان از خدا بریده است، لذا اهل جهنم خواهند بود. در اینجا لازم است چند روایت نقل شود. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۷۹

۱-

«عن النبی صلی الله علیه و آله قال ما من مسلم دعا الله تعالى بدعوة لیست فیها قطیعه رحم و لا استجلاب اثم إلا اعطاء الله تعالى بها احدی ثلاث خصال اما ان یعجل له الدعوه و اما ان یدخرها له فی الآخرة و اما ان یرفع عنه مثلها من السوء».

(سفینه البحار).

۲-

«عن حماد بن عیسی عن ابي عبد الله عليه السلام قال سمعت يقول: ادع الله و لا تقل: قد فرغ من الامر فان الدعاء هو العبادة ان الله عز و جل يقول ان الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين و قال ادعوني استجب لكم».

۳-

عن ابي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله الدعاء سلاح المؤمن و عمود الدين و نور السموات و الارض.

۴-

عن ابي عبد الله عليه السلام قال: ان الدعاء یرد القضاء و قد نزل من السماء و قد ابرم ابراما.

۵-

عن ابي عبد الله عليه السلام قال: ما من شیء إلا- و له کیل و وزن إلا الدموع فان القطره تطفئ بحارا من نار فاذا اغر و رقت العين بمائها لم یرهق وجهها قتر و لا ذلّه فاذا فاضت حرّمه الله على النار و لو أن باکیا بکی فی امه لرحموا.

۶-

عن ابي عبد الله عليه السلام قال: کلّ عین باکیه یوم القیامه إلا ثلاثا عین غصت عن محارم الله و عین سهرت فی طاعه و عین بکت فی جوف اللیل من خشیه الله،

این روایات از کتاب کافی، کتاب دعا نقل شده است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۸۰

[سوره غافر (۴۰): آیات ۶۱ تا ۶۸]

اشاره

اللّٰهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَدُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (۶۱) ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآَنِي تُؤْفِكُونَ (۶۲) كَذَلِكَ يُؤْفِكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (۶۳) اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ السَّمَاءَ بِنَاءً وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۶۴) هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۶۵)

قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِي الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَ أُمِرْتُ أَنْ أُسَلِّمَ لِزَبِّ الْعَالَمِينَ (۶۶) هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا- ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ لِيَبلُغُوا شَيْوَحًا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ وَ لِيَبْلُغُوا أَجْلًا

مُسْمَىٰ وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۶۷) هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۶۸)

۶۱- خدا اوست که شب را قرار داده تا در آن آرام گیرید، روز را روشن قرار داده است، خدا بر مردم صاحب کرم است لیکن بسیاری از مردم شکر نمی‌کنند.

۶۲- آن‌الله پروردگار شمامست، آفریننده همه اشیاء است پس به کجا برگردانده می‌شوید. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۳۸۱

۶۳- این چنین از حق برگردانده می‌شوند، آنان که دانسته آیات خدا را انکار می‌کنند.

۶۴- خدا همانست که زمین را برای شما قرارگاه گردانید و آسمان را بنائی کرد، شما را شکل داد، شکلتان را بهتر گردانید و از پاکیزه‌ها به شما روزی داد آن‌الله پروردگار شما و دائم‌الخییر است ...

۶۵- فقط اوست زنده واقعی، جز او معبودی نیست، او را بخوانید در حالی که بندگی را مخصوص او کرده‌اید، حمد خدای رب العالمین راست.

۶۶- بگو: من نهی شده‌ام از اینکه عبادت کنم آنان را که جز خدا می‌خوانید، چون بینات از خدایم به من آمد، و مأمورم که تسلیم رب‌العالمین باشم.

۶۷- خدا همانست که شما را از خاکی سپس از آب صافی، سپس از خونی منعقد آفرید، سپس بصورت طفلان از شکم مادران خارج می‌کند، سپس بزرگ میکند تا به جوانی برسید و سپس پیران باشید، بعضی از شما از پیش می‌میرند.

۶۸- اوست که زنده میکند و میمیراند، پس چون چیزی را اراده فرماید به او می‌گوید: باش، می‌شود.

کلمه‌ها

مبصرا: هم لازم آمده است به معنی آشکار و هم متعدی به معنی آشکار کننده.

تؤفکون: إفک: ساخته. و برگرداندن چیزی از حقیقتش، «تؤفکون»:

برگردانده می‌شوید.

يجحدون: جحد: انکار از روی علم (صحاح).

قرار: مصدر است به معنی ثبات و نیز به معنی محلّ استقرار، در آیه معنای دوّم مراد است.

نطفه: آب صاف شده و آب کم (قاموس قرآن). تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۳۸۲

علقه: خون منعقد. طبرسی فرموده: علقه خون منعقد، جمع آن علق است و نیز علق به معنی زالو است. راغب علق را زالو و خون منعقد گفته است.

اشد: نیرومندی و جوانی.

شرحها

در این آیات باز مسأله توحید و ربوبیت خداوند مطرح شده است و با إِنَّ وَعِيدَ اللَّهِ حَقٌّ و با مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ و إِنَّ السَّاعَةَ لَأَتِيَةٌ تَنَاسَبُ کامل دارد.

در این آیات می‌خوانیم.

۱- خدا از فضل و کرم خویش شب و روز را قرار داده تا در شب آرام گیریم و در روز به کار معاش مشغول گردیم، اینها از موهبات خداست ولی بیشتر مردم متوجه نیستند.

۲- خدا آفریننده همه اشیاء است، جز او معبودی نیست، توجه به غیر او خسران آور است.

۳- اوست که زمین را قرارگاه حیات گردانیده و آسمان را بنا نهاده و انسان را در بهترین قیافه به وجود آورده و زندگانی او را با خوراکی‌ها تأمین کرده است.

۴- زنده واقعی که مرگ را در پی ندارد اوست، پس باید او را خواند، جز او هم فانی و هالک هستند.

۵- اوست که بشر را از خاک، از علقه، از نطفه آفریده و در مراحل زندگی سیر داده است، حیات و مرگ در اختیار اوست.

اینها حکایت از تدبیراتم و نفوذ اراده حق تعالی در اداره کار جهان دارند. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۳۸۳

۶۱- اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ.

وجود روز و شب و پی در پی بودن آنها واقعی است که زندگی بدون آن میسر نبود، حیات نه در نور دائم قابل بقاست و نه در ظلمت دائم، در اینجا اشاره به یکی از علل وجود شب است که سبب استراحت و آماده شدن بدن برای تلاش در روز بعدی می‌باشد، و نیز اگر روز روشن، اشیاء جهان را برای بشر نشان نمی‌داد باز زندگی میسر نبود لَذُو فَضْلٍ حاکمی است که اینها زائیده فضل و احسان خداوندی است بی آنکه مردم استحقاقی داشته باشند.

۶۲- ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآَنِي تُؤْفَكُونَ یعنی پروردگار شما همان قرار دهنده شب و روز، نه تنها پروردگار شما، بلکه پروردگار همه کائنات است زیرا خلقت از تدبیر قابل انفکاک نیست.

درباره خالقِ كُلِّ شَيْءٍ باید گفت: کائنات به حسب ذات خود ممکن الوجود هستند محال است که بدون علت به وجود آمده باشند، آن علت نیز باید واجب الوجود باشد و هستی را از جای دیگری نگرفته باشد و گر نه دور یا تسلسل که هر دو محالند لازم می‌آید. نمی‌شود گفت: ماده ازلی است و گر نه بر خلاف اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ و بر خلاف برهان امکان و وجوب خواهد بود وانگهی خدا علت اضطراری نیست بلکه علت مختار است.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مُتَفَرِّعٌ بِرِخَالِقِ كُلِّ شَيْءٍ آن گاه در مقام تعجب فرموده: از بندگی خدا به کجا برگردانده می‌شوید؟! ۶۳-

كَذَلِكَ يُؤْفِكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ.

یعنی فقط انکار از روی علم و لجاج بسبب انحراف از دلایل روشن خداست. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۳۸۴

«کذلک» ظاهراً اشاره به افک اهل مکه و مشرکان زمان نزول قرآن است، مراد از آیات می‌شود آیات تکوینی و آیات نازل، هر دو باشد.

۶۴- اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ.

سه نمونه از کارها و تدبیر خداوندی در این آیه مطرح است:

اول: زمین در طول هزاران سال برای به وجود آمدن حیات آماده شده و قرارگاه زندگی گشته است آسمان یک شیء بنا شده‌ای است که با ماه و خورشید و هوا و ابرها، بادهای، برفها و بارانها، کارهای حیات را در زمین تکمیل کرده است، رجوع شود به: الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فَرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً بقره/ ۲۲ منظور از «سما» می‌شود هوای اطراف زمین و یا همه آنچه در بالاست باشد.

دوم: وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ در تصویر انسان، به وجود آوردن همه اعضاء ظاهری و باطنی در نظر است، نه فقط شکل و قیافه او مانند درختی که از برگها و شاخه‌ها و کله‌ها شکل گرفته است، نظیر: هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ آل عمران/ ۶، تصویر انسان و تشکیل و ترکیب اجزاء باطنی و ظاهری او یک نظام استم و اکمل و نیکوتر است که از وجود و قدرت خدای توانا حکایت می‌کند.

سوم: وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ پر روشن است که تأمین این موجود زیبا به واسطه خوراکیهاست. اگر آنها نبودند حیات انسان بقا نداشت.

فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ.

ثناء و درود است از جانب خدا بر خودش، یعنی کثیر الفائده و دائم الخیر است الله. رَبُّ الْعَالَمِينَ نشان می‌دهد که تدبیر انسان گوشه‌ای از تدبیر جهان است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۸۵

۶۵- هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

تکمیل مطلب بالا- و در عین حال مطلب مستقلی است، مقدم شدن «هو» برای افاده حصر است یعنی فقط اوست زنده واقعی که زندگی را از ذات خود دارد و از جای دیگر نگرفته است زندگان دیگر، حیات را از او گرفته‌اند، جز او معبودی نیست آنها که دارای زندگی عاریت هستند معبود نتوانند بود.

پس او را بخوانید آنهم با اخلاص بندگی نسبت به او الْحَمْدُ لِلَّهِ در رابطه با کامل بودن مطلب است که خدا از جانب خود مورد ثنا واقع می‌شود.

۶۶- قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِي الْبَيِّنَاتُ.

این سخن برای مایوس کردن مشرکان است که در آن حضرت طمع نکنند.

لَمَّا جَاءَنِي الْبَيِّنَاتُ در رابطه با آنست که نهی شدنم روی برهان است مراد از بینات آیات روشنی است که وجود و توحید خدا را اثبات و بطلان شرک را واضح می‌سازند. وَأَمْرٌ أَنْ أُسَلِّمَ لِلرَّبِّ الْعَالَمِينَ تکمیل مطلب است.

۶۷- هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ.

بعد از نتیجه گیری از آیه ۶۴ باز به ذکر دلیلی از دلایل وجود خدا و ربوبیت او برگشته است به جان خودم قسم: ایجاد انسان از خاک و از نطفه و ...

هزاران دلایل بر وجود خالق دانا و توانا دارد آری خالق چشم انسان از اسرار نور اطلاع دارد و خالق جگر سفید و حبابهای آن، اطلاع دقیقی از ترکیبات هوا دارد، پاک و منزهی تو ای خدای توانا حقا که پیامبر تو، راست فرموده: «راهها برای شناختن خدا به عدد نفس‌های مردم است».

به نظر می‌آید منظور از «تراب» اجزاء ارضیه است که مبدل به تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۸۶

خوراکیها و سپس در وجود انسان مبدل به نطفه می‌شود و شاید انسان و بشر اولیه باشد مانند وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ سجده / ۷.

ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ لِيَكونُوا شُيُوخًا ادامه خلقت و تدبیر انسان است، در مجمع البیان از یونس نقل شده که عرب «طفل» را واحد و جمع به کار می‌برد نظیر أَوِ الطِّفْلِ الَّذِي لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ نور / ۳۱ متعلق ثُمَّ لِيَبْلُغُوا محذوف است یعنی «ثم ینشئکم لتبلغوا اشدکم ...» ایضا ثُمَّ لِيَكونُوا شُيُوخًا وَ مِنْكُمْ مَنْ يَتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ وَ لِيَبْلُغُوا أَجَلًا مُسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ منظور از «من قبل» پیش از رسیدن، به پیری و اشد است وَ لِيَبْلُغُوا مَتَّصِل است به: لِيَكونُوا شُيُوخًا گویی برای آخرین مرحله بودن با «ثم» نیامده است لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ نتیجه گیری است «لعل» برای عِلَّتْ می‌باشد نه تمنی.

۶۸- هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.

دلیل دیگری بر توحید است که فقط اوست پیوسته مواد بیجان و مرده را مبدل به زنده و زنده‌ها را مبدل به مرده بیجان می‌کند. جز او کسی مالک این کار نیست، آن گاه در تکمیل این سخن فرموده: فَإِذَا قَضَىٰ ... منظور از «کن» اراده ایجاد است و گرنه قبل از ایجاد، چیزی وجود ندارد تا خطاب «کن» به او متوجه شود و خطاب به معدوم معنی ندارد. «فیکون» تقدیرش «فاذا قال کن: یکون» است، بهر حال: اراده همان و به وجود آمدن همان، هر چند که در جهان ماده در طول زمان هم قرار گرفته باشد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۸۷

[سوره غافر (۴۰): آیات ۶۹ تا ۷۸]

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنَّىٰ يُضَيَّرُونَ (۶۹) الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۷۰) إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ (۷۱) فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ (۷۲) ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ (۷۳) مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ (۷۴) ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ (۷۵) ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ (۷۶) فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرَبِّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ (۷۷) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْضِصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ (۷۸)

تفسیر أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۳۸۸

۶۹- آیا نمی بینی کسانی را که در آیات خدا مجادله می کنند چطور از حق بر گردانده می شوند؟!

۷۰- کسانی که قرآن و آنچه را که پیامبران خود را با آن نازل کرده ایم تکذیب می کنند به زودی عاقبت امر خود را می دانند.

۷۱- وقتی که غل ها و زنجیرها در گردنهای آنها باشد، کشیده می شوند.

۷۲- در آب جوشان، سپس در آتش سرخ کرده شوند.

۷۳- سپس گفته شود، کجاست آنچه شریک قرار می دادید.

۷۴- غیر خدا را؟ گویند: از ما گم شدند، بلکه از پیش چیزی نمی خواندیم. این چنین خدا کافران را گمراه می کند.

۷۵- این عذاب برای آنست که در زمین بدون حق شادی کرده و به علت آنچه تکبر می کردید.

۷۶- داخل طبقات جهنم شوید، در آنها پیوسته اید بد است جایگاه متکبران.

۷۷- صبر کن، که وعده خدا حق است، پس اگر بعضی آنچه را از عذاب وعده شان می دهیم، به تو بنمایانیم یا تو را بمیرانیم به سوی ما برگشته می شوند.

۷۸- پیش از تو پیامبرانی فرستادیم، بعضی از آنها را بر تو حکایت کردیم و بعضی را بر تو حکایت نکردیم، هیچ پیامبری را نیست که آیه ای بیاورد مگر به اذن خدا و چون امر خدا آید، با حق قضاوت می شود و اهل باطل به خسران می افتند.

کلمه‌ها

اغلال: غل: طوقی که بر گردن زنند، جمع آن اغلال است.

سلاسل: سلسله: مطلق زنجیر، جمع آن سلاسل است.

یسحبون: سحب: کشیدن، مانند کشیدن چیزی بر روی زمین.

حمیم: آب جوشان. طبرسی: فرماید «الحمیم: الماء الحارّ» راغب گوید: «الحمیم: الماء الشدید الحرارة». تفسیر أحسن الحديث، ج ۹،

ص: ۳۸۹

یسجرون: سجر: طبرسی فرماید: اصل آن انداختن هیزم در آتش است سرخ کردن تنور، پر از آب کردن نهر نیز گفته اند.

تفرحون: فرح: شادی توأم با تکبر و طغیان، در صورتی که «بغیر حق» باشد.

تمرحون: مرح: فرح شدید که عبارت اخرای خود پسندی است. «مرح الرجل مرحا: اشتد فرحه و نشاطه ... تبختر و اختال».

مبطلون: مبطل اهل باطل و باطل کار، راغب آن را متعدی دانسته یعنی:

کسی که حق را باطل می‌کند.

شرحها

بعد از بیان عده‌ای از آیات توحید، باز مجادله کنندگان و مآل کار آنها مطرح شده است چنان در بیان حالات فرعونیان و دیگران گفته شد، سپس مانند گذشته به آن حضرت مژده می‌دهد که صبر کن پیروزی با تو است و در تأکید همین مطلب فرموده: پیامبران گذشته هم مانند تو تبلیغ کردند و به هنگام آمدن وعده خدا، اهل باطل زیانکار شدند و اهل حق پیروز.

۶۹- أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنِّي يُضْرَفُونَ.

لفظ «انی» به معنی «کیف» و «چطور» است، آیه در مقام تعجب و توییح خطاب به حضرت می‌فرماید: آیا نمی‌بینی اهل مجادله چطور از راه حق برگشته می‌شوند؟! شیطان و نفس و عناد آنها را از راه حق بر می‌گرداند.

۷۰- الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ.

از این آیه تا آیه ۷۶ بیان مال کار اهل مجادله است، مراد از الَّذِينَ كَذَّبُوا مشرکان آن روز می‌باشند که آنها قرآن و شریعت و کتابهای تمام تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۹۰

پیامبران را تکذیب می‌کردند، فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ یعنی «یعلمون عاقبه امرهم».

۷۱ و ۷۲- إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ.

بیان فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ است و «اذ» ظرف آن می‌باشد. إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ مبتداء و خبر است و السَّلَاسِلُ عطف است بر اغلال، يُسْحَبُونَ فِي الْحَمِيمِ حال است از ضمیر «اعناقهم» ظهور آیه آنست که بعد از رفتن در آب جوشان در آتش سرخ کرده می‌شوند (نعوذ بالله من النار) گویی همان مجادله‌ها و لجاجت‌ها و عنادها که در دنیا مانع از قبول حقند، در آخرت به شکل اغلال و زنجیرها در خواهند آمد، «اذ» ظرف زمان ماضی است به علت محقق الوقوع بودن آمده است.

۷۳ و ۷۴- ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تُشْرِكُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا.

عذاب گذشته روشن خواهد کرد که معبودهای باطل فائده‌ای به آنها نکردند آن وقت در مقام تبکیت خطاب می‌رسد: کجایند آنهایی که جز خدا بودند و به خدا هم‌تا می‌کردید؟ گویند: کم شدند از ما.

بَلْ لَمْ يَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ.

جواب اول وجود شرکاء را اثبات می‌کرد نهایت می‌کرد نهایتی می‌گفت که کم شده‌اند ولی در این قسمت، از جواب اول اعراض کرده و گفته‌اند: ما در دنیا جز خدا کسی را عبادت نمی‌کردیم نظیر... وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ انعام/ ۲۳، آن وقت در جواب فرموده: كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ اضلال خدا چنین است که چنان خواهند گفت و دروغگویی آنها ظاهر خواهد شد، خدا همه کافران را این چنین گمراه می‌کند.

۷۵- ذَلِكَمَ بِمَا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۹۱

تَمْرَحُونَ

کلمه «ذلکم» اشاره به عذابی است که در آیه ۷۱ و ۷۲ گذشت. طبرسی فرموده:

فرح مقید و مرح بدون قید آمده است زیرا فرح گاهی پسندیده و مورد مدح واقع می‌شود اما مرح پیوسته مذموم باشد.

به نظر می‌آید منظور از «تفرحون» شاد شدن برای تکذیب و عدم قبول حق است نظیر: وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ مطففین/ ۳۱ یعنی این عذاب به سبب شادیتان در عدم قبول حق و تکبرتان در مقابل حق است.

۷۶- ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبئسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ.

یعنی بعد از گفتگویی که در آیات قبل بیان شد، گفته می‌شود: داخل درکات جهنم شوید در ذیل لها سَبْعَةُ أُبُوبٍ حَجْرٍ / ۴۴ گفته شد که مراد از ابواب، مرتبه‌های جهنم است. متکبران کسانی هستند که خود را از خاضع شدن به حق بزرگ دیده‌اند علی‌هذا آنها کافراند.

۷۷- فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَأِمَّا تُرِيدُكَ بَعْضَ الَّذِينَ نَعُدُّهُمْ أَوْ تَتَوَفَّيْنَاكَ فَأَلَيْنَا يَوْمَئِذٍ عَمَلَهُمْ.

بعد از بیان مآل اهل مجادله فرموده است استقامت کن که وعده خدا حق است، منظور از «وعد» ظاهراً نصرت انبیاء و خدایان مجادلین است، آن‌گاه فرمود: فرق نمی‌کند اگر در حال حیات تو آنها را عذاب نکنیم، بعد از تو باز گشتشان به سوی ماست، مجازاتشان خواهیم کرد.

۷۸- وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصِصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِيَ بِالْحَقِّ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ.

ظاهراً این آیه توجیه مطلب آیه سابق است یعنی: در گذشته نیز طریقه تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۳۹۲

ما چنین بوده است که به وعده خود درباره پیامبران عمل کرده و اهل باطل را یا در حیات پیامبر تار و مار می‌کردیم و یا در آخرت از چنگ ما خلاص نمی‌شدند.

نظیر: وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ یونس / ۴۷، علی‌هذا منظور از آیات عذاب دنیوی است که در حیات پیامبر بر مشرکان امتش می‌آید، یعنی آن را خدا می‌آورد یا در حیات پیامبر و یا بعد از او. آن‌گاه در ذیل آیه فرموده: چون عذاب خدا می‌آید، اهل باطل هلاک می‌گشتند در امت تو نیز چنین خواهد بود، راجع به پیامبران در «نکته‌ها» صحبت خواهیم کرد.

نکته‌ها

پیامبران و عدد آنها:

در دو محل از قرآن مجید آمده است که عده‌ای از پیامبران را خداوند حکایت کرده و عده‌ای را حکایت نکرده است یکی در آیه گذشته و یکی در: رُسُلًا قَدْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ رُسُلًا لَمْ نَقْصِصْهُمْ عَلَيْكَ ... نساء / ۱۶۴، علی‌هذا مناسب است عدد پیامبران علیهم‌السلام را در اینجا بیان کنیم.

مشهور آنست که عدد پیامبران صد و بیست و چهار هزار نفر است، مرحوم صدوق در خصال «باب الواحد الی المائة» فصل ۱۷ دو حدیث از امیر المؤمنین صلوات‌الله‌علیه از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه و آله نقل کرده که خداوند صد و بیست و چهار هزار پیامبر آفریده، من از همه محترم‌ترم، این سخن از جهت افتخار نیست و صد و بیست و چهار هزار وصی آفریده که علی‌علیه‌السلام اکرم و افضل آنها پیش خداست.

در میزان ج ۲ ص ۱۴۹ از معانی‌الاجبار و خصال از ابو ذر نقل شده که تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۳۹۳

به رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله گفتم: پیامبران چند نفر بوده‌اند؟ فرمود: صد و بیست و چهار هزار. گفتم: چند نفر مرسل بودند؟ فرمود: سیصد و سیزده نفر که جمع کثیر می‌باشند، گفتم: اول آنها کدام است؟ فرمود: آدم ...

مرحوم مجلسی در بحار (ج ۱۲ ص / ۲ ط جدید) از مجمع‌البیان نقل کرده: اخبار در عدد پیامبران مختلف است، در بعضی صد و بیست و چهار هزار و در بعضی هشت هزار که چهار هزار از بنی اسرائیل و بقیه از اقوام دیگر هستند این همان است که مرحوم طبرسی در ذیل آیه مورد تفسیر مِنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ ...

غافر/ ۷۸ فرموده است. و نیز از علی علیه السلام نقل کرده که خداوند پیامبری از سیاه پوستان برانگیخت، ذکر او در قرآن نیامده است.

پیامبرانی که نام آنها در قرآن مجید آمده بیست شش نفر می‌باشند بدین قرار: آدم، ادریس، نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط، اسماعیل، یسع، ذوالکفل الیاس، یونس، اسحاق، یعقوب، یوسف، شعیب، موسی، هارون، داود، سلیمان زکریا، یحیی، ایوب، اسماعیل صادق الوعد، عیسی و محمد صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین.

علامه طباطبائی در المیزان ج ۲ ص ۱۴۵، آنها را بیست پنج نفر فرموده و ایوب علیه السلام را فراموش کرده است. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۳۹۴

[سوره غافر (۴۰): آیات ۷۹ تا ۸۵]

اشاره

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۷۹) وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ (۸۰) وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ (۸۱) أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَأَثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸۲) فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۸۳)

فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ (۸۴) فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ (۸۵)

۷۹- خدا آنست که چهار پایان را برای شما قرار داد تا بعضی را سوار و از بعضی بخورید.

۸۰- شما را در آنها منافع دیگری است و تا بر آنها به قصدی که در ضمیر دارید برسید و بر آنها و بر کشتی حمل می‌شوید.

۸۱- آیات خویش را بر شما می‌نمایاند، پس کدام آیه‌ای از آیات خدا را انکار می‌کنید؟!

۸۲- آیا در زمین مسافرت نکرده‌اند تا به بینند عاقبت گذشتگان چه شد؟ آنها از اهل مکه زیادت‌ر و نیرومندتر و پراثرتر بودند، ولی امکاناتشان از عذاب کفایتشان نکرد.

۸۳- چون پیامبرانشان آیات روشن را برای آنها آوردند، به آنچه از علم نزد خود داشتند تفسیر احسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۳۹۵ شاد شدند، عذابی را که مسخره می‌کردند آنها را گرفت.

۸۴- چون عذاب ما را دیدند گفتند: به خدا به تنهایی ایمان آوردیم و به آنچه شریک می‌آوردیم کافر شدیم.

۸۵- ایمانشان به وقت دیدن عذاب نفع رساننده نبود، سنت خدا همین است که در بندگانش گذشته است، آنجا کافران به خسران افتادند.

کلمه‌ها

انعام: چهار پایان. منظور چهارپایان اهلی است، مفرد آن نعم (بر وزن فرش) است.

فلک: کشتی. در مفرد و جمع به کار می‌رود و با قرینه معلوم می‌شود.

حاق: حقیق: احاطه و فرا گرفتن، معنی ثبوت و لزوم نیز در آن ملحوظ است «حاق بهم الامر: لزوم و وجوب علیهم».

بأسنا: بأس: سختی و شدت با عذاب و بلا و جنگ قابل تطبیق است.

سنت: طریقه. رویه.

شرحها

آنچه در رابطه با توحید در آیات ۶۱-۶۹ مطرح شد، عبارت بود از:

خلقت شب و روز، آماده شدن آسمان و زمین، خلقت نعمتها و انسان، و سپس انکار مشرکان یاد گردید. در ادامه مطلب در این آیات، آفرینش چهار پایان مطرح است که پشتوانه زندگی انسان هستند، و انسان از آنها در سواری و تهیه خوراک استفاده می‌کند، این بیان روشن می‌کند که آفرینش آنها یک واقعیت هدفدار و روی حکمت و مصلحت است و از دلایل نفوذ اراده حق تعالی در تدبیر انسان تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۹۶

می‌باشد، آن گاه باز انکار منکران و مال کار آنها مطرح گردیده و در درک و فهم آن به پیشامدهای اقوام گذشته اشاره شده است. ۷۹ و ۸۰- اللّٰهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُودُورِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ.

در اینجا چند مطلب هست، اول: آنکه چهارپایان از لحاظ گوشت و حمل بار و سواری، و پشم و پوست و شیر و سائر منافع، قسمت مهمی از زندگی انسان را تأمین می‌کنند، این شاهد گویایی است که خلقت آنها یک خلقت هدفدار و گوشه‌ای از تدبیر حیات انسانی است و از آیات توحید و ربوبیت می‌باشد و بدون خلقت آنها تدبیر جهان انسانی ناقص می‌شد، قرآن مجید در بسیاری از آیات از جمله سوره نحل / ۲۵ انعام / ۱۴۲، مؤمنون / ۲۱، زخرف / ۱۲ و جاهای دیگر، وجود آنها را از دلایل توحید شمرده است.

دوم: گفته‌اند منظور از «الانعام» چهارپایان سه گانه، گاو و گوسفند و شتر است و بعضی فقط شتر گفته‌اند، ولی به نظر می‌آید: مراد از آن در اینجا مطلق چهارپایان اهلی باشد که بعضی برای خوردن و بعضی برای سوار شدن و بعضی مانند شتر برای هر دو است، نظیر آیه کُلُوا وَارْزُقُوا أَنْعَامَكُمْ طه / ۵۴ و آیه مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ يونس / ۲۴.

در اینصورت «منها» در هر دو محل به معنی بعض است یعنی از بعضی می‌خورید و بعضی را مانند اسب و قاطر و الاغ سوار می‌شوید، منظور از منافع «امثال شیر، پشم، مو، پوست و غیر است نظیر و مِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا ...

نحل / ۸۰ و در صدر آیه است که وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا جَمَلَةً وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُودُورِكُمْ ذَكَرَ عَامَ بَعْدِ مِنْهَا مِنْ خَلْقِهَا ...

است، یعنی تا در حالی که تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۹۷

بر آنها سوار هستید به حاجت خود که انتقال از جایی به جایی است برسد احتمال دارد تقدیر آن «و لتبلغوا حامل ائقالمک علیها حاجه فی صدورکم» باشد در این صورت نظیر: وَتَحْمِلُ أُنْقَالَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ نحل / ۷ خواهد بود مؤید آن، جمله وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ است تا تکرار پیش نیاید. ذکر «الفلک» اشاره به مسافرت در دریاست.

۸۱- يُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ

تکمیل مطلب و تویخ مشرکان است که آیات خدا را با این روشنی انکار می‌کنند، این آیه نظیر: فَبَأَى آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ است.

۸۲- أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ.

اشاره است به سنت لا یتغیر خدا در هلاکت امتهای گذشته.

مراد از مسافرت در زمین، دیدن آثار و خرابه‌های گذشتگان است.

كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ.

لفظ «منهم» راجع به اهل مکه است، یعنی گذشتگان با آنکه از اهل مکه بیشتر و قویتر و دارای آبادیهای بسیارتر بودند، هلاک شدند.

فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.

یعنی امکانات مادی از هلاکت و عذاب خدا، کفایتشان نکرد.

۸۳- فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ.

همه ضماائر هفتگانه راجع به الذین من قبلهم است.

منظور از «العلم» علم به کارهای زندگی دنیاست نظیر فَأَعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّى تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۹۸

عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ

نجم / ۳۰، منظور از فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ آنست که نیازی به گفته‌های انبیا ندیدند، و به آنچه خود داشتند راضی و خوشنود شدند. در

نتیجه عذاب موعود که مسخره‌اش می‌کردند آنها را گرفت.

۸۴- فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ این ایمان یک ایمان صوری بوده و اگر ایمان واقعی بود ظاهرا

مورد رحمت واقع می‌شدند، نظیر: فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ

الدُّنْيَا وَنَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ یونس / ۹۸ «وحده» حال است از «الله».

در کافی از جعفر بن رزق الله نقل شده: مردی نصرانی را پیش متوکل آوردند که با یک زن مسلمان زنا کرده بود، متوکل خواست

به او اقامه حد کند، او اسلام آورد، یحیی بن اکثم گفت: اسلام آوردن، شرک و زنا او را از بین برد، بعضی گفتند: نه باید به او

سه تا حد زده شود، بعضی‌ها نظر دیگری دادند متوکل گفت: مسئله را بحضرت امام هادی صلوات الله علیه نوشتند، امام در جواب

فرمود: باید او را زد تا بمیرد، یحیی بن اکثم و سائر علماء بر این جواب ایراد گرفته و گفتند در قرآن و سنت چنین فتوایی نیست،

متوکل بار دیگر نامه نوشت که علت این حکم را بیان نمائید، امام علیه السلام بعد از بسم الله ... دو آیه آخر این سوره را نوشت و

به متوکل فرستاد، متوکل مرد نصرانی را زد تا بمرد (۱).

ناگفته نماند: این یک نوع استفاده از قرآن مجید است که اهل بیت صلوات الله علیهم کرده‌اند.

(۱) کافی ج ۷ / ۲۳۸ باب ما يجب علی اهل الذمه من الحدود، (باختصار).

تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۳۹۹

۸۵- فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ.

علت عدم نفع ایمان، اختیاری نبودن آن بود، مراد از «سنت» ظاهرا عدم قبول است، یعنی عادت خدا بر آن جاری است که ایمان

اضطراری را قبول ننماید زیرا که ایمان واقعی نیست نتیجه آنکه، کافران زیانکار و بدبخت شدند.

راوی از حضرت رضا صلوات الله علیه پرسید: چرا خدا ایمان فرعون را قبول نکرد با آنکه به خدا ایمان آورد و به توحیدش اقرار

نمود؟ فرمود: چون او در وقت دیدن عذاب ایمان آورد

«و الايمان عند رؤية البأس غير مقبول و ذلك حکم الله في السلف و الخلف قال الله تعالى فلما رأوا بأسنا قالوا آمنا...» (تفسیر

برهان).

روز پنجشنبه پنجم ربیع الاول هزار و چهارصد و پنج قمری مطابق با ۸ / ۹ / ۱۳۶۳ شمسی تفسیر سوره مؤمن به پایان رسید.

و الحمد لله و هو خیر ختام

تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۰۰

اشاره

السجده در مکه نازل شده و پنجاه و چهار آیه است

نظری به سوره مبارکه

۱- حم السجده (فصلت) شصت و یکمین سوره است که بعد از سوره مؤمن در مکه نازل گردید، در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره چهل یکم می‌باشد، به نظر می‌آید که در هفتم یا هشتم بعثت نازل شده باشد ولی تاریخ نزول آن درست معلوم نیست، در سوره مؤمن گفته شد که حوامیم، به ترتیب از مؤمن تا احقاف پشت سر هم نازل شده‌اند و چون همه با «حم» شروع می‌شوند به نظر می‌آید که مطالب سوره‌ها و مقتضای نزول، در همه یکی بوده است به استثنای سوره شوری که در آن لفظ «عسق» اضافه شده است. ۲- عدد آیات آن در شمارش کوفی پنجاه و چهار، در حجازی پنجاه و سه و در بصری و شامی پنجاه و دو است. علت این اختلاف آنست که در عدد کوفی «حم» به تنهایی یک آیه است، و نیز در کوفی و حجازی در عَادٍ وَ تَمُودَ ایستاده و آن را آیه سیزده قرار داده‌اند ولی قراء بصری و شامی تا «کافرون» یک آیه شمرده‌اند (مجمع البیان). بارها گفته‌ایم: عدد کوفی به وسیله عاصم و ابو عبد الرحمن سلمی به حضرت ولی ذوالجلال امیر المؤمنین صلوات الله علیه می‌رسد، و معتبر است (۱).

عماد الدین بغدادی در تفسیر خازن نقل می‌کند که این سوره دارای هفتصد

(۱) طبرسی رحمه الله در سوره بقره درباره عدد کوفی فرموده: «و هو العدد المروی عن علی علیه السلام». [.....]

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۰۱

و نود شش کلمه و سه هزار و سیصد و پنجاه حرف است، این شمارش اهتمام مسلمین را به قرآن مجید نشان می‌دهد.

۳- نامگذاری به «حم السجده» ظاهراً به علت وقوع «حم» در اول آن و آیه سجده در وسط آنست، در تفسیر خازن گوید: سوره فصلت را سوره مصابیح نیز گفته‌اند ظاهراً آن، به مناسبت کلمه «فصلت» در اول سوره و کلمه «مصابیح» در آیه ۱۲ است. در روایات نبوی و امامان علیهم السلام «حم السجده» خوانده شده است.

۴- مطالب سوره نشان می‌دهد که آن مکی است و ظاهراً کسی خلاف آن را نگفته است، و ظاهر آنست که همه سوره به یک بار نازل گردیده، دلیلی به نزول تدریجی یافته نشد.

۵- از آیات و قَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ ... / ۵، وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوَا فِيهِ ... / ۲۶ و سائر آیات روشن می‌شود که به وقت نزول سوره مبارکه، مشرکان در مجادله و موضع گیری در مقابل نبوت کار را از حد گذرانده بودند، انکار و مقابله آنها سبب نزول اینهمه واقعیات گردیده است، عظمت موضوعات این سوره در حد «یدرک و لا یوصف» می‌باشد، و چنان که گفته شد: وقوع لفظ «حم» در اول سوره‌های هفتگانه حاکی است که مطالب و مقتضای نزول در آنها یکی است.

غرض سوره

۶- محور مطالب سوره مبارکه، توحید و نبوت و معاد و نظامات حاکم بر جهان و سنن لا یتغیر الهی است و انگهی انسجام مطالب و برگشت به موضوع اصلی با کمی دقت در آن مشهود است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۰۲

بعد از تذکر به اینکه: رحمت همگانی و همیشگی خدا سبب نزول قرآن شده و آن کتابی روشن و قابل فهم است، می‌فرماید:

فَاعْرَضَ أَكْثَرَهُمْ ... آن گاه برای توحید با خلقت آسمانها و زمین استدلال می‌کند و با شواهدی از سرگذشت عاد و ثمود و امثال آنها و نیز با عذاب آخرت مشرکان را تهدید می‌نماید.

سپس با ذکر وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ به مطلب اول یعنی انکار منکران باز می‌گردد و با عذاب اخروی تهدید و با «و من احسن قولاً ممن دعا الی الاسلام ...» ارشاد و برای توحید و معاد استدلال می‌کند.

آن گاه بار سوم با ذکر إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا ...

باز به مطلب اول باز می‌گردد و با آمدن آخرت و جواب بعضی از اعتراضها و استدلال به توحید، مطلب را ادامه می‌دهد.

دفعه چهارم با بیان قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ به سخن اول باز می‌گردد و با جواب و ارشاد، سوره مبارکه به پایان می‌رسد.

۷- از مطالب نادر این سوره، تفسیر و تفصیل دورانهای شش روزه خلقت است که در بسیاری از جاهای قرآن بلفظ إِنْ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ آمده است و در آیات ۹-۱۲ بیان می‌گردد.

و نیز شهادت اعضاء بدن و حتی پوستهای بدن و سخن گفتن گناهکاران با پوستهای بدن خود که چرا بر علیه ما گواهی دادید و جواب پوستهای بدن به سخن آنها.

ایضا: راه نیافتن تحریف به قرآن مجید با تعبیر لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ ... و باز آیه سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ.

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۴۰۳

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۱ تا ۱۲]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۲) كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۳) بَشِيرًا وَ نَذِيرًا فَاعْرَضَ أَكْثَرَهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ (۴)

وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَ فِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَ مِنْ بَيْنِنَا وَ بَيْنِكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّا عامِلُونَ (۵) قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَ اسْتَغْفِرُوهُ وَ وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ (۶) الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (۷) إِنْ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۸) قُلْ أَيْنَ كُنْتُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۹)

وَ جَعَلَ فِيهَا رَواسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَ بَارَكَ فِيهَا وَ قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلسَّائِلِينَ (۱۰) ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ (۱۱) فَفَضَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَ أَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرًا وَ زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَ حِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۱۲)

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۴۰۴

به نام خدای رحمان رحیم

۱- حا، میم،

۲- این نامه از جانب خدای رحمن و رحیم نازل شده است.

- ۳- کتابی است که آیات آن به صورت قرآن روشن، بیان گردیده برای قومی که می‌فهمند.
- ۴- این کتاب بشیر و نذیر است، اما اکثر مشرکان اعراض کرده و گوش نمی‌دهند.
- ۵- گفتند: دل‌های ما از آنچه ما را بدان می‌خوانی در غلافی است، در گوش‌هایمان سنگینی هست میان ما و تو حجابی وجود دارد، تلاش کن که ما نیز تلاش خواهیم کرد.
- ۶- بگو: من مثل شما بشری هستم، به من وحی می‌شود که معبود شما، معبود واحدی است به گفته او استوار باشید، و از او آمرزش بخواهید، وای بر مشرکان.
- ۷- که زکاء را نمیدهند و به آخرت کافرند.
- ۸- کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته کرده‌اند برای آنهاست پاداش تمام ناشدنی.
- ۹- بگو: آیا شما کافر می‌شوید به خدایی که زمین را در دو روز آفریده و برای او شریکان قرار می‌دهید با آنکه او رب العالمین است؟!.
- ۱۰- در زمین از بالای آن، کوه‌های ثابت قرار داد و در آن فائده مداوم نهاد، و اقوات آن را، در چهار روز برابر با نیازمندان، تقدیر نمود.
- ۱۱- سپس به آسمان پرداخت که به شکل دود بود، به آن و به زمین گفت: به کار افتید با میل یا اجبار، گفتند: آمدمیم با رغبت. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۴۰۵
- ۱۲- آنها را هفت آسمان کرد و در هر آسمان کار مخصوص آن را تفهیم نمود، آسمان نزدیک را با چراغها زینت دادیم، و حفظ کردیم این است ساخته خدای توانا و دانا.

کلمه‌ها

- حم: در اول سوره مؤمن درباره آن بحث شد.
- رحمن: در اول سوره فاتحه‌الکتاب گفته شده: رحمن دلالت بر عمومی بودن رحمت خدا و رحیم دلالت بر ثبات و پیوسته بودن آن دارد.
- فصلت: فصل: جدا کردن و بریدن «فصل الشیء فصلاً: قطعه و ابانه»، تفصیل کلام، روشن و آشکار کردن آنست در مقابل اجمال. عربی: روشن و فصیح. راغب گوید: «العربی: الفصیح البین من الکلام» جوهری در صحاح گوید: «اعرب بحجته: افصح»، بعضی آن را زبان عربی گفته‌اند.
- اکنه: کن (بفتح اول) پوشاندن و محفوظ داشتن. کن (بکسر اول) ظرف، غلاف یا پرده‌ای است که چیزی در آن پوشانده شود، جمع آن اکنه و اکنان است نظیر: «وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا» (بفتح اول) ثقل سامعه. (ناشنوایی).
- ممنون: یکی از معانی «من» قطع است عَیْرُ مَمْنُونٍ غیر مقطوع و پیوسته.
- انداد: ند: مثل و نظیر. «الند: المثل و العدل» راغب گوید: ندید شیء شریک آنست در جوهرش و آن نوعی مماثلت است.
- رواسی: رسو: ثبوت. راسی: ثابت. «رواسی»: ثابتها و پا بر جاها.
- اقوات: ارزاق. مفرد آن قوت است.

دخان: دود. ظاهراً منظور گازهای غلیظ و تاریک و فشرده است که رقیق تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۴۰۶ شده‌اند، این کلمه فقط دو بار در قرآن مجید آمده است فصلت / ۱۱، دخان / ۱۰.

استوی: استواء اگر با «الی» باشد به معنی توجه و پرداختن است و با «علی» به معنی استقرار آید.

طوع: رغبت و میل. راغب انقیاد و اطاعت گفته است.

کره: (بر وزن عقل و قفل) ناپسند داشتن و امتناع: «کره الشیء کرها:

ضد احبه».

قضاهن: یکی از معانی قضاء تمام کردن است مانند فلما قضی موسى الأجل در آیه نیز به همان معنی است.

مصاییح: چراغها. مفرد آن مصباح است.

شرحها

در این آیات ابتدا به طور مقدمه گفته شده: قرآن از جانب خدای رحمان رحیم نازل شده، کتابی است روشن و قابل فهم، مژده دهنده و انداز کننده. ولی متأسفانه که اکثر مشرکان از این نمونه رحمت و قابل درک، اعراض کرده و در توجیه اعراض خود می گویند قلوب ما از فهم آن و گوشهای ما از شنیدن آن ناتوان است علی هذا میان ما و تو حجاب و حائلی هست و در ایمان نیاوردن معذوریم.

در جواب آمده: این سخن دروغ است زیرا که من بشری مانند شما هستم علتی وجود ندارد که سخن مرا نفهمید و نشنید. آن گاه خلقت آسمانها و زمین که دلیل وجود خدا و توحید او هستند مطرح شده، و به مشرکان خطاب گردیده که چگونه توانید اینهمه دلائل را انکار نمائید؟! ناگفته نماند: آیات شریفه باب بسیار بزرگی به طرف خدا باز می کنند تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۰۷ و پلی از معرفت، میان خالق و خلق به وجود می آورند که همه تاریکیها و اوهام باطل از میان برداشته می شود، حقا که قرآن نمونه‌ای از رحمت همگانی و همیشگی خداست.

۱- حم.

این کلمه چنان که گفته شد در قرائت کوفی، به تنهایی یک آیه شمرده شده است.

۲- تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

یعنی رحمان و رحیم بودن خداوند، نزول قرآن را لازم گرفته است تا بندگان از رحمت خداوندی بهره‌مند گردند، تنزیل خبر مبتدای محذوف و به معنای مفعول است یعنی «هذا الكتاب منزل من الرحمن الرحيم».

۳- كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ.

خبر است بعد از خبر یعنی: «هذا كتاب فصلت آياته» قرآنا عربيا حال است از «آياته» بعید نیست که قرآن به معنای «مقروء» باشد، مراد از عربی بودن، روشن و قابل فهم بودن است مجمع البیان و المیزان آن را زبان عربی گفته‌اند.

«يعلمون» در آیه ظاهرا به معنی تعقل و درک است نظیر: قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ انعام/ ۹۸.

پس از آنکه در آیه سابق گفته شد که قرآن نمونه رحمت خداست در این آیه می گوید: در تفصیل و بیان آیات آن، خوانا و قابل فهم بودن در نظر گرفته شده تا مشرکان نگویند: ما قدرت فهم آن را نداریم و قلوبنا فی اکنه علی هذا این بیان، ردی است بر

اشکالی که از مشرکان نقل خواهد شد نظیر: إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ زخرف/ ۴.

۴- بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۰۸.

بشیرا و نذیرا حال است از «كتاب» و مراد از «لا یسمعون» گوش ندادن و قبول نکردن است چنان که «فاعرض» آن را روشن می کند. یعنی با آنکه قرآن نمونه‌ای از رحمت بی‌پایان خدا و معانی آن قابل فهم و درک است، مشرکان اعراض می کنند، قید «اکثر» ظاهرا

راجع به اهل مکه است.

۵- وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْ إِنَّا عَامِلُونَ.

غرضشان از این سخن آن بود که ما قدرت فهم کلام تو را نداریم، هر چه می‌کنی بکن. قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ یعنی: برای رسیدن دعوت تو به قلوب ما راهی نیست، وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ یعنی: گوشه‌های ما که دروازه‌ای برای انتقال سخن تو به دلهاست، ناشنوا هستند علی‌هذا میان ما و تو حائلی وجود دارد که نمی‌گذارد ما با هم در یک سخن متحد شویم و به تفاهم برسیم.

خواسته‌اند با این سخن آن حضرت را کاملاً مأیوس کنند. فَأَعْمَلْ إِنَّا عَامِلُونَ پس حالا که راهی بر تفاهم ندارد تو هر چه می‌خواهی در ابطال کار ما بکوش، ما نیز در ابطال کار تو کوشش خواهیم کرد، زیرا فقط باید یک گروه بماند، جمله اخیر یک نوع تهدید است.

بعضی گفته‌اند: تو عمل کن به دین خود ما نیز به دین خود عمل خواهیم کرد.

در قول دیگر: تو در هلاک ما بکوش ما نیز در هلاک تو خواهیم کوشید، ولی وجه اول بهتر به نظر می‌رسد.

۶- قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ.

جواب است از سخن آنها که شما باطل می‌گوئید، من بشری مانند شما هستم، به چه دلیل نمی‌توانید سخن مرا بفهمید، آنچه به من

وحی می‌شود این تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۰۹

است که: معبود یکی است، این سخن نیز قابل فهم است.

فَأَسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ.

پس حالا- که حرفم قابل فهم است و الهی جز او نیست، بیاستید برای او، به طرف دیگری میل نکنید و از شرکی که کرده‌اید مغفرت بخواهید وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ.

۷- الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ.

در اینجا به دو نوع از کارهای مشرکان اشاره شده است یکی ندادن زکاة که مراد مطلق اتفاق به فقراء است نه زکاة واجبی زیرا که زکاة در مدینه واجب شده و این سوره مکی است دوم عدم ایمان به آخرت.

۸- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ.

یعنی: در مقابل مشرکان، برای اهل ایمان و عمل پاداشی غیر مقطوع و پیوسته است، در بعضی از آیات آمده: عَطَاءٌ غَيْرٌ مَجْدُودٍ هود/ ۱۰۸.

۹- قُلْ أَيْنَمَا أَنتُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَاداً ذَلِكُمْ رَبُّ الْعَالَمِينَ.

در جواب سخن مشرکان که می‌گفتند: قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ ... اولاً فرمود:

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ سِپس به آن حضرت دستور داد که از آنها پرسد: آیا با این همه دلایل برای وجود وحدانیت او باز به خدا کافر می‌شوید؟ و شریکان می‌گیرید با اینکه او رب العالمین است چگونه شریکان داشته باشد؟

منظور از «تکفرون» شرک است چنان که از وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَاداً معلوم می‌شود لفظ أَيْنَمَا لَتَكْفُرُونَ با دو تأکید، حکایت از تعجب می‌کند. مراد از «یومین» قسمتی از زمان است نه بیست و چهار ساعت، زیرا در آن روز شب و روز وجود نداشت استعمال یوم به

معنی مدتی از زمان از معانی مشهور آنست چنان که تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۱۰

راغب و دیگران گفته‌اند مانند وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ آل عمران/ ۱۴۰ فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مَثَلِ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا يُونُسَ / ۱۰۲.

در نهج البلاغه حکمت ۳۹۶ آمده:

«الدهر یومان یوم لک و یوم علیک ...»

ناگفته نماند: در هفت مورد از قرآن مجید آمده است که خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ خدا آسمانها و زمین را در شش روز

آفرید، در این سوره از آیه نهم تا دوازدهم، تفصیل آن شش روز (شش دوران) بیان شده است بدین طریق که زمین در دو دوران آفریده شده خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ.

مذاب بودن درون زمین نشان می‌دهد که روزگاری سطح آن نیز مذاب بوده است، به احتمال قوی مراد از دوران اول مذاب شدن زمین است که به صورت گاز مشتعل بود و در اثر کاسته شدن حرارت، به صورت مذاب در آمد، دوران دیگر انعقاد و انجماد سطح آنست.

سپس: در چهار دوران کوه‌ها به وجود آمد و تقدیر اقوات گردید *فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ* چنان که در آیه بعدی خواهد آمد، و در ضمن چهار دوران فوق که زمین آماده می‌گردید آسمانهای هفتگانه نیز به وجود آمدند از گاز غلیظی که به شکل دود بود، تشکیل آسمانها در دو دوران بود، *فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ* النهایه این دو دوران با چهار دوران فوق متداخل بودند چنان که خواهد آمد و گر نه مجموعاً هشت دوران خواهد شد که خلاف آیات دیگر است.

۱۰- *وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِّنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ.*

ظهور آیه آنست که تشکیل کوه‌ها و تقدیر اقوات در چهار دوران شده است تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۱۱
بَارَكَ فِيهَا اشاره است به آنچه تشکیل کوه‌ها و تقدیر اقوات برای همیشه بوده است که جعل و تقدیر دائم الفائده خواهد بود، منظور از تقدیر اقوات، ظاهراً تشکیل دریاها و بارانها و خاکها و هوا و مانند آنهاست که مقدمه روئیدنیها و جنبندگان بود.
منظور از سؤال در «للسائلین» سؤال طبیعی است، یعنی چه موجودات زنده با نیاز طبیعی می‌خواستند و لازم داشتند به طور مساوی که نیاز همه را بر طرف کند، تقدیر کرد و گر نه، آن روز سؤال کننده‌ای نبود، نظیر: *وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ* ابراهیم/ ۳۴.
در اینجا دو مسئله را باید در نظر داشته باشیم اول آنکه بعضی از مفسران گفته‌اند: این چهار دوران تتمه دو دوران زمین است یعنی زمین را در دو دوران آفرید و در دو دوران نیز تقدیر اقوات کرد، جمعاً چهار دوران شد.

با آنکه این، خلاف صریح آیه است، در تعلیل این سخن گفته‌اند: که در غیر این صورت باید خلقت آسمان و زمین در هشت روز باشد، زیرا در آیه بعدی خواهد آمد که آسمانها نیز در دو دوران خلق شده‌اند، جواب این سخن آنست خواهیم گفت: خلقت آسمانها با چهار دوران زمین متداخلند.

دوم: بعضی از بزرگان *أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ* را به فصول چهار گانه تفسیر کرده است این سخن بعید است، زیرا آیه از ابتدای خلقت سخن می‌گوید، آن وقت از فصول اربعه خبری نبود، وانگهی فصول اربعه وقت خلق اقوات است نه وقت تقدیر آنها، سپس فرموده: در این آیات فقط چهار دوران از شش دوران بیان شده است دو تا برای خلقت زمین و دو تا برای آسمانها.

۱۱- *ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۱۲*

أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ

.جمله *ثُمَّ اسْتَوَىٰ* نسبت به *خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ* است نه نسبت به تقدیر اقوات و چهار دوران، زیرا جمله *فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا* نشان می‌دهد که فرمان تقدیر اقوات و تشکیل آسمانها، یکی صادر شده است علی‌هذا در وقتی که تقدیر اقوات می‌شد، آسمانها نیز تشکیل می‌گردید، پس شکل گرفتن آسمانها و تقدیر اقوات متداخلند، در این صورت، همه دورانها، شش دوران می‌شوند نه هشت دوران.

وَ هِيَ دُخَانٌ نشان می‌دهد که آسمان پیش از تبدیل شدن به هفت آسمان فقط یک آسمان بود، آنها از گازهای فشرده و غلیظ و تاریک، به صورت دود، سپس رقیق شده و به شکل هفت آسمان در آمده است.

فرمان *ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا* همان بود که در اثر آن، کوه‌ها تشکیل شد اقوات تقدیر گردید، و دود غلیظ به هفت آسمان مبدل شد، «ائتیا» یعنی بیایید به طرف آن مقصدی که من اراده کرده‌ام، *طَوْعًا أَوْ كَرْهًا* حاکی از اجبار است که حتماً باید از مشیت من پیروی

کنید، آن دو به زبانه‌ها یا به، زبان خود گفتند:

أَتَيْنَا طَائِعِينَ یعنی قدرت مخالفت نداریم.

۱۲- فَفَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَّمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكُمْ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ.
قضاء در اینجا به معنی ساختن و تمام کردن است نظیر: فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَىٰ الْأَجَلَ قصص / ۲۹، در اقراب الموارد گوید: «قضی الشیء» آن را به طور محکم انجام داد.

چون جعل کوه‌ها و تقدیر اقوات در آیه گذشته بیان شده بود، لذا در این آیه فقط نتیجه فرمان «ائتیا» درباره آسمانها بیان شده است، گاز غلیظ در دو تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۱۳

دوران رقیق شده و مبدل به هفت آسمان گردید اَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَّمَاءٍ أَمْرَهَا نشان می‌دهد که هر یک از آسمانها در امر خلقت وظیفه به خصوصی دارند که تکوینا به خودشان تفهیم شده است.

وَ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا ... نشان می‌دهد که فقط آسمان نزدیکتر به ما، با کواکب زینت شده است، نظیر: إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ صافات / ۶.

«حفظا» مفعول فعل محذوف است یعنی «حفظناها حفظا»، شاید مراد همان وَ حِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ صافات / ۷ باشد و یا منظور نگهداری از زوال است دو وصف عزیز و علیم در رابطه با توانایی خداست به آنچه می‌خواهد و نیز علم خدا که چگونه باید تقدیر کند.

در تکمیل این بیان ذکر چند نکته ضرورت دارد، اول اینکه احتمال دارد منظور از «سماوات» در آیه، طبقات هفتگانه هوا باشد که بر کره زمین محیط هستند چنان که در سوره بقره ذیل آیه ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ ... / ۲۹ در نکته‌ها به طور تفصیل گفته شده است، در اینصورت، آیات ۹-۱۲ در این سوره فقط در باره خلقت زمین و طبقات هواست، و نیز در اینصورت می‌شود اطمینان کرد که گازهای غلیظ به صورت دود، از زمین بیرون شده و در اطراف آن قرار گرفته است، سپس به دستور خدا، رقیق شده و هفت طبقه گشته و تشکیل آسمانها را داده است، در این احتمال فقط آیه وَ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ توجیه نمی‌شود.

در تقویت این احتمال آیه ۵۴ از سوره اعراف قابل دقت است که می‌فرماید:

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَىٰ اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ ... در تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۱۴

این آیه، شمس و قمر و نجوم با نصب آمده و عطف بر «السماوات» هستند، نتیجه این می‌شود که آنها از سماواتی که در شش دوران آفریده شده، خارج می‌باشند و آنها جزء «السماوات» مطلق هستند که در آیات شریفه بدون قید «سبع» آمده است.

بنا بر این احتمال «سماوات سبع» در قرآن کریم غیر از مطلق سماوات است و آنجا که امیر المؤمنین صلوات الله علیه می‌فرماید:

«ثم فتق ما بين السموات العلى فملاهن اطوار من ملائكته ...»

(خطبه اول) یا آنجا که می‌فرماید:

«من ملائكة اسكنتهم سماواتك و رفعتهم عن ارضك هم اعلم خلقك بك و اخوفهم لك و اقربهم منك» (خطبه ۱۰۸).

یا اینکه می‌فرماید:

«فمن شواهد خلقه خلق السّماوات موطدات بلا عمد قائمات بلا سند دعاهنّ فاجبن طائعات مذعنات غير متلكّئات و لا مبطّئات و لولا اقرارهن له بالربوبية و اذعانهن له بالطواعية لما جعلهن موضعا لعرشه و لا مسكنا لملائكته و لا مصعدا للكلم الطيب و العمل الصالح» (خطبه / ۱۸۱)

اینها همه در رابطه با آسمانهای دیگر غیر از طبقات هواست چنان که آیاتی نظیر يَسْتَلُّهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ

فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ - لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ دَهْهَا امثال آن، در زمینه آسمانهای است که حد و حصر آنها را جز خدا کسی نمی‌داند، به هر حال: آنچه گفته شد فقط یک احتمال است، خدا به فرموده خود دانایتر است. در خاتمه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که:

«قال النجوم امان لاهل السماء فاذا ذهب النجوم ذهب اهل السماء و اهل بيتي امان لاهل الارض فاذا ذهب اهل بيتي ذهب اهل الارض» (صافی).

تفسیر أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۴۱۵

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۱۳ تا ۲۵]

اشاره

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ (۱۳) إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۱۴) فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ قَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (۱۵) فَارْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصِيرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لِعَذَابِ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَ هُمْ لَا يُنصِرُونَ (۱۶) وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۷)

وَ نَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ (۱۸) وَ يَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۹) حَتَّى إِذَا مَا جَاؤَهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۰) وَ قَالُوا لِيَجْلُدِ اللَّهُمَّ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقْنَا اللَّهَ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۱) وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَوِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَ لَا أَبْصَارُكُمْ وَ لَا جُلُودُكُمْ وَ لَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۲)

وَ ذَلِكَ ظَنُّكُمْ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۲۳) فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوَى لَهُمْ وَ إِنْ يَسْتَعْجِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ (۲۴) وَ قَيِّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمِّ قَدِ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ (۲۵)

تفسیر أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۴۱۶

۱۳- پس اگر اعراض کردند، بگو شما را می‌ترسانم از عذابی مانند عذاب قوم عاد و ثمود.

۱۴- یاد آر که پیامبران از پیش و پس آنها آمدند، که بندگی نکنید جز خدا را، گفتند:

اگر خدا می‌خواست پیامبر بفرستد، ملائکه می‌فرستاد ما به آنچه فرستاده شده‌اید کافریم.

۱۵- اما عاد، در زمین تکبر کردند و گفتند: کیست نیرومندتر از ما؟ آیا ندانسته بودند خدایی که خلقشان کرده از آنها نیرومندتر است؟ آیات ما را دانسته انکار می‌کردند.

۱۶- بر آنها بادی پر صدا در روزهای شوم. فرستادیم تا عذاب ذلیل‌کننده را در دنیا به آنها بچشانیم، عذاب آخرت ذلیل‌کننده‌تر است و یاری کرده نمی‌شوند.

۱۷- اما ثمود هدایتشان کردیم، کوری را بر هدایت برگزیدند، عذاب خوارکننده آنها را گرفت به جهت آنچه می‌کردند.

۱۸- (ولی) کسانی را که ایمان آورده و تقوی می‌کردند نجات دادیم.

۱۹- یا دآر روزی را که دشمنان خدا به طرف آتش جمع گردیده و از تفرق باز داشته شوند.

۲۰- تا چون به کنار آتش آمدند، گوشه‌ایشان و چشمه‌ایشان و پوسته‌ایشان به آنچه می‌کرده‌اند گواهی دهند.

۲۱- به پوسته‌های خود گویند: چرا بر علیه ما گواهی دادید؟ گویند خدایی که همه اشیاء را به سخن در آورده ما را به سخن در آورد.

۲۲- نبودید خودتان را مستور کنید از اینکه گوشها و چشمها و پوسته‌ایتان بر شما شهادت تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۱۷ دهند، لیکن گمان می‌کردید که خدا بسیاری از آنچه را که می‌کنید نمی‌داند.

۲۳- این گمانی که به خدایتان کردید، هلاکتان کرد تا از زیانکاران شدید.

۲۴- اگر صبر کنند، آتش جایگاه آنهاست و اگر خوشنودی خواهند مقبول العذر نخواهند بود

۲۵- برای آنها قرینانی عوض گرفتیم که اعمال حال و گذشته‌شان را خوب جلوه دادند، وعده عذاب بر آنها حتمی شد، در امتهایی که پیش از آنها گذشته‌اند از جن و انس، آنها زیانکاران بودند.

کلمه‌ها

صاعقه: آتشی که از ابر می‌ریزد و هر هلاک کننده. طبرسی فرماید: آن هر هلاک کننده است و در عرف نام آتشی است که از آسمان نازل گشته و می‌سوزاند.

عاد: قوم حضرت هود علیه السلام، ثمود نام قوم صالح علیه السلام است.

یجحدون: جحد: انکار شیء از روی علم و دانسته.

صرصر: باد شدید الصوت یا باد بسیار سرد. تکرار لفظ دال بر مبالغه است این کلمه سه بار در قرآن مجید آمده و در هر سه، وصف بادی است که بر قوم «عاد» و زید و هلاکشان کرد. فصلت/ ۱۶، قمر/ ۱۹، حاقه/ ۶، در مجمع فرموده: باد شدید الصوت، آن از صره به معنی صیحه، به قولی به معنی سرد است.

نحسات: نحس: شوم و شومی، مصدر و اسم آمده است، جمع آن در صورت اسم بودن «نحسات» است.

استحبوا: راغب گوید: در صورت آمدن با «علی» معنای اختیار به آن اشراب می‌شود «استحبوا»: اختیار کردند.

یوزعون: وزع: منع و حبس. «وزعه عن الامر: منعه و حبسه» علی هذا تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۱۸

«یوزعون» یعنی منع کرده می‌شوند از پراکنده شدن.

تسترون: استتار: اختفا و مخفی شدن، منظور از آن مخفی کردن خودشان است.

ارداکم: ردی: هلاکت. ارداء: هلاک کردن.

یستعبوا: عتبی: رضا و خوشنودی. استعتاب: طلب خوشنودی اعتاب: راضی کردن. معتب به صیغه مفعول کسی است که خوشنودی خواستنش و عذرش پذیرفته شود.

قیضنا: قیض: شکافتن و شکافته شدن «قاض الشیء قیضا: شقه فانشق».

تقیض: را تبدیل و تقدیر و آماده کردن گفته‌اند «قیضنا»: آماده کرده‌ایم.

قرناء: قرین: مقرون و هم‌نشین و رفیق. جمع آن قرناء است.

شرحها

در آیات گذشته، اعراض مشرکان و آنچه می‌گفتند: قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ نَقْل و جواب داده شد، در این آیات، مشرکان تهدید شده‌اند که در صورت ادامه عناد، به سرشان همان خواهد آمد که به سر قوم عاد و ثمود آمد و سپس در روز قیامت، اعضاء بدنشان به

اعمال آنها گواهی خواهد داد و اهل آتش خواهند بود.

۱۳- فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ.

مراد از صاعقه در اینجا، مطلق عذاب هلاک کننده است، آتش ابر باشد یا طوفان و نظیر آن، بیان این دو صاعقه در آیات بعدی خواهد آمد، «انذرتکم» به لفظ ماضی برای تحقق است.

۱۴- إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا تَفْسِيرُ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۹، ص: ۴۱۹
اللَّهُ

این آیه در توجیه و تعلیل عذاب عاد و ثمود است، مؤنث آمدن «جاءتکم» به علت جمع بودن «رسل» است که به اعتبار جماعت می باشد.

مراد از: مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ پیامبرانی است که در زمان آنها بوده‌اند و از مِنْ خَلْفِهِمْ پیامبران گذشته می باشد.

از آیه شریفه به نظر می آید که پیامبران دیگر نیز به آنها آمده بود و یا تکذیب هود و صالح، تکذیب همه پیامبران است زیرا که آنها به مطلق نبوت عقیده نداشتند چنان که در جای دیگری آمده: كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ شعراء / ۱۲۳، كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ شعراء / ۱۴۱.

قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ.

این سخن یا بهانه جویی بود و یا نبوت بشر را نمی توانستند قبول کنند چنان که در آیه دیگری آمده: وَ مَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا اسراء / ۹۴، آن وقت نتیجه گرفته و گفته‌اند. فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ ... مفعول «شاء» محذوف است یعنی «لو شاء ربنا ارسال الرسل».

۱۵- فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً.

از این آیه، توضیح صاعقه عاد شروع می شود، منظور از استکبار، قبول نکردن دعوت پیامبران و ایستادن در مقابل آنهاست و قَالُوا ... تعلیل استکبار است که با اتکاء به امکانات و نیرومندی در مقابل هود علیه السلام ایستادند.

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ.

جواب سخن آنهاست که گفتند: مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً در اینجا «یروا» به تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۲۰

معنی علم است یعنی آیا ندانسته‌اید. وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا ... حاکی است که آری می دانستند خدا قویتر است ولی دانسته آیات خدا را انکار می نمودند.

۱۶- فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ لِنُذِقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا.

ایی ماجرا در جای دیگری چنین آمده و أَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصِرٍ عَاتِيَةٍ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ حاقه / ۶.

و در جای دیگری چنین است إنا أرسلنا عليهم ريحاً صرصراً في يوم نحسٍ مُشتمراً، تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ قمر / ۱۹.

و در آیه چهارم آمده است: وَ فِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ مَا تَدْرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرِّمِيمِ ذاریات / ۴۷.

می شود از آیات استفاده کرد که آن باد، طوفان بوده است، زیرا از منهدم شدن عماراتشان سخن نرفته است، همین قدر فرموده: که در اثر آن باد، مانند چیز پوسیده و خشکیده می کرد، از این به نظر می آید که آن باد، باد بسیار سردی بوده، مانند بادهایی که از قطبین می وزند، در اثر وزیدن هفت شب و هشت روز، هوا چنان سرد شده که خون در بدنهایشان منجمد شده و همه مانند تنه درخت به زمین افتاده‌اند، و سرما به قدری شدید بود که هر چیز را منجمد و بی قوام می کرد، مانند زمینی و دیواری که در اثر سرما بریزد و خاک شود.

در تفسیر صافی و برهان از حضرت باقر صلوات الله علیه نقل شده که فرمود:

«و الصرصر: الريح الباردة».

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ ... نشان می‌دهد که وزیدن باد به طور اتفاقی و جریان عادی نبوده است بلکه خداوند آن را برای هلاک آنها فرستاده بود، منظور از آیات تفسیر احسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۴۲۱

نَحْسَاتٍ

همان هفت شب و هشت روز است که از سوره حاقه نقل شد، شوم بودن به علت وقوع عذاب در آنهاست. نه اینکه در حقیقت روز و شب نحوست وجود داشته باشد، مراد از نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ نیز همان است، استمرار به علت هفت شبانه روز بودن بود.

لِنَذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ جَوَابَ مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً است یعنی خواستیم عذاب خوار کننده را به ایشان بچشانیم تا نگویند: مَنْ أَشَدُّ مِنَّا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَ هُمْ لَا يُنْصَرُونَ.

آری عذاب آخرت خوار کننده تر است، مراد از عدم نصر، آنست که شفاعت و رحمتی نصیب آنها نمی‌شود.

۱۷- وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.

یعنی از جانب ما قصوری نبود بلکه به وسیله پیامبران و اتمام حجت، حق و باطل را به آنها روشن کردیم، اما کوری و شرک را بر هدایت اختیار کردند صَاعِقَةُ الْعَذَابِ شاید اضافه بیانیه باشد، چون بنا بر آیات شریفه، قوم ثمود به وسیله صاعقه، برق زده شده‌اند، اینکه در بعضی از آیات «الصيحة» آمده، ظاهراً برای آنست که صاعقه توأم با صیحه است.

۱۸- وَ نَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ.

معلوم می‌شود که صالح علیه السلام و مؤمنین قبلاً از محیط بلا خارج شده بودند.

۱۹- وَ يَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ.

این آیه مقدمه مطلب آیات بعدی است، «یوم» تقدیرش «اذکر یوم» است، مراد از «یوزعون» آنست که از پراکنده شدن منع می‌شود یا نگاه داشته تفسیر احسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۴۲۲

می‌شوند تا دیگران نیز برسند. ظهور آیه جمع شدن در کنار آتش است نه داخل شدن به آن.

المیزان نظر می‌دهد که منظور از أَعْدَاءُ اللَّهِ تکذیب کنندگان حضرت رسول صلی الله علیه و آله هستند نه مطلق کفار. به دلیل وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ ... که خواهد آمد.

۲۰- حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤُهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

جریان شهادت اعضاء بر اعمال انسان در سوره نور/ ۲۴ و در سوره یس/ ۵۶ گذشت در اینجا گسترده‌تر از آیات دیگر است، ظهور همه آیات در آنست که اعضاء بدن، به گناهان گواهی خواهند داد، درباره اعمال شایسته چنین چیزی نیست. شهادت گوشها قهراً چنین خواهد بود که فلانی آیات حق را به وسیله ما شنید و اعتنا نکرد و یا غیبت و مانند آن را گوش داد و امتناع نمود، هکذا چشمها و پوستها.

ظهور «جلود» در مطلق پوست بدن است ولی در تفسیر برهان از کافی از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل شده که جلود را آلت تناسل و رانها فرموده است

«یعنی الفروج و الافخاذ»

و در صافی از امیر المؤمنین صلوات الله علیه نقل شده:

«یعنی بالجلود الفروج».

آیا اعضاء بدن به تکلم خواهند آمد و سخن خواهند گفت و یا با طریق دیگری گواهی خواهند داد، نظیر گواهی چروک دست کارگر به کار کردن او، خدا به حقیقت امر داناتر است و نیز باید تحمل شهادت در دنیا باشد تا در آخرت گواهی دهند، علی هذا اعمال بد، با طریقی که نمی‌دانیم در اعضاء بدن نوشته و ضبط می‌شود تا در قیامت گواهی بدهند. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۴۲۳

۲۱- وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.

در میزان فرموده: علت اینکه به پوستهای خود اعتراض می‌کنند نه بر گوشها و چشمهایشان، آنست که: پوستها شهادت داده‌اند به آنچه به وسیله خود آنها ارتکاب انجام گرفته است، اما سمع و بصر گواهی داده‌اند به آنچه با غیر آن دو ارتکاب عملی شده است. به هر حال پوستها در جواب آنها خواهند گفت: خدا ما را به تکلم در آورد چنان که همه اشیاء را به تکلم در آورده است، یعنی ما نمی‌خواستیم بلکه خدا چنین کرد. ظهور «نطق» در تکلم معمولی است، بنا بر ظاهر آیه، پوستها تکلم خواهند کرد. وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ ... می‌شود تعلیل «انطقنا» باشد. یعنی ما نمی‌توانستیم در مقابل فرمان خدا، امتناع کنیم زیرا که همه چیز در دست اوست، در دنیا شما را آفریده و در آخرت نیز به طرف او بر می‌گردید، آیا در مقابل خدایی که خلقت و رجوع در دست اوست، می‌شود مقاومت کرد؟! و یا منظور آنست که:

ما سخن را گفتیم که خدا نیز می‌دانست و اگر هم نمی‌گفتیم باز خلاص نمی‌شدید زیرا که خلقت و ارجاع شما در دست خداست و از همه چیزتان آگاه است. در اینصورت این سخن تمهه کلام جلود است.

ناگفته نماند أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ حاکی است که همه چیز در آخرت گویا خواهد بود حتی جهنم، يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ ق / ۳۰.

۲۲- وَمَا كُنْتُمْ تَشِيتَرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۴۲۴

ناگفته نماند: انسان یک دفعه گناه می‌کند به گمان اینکه دست و پایش از آن خبر ندارند و یک دفعه گناه می‌کند به گمان آنکه خدا از آن خبر ندارد، آیه در صدد بیان آنست که: شما به وقت گناه کردن، شهادت اعضاء را سبک نمی‌شمردید و نمی‌گفتید: اینها خبر ندارند بلکه خدا را سبک می‌شمردید و می‌گفتید: او خبر ندارد اما دیدید که خدا خبر داشت، اعضاء را به تکلم در آورد و از آنها بر علم خود و بر عمل شما گواهی گرفت.

«ان يشهد» منصوب به نزع خافض و تقدیرش «من ان يشهد» است یعنی شما خودتان را مخفی نمی‌کردید از اینکه اعضاء بدن بر شما شهادت دهند و نمی‌گفتید اینها شهادت می‌دهند، بلکه می‌گفتید: خدا از ما خبر ندارد. قید «کثیرا» شاید برای آنست که عقیده داشتند خدا به بعضی از اعمال آگاه است.

۲۳- وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ.

یعنی: این ظنی که کردید و گفتید: خدا از کار ما آگاه نیست، شما را هلاک کرد.

ناگفته نماند: این ظن مساوی با انکار معاد است «ذلک» اشاره است به ظن، علی هذا ذَلِكُمْ ظَنُّكُمْ مبتدا و خبر آن «ارادکم» است یعنی «ذلک الظن ارداکم» گویند: می‌شود «ظنکم» بدل باشد از «ذلکم»، معنی در هر دو صورت یکی است.

در مجمع از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

«ينبغي للمؤمن ان يخاف الله خوفا كانه يشرف على النار و يرجوه رجاء كانه من اهل الجنة ان الله تعالى يقول و ذلکم ظنکم الذی ... ثم قال ان الله عند ظن عبده به إن خيرا فخير و ان شرا فشر».

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۴۲۵

۲۴- فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ.

یعنی در هر دو حال اهل آتشند، التفات از خطاب به غیبت شاید به علت عدم اعتنا به حالشان باشد، و اگر از خدا بخواهند که از آنها راضی باشد و عفو کند، مقبول العذر نیستند.

۲۵- وَقَيِّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ.

یعنی: به جای توفیق و تأیید از جانب خود، رفقای از شیاطین برای آنها آماده کردیم، آنها نیز اعمال حاضر و گذشته‌شان را در نظرشان خوب نشان دادند.

نظیر: وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ زَخْرَفَ / ۳۶ بنا بر آنکه تقیض به معنی تبدیل باشد مقصود آنست که به جای تأیید خدا، شیاطین جن و انس را برای آنها قرین کردیم.

مراد از ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ اعمال حاضر و از ما خَلْفَهُمْ اعمال گذشته است یعنی از اعمال حاضر دست نکشیدند و از اعمال گذشته نادماندند.

وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمِّ قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ.

در نتیجه ترین اعمال قبیح، وعده عذاب بر آنها حتمی شد، مانند کافران گذشته. «فی امم» یعنی «صاروا فی امم قد خلت» از آیه روشن می‌شود جن نیز مانند انسانها می‌میرند.

مراد از «القول» وعده عذاب است که فرموده: وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ بقره / ۳۹.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۴۲۶

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۲۶ تا ۳۹]

اشاره

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ (۲۶) فَلَنذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَشْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۷) ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (۲۸) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ (۲۹) إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ (۳۰)

نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ (۳۱) نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ (۳۲) وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۳۳) وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (۳۴) وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۳۵)

وَإِنَّمَا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۶) وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۳۷) فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ (۳۸) وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْتَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لُمُحْيِ الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۹)

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۴۲۷

۲۶- کافران گفتند: به این قرآن گوش ندهید و در آن لغو داخل کنید تا غالب شوید.

۲۷- یقیناً به آنان که کافر شده‌اند عذاب شدیدی را می‌چشانیم و یقیناً در مقابل بدترین کارشان مجازاتشان می‌کنیم.

- ۲۸- این است کیفر دشمنان خدا که آتش است، آنها را در آتش خانه ابدی است، مجازاتی است در مقابل انکارشان آیات ما را.
- ۲۹- کفار در آخرت گویند: پروردگارا آن دو از جن و انس را که ما را گمراه کردند نشانمان بده تا آن دو را زیر پا بگذاریم تا از پائین ترها گردند.
- ۳۰- آنان که گفته‌اند: پروردگار ما الله است و سپس در آن استوار مانده‌اند، ملائکه بر آنها نازل می‌شود که نترسید و محزون نباشید و مزده باد شما را به بهشتی که وعده می‌شدید.
- ۳۱- ما اولیاء شما هستیم در دنیا و آخرت شما را در آخرت هر آنچه دلتان می‌خواهد هست و شما راست هر آنچه می‌خواهید.
- ۳۲- آماده شده‌ای است از جانب آمرزنده مهربان
- ۳۳- کیست نیکو گفتارتر از آنکه به سوی خدا می‌خواند و کار نیک می‌کند و می‌گوید: من از مسلمانانم؟ تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۴۲۸
- ۳۴- خصلت خوب با خصلت بد برابر نیست با خصلت خوب خصلت بد را دفع کن آن گاه آنکه میان او و تو عداوت هست گویی دوست مهربان است.
- ۳۵- این صفت داده نمی‌شود مگر صابران را و داده نمی‌شود مگر آنکه بهره کافی از عقل دارد.
- ۳۶- اگر وسوسه کننده‌ای از شیطان تو را وسوسه کند، به خدا پناه ببر که او شنوا و داناست.
- ۳۷- از آیات خداست شب و روز و آفتاب و ماه، عبادت نکنید آفتاب و ماه را عبادت کنید خدای را که آنها را آفریده است اگر می‌خواهید معبود واقعی را بندگی کنید.
- ۳۸- اگر بزرگی کردند، آنان که نزد پروردگار تو هستند، شب و روز او را تسبیح می‌کنند و ملول نمی‌شوند.
- ۳۹- از آیات خداست که می‌بینی زمین آرام و بی‌حرکت است و چون آبی بر آن نازل کردیم تکان می‌خورد و بالا می‌آید، خدایی که آن را زنده کرده زنده کننده مرده‌هاست و او بر هر چیز قادر است.

کلمه‌ها

- الغوا: لغو: کلام بی‌فائده، در قاموس گویند: شیء بی‌اعتناء، کلام باشد یا غیر آن، «لغی یلغو و یلغی: اتی باللغو» و «الغوا فیهِ یعنی در آن لغو و بیهوده داخل کنید، به وقت قرائت آن داد و بیداد کنید.
- تدعون: آن از باب افتعال به معنی خواستن و تمنی است و از ماده دعا می‌باشد.
- نزلا: نزل (بر وزن عنق): آنچه برای میهمان آماده شده تا بر آن نازل شود «النزل: ما یعد للنازل من الزاد».
- یلقاها: تلقی (از باب تفعل) به معنی فهم و اخذ است در اقرب‌الموارد آمده: «تلقى الشیء: تلقنه» یعنی: آن را فهمید. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۴۲۹
- ینزغنک: نزغ: راغب گویند، آن دخول در امری است برای افساد، در مصباح آن را افساد گفته است، وسوسه شیطان را از آن نزغه گویند که سبب افساد آدمی است در نهج‌البلاغه در نامه ۴۴ به زیاد بن ابیه می‌نویسد: «و نزغه من نزغات الشیطان».
- لا یسئمون: سئم: ملالت و دل‌تنگی از مفصل بودن شیء.
- خاشعۃ: خشوع در آیه به معنی آرام و بی‌حرکت بودن است در آیات دیگر «هامده- میتة- میتة» آمده است.
- اهترت: هز: تکان دادن و حرکت کردن، لازم و متعدی هر دو آمده است.
- «اهتراز»: تکان خوردن و حرکت کردن.
- ربت: یعنی: بالا آمد. ربا: زیادت و بالا آمدن.

شرحها

این آیات فصل دیگری از انکار مشرکان در رابطه با قرآن و جواب آنست تا حدی که کفار در قیامت خواهند گفت: خدایا آنها که از جن و انس ما را گمراه کرده‌اند به ما نشان بده تا زیر پایمان پایمالشان کنیم.

سپس فرموده: آنان که در راه توحید استقامت کنند ملائکه بر آنها نازل می‌شوند و بشارتشان می‌دهند. گویا این مطلب در مقابل و قِیْضْنَا لَهُمْ قُرْآنًا ...

است، آن گاه با خلقت شب و روز و آفتاب و ماه، و زنده شدن زمین بعد از مردن، بر توحید استدلال شده است که یعنی: قرآن همان زبان طبیعت است، آنچه طبیعت با زبان خود از وجود و توحید خدا حکایت می‌کند، قرآن آن را در قالب الفاظ بیان می‌دارد، دیگر و الْعَوَا فِيهِ از روی ناهمی و لجاجت است.

۲۶- وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْعَوَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ تفسیر احسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۴۳۰
تَغْلِبُونَ

یعنی به وقت خواندن قرآن گوش ندهید و مشغول سر و صدا باشید تا غالب شوید و نگذارید یارانش بشنوند و نگذارید به راحتی بخوانند، این سخن حاکی از کمال عجز آنها در مقابل قرآن است. آن گاه در مقابل تهدید آنها فرموده است:

۲۷- فَلَنَذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ.

مراد از «اسوء» همانست که گفتند: الْعَوَا فِيهِ یعنی: در مقابل این کار قبیحتر، بدترین عذاب را به آنها می‌چشانیم، علی هذا این تهدید فقط در مقابل آن عمل است، به نظر بعضی، اسوء به معنی سوء است و تفضیل مراد نیست. آن وقت شامل همه گناهان می‌شود و شاید منظور آن باشد که همه عذابها «اسوء» هستند.

۲۸- ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ.

لفظ «النار» بیان است از «جزاء»، جمله ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ مبتدا و خبر است از لفظ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ فهمیده می‌شود که (نعوذ بالله) آتش از شش جهت بر آنها محیط است، نظیر: أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا كهف / ۲۹. جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ.

این جمله نشان می‌دهد که حجت بر آنها تمام شده و کلام حق را کما هو حق دانسته و انکار کرده‌اند، عذاب مربوط به چنین کفار است. یعنی آنها «کافر عن عناد» هستند نه «کافر عن جهل».

۲۹- وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ أَصْلَلْنَا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ. منظور از جن و انس همان «قرناء» است که گذشت. غرض از نَجْعَلُهُمَا ...

رسیدن به نهایت ذلت است. لفظ ماضی «قال» بعَلَّتْ محقق الوقوع بودن می‌باشد.

۳۰- إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَفْسِيرُ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ، ج ۹، ص: ۴۳۱
تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ

این آیه و آیه بعدی در رابطه با مؤمنان است چنان که آیات قبل در رابطه با کفار بود، منظور از اسْتَقَامُوا ادامه دادن به راه حق است یعنی: گفتند:

پروردگار ما خداست و تا دم مرگ در آن ایستادند و آن را ادامه دادند.

ظهور آیه در آنست که نزول ملائکه به وقت مرگ خواهد بود و گر نه این نزول و گفتگو در زندگی عادی برای کسی اتفاق نیفتاده است.

آن وقت ملائکه خواهند گفت: از عذاب نترسید و مژده باد شما را بهشت موعود.

در مجمع البیان از محمد بن فضیل روایت شده که از حضرت رضا صلوات الله علیه معنی استقامت را پرسیدم فرمود: به خدا همانست که شما در آن هستید «هی و الله ما انتم علیه» و از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل می‌کند که نزول ملائکه به هنگام مرگ خواهد بود.

۳۱- نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ

مراد از اولیاء بودن همان تسدید و تأیید مؤمنان از جانب خداست، این ولایت از جانب خدا به ملائکه تفویض شده است، اما حراست ملائکه و روزی رساندن و سائر کارها که به آنها محول شده است در زمینه مؤمنان و کافران هر دو است. مراد وَفِي الْآخِرَةِ

آنست که: همانطور که در دنیا یاران شما بودیم و تأیید و تسدید شما بر ما محول شده بود در آخرت نیز همانطور خواهیم بود. از تفسیر قمی نقل شده «نحن اولیائکم فی الحیاء الدنیا قال: کنا نحرکم من الشیاطین و فی الآخرة ای عند الموت».

وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ

. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۳۲

این هم از مصادیق «اولیاء» بودن است که وعده بهشت به آنها می‌دهند «فیها» راجع به آخرت است: در المیزان فرموده: «تدعون» از ماده دعا، اعم از «تشتهی» است، نظیر این آیه است فیها ما تشتهی الأنفس و تلمد الأعیُن زخرف / ۷۱ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا ق / ۳۵، این آیات و آیه فوق، از گسترش بسیار بزرگ نعمتهای بهشتی حکایت دارند که اندازه آنها را جز خدا کسی نمی‌داند.

۳۲- نَزَّلًا مِنْ غُفُورٍ رَحِيمٍ.

تأکید نعمتهای بهشتی است «نزلاً» حال است از ما تشتهی

آنها نشانه‌ای از نادیده گرفتن گناهان و رحمت خداست که اگر گناهان را نادیده نمی‌گرفت و نقائص را تکمیل نمی‌کرد و مهربان نبود، امکان نداشت که به آن نعمتها برسد.

۳۳- وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

آیه در رابطه با لا تشیعوا لهذا القرآن است یعنی: چرا گوش ندهند به خواننده قرآن، با آنکه به سوی خدا می‌خواند، کدام سخنگو بهتر از اوست عمِلَ صَالِحًا حاکی است که برای غرض فاسد و جاه طلبی نمی‌خواند بلکه خودش نیز به آن عمل می‌کند و اظهار ایمان می‌نماید، آنکه به خدا ایمان دارد و به گفته او عمل می‌کند، دعوت او به خدا بهترین سخن است.

۳۴- لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ.

تکمیل آیه سابق است یعنی: ای پیامبر حالا که احسن قولاً هستی باید برخورد و دعوت نیز با طریق احسن باشد. یعنی خصلت خوب با خصلت بد یکی نیست تو خصلت و رفتار بد را با خصلت خوب و عفو و اغماض دفع کن آن وقت خواهی دید که دشمن دوست شده است روایت شده: مردی از همسایه‌های آن تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۳۳

حضرت چنان ناتراشیده بود که بر سر آن حضرت خاکستر می‌انداخت، چون او مریض شد، حضرت به عیادتش رفت و آن سبب اسلام وی گردید. نظیر این آیه است آیه: ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ ... مؤمنون / ۹۶.

۳۵- وَ مَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ.

ضمیر «یلقاها» به خصلت بر می‌گردد یعنی: خصلت دفع کار بد با برخورد خوب. آیه این خصلت را تعظیم می‌کند.

منظور از صبر، تحمیل بر ناگواری است تا آن را با طریق خوب دفع کند این خصلت داده نمی‌شود مگر صابران را و مگر آنها که دارای سهم بزرگی از عقل و کمال انسانیت هستند.

۳۶- وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

آیه در رابطه با اذْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ است «نزغ» به معنی اسم فاعل (نازغ) می‌باشد یعنی اگر فساد کننده و وسوسه‌ای از شیطان وارد قلب تو شود بخدا پناه ببر که گفته‌های شما را می‌داند و به احوالتان عالم است.

المیزان می‌گوید: شیطان را به وسوسه آن حضرت راهی نیست. علی هذا منظور از آیه آنست که: اگر شیطان در دعوت تو خللی پیش آورد و نگذارد مردم ایمان بیاورند به خدا پناه ببر، نظیر: وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسُخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ حج/ ۲۵ و اگر هم معنای اول باشد از راه «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» است.

۳۷- وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ.

این آیه و آیه ۳۹ از آیات توحید هستند، ارتباط آنها با لَا تَسْمَعُوا لَهُدَا تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۳۴

الْقُرْآنِ وَالْعَوَافِيهِ

ظاهرا در آنست که: میان آیات طبیعت و آیات قرآن تطابق هست، آنچه کاینات به طور طبیعی به خدا و توحید او دلالت دارند، قرآن آن را در قالب الفاظ بیان می‌کند، علی هذا قرآن زبان کون و زبان طبیعت است پس چرا می‌گوئید: به این قرآن گوش ندهید!!! پیدایش شب و روز و آفتاب و ماه دال بر وجود خدا و توحید و حکمت اوست، چون این چهار مظهر طبیعی، مخلوق و معجول خدا هستند، نمی‌توانند معبود باشند، پس لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ ...، گویی کسی سؤال می‌کند: پس چکار کنیم؟ در جواب فرموده.

وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ.

ضمیر «خلقهن» راجع به هر چهار چیز است، در جوامع الجامع فرموده:

جماعت لا- یعقل حکم مؤنث را دارد، لذا «خلقهن» آمده است، به نظر می‌آید مراد از «ایاه» معبود حق است یعنی اگر می‌خواهید معبود واقعی را عبادت کنید، به خدا عبادت کنید ناگفته نماند این آیه یکی از چهار آیه سجده واجبه است که در سوره الم سجده آیه ۱۵ مشروحا گفته شد. منظور از سجده در آیه عبادت و بندگی است.

۳۸- فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ.

مراد از فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ ملائکه می‌باشند، این تعبیر حکایت از عظمت آنها دارد. ظاهرا منظور از آیه آنست که: فرمان عبادت برای نفع و کمال شماسست و گر نه خدا حاجتی به عبادت شما ندارد، او عبادت کنندگان بیشتر دارد بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ حاکی از دوام و استمرار است، نظیر این آیه است آیه اخیر از سوره اعراف. تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۳۵

۳۹- وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ.

از دلائل ربوبیت خدا آنست که به وسیله تبخیر دریاها و تشکیل ابر و باران، زمین مرده را زنده کرده و روئیدنیها را به وجود می‌آورد، این نظم دلالت بر وجود ناظم و حکمت و ربوبیت او دارد، ظهور آیه در آنست که زمین خودش حرکت می‌کند و خودش بالا می‌آید، در سوره حج فرموده. اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأُنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ / ۵.

إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لُمُحْيِي الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

تشبیه قیامت به زنده شدن زمین روئیدن نباتات یکی از دلائل وجود قیامت است چنان که در آخر سوره حجر مشروحا گفته‌ایم.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۳۶

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۴۰ تا ۴۸]

إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۴۰) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ (۴۱) لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (۴۲) مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَمَذُومٌ مَغْفِرٌ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ (۴۳) وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (۴۴)

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِّتَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (۴۵) مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۴۶) إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِيَ قَالُوا أَدْنَاكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ (۴۷) وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ (۴۸)

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۴۳۷

۴۰- کسانی که در آیات ما انحراف وارد می‌کنند بر ما مخفی نمی‌مانند، آیا آنکه به آتش انداخته می‌شود با آنکه در روز قیامت ایمن می‌آید یکی است؟ بگو هر چه می‌خواهید بکنید، خدا به آنچه می‌کنید بیناست.

۴۱- کسانی که به قرآن کافر شده‌اند (در آتشند) قرآن کتاب توانایی است.

۴۲- باطل به او راه نمی‌یابد در حال حاضر و نه در آینده، نازل شده است از جانب خدای حکیم و پسندیده.

۴۳- به تو گفته نمی‌شود مگر آنچه به پیامبران پیش از تو گفته شده است، پروردگار تو صاحب آمرزش و صاحب عذاب دردناک است.

۴۴- اگر قرآن را غیر فصیح قرار می‌دادیم، می‌گفتند چرا آیاتش تبیین نشده است؟ آیا کتاب غیر فصیح و مردم فصیح؟! بگو: آن برای آنان که ایمان می‌آورند هدایت و شفاست و، آنان که تسلیم نمی‌شوند قرآن برای آنها کوری است، آنها از جای دور صدا می‌شوند.

۴۵- به موسی تورات را دادیم در آن اختلاف شد اگر وعده مهلت از خدا نگذشته بود، میان آنها حکم به هلاک می‌شد، یهود از تورات در شک بزرگی هستند.

۴۶- هر که کار نیک کند برای خودش است و هر که بد کند بر علیه خود می‌باشد، خدای تو به بندگان ظالم نیست.

۴۷- علم قیامت به خدا راجع است، هیچ میوه‌ای از غلافش خارج نمی‌شود و هیچ مؤنثی بار بر نمی‌دارد و نمی‌گذارد مگر با علم او، روز قیامت ندایشان کند کجاست شریکان من؟ گویند: اعلام کردیم که کسی از ما بر شریک داشتن تو گواه نیست.

۴۸- آنچه از پیش می‌خواندند از آنها گم می‌شود و می‌دانند که راه فراری ندارند.

کلمه‌ها

یلحدون: لحد و الحاد، میل و انحراف، آن در آیه با «فی» محل میل و انحراف را بیان می‌کند یُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا یعنی آیات را از محل و معنی و مدلول خود منحرف می‌کنند. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۴۳۸

اعجمی: عجمه: لکنت زبان و عدم فصاحت. اعجم: غیر فصیح و کسی که نمی‌تواند مطلوبش را خوب بیان کند، خواه از عرب باشد یا از غیر عرب. جوهری گوید: «الا- عجم الذی لا- یفصح و لا یبین کلامه و لو کان من العرب» پس مراد از آن در آیه غیر فصیح است.

وقر: سنگینی و ثقل سامعه. (ناشنوایی).

عمی: عمی: کوری. اعمی: کور.

مریب: ریب: شک و تردید. «مریب»: شک آور.

اکمام: کم (بفتح اول) مصدر است به معنی پوشاندن «کم الشیء کما غطاه و ستره» «کم» بضم اول غلافی است که گل یا میوه را می پوشاند جمع آن اکمام است، آن فقط دو بار در قرآن آمده است: فصلت/ ۴۷، رحمن/ ۱۱.

آذناک: ایدان: اعلام. «آذناک» اعلام کردم تو را.

محیص: حیص: عدول و کنار شدن. «محیص» اسم مکان است یعنی محل فرار.

شرحها

آیات شریفه، فصل دیگری از اعراض مشرکان را مطرح و جواب می دهد و آنها را تهدید به آتش می کند، و آن حضرت را امر به صبر و خویشتن داری می کند، که تو اولین کسی نیستی که مورد اهانت واقع می شوی، مشرکان با گفتن قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ... لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ می خواستند آیات خدا را از مسیر اصلی منحرف کنند، و از هدایتگری بیاندازند.

ولی آیات آنها را به عذاب خدا تهدید می کند، سپس می گوید باطل و تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۳۹

و انحراف را در این قرآن راهی نیست، و اگر قرآن فصیح و روشن نبود، اعتراض می کردند، و اگر نه این بود که خدا انسان را در مهلت آفریده است، عذاب خدا آنها را مستأصل می کرد، علم هر چیز در نزد خداست، از احوال مشرکان نیز آگاه است، روز قیامت از آنها خواهد پرسید که شریکان من کجا هستند؟

ناگفته نماند: آیات شریفه گر چه در رابطه با مشرکان عصر نزول قرآن است، ولی از لحاظ ترسیم روحيات انسانهای مشرک، شامل هر زمان و همه انسانهاست بت پرستی در عصر حاضر شدیدتر از زمان نزول قرآن است.

امروز ابر قدرتها، بتهای زمانند که هزار مرتبه از بتهای آن روز بدتر می باشند.

۴۰- إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا.

به نظر می آید مراد از الحاد در آیات همانست که گفتند: لا- تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ و امثال آن، این سخن منحرف کردن آیات خداست که نمی گذارد، قرآن مردم را هدایت بکند، المیزان آیات را شامل آیات تکوینی و آیات قرآن هر دو می داند، که مثلا شمس و قمر را آیات خدا می دانند و سپس آنها را عبادت می کنند.

أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

بیان لا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا است، یعنی اهل الحاد، اهل آتشند، اما ایمان آورنده در روز قیامت ایمن خواهد بود.

اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ امر تهدیدی است.

۴۱- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّ لَهُمْ لَكِتَابًا عَزِيزًا.

خبر «ان» محذوف است و از آیه ما قبل روشن می شود یعنی «ان الذين كفروا بالذکر يلقون في النار» زمخشری در کشاف و طبرسی

در جوامع الجامع تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۴۰

فرموده: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا... بدل است از إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ در اینصورت نیز معنی همانست. مراد از «الذکر» قرآن است که یکپارچه ذکر و بیداری است و ما هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ قلم/ ۵۲، آن گاه در مقابل کفر آنها فرموده: نه بلکه قرآن کتابی توانا و غالب است که باطل نمی تواند در آن راه یابد.

۴۲- لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ.

این آیه نشان می دهد که مراد از «عزیز» در آیه گذشته توانایی و غلبه است این دو آیه در رابطه با آنست که نمی توانند به قرآن لغو

وارد کنند، مراد از مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وقت نزول و از «من خلفه» آینده است، یعنی باطل و لغو در آن راه نمی‌یابد نه در حال و نه در آینده (۱).

المیزان فرموده: آمدن باطل به آن اینست که بعضی از اجزاء آن یا همه‌اش باطل گردند و یا احکام و شرایع و اخلاق آن لغو و بیهوده گردد، این آیه در ردیف آیه *إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذُّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ* حجر / ۹ می‌باشد. وصف حکیم و حمید تعلیل «و یأتیه الباطل» است یعنی خدایی که محکم کار است و کار را از روی مصلحت انجام می‌دهد و خدایی که در کارهایش ستوده است، به کار او باطل راه ندارد و گرنه بر خلاف حکمت و پسندیده بودن خواهد بود. ناگفته نماند: این آیه از دلائل عدم تحریف قرآن است که در سوره حجر درباره آن مفصلاً بحث کرده‌ایم.

۴۳- ما يُقَالُ لَكَ إِلاَّ مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ.

(۱) در مجمع البیان در معنی لا یأتیه الباطل ... فرموده:

«لیس فی اخباره مما مضی باطل و لا فی اخباره مما یكون فی المستقبل باطل بل اخباره کلها موافقها لمخبراتها و هو المروى عن ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام».

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۴۱

تسلیتی است بر آن حضرت که در مقابل انکار منکران استقامت داشته باشد.

إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَ ذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ.

این جمله می‌شود در مقام تهدید باشد یعنی: خدای تو دارای این دو صفت است بنگر مخالفان مورد کدام یک از این دو خواهند بود و یا منظور آنست که: اگر توبه کنند مورد غفران و گرنه مورد عقاب خواهند بود.

۴۴- وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ءَ أَعْجَمِيًّا وَعَرَبِيًّا.

این آیه تکمیل و إِنَّهُ لِكِتَابٌ عَرَبِيٌّ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ ... است. لَوْلَا فُصِّلَتْ نشان می‌دهد که منظور از «اعجمی» غیر فصیح و غیر روشن است مراد از «عربی» ظاهراً مشرکانند یعنی چطور می‌شود که کتاب فرستاده شده غیر فصیح اما کسانی که کتاب به آنها آمده فصیح باشند؟! در جوامع الجامع فرموده: علت اینکه «عربیون» به صیغه جمع نیامده آنست که نظر در اینجا به تنافی حالت کتاب و مکتوب الیه است نه اینکه کتاب یکی و مکتوب الیه جماعتند، طبرسی رحمه الله اعجمی را غیر عربی و عربی را زبان عربی فرموده ولی المیزان معنی اول را انتخاب نموده است.

قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءً وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ.

گویی منظور آنست که: عربی نازل کردن علت تامه نیست که آنها ایمان بیاورند و نیز لغت عرب بودن، اثر آن را به عرب محدود نمی‌کند بلکه عامه مردم چه عرب و چه عجم در مقابل آن دو صنفند، آنها که ایمان آورده‌اند برای آنها هدایت و به شک و تردید و مرض قلوبشان شفاست، اما آنها که تسلیم نمی‌شوند و تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۴۲

گوش شنوا ندارند، قرآن کورشان می‌کند و لا یزید الظالمین إلا خساراً.

أُولَئِكَ يُنَادَوْنَ گویی توجیه «عمی» است، کسی که از دور صدایی را می‌شنود و آن را نمی‌فهمد، به اضطراب و تردید می‌افتد، او بدتر از انسانی است که اصلاً صدایی نمی‌شنود.

۴۵- وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَ لَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ تسلیتی است بر آن حضرت، منظور از «کلمه...» وعده مهلت از جانب خداست که فرموده: وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُشْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ بقره / ۳۶، ضمیر «انهم» راجع به یهود است یعنی آنها از تورات در شک شدیدی هستند، علی‌هذا از در شک بودن مشرکان ناراحت مباش،

تسلیتی است بعد از تسلیت. «مریب» ظاهراً تأکید است برای «شک».

۴۶- مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ.

آیه شریفه در رابطه با مطالب گذشته و رجوع اعمال خوب و بد به خود عامل است و اگر این عدالت نبود و خدا نیک و بد را در یک چشم می‌دید، بسیار بسیار ظالم می‌بود البته نسبت به نیکوکاران، در سوره حج / ۱۰ فرموده: ذَلِكُمْ بِمَا قَدَّمْتُمْ يَدَاكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ این آیه می‌گوید: ای کافر، خدا تو را عذاب خواهد کرد، زیرا که خدا ظلام نیست، یعنی اگر عذاب نمی‌کرد، نسبت به نیکوکاران ظلام می‌شد و حق آنها پایمال می‌گردید، تعبیر لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ مجموعاً پنج بار در قرآن مجید آمده است، مضمون همه آنها یکی است رجوع شود به سوره انفال آیه ۵۱. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۴۴۳

۴۷- إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ.

این قسمت از آیه یک مطلب مستقلاً است در رابطه با علم و احاطه خدا نسبت به کائنات و آمدن قیامت. در عین حال می‌شود گفت: که دفع دخل است، گویی کسی سؤال می‌کند: خدا اینهمه اعمال نیک و بد را چطور خواهد دانست تا بر له یا علیه انسانها باشد؟ در جواب فرموده: إِلَيْهِ يُرَدُّ ...، مراد از رد علم ساعت آنست که وقت وقوع قیامت را فقط خدا می‌داند قُلْ إِنَّمَا عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي اعراف / ۱۸۷.

«ما» نافی و جمله و مَا تَخْرُجُ ... استفهامیه است.

مِنْ ثَمَرَاتٍ فاعل «ما تخرج» می‌باشد یعنی هیچ میوه‌ای از غلاف و قشر خود خارج نمی‌شود و هیچ مؤنثی حامله نمی‌شود و وضع نمی‌کند مگر با علم خدا هیچ یک از اینها بر خدا پوشیده نیست، این سخن نیز در رابطه با تدبیر و ربوبیت و توحید خداست. وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِيَ قَالُوا آذْنَاكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ.

گویی این قسمت از آیه متفرع است بر قسمت اول، یعنی از نتایج علم خدا آنست که روز قیامت چنان خواهد فرمود.

منظور از «آذناک» ظاهراً حال است در جوامع الجامع آن را «انت تعلم» معنی کرده است. اضافه «شُرَكَائِيَ» به یاء متکلم برای تهکم است، «شهِيد» به معنی گواه می‌باشد، یعنی کسی از ما گواهی نمی‌دهد که تو را شریکی هست، بعضی آن را حاضر معنی کرده‌اند یعنی از شرکاء کسی اینجا حاضر نیست، آن با وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ... مناسب است.

۴۸- وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَ ظَنُّوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۴۴۴

تکمیل آیه ما قبل است. گویند «ظنوا» به معنی علم می‌باشد، و شاید تا افتادن به آتش باز احتمال نجات بدهند، علی هذا «ظنوا» در جای خود واقع است.

چنان که طبرسی رحمه الله فرماید: گاهی از یقین با ظن تعبیر می‌آورند در جایی که خبر باشد نه عیان.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۴۴۵

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۴۹ تا ۵۴]

اشاره

لا- يَسْأَلُ الْإِنْسَانَ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُوسِسُ قَنُوطٌ (۴۹) وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسَيْنِ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَ لَنَذِيقَنَّاهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ (۵۰) وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ (۵۱) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (۵۲) سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

(۵۳)

أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ (۵۴)

۴۹- انسان از خواستن خیر خسته نمی‌شود و اگر شری به او رسد ناامید و مأیوس است.

۵۰- و اگر بعد از رسیدن ضرر، رحمتی به او بچشانیم گوید: این برای من است، گمان ندارم قیامت بر پا شود و اگر به طرف پروردگام برگردم برای من پیش او منزلت بهتری هست، کافران را از آنچه کرده‌اند خبر می‌دهیم و از عذابی غلیظ بر آنها می‌چشانیم.

۵۱- چون به انسان نعمتی دادیم از خدا اعراض کرده و کنار می‌کشد و چون ضرری بر او رسد دارای تضرع مفصلی است.

۵۲- بگو: خیرم دهید اگر قرآن از جانب خدا باشد و به آن کافر شوید، کیست گمراهتر از آنکه در اختلاف بزرگی است. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۴۴۶

۵۳- حتما آیات خویش را در اطرافشان و در وجودشان به آنها نشان خواهیم داد تا بدانند که او حق است، آیا بس نیست که خدایت به هر چیز شاهد است.

۵۴- بدان که آنها از لقاء خدایشان در شکند و بدان که خدا به هر چیز محیط است.

کلمه‌ها

یؤس: ناامید. صیغه مبالغه است از یأس، همچنین است قنوط.

لا یسئم: سأم: خستگی و ملالت.

ضراء: ضرر. آن اسم مؤنث است، در قاموس و اقرب الموارد هست که آن به هر گرفتاری گفته می‌شود اعم از بدنی و مالی و غیره. نا: نای: دور شدن. «نای فلانا و عنه: بعد عنه».

شفاق: مخالفت و جدایی. در اقرب الموارد دشمنی و مخالفت گفته و گوید:

حقیقتش آنست که هر یک در شقی غیر از شق رفیقش باشد.

افاق: افق: ناحیه و طرف. چنان که در نهاییه و قاموس و مفردات گفته آفاق: اطراف.

شرحها

آیه اول و دوم و سوم، حال انسان را بررسی می‌کند و آن اینکه: انسان به وقت نعمت و رفاه، طاغی و متکبر و به وقت گرفتاری، نالان و مأیوس است، به عبارت دیگر: نه در نعمت می‌تواند خود را حفظ بکند و نه در نعمت. علت کفر و انکار حق نیز همین است، که به حکم إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكْفُورٌ أَلَمْ يَكْفُرْ بِاللَّذَاتِ الَّتِي لَا تَمْلِكُ لَهُ شَيْئًا وَهُوَ يُكْفِّرُ بِهَا وَكَانَ كَافِرًا (۱۰۰) که به حکم إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكْفُورٌ (۱۰۰) در مقابل حق می‌ایستد.

آن‌گاه فرموده: اگر قرآن از جانب خدا باشد و قبول نکنید، از همه گمراهترید گویا: مراد آنست که احتمال صدق آن نیز، شما را وادار می‌کند که تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۴۴۷

در آن بیاندیشید.

به دنبال آن می‌فرماید: ما آیات خویش را در اطراف آنها و در وجود آنها نشان خواهیم داد تا بدانند که قرآن حق است.

۴۹- لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُؤْسُ قَنُوطٌ.

منظور از «خیر» هر چیز اختیار شده و مطلوب است. مال باشد یا غیر آن.

ذیل آیه نشان می‌دهد که چون به بیند اسباب ظاهری از کار افتاده مأیوس و ناامید می‌شود بی‌آنکه به رحمت خدا امیدوار باشد،

گویی منظور از «دعاء» خواست باطنی و ضمیر است، چون آیه حال مشرکان را بیان می‌کند.

۵۰- وَ لَئِنْ أَدْقَنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتُهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي.

جمله «هذا لی» ادعای استقلال در نعمت است و این، سخن ضمیر و زبانحال اوست نه اینکه در زبان بگوید، «من» اشاره است به اینکه رحمت از جانب ماست نه اینکه او استقلال دارد.

وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَئِنْ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَى.

این سخن حاکی از آنست که او نعمت را از کرامت ذات خود می‌داند و می‌گوید: من در اثر استحقاق و کرامت ذات به این مال و مقام رسیده‌ام، علی‌هذا اگر آخرت درست باشد من در آنجا نیز در نعمت خواهم بود، «للحسنى» یعنی «الحاله الحسنی و المنزله الحسنی» که عبارت اخرای بهشت باشد. این سخن هم ظاهراً زبانحال آن انسان است نه اینکه به زبان گوید:

نظیر این سخن است آیه: مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَئِنْ رُدِدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا كهف / ۳۶. فَلَنَبْنِيَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَ لَنَذِيقَنَّهِمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ.

تهدید و وعده عذاب است، حالت انکار و اعمال خلاف آنها در شکلی ظاهر تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۴۸ خواهد شد که نخواهند شناخت، اما خدا خواهد داد، که اعمال شما، در صورت چنین عذابها در آمده‌اند.

۵۱- وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَى بِجَانِبِهِ وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَدَّوْا دُعَاءِ عَرِيضٍ.

فرق این آیه با آیه قبلی آنست که انسان گمراه در آیه گذشته ادعای استقلال می‌کرد و نعمت را از خودش می‌دانست ولی در این آیه با آمدن نعمت طغیان و و استکبار سر می‌دهد، منظور از جانب، طرف و پهلو است نأی بجانبه کنایه از و خودپسندی است یعنی از خدا اعراض کرده و خود را کنار می‌کشد، «عریض» به معنی وسیع و طویل است.

۵۲- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ.

در المیزان فرموده: قرآن شما را به طرف خدا می‌خواند و می‌گوید: من از جانب خدا هستم، لا اقل باید احتمال صدق در آن بدهید، این احتمال کافی است که شما برای دفع ضرر محتمل در قرآن تدبیر کنید، کدام ضرر از هلاک ابدی مهمتر است، پس جایی برای اعراض بالکلیه از قرآن نیست.

مَنْ أَضَلُّ ... حاکی است که در اینصورت شما از هر گمراه گمراه‌ترید.

۵۳- سَدَّيْرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ سَيَاق آیه نشان می‌دهد که ضمیر «انه» راجع به قرآن است، آیه گذشته که در رابطه با انکار قرآن بود، آن را تأیید می‌کند، در اینصورت مراد از «آیاتنا» آن قسمت از آیاتی است که حقایق قرآن را اثبات می‌کنند، نظیر حوادث و وقایعی که قرآن از وقوع آنها خبر داد، مانند آنکه خدا پیامبرش را یاری خواهد کرد، مؤمنان را در زمین تمکن داده و از مشرکان قریش انتقامشان را خواهد تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۴۹ گرفت.

خدا آن حضرت را امر به هجرت فرمود، در بدر صناید قریش کشته شدند مسلمین در مدینه دارای تمدن و حکومت شد، مکه به دست آنها فتح گردید، یمن، و طائف و جاهای دیگر به دست مسلمانان افتاد و هکذا ... پس همه آنها که قرآن وعده کرده بود به وقوع پیوست و وقوع آنها حق بودن قرآن را ثابت نمود.

ممکن است مراد از آیات، آنهایی باشد که از غالب بودن اسلام به تمام ادیان خبر می‌دهند مانند أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ توبه / ۳۳، فتح / ۲۸، صف / ۹ در اینصورت منظور از «لهم» همه مشرکان است چنان که در وجه اول فقط مشرکان مکه منظور بودند.

و نیز ممکن است منظور از آیات، چیزهایی باشد که انسان به وقت مرگ می‌بیند و حقایق خدا بر او روشن می‌شود، در اینصورت

ضمیر «آنه» راجع به خدای سبحان است (از المیزان) ناگفته نماند وجه اول از همه مقبولتر می‌باشد.

أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ.

می‌شود این جمله تعلیل «سنریهم» باشد یعنی خداوند بر گذشته و حال و آینده شاهد است، می‌تواند آینده را بیاورد و وعده‌های قرآن را عملی سازد، «بربک» فاعل «یکف» و با آن زاید است، جمله **أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ** ... بدل است از «بربک»، تقدیر آن «او لم یکفهم انه على كل شيء قدیر» است، یعنی:

آیا در تحقق بخشیدن به این وعده، آنها را کافی نیست که خدا به هر چیز شاهد و عالم است.

احتمال دیگر آنست که: ضمیر «آنه» به الله راجع است و منظور از آیه آنست که: خدا آیات وجود و توحید خویش را هم در کائنات که در اطراف انسان هستند و هم در وجود انسان به انسان نشان خواهد داد تا بداند که خدا حق است، تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۵۰

کائنات و وجود او از خدا خبر می‌دهند، علی‌هذا انسان از این دو راه خدا را می‌شناسد، هر چند که به زبان اقرار ننماید.

در اینصورت شهید به معنی «مشهود» است یعنی آیا در عملی شدن این وعده کافی نیست که خدا بر همه چیز مشهود است؟ و همه چیز مانند آینه خدا را نشان می‌دهند و او را می‌بینند؟ علی‌هذا این آیه در رابطه با مسئله توحید است که در تمام این سوره مطرح می‌باشد.

در آخر ناگفته نماند در بعضی از روایات، «آیاتنا» به علائم ظهور حضرت مهدی صلوات الله علیه و علی آبائه و «آنه» به خود آن حضرت تفسیر شده است

«عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله عز و جل سنریهم آیاتنا فی الافاق ... قال خسف و مسخ و قذف قال قلت: حتی یتبین لهم قال دع ذاک قیام القائم علیه السلام» (تفسیر برهان).

۵۴- أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيئَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَّا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ.

صدر آیه حاکی از آنست که با همه این دلایل، امیدی به ایمان مشرکان نیست زیرا که از دیدار ثواب و عقاب خدا در شگند، یقین به آخرت ندارند، علی‌هذا به دین تو تسلیم نخواهند شد ولی باکی از عدم ایمان آنها نیست زیرا که خدا بر آنها محیط است و به حسابشان خواهد رسید، نظیر بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ بروج / ۲۰ و الله اعلم. روز سه شنبه بیست و چهارم ربیع الاول هزار چهار صد و پنج (۱۴۰۵) هجری مطابق ۲۷ / ۹ / ۱۳۶۳ تفسیر سوره حم سجده به پایان رسید.

والحمد لله و هو خیر ختام

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۵۱

سوره شوری

اشاره

در مکه نازل شده و پنجاه و سه آیه است

نظری به کلیات سوره

۱- شوری شصت دومین سوره است که بعد از سوره فصلت در مکه نازل گردید، در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره چهل و دوم

است. به نظر می‌آید که در سالهای هشتم و نهم بعثت نازل شده باشد، از تاریخ صحیح نزول آن دلیلی در دست نیست.

در اول سوره مؤمن و فصلت گفته شد که حوامیم همه به ترتیب از مؤمن تا احقاف پشت سر هم نازل شده‌اند و چون همه با «حم» شروع شده‌اند، می‌شود استفاده کرد که مطالب در همه یکی است مگر آنکه نظر دکتر رشاد ادهم را صحیح بدانیم چنان که در اول سوره اعراف گذشت. اما در این سوره حروف (ع-س-ق) اضافه شده است.

۲- عدد آیات آن در قرائت کوفی پنجاه و سه و در قرائت دیگران پنجاه است علت این اختلاف آنست که: «حم-عسق» در قرائت کوفی دو آیه و نیز و مِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ یک آیه است (مجمع البیان).

به نقل تفسیر خازن این سوره دارای هشتصد و شصت کلمه و سه هزار و پانصد و هشتاد و هشت حرف است. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۴۵۲

۳- تسمیه به «شوری» به علت وقوع این کلمه در آیه وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْزُهُمْ سُورَى يُبَيِّنُهُمْ / ۳۸ است ولی در روایات نبوی و امامان علیهم‌السلام سوره حم عسق نامیده شده است به همین جهت طبرسی رحمه‌الله آن را سوره حمعسق نامیده و فرماید: شوری نیز نامیده‌اند، سخن تفسیر خازن نیز چنین است.

۴- این سوره به شهادت آیات آن، مکی است ولی به نظر بعضی آیات ۳۸ و ۳۹ در مدینه نازل شده است.

و نیز گفته‌اند: آیه قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى در مدینه نازل شده است.

ابن عباس گوید: چون این آیه نازل گردید مردی گفت: به خدا قسم که خدا این آیه را نازل نکرده است خدا در جواب او نازل فرموده: أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا / ۲۴.

آن مرد از گفته خود نادم گردید و توبه کرد، لذا آیه وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ ... نازل گشت (مجمع البیان) نزول آیه قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ ... در مدینه حتمی است و خواهد آمد.

۵- به نظر می‌آید: محور مطالب این سوره «وحی» است، در اول آن می‌خوانیم كَذَلِكَ يُوحى إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ ... پس از مقداری مطالب و تهدید مشرکان، می‌رسیم به آیه وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا ...

باز بعد از مقداری مطالب و ارباب، آیه ۱۲ می‌رسد شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ باز به همین طریق تا در آیه ۱۷ می‌خوانیم اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ آن گاه مطلب ادامه می‌یابد تا به آیه أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ... /

۲۴ میرسد و سپس در آخر می‌فرماید: وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ تَفْسِيرُ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۹، ص: ۴۵۳

اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ...

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا ...

علی هذا چنان که در المیزان فرموده: غرض اصلی در این سوره وحی است، در اینصورت مطالب دیگر با تناسب وحی آمده است.

۶- شأن نزول بخصوصی برای این سوره بدست نیامد: ظاهراً علت نزول آن احتیاج واقعی انسانیت بوده است تا حقائق را بدانند و به طرف خدا هدایت شوند و الله اعلم.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۴۵۴

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۱ تا ۶]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) عسق (۲) كَذٰلِكَ يُوحٰى اِلَيْكَ وَاِلٰى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكَ اللّٰهُ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ (۳) لَهُ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَمَا فِى الْاَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيْمُ (۴)

تَكَادُ السَّمٰوٰتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُوْنَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُوْنَ لِمَنْ فِى الْاَرْضِ اِلَّا اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ (۵) وَ الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِهٖ اَوْلِيَاءَ اللّٰهُ حَفِيْظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا اَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيْلٍ (۶)

بنام خدای رحمان رحیم

۱-ح-م.

۲-ع-س-ق.

۳- خدای عزیز و حکیم، این چنین به تو و پیامبران پیشین وحی می‌کند.

۴- خدایی که هر چه در آسمانها و زمین هست مال اوست و او والا مقام و بزرگ است.

۵- نزدیک است آسمانها از بالا شکافته شوند، ملائکه خدایشان را تسبیح و حمد می‌کنند و برای اهل زمین مغفرت می‌طلبند، بدانید که خدا آمرزنده و مهربان است.

۶- آنان که جز خدا سرپرستان گرفته‌اند، خدا بر آنها حافظ است، تو بر آنها وکیل نیستی.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۴۵۵

کلمه‌ها

رحمن: درباره دو وصف رحمان رحیم رجوع شود به سوره حمد، به نظر ما رحمان حاکی از رحمت عام و شامل و رحیم حاکی از رحمت ثابت و پیوسته است.

جمع‌عسق: در اول سوره اعراف در زمینه حروف مقطعه سخن گفته شد، به آنجا رجوع شود، در همه سوره‌های حوامیم بعد از کلمه «حم» سخن از کتاب و قرآن است نظیر تَنْزِيْلُ الْكِتَابِ - وَالْكِتَابِ الْمُبِيْنِ ولی در این سوره با كَذٰلِكَ يُوحٰى ... سخن آغاز می‌گردد حیف که هر قدر کلام را به اینجا و آنجا بکشیم از معانی واقعی این حروف چیزی دستگیرمان نمی‌شود.

یتفطرن: فطر: شکافتن و شکاف. مصدر و اسم هر دو آمده است طبرسی فرماید:

«اصل الفطر: الشق» راغب شکافتن از طرف طول گفته است.

تفطر و انفطار: شکافته شدن.

وکیل: کارساز، کسی که کار به او محول شده است.

شرحها

در این آیات می‌خوانیم که وحی یک سنت الهی است در رسول خدا و همه پیامبران، وحی به علت حکیم بودن خداست که نباید بندگان را بدون هدایت بگذارد، آسمانها از عظمت وحی نزدیک است منفجر شوند، ملائکه نیز آن وحی و هدایت را از خدا می‌خواهند تا بدان وسیله، بندگان خدا آمرزیده شوند، آنان که جز خدا را معبود گرفته‌اند از چنگ خدا فرار نتوانند کرد. تفسیر

أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۴۵۶

۱ و ۲- «حم عسق».

در مقدمه سوره گفته شد که در قرائت کوفی این حروف دو آیه حساب شده‌اند، حروف مقطعه از مختصات قرآن مجید است، در هیچ کتاب دیگر یافته نیست، آنها اسراری است ما بین خدا و رسول و اوصیاء او علیهم‌السلام.

طبرسی رحمه الله در تفسیر بقره از امیر المؤمنین نقل فرموده:

«انه قال لكل كتاب صفوة و صفوة هذا الكتاب حروف التهجي».

۳- كَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

لفظ «كذلك» به معنی «این چنین» اشاره به نفس وحی این سوره است علی هذا مطلق وحی به این فرد بالخصوص تشبیه شده است، یعنی: خدا مانند این سوره، به تو و پیامبران گذشته وحی می کند. نتیجه آنست که: وحی به همه پیامبران یکسان است و سنت الهی می باشد.

وصف عزیز و حکیم حاکی است که اولاً خدا قدرت و توانایی اینکار را دارد ثانیاً حکمت او لازم گرفته که بندگان را بی هدایت نگذارد و به آنها پیامبر بفرستد.

۴- لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ.

این آیه تعلیل دیگری است به فرستادن وحی، وقتی که خدا به همه چیز از جمله انسانها ولایت دارد، وقتی که والا مقام حقیقی و بزرگ واقعی اوست، پس اینها همه، فرستادن وحی و هدایت را لازم گرفته است، عظیم گاهی در بزرگ جسمی و محسوس به کار می رود، نظیر و لها عرش عظیم نمل / ۲۳ و گاهی در عظمت معنوی و احاطه و سلطه، استعمال آن در خدا به معنای دوم است.

۵- تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرُونَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص:

۴۵۷

با دقت در ربط این آیه با مسئله وحی، به نظر می آید مراد از شکافتن آسمانها، نشان دادن عظمت وحی است، یعنی آمدن وحی چنان دارای عظمت است که نزدیک است آسمانها از عظمت آن بشکافند.

«فوقهن» برای آنست که وحی از بالای آسمانها می آید، اگر بنا باشد، شکافته شوند باید از فوق شکافته شود.

استغفار ملائکه ظاهراً آنست که از خدا می خواهند مردم را هدایت بکند و بیمارزد، در اینصورت، این سخن نیز در رابطه با وحی است، یعنی ملائکه خدا را در مقابل جلالش تسبیح و در مقابل نعمتهایش حمد می کنند و نیز برای اهل زمین هدایت می طلبند، شاید بدین جهت است که لِمَنْ فِي الْأَرْضِ مطلق آمده است، زیرا آنها برای همه هدایت می خواهند «۱»، به عکس آیه الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا ... غافر / ۷.

ولی در روایتی از حضرت صادق صلوات الله علیه هر دو آیه یکی حساب شده و قید «من المؤمنین» بر آیه تَكَادُ السَّمَاوَاتُ اضافه شده است.

أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.

اشاره است به قبول استغفار ملائکه و اضافه رحمت بر آن.

۶- وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيفٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ.

این آیه به حکم تفریعی است بر آیات گذشته، یعنی: پس از آنکه معلوم گردید: که ولایت کل کاینات و همه چیز، از آن خداست، کسانی که جز خدا سرپرستان گیرند خدا شرک و کفر و همه اعمال آنها را حفظ خواهد کرد، وظیفه پیامبر فقط ابلاغ سخن خداست.

(۱) استفاده از المیزان.

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۷ تا ۱۲]

اشاره

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ (۷) وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ (۸) أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَ هُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۹) وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ (۱۰) فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ مِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۱۱)

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۲)

۷- این چنین قرآنی روشن را بر تو وحی کرده‌ایم، تا اهل مکه و کسانی را که در اطراف آنند انذار کنی، و انذار کنی از روز جمع شدن که در آن شکی نیست، گروهی در بهشت و گروهی در آتشند.

۸- اگر خدا می‌خواست همه‌اش را یک امت می‌گردانید لیکن هر که را بخواهد در رحمت خویش داخل کند، ظالمان را سرپرستی و یاری نیست.

۹- بلکه جز او سرپرستانی گرفته‌اند، الله فقط اوست سرپرست، فقط او مردگان را زنده تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۵۹ می‌کند و او بر هر چیز تواناست.

۱۰- در هر چه اختلاف کردید حکمش با خداست پروردگار من آن خداست، بر او توکل کرده و به او بر می‌گردم.

۱۱- او آفریننده آسمانها و زمین است از خودتان بر شما زوجهایی قرار داده و از چهارپایان زوجهایی آفریده، شما را در آن می‌آفریند، چیزی مانند او نیست و فقط اوست شنوا و بینا.

۱۲- خزائن آسمانها و زمین خاص اوست، روزی را به هر که خواهد وسعت دهد و تنگ گیرد او به هر چیز داناست.

کلمه‌ها

عربی: فصیح و روشن، به نظر طبرسی رحمه الله منظور لغت عرب است.

ام القرى: نام مکه معظمه است «زادها الله شرفا» که مرکز آبادیها بود، این کلمه فقط دو بار در قرآن آمده است یکی در اینجا، دیگری در سوره انعام/ ۹۲.

سعیر: آتش افروخته. سحر: افروختن آتش و افروخته شدن آن.

انیب: انابه: توبه کردن.

فاطر: آفریننده. فطر در اصل به معنی مطلق شکافتن و یا شکافتن از طول است.

یذراکم: ذره: آفریدن بر وجه اختراع، اصل آن به معنی ظهور است (مجمع البیان انعام/ ۱۳۶).

مقالید: کلیدها. خزانه‌ها. طبرسی فرموده: مفرد آن مقلید و مقلاذ است.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۶۰

شرحها

آیات گذشته در زمینه اصل وحی بود ولی این آیات که فصل دوم سوره هستند در زمینه علت وحی می‌باشند که عبارت است از

انذار و بیان اینکه پایان زندگی انسانها بهشت یا جهنم است، در همین رابطه فرموده: اگر خدا می‌خواست همه را اهل هدایت و توحید می‌کرد اما چنین نخواست و سنت خدایی بر اختیار و تکلیف است.

در تعقیب مطلب آمده: سرپرست همه خداست باید از وحی او پیروی کرد و در اختلاف به داوری او روی آورد، آن‌گاه در تعلیل این سخن مقداری از دلائل توحید بازگو شده است.

۷- وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ.

لفظ «كذلك» اشاره است به وحی که در آیات سابق گذشت مَنْ حَوْلَهَا شامل سایر قسمت جزیره العرب و یا آبادیهای اطراف مکه است.

ناگفته نماند: بعضی از آیات شریفه برای مناسبتهای رسالت آن حضرت را در قالبهای کوچک ترسیم کرده است نظیر: وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ شعراء/ ۲۱۴، لِنُنذِرَ قَوْمًا مَا أُنذِرَ آبَاءَهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ یس/ ۶ و نظیر لِنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا.

اما آیاتی که در زمینه رسالت عامه آن حضرتند از لحاظ زمان و مکان، پنج آیه می‌باشد که در ذیل و اَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ انعام/ ۱۹ و نیز ذیل آیه الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ ... مائده/ ۳ شرح داده شد.

به نظر بعضی و مَنْ حَوْلَهَا شامل همه روی زمین می‌شود ولی این از سیاق آیه بعید است، جمله وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ ذکر الخاص بعد از عام و بیان مصداق تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۴۶۱

اتم است، و گرنه انذار آن حضرت در زمینه بلاهای دنیا نیز بوده است.

فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ.

می‌شود این جمله تعلیل انذار باشد، یعنی: علت وحی و انذار آنست که پایان بشریت به بهشتی و جهنمی بودن خواهد انجامید.

۸- وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ.

آیه دفع دخلی است که از آیه گذشته متولد می‌شود، گویی کسی می‌گوید:

چه حاجتی بر وحی و انذار بود. خدا خودش می‌توانست مردم را طوری بیافریند که همه اهل هدایت باشند؟ و آنها را به ایمان مجبور کند.

در جواب فرموده: اگر خدا می‌خواست همه مردم را موحد می‌کرد و در اعتقاد به خدا و اعمال نیک اُمَّةً وَاحِدَةً می‌شدند ولی خدا چنین نخواست است زیرا در آن صورت همه مسلوب‌الاختیار می‌شدند و مانند سوزاندن آتش از خود اختیاری نداشتند، در نتیجه مسئله ثواب و عقاب لغو و باطل می‌شد، اما اراده ازلی بر مختار بودن قرار گرفته، علی‌هذا مردم در مقابل دعوت انبیاء به دو گروه تقسیم می‌شوند.

گروهی دعوت آنها را قبول، خدا ولی و کارساز آنهاست و آنها را به رحمت خویش و اصل می‌کند، گروه دیگر که قبول نکنند ظالمند آنها را نه سرپرستی هست و نه یآوری.

این آیه نظیر وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا یونس/ ۹۹- وَ لَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدًى سجده/ ۱۳ است.

۹- أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَ هُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

از آیه سابق، مخصوصاً از جمله وَ لَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ ... روشن تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۴۶۲

شد که ولی و سرپرست خداست، به همین مناسبت در این آیه آمده که مشرکان جز او، بتها را سرپرست گرفته‌اند، آن وقت فرموده. این عمل خلاف حق است بلکه ولی، خداست.

«ام» به معنی «بل» است، تقدیم «هو» در جمله فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ برای حصر ولایت در خداست وَ هُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى دلیل دیگر ولایت خداست، همچنین است جمله وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ آری بت پرستان قبول داشتند که بتهای آنها مرده را زنده نتوانند کرد و بر

همه چیز قادر نیستند، پس ولی نتوانند باشند.

۱۰- وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ.

صدر آیه با آنکه دلیل دیگری بر ولایت خداست، متفرع بر آیه سابق است یعنی: وقتی که ولی همه اوست و بر هر چیز تواناست، پس باید حکم درباره اختلاف نیز مال او باشد، خواه اختلاف در عقیده باشد یا در شئون زندگی. نظیر: **إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ ...** یوسف / ۴۰.

آن گاه پس از اقامه دلائل و صاف شدن راه، خطاب به مشرکان می گوید:

این خدا پروردگار من است در کارها بر او توکل می کنم نه بر معبودهای باطل و در همه امور به او بر می گردم و از او فرمان اخذ می کنم.

۱۱- فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ.

پس از گفتن **ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي** در آیه سابق، در این آیه و آیه بعدی بر وجود و توحید و تدبیر خدا استدلال می کند، او آفریننده آسمانها و زمین است، آسمانها و زمین ذاتا ممکن الوجود هستند، محال است که بدون علت واجب-الوجود، خلق شوند.

خداوند تکثیر نسل انسان و حیوان را در ازدواج و نر و ماده بودن قرار تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۶۳

داده است و آن، یکی از اسرار عجیب موجودات زنده است که بدون آن، حیات ادامه پیدا نمی کرد، ضمیر «فیه» راجع به «جعل» است **يَذُرُّكُمْ فِيهِ** یعنی شما را در ازواج (نر و ماده) بودن می آفریند و تکثیر می کند، این جمله راجع به انسان و انعام هر دو است. چیزی در ذات و صفات، مانند خدا نیست، کاف زائد و برای تأکید نفی است و تقدیر آن «لیس مثله شیء» می باشد.

از امیر المؤمنین علیه السلام در نهج نقل شده:

«لیس کمثله شیء اذ كان الشیء من مشیته فکان لا یشبهه مکونه»

دو وصف سمیع و بصیر برای تکمیل مطلب است او خواسته‌های همه مخلوقات را می شنود **يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ** رحمن / ۲۹ و نیز او به خلق خود بیناست، نواقص شان را تکمیل می کند و به اعمالشان آگاه است.

۱۲- لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.

تکمیل دلیل سابق است، یعنی روزی دادن مخلوقات در دست اوست، به نظر می آید: مقالید به معنی خزان باشد و آن در رابطه با روزی دادن و تنگ گرفتن است در ذیل آیه و **أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ** فجر / ۱۶ درباره تنگ گرفتن روزی توضیحی داده‌ایم که قابل دقت است.

إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ تعلیل بسط و قبض رزق است که هر دو از روی علم خدا و صلاح و حکمت است.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۶۴

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۱۳ تا ۱۶]

اشاره

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ (۱۳) وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُسَيَّمٍ لِقَضَايَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوْرثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (۱۴) فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ

أَعْمَالَكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۱۵) وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتَجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ (۱۶)

۱۳- شریعت قرار داد برای شما آنچه را که به نوح سفارش کرده و آنچه را که بر تو وحی کرده‌ایم و آنچه را که به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نموده‌ایم، اینکه بر پا دارید دین را و در آن اختلاف نکنید، سنگین است بر مشرکان آنچه به سوی آن می‌خوانی، خدا هر که را خواهد به سوی آن جمع می‌کند و هر که اهل انابه باشد به سوی آن هدایت می‌نماید.

۱۴- در دین اختلاف نکردند مگر بعد از آمدن علم (به حق بودن آن) روی حسدی که داشتند اگر وعده مهلت نبود که از طرف خدایت گذشته است، حتماً میان آنها حکم می‌شد تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۴۶۵ و ارثان کتاب بعد از آنها، در شک سخت از کتابند.

۱۵- بدین جهت به دین دعوت کن، خود نیز در آن پایدار باش چنان که مأمور شده‌ای، از هواهای کفار تبعیت مکن، بگو: ایمان آوردم به هر کتابی که خدا نازل فرموده، امر شده‌ام میان شما عدالت کنم، الله پروردگار ما و شماست، اعمال ما برای ما و اعمال شما برای شماست، خصومتی در بین نیست، خدا میان ما را جمع خواهد کرد بازگشت به سوی اوست.

۱۶- کسانی که درباره خدا محاجه می‌کنند پس از آنکه خدا مورد اجابت واقع شده، حجت آنها پیش خدا باطل است، آنها راست غضب خدا و عذاب شدید.

کلمه‌ها

شرع: آشکار کردن. شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ: آشکار و بیان کرد برای شما از دین ... و اگر اسم باشد به معنی راه آشکار است. یجتبی: اجتناب: انتخاب و اختیار. جبی در اصل به معنی جمع کردن است. بغی: حسد. در اصل به معنی طلب توأم با تجاوز است. داحضه: دحض: لغزیدن و سقوط. «داحضه»: ساقط شونده.

شرحها

آیات شریفه فصل سوم از مطالب وحی در این سوره است و خلاصه آنها اینست که شریعت اسلام جامعترین شریعت‌های آسمانی است و شامل همه مطالبی است که به پیامبران گذشته وحی شده بود و نیز اختلاف در ادیان ربطی به وحی آسمانی ندارد، بلکه حسدها و هواهای نفسانی آن را به وجود آورده است.

و چون شریعت او همان شریعت عرضه شده از طرف خدا به پیامبران تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۴۶۶ گذشته است، پس باید در آن ثابت قدم باشد و دیگران را بر آن بخواند و به حرف اهل نفاق گوش ندهد.

۱۳- شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى.

یعنی: دین شما همان دین پیامبران گذشته است، به اضافه معارف و احکامی که در این دین می‌باشد، «لکم» خطاب است به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و امتش.

مراد از وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ احکام و معارفی است که فقط در اسلام آمده و در ادیان گذشته نبوده است، یعنی: برای شما دین قرار دادیم آنچه را که به نوح سفارش کرده بودیم و آنچه را که به تو وحی کرده‌ایم.

وَمَا وَصَّيْنَا ... عطف است بر «ما وصی»، علی‌هذا دین اسلام شامل همه ادیان گذشته است با اضافه معارف و احکام مخصوص خود، چهار پیامبر بزرگوار به ترتیب زمان ذکر شده‌اند که زمان هر یک پیش از آن دیگری است.

به نظر بعضی: آمدن و الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ نُرْسِلَ إِلَيْكَ نُوْحًا وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُتَّبِعِينَ. این مطلب را از آیه: وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمَنْكَرٍ نُّؤِذٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ ... احزاب/ ۷، استفاده کنیم.

ناگفته نماند: از آیه فهمیده می‌شود که قبل از نوح، پیامبر صاحب قوانینی نبوده و احکام گذشتگان بسیار جزئی و ساده بوده است، و نیز پیامبرانی که در میان آنها آمده‌اند همه مروج شریعت آنها بوده‌اند، مثلاً پیامبرانی که تا زمان ابراهیم علیه السلام آمده‌اند همه در شریعت نوح علیه السلام بوده و شریعت تازه‌ای نیاورده‌اند و هكذا. أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ. تفسیر أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۴۶۷

خطاب است به مسلمین، یا به رسول خدا و مسلمین هر دو، چنان که «لکم» در صدر آیه خطاب به همه است و چون مراد از «شرع لکم»، همان بر پا داشتن و عمل کردن به دین است، لذا در اینجا «شرع لکم» را با أَنْ أَقِيمُوا ... تفسیر کرده است (۱).

اقامه دین عبارت است از عمل به آن و حفظ و دعوت به سوی آن. الف و لام «الدین» برای عهد است یعنی این دین مشروع، منظور از تفرق در لا تَتَفَرَّقُوا ظاهر آنست که به بعضی ایمان بیاوریم و به بعضی ایمان نیاوریم مانند یهود و نصاری، مصداق عدم تفرق، قبول کردن همه آنهاست چنان که در آیه ۱۴ خواهد آمد: وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ.

و نظیر: قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ آل عمران/ ۸۴.

در المیزان فرموده: همه شریعت‌هایی که از جانب خدا نازل شده‌اند واجب است اقامه آنها و عدم تفرق در آنها، اما احکام سماویه که در همه آنها مشترک است اقامه آن روشن است، اما احکامی که در شریعت قبلی بوده و در شریعت بعدی نسخ شده است، اقامه آنها ایمان آوردن به آنهاست، زیرا از لحاظ عمل، دیگر زمان آنها گذشته است اهل آن زمان هم باید ایمان بیاورند و هم عمل کنند، اما اهل شریعت بعدی فقط با ایمان آوردن آن را اقامه می‌کنند.

كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ یعنی: با آنکه دین تو دین پیامبران گذشته است، مشرکان را قبول آن

(۱) با عنایتی می‌شود گفت: أَقِيمُوا ... خطاب است به همه انسانها در همه ازمان.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۴۶۸

سنگین می‌آید ولی مانعی نیست، خداوند دیگران را به طرف آن می‌آورد که قبول آن را سنگین نشمارند علی هذا این قسمت آیه نظیر، فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوًّا بِهَا بِكَاْفِرِينَ انعام/ ۸۹، است.

بنا بر این ضمیر «الیه» در هر سه مورد راجع است به ما تَدْعُوهُمْ که همان دین توحید باشد، در عین حال می‌شود «الیه» دوّم و سوّم به «الله» برگردد.

۱۴- وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ.

یعنی: اختلاف در دین از جانب کسانی بود که به حق بودن دین علم داشتند ولی حسد و ظلمی که در میانشان متداول بود، سبب اختلاف در دین گردید.

وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى لَفُضِّبَ بَيْنَهُمْ.

منظور از کلمه، وعده مهلت است که در آیه وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُشْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ بقره/ ۳۶ گذشت اگر این وعده نبود، آنها در اثر اختلاف عمدی هلاک می‌شدند.

ناگفته نماند: قوم عاد و ثمود و دیگران که هلاک شدند آنهایی بودند که رو در رو پیامبران را تکذیب کردند ولی اختلاف کنندگان با قبول پیامبران در دین آنها اختلاف نمودند، این دو گروه غیرهم هستند.

وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِمَّنْ مَرَّبٍ مَرَادُ الَّذِينَ «الذین» کسانی می‌باشند که بعد از اختلاف کنندگان، وارث کتاب گردیدند، پدران‌شان با علم و دانسته در کتاب و دین اختلاف کردند، اما آنها در کتاب به شک شدید افتادند.

۱۵- فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا تَفْسِيرُ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۹، ص: ۴۶۹
أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ

تفریع است بر شَرَعَ لَكُمْ ... لام در «لذلك» برای تعلیل است یعنی برای آنکه این دین، دین همه انبیاء است مردم را به سوی آن دعوت کن و در آن استقامت داشته باش، به نظر بعضی لام به معنای «الی» است و قُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ اشاره است به یکی بودن ادیان و واجب‌الاتباع بودن آنها.

وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ.

یک طرف این گفتگو حضرت رسول صلی الله علیه و آله و امتش و طرف دیگر یهود و نصاری است و شاید مشرکان را نیز شامل باشد، این جمله‌ها نحوه ارتباط آن حضرت را در مقام رسالت با دیگران بیان می‌کند.

اول أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ در مقام پیامبری مأمورم که میان شما به عدالت رفتار کنم، دعوت مال همه است و همه در مقابل شرع یکسانند، اجازه تبعیض و مانند آن را ندارم.

دوم: اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ در این مسئله نیز تبعیضی نیست، خداوند در مقام افاضه و ربوبیت برای بندگان یکسانست، منطبق نَحْنُ أَنْبَاءُ اللَّهِ وَ أَجْبَاؤُهُ را قبول نداریم.

سوم: لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ مسئولیت همه مربوط به خود اوست، قاعده لا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى در شریعت من حاکم است، ثواب و عقاب هر - کسی از خود ناشی می‌شود و بخودش بر می‌گردد، ثواب و عقاب کسی را به دیگری نسبت نمی‌دهند.

چهارم، لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ در نتیجه، مزاحمتی و خصومتی فیما بین نداریم همه بنده خدائیم و کارهایمان مربوط به خداست، وقتی که خدای همه یکی است تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۴۷۰

و اعمال هر کس مخصوص به خود اوست دیگر وجهی برای خصومت نیست، علی هذا منظور از «حجّه» معنای لازم آنست.

پنجم: اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ یعنی: حسابرس نیز در روز قیامت خداست نظیر این سخن آیه قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ آل عمران / ۶۴، است.

۱۶- وَ الَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتَجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةً عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ عَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ.

این آیه در رابطه با فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ ... است، مراد از «استجیب» ظاهراً اجابت فطرت باشد، یعنی ربوبیت و دین خدا مورد اجابت فطرت انسانی است نظیر فَأَقِمْ وَ جِهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فطرت الله التي فطر الناس علیها ... روم / ۳۰ و یا منظور اجابت انسانهاست با فطرت سلیم.

به عبارت دیگر آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ ...

مطالبی نیست که فطرت انسانی از قبول آن امتناع کند، علی هذا آنهایی که این حقائق را نپذیرفته و قلوبنا غُلف می‌گویند دلیلشان پیش خدا باطل است منظور از «یحاجون» محاجه در ربوبیت خدا و دین اوست.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۴۷۱

اشاره

اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ (۱۷) يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (۱۸) اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ (۱۹) مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ (۲۰) أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَضْلِ لَفُصِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۱) تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (۲۲) ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ (۲۳) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشِإِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۲۴) وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ (۲۵) وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ (۲۶)

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۴۷۲

۱۷- خدا این کتاب و میزان را به حق نازل کرده است، چه می‌دانی شاید قیامت نزدیک است؟

۱۸- آنان که ایمان نمی‌آورند آن را به عجله می‌خواهند ولی اهل ایمان از آن می‌ترسند و می‌دانند که آن حق است، بدانید آنان که درباره قیامت مجادله می‌کنند در گمراهی دوری هستند.

۱۹- خدا به بندگانش، مهربان است، هر که را بخواهد روزی می‌دهد، او نیرومند و تواناست.

۲۰- هر که کشت آخرت را می‌خواهد بر کشت او می‌افزایم و هر که کشت دنیا را می‌خواهد از آن به او می‌دهیم اما در آخرت نصیبی ندارد.

۲۱- یا برای آنها شریکانی هست که دینی را که خدا نمی‌داند برایشان آورده‌اند؟ اگر وعده مهلت نبود، میانشان حکم می‌شد ظالمان را عذاب دردناکی هست.

۲۲- خواهی دید که ظالمان از آنچه کرده‌اند می‌ترسند، آن به آنها خواهد رسید، کسانی که ایمان آورده، عمل خوب کرده‌اند. در باغات بهشت خواهند بود، آنها راست نزد خدایشان آنچه می‌خواهند، فضل بزرگ همانست.

۲۳- همان بهشت است که خدا به بندگان خود که ایمان آورده و عمل خوب کرده‌اند مژده می‌دهد، بگو بر رسالت‌م از شما پاداشی نمی‌خواهم مگر مودت قربانم را هر که حسنه‌ای به دست آورد ثوابش را افزون می‌کنیم، خدا آمرزنده و پاداش دهنده است.

۲۴- یا می‌گویند بر خدا دروغ بسته است، اگر خدا بخواهد بر قلب تو مهر می‌نهد، خدا باطل را محو و حق را با سخنان خویش ثابت می‌کند، او به مکنونات سینه‌ها آگاه است. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۴۷۳

۲۵- او همانست که توبه را از بندگان خویش قبول می‌کند و از گناهان می‌گذرد و می‌داند آنچه را که می‌کند.

۲۶- و قبول می‌کند از کسانی که ایمان آورده‌اند و از کرم خویش بر آنها افزون می‌کند کافران را عذاب شدیدی هست.

کلمه‌ها

مشفقین: راغب گوید اشفاق عنایتی است آمیخته به خوف، اگر با «من» باشد معنی خوف در آن ظاهرتر است و اگر با «فی» آید معنی اعتنا در آن آشکارتر می‌باشد.

یمارون: مراء: مجادله و مناظره. «ما راه مراء و مماراة: جادله و نازعه».

حرت: کاشتن و کشت. مصدر و اسم هر دو آمده است. این تعبیر برای آنست که اعمال به حکم کشت هستند، در دنیا و آخرت نتیجه می‌دهند، از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نقل شده:

«الدنيا مزرعة الآخرة»

منظور از آن در آیه نتیجه عمل است.

روضات: باغها. مفرد آن روضه است.

قربی: قربی در قرابت نسبی به کار می‌رود، الف و لام آن در آیه عوض از مضاف الیه و تقدیر آن «قربای» است یعنی قرابت من. یقترف: قرف و اقتراف در اصل به معنی کندن پوست از درخت و کندن پوست روی زخم است، به طور استعاره بر اکتساب، اقتراف گفته‌اند در کار نیک باشد یا در کار بد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۷۴

شرحها

اولین گروه از آیات در رابطه با وحی بود، دومین گروه علت وحی و انذار را بیان می‌کرد، سومین دسته در زمینه یکی بودن اصل وحیها سخن می‌گفت، چهارمین گروه در رابطه با نزول وحی و آمدن قیامت است که می‌گوید: منکران قیامت آن را با مسخره و به عجله می‌خواهند ولی اهل ایمان از آمدن آن می‌ترسند و نیز در این آیات می‌خوانیم:

۱- هر که طالب دنیا باشد و برای آن تلاش کند به آرزوی خویش می‌رسد ولی در نعمت قیامت سهمی ندارد.

۲- ظالمان از عواقب اعمال خویش بیمناکند اما، عاقبت سوء در کمین آنهاست چنان که عاقبت نیک در انتظار اهل ایمان می‌باشد.

۳- مشرکان می‌گویند: قرآن را به خدا بسته است ولی این درست نیست اگر خدا می‌خواست به قلب تو مهر می‌زد و از خواندن آیات ناتوان می‌گشتی اما خدا می‌خواهد حق را آشکار و باطل را محو گرداند.

۴- در عین حال توبه را قبول و از سیئات اغماض می‌کند، کافران را به عذاب در می‌کشد.

۵- مودت اهل بیت پاداش رسالت است و آن حسنه‌ایست که هر که داشته باشد بر خویش خواهد افزود.

ناگفته نماند: همه اینها حقایقی است که ثمره انزال کتاب و میزان می‌باشد.

۱۷- اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَفْسِيرُ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۹، ص: ۴۷۵

قَرِيبٌ

«۱».

منظور از «المیزان» کتاب است که حق و باطل، نیکوکار و بدکار با آن سنجیده می‌شود، چنان که در آیه وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ حدید/ ۲۵، نیز منظور همین است.

به نظر می‌آید: آمدن لفظ میزان سبب شده که پشت سر آن قیامت مطرح شود «بالحق» وصف انزال است، یعنی حکمت الهی نزول آن را لازم گرفته است.

۱۸- يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُسْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ.

استعجال کفار از باب استهزاء بود، مکرر در آیات می‌خوانیم که می - گفتند: متى هذا الوعد إن كنتم صادقين ولی اهل ایمان که به آن یقین دارند از آن می‌ترسند.

أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ.

اشاره است به اینکه ایمان به آخرت دشوار نیست ولی کفار مراء و مجادله می‌کنند، ضلال بعید از آن جهت است که واقعیت اهم را

گذاشته، پی لذات فانی می‌روند.

۱۹- اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ.

به مناسبت ذکر آخرت که در لَعْلُ السَّاعَةِ قَرِيبٌ گذشت، در این آیه و آیه بعدی فرموده: خدا به همه از روی لطفی که دارد روزی می‌دهد ولی از آن در آخرت فقط کسانی نتیجه می‌برند که برای آخرت کار کرده باشند، علی‌هذا «من یشاء» شامل نیکوکاران و بدکاران هر دو است چنان که در جای

(۱) لفظ قریب نشان می‌دهد که تقدیر این جمله «اتیان الساعة قریب» است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۷۶

دیگر فرموده: كَلَّا نُمِدُّ هُوَآءًا وَ هُوَآءًا مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا اسراء / ۵۷.

لطیف به معنی مهربان و مدارا گر است، قوی است یعنی در روزی دادن، عزیز است یعنی کسی مانع او نمی‌تواند باشد.

۲۰- مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ.

مراد از حرت نتیجه عمل است، منظور از نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ ظاهرًا دائمی بودن آن و یا پاداش ده مقابل است، نظیر: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا انعام / ۱۶۰، اینکه در آخرت نصیبی ندارد چون چنین شخصی آخرت را در نظر ندارد و یا به آن ایمان ندارد.

به نظر می‌آید منظور از آیه، کفار و مشرکانند، نظیر این آیه است مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَدْمُومًا مَدْحُورًا وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا اسراء / ۱۸ و ۱۹.

بهر حال هر دو آیه حاکی است که عمل در دنیا اثر خود را خواهد گذاشت، شرک و کفر از اثر عمل مانع نیست.

۲۱- أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَ لَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَضْلِ لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.

پس از بیان اینکه کتاب را خدا نازل کرده و رزق در دست اوست و او در آخرت چیزی به اهل دنیا نمی‌دهد، در این آیه در مقام انکار فرموده: مگر شرکائی دارند که برای آنها دینی که خدا از آن بی‌خبر است، آورده‌اند؟ نه آنها چنین شرکائی ندارند، و اگر وعده مهلت نبود به زودی هلاک می‌شدند، وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ ... می‌رساند که در عین مهلت داده شدن، بالاخره از عذاب در امان

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۷۷

نخواهند بود.

علی‌هذا «ام» منقطعه و به معنی «بل لهم شرکاء» است، طبرسی و زمخشری آن را به معنی تقریر و «بل» گرفته‌اند، بنا بر احتمال اول «یأذن» در آیه به معنی علم است و بنا بر احتمال دوم به معنی امر و اجازه می‌باشد، مراد از «الفصل» داوری و حکم است که همان وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ باشد.

۲۲- تَرَىٰ الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَ هُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ.

این بیم و ترس در قیامت خواهد بود، چنان که ذیل آیه روشن می‌کند، «تری» خطاب است به آن حضرت و هر بیننده وَ هُوَ وَاقِعٌ حکایت از تجسم عمل دارد.

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاؤْنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ.

نقطه مقابل ظالمان است، طبرسی فرموده: روضه، زمین سرسبز است که علفها آن را پوشانده، جنت زمینی است که درختان آن را احاطه کرده باشد، روضات الجنات باغات درخت است که در زمین سبز روئیده باشد ما يَشَاؤْنَ حاکی است که هر چه بخواهند خدا همان را می‌آفریند و یا در آن قبلا موجود است عِنْدَ رَبِّهِمْ حکایت از خلود دارد.

۲۳- ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ.

لفظ «ذلک» اشاره است به رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ ... که گذشت. قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ ... می‌شود اشاره باشد به دوام نبوت به وسیله امامت و رهبری، یعنی مودت قرابت من سبب ادامه نعمت هدایت خواهد بود، درباره این آیه در نکته‌ها به طور مفصل صحبت خواهد شد.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۴۷۸

وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ.

این سخن یک مطلب مستقلاً است ولی به قرینه صدر آیه منظور از حسنه همان مودت ذی‌القربی است چنان که در روایات اهل بیت علیهم‌السلام آمده است.

مراد از نَزِدْ لَهُ فِيهَا حَسَنًا شاید مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا انعام / ۱۶۰ باشد علی‌هذا منظور از «حسنا» ثواب عمل است، غفران و شکور بودن خدا سبب این زیادت می‌باشد.

۲۴- أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَاءِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ:

در المیزان فرموده: روایات اهل بیت علیهم‌السلام حاکی است که آیه قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ ... تا چهار آیه بعدی همه درباره مودت اهل بیت علیهم‌السلام نازل شده‌اند لازمه این سخن آنست که همه این چهار آیه در مدینه نازل شده باشند، علی‌هذا منظور از: أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى ... اشاره به سخن بعضی از منافقان است و آیه وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ ... در رابطه با توبه کنندگان از آن سخن می‌باشد، آنچه المیزان می‌گوید مضمون روایت پانصد و هفتاد و چهار روضه کافی است که از حضرت باقر صلوات‌الله‌علیه نقل شده است.

بنا بر این. منظور از آیه آنست که منافقان می‌گویند: مودت ذی‌القربی را بر خدا دروغ بسته است، ولی این سخن درست نیست، زیرا اگر خدا می‌خواست قلب تو را مهر می‌کرد و باب وحی را بر تو می‌بست، ولی خدا خواسته که این مطلب را بر تو وحی کند، در نتیجه حق را بیان و باطل را محو گرداند چنان که فرموده:

وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ.

مضارع آمدن «یمح-یحق» دلالت بر استمرار دارد، یعنی سنت جاریه تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۴۷۹

خدا همین است.

مراد از کلمات ظاهراً سخنان وحی است إِنَّهُ عَلِيمٌ ... تعلیل مطلب آیه است که خدا می‌داند حق در کدام قلب است، باطل در کدام قلب، لائق مهر کردن کدام قلب است و کدام قلب باید شرح داده شود.

۲۵- وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ.

این آیه یک مطلب مستقلاً است و بنا بر شأن نزول گذشته در رابطه با توبه کسانی است که می‌گفتند: آن حضرت مودت اهل بیت را از خود ساخته است و يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ تشویق به توبه و تحذیر از معصیت است.

۲۶- وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ.

تکمیل مطلب آیه سابق است، یعنی: همانطور که توبه را قبول می‌کند و از سیئات می‌گذرد، اعمال نیکوکاران را نیز قبول می‌کند و پاداش می‌دهد.

نیکوکاران از خدا می‌خواهند که در مقابل اعمالشان، به آنها سعادت دنیا و آخرت بدهد، لذا در مقابل این خواسته، لفظ «یستجیب» آمده است، منظور از «بزیدهم» زیادت بر پاداش است وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ و نیز فرموده: لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ.

اما کافران که نه از گروه توبه کارانند و نه از اهل ایمان، لذا عذاب شدید در کمین آنهاست.

طبرسی رحمه‌الله در معنای «یستجیب» فرموده: به قول بعضی یعنی طاعات و عبادات آنها را قبول می‌کند و بر ثوابشان می‌افزاید. المیزان نیز آن را قبول کرده است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۸۰

نکته‌ها:

در پیرامون آیه مودت:

در رابطه با آیه قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى چند مطلب را لازم است بررسی نمائیم، اول اینکه مراد از «القربی» علی و فاطمه و فرزندان آنهاست صلوات الله عليهم اجمعین، در این رابطه به چند روایت اشاره می‌شود:

۱- در مجمع البیان فرموده: زاذان از علی علیه السلام نقل کرده که درباره ما در «آل حم» آیه‌ای هست، مودت ما را حفظ نمی‌کند مگر هر مؤمن، سپس آیه قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ را تلاوت فرمود. کمیت بن زیاد اسدی (شاعر اهل بیت) باین سخن در شعر خودش اشاره کرده که می‌گوید:

وجدنا لكم في آل حم آية تأولها منا تقى و معرب

یعنی برای شما اهل بیت در آل حم آیه‌ای یافته‌ایم که هر صاحب تقیه و آشکار کننده مذهب آن را تفسیر کرده است.

۲- باز در مجمع از تفسیر ابو حمزه ثمالی از ابن عباس نقل شده: رسول خدا صلی الله علیه و آله چون به مدینه آمد، و اسلام محکم گردید، انصار گفتند: برویم پیش رسول خدا و بگوئیم اگر جریانهایی پیش آید، اموال ما در اختیار شماست می‌توانید بدون ناراحتی از آنها استفاده کنید پیش آن حضرت آمده، این سخن باز گفتند.

در جواب آنها آیه قُلْ لَا- أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى نازل گردید حضرت آیه را بر آنها خواند و فرموده: بعد از من قربت مرا دوست بدارید، آنها تسلیم شده و از محضر آن حضرت خارج شدند، امیرا منافقان گفتند: این را از خودش ساخت، می‌خواهد ما را بعد از خودش مطیع قربت خود گرداند، آیه تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۸۱

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا نازل، حضرت آنها را خواست و آیه را بر آنها خواند، آنها گریه کردند و آیه برایشان سخت آمد. خدا آیه وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ ... نازل فرمود، حضرت آنها را خواست و بشارتشان داد و فرمود: وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَآتَى كَثِيرًا هَسْتَنْدُ كِه تَسْلِيمِ شَدْنَدُ.

۳- و نیز در مجمع از ابو حمزه روایت کرده که «سدی» گوید: اقراراف حسنه مودت آل محمد است، به طور صحیح رسیده که حسن مجتبی علیه السلام بر مردم خطبه‌ای خواند و فرمود: من از اهل بیته هستم که خدا مودت آنها را بر هر مسلمان واجب کرده و فرموده: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ... اقراراف حسنه مودت ما اهل بیت است.

۴- باز در مجمع فرموده: اسماعیل بن عبد الخالق از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: آیه قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ ... در حق ما اهل بیت نازل شده که اصحاب کسائیم.

۵- زمخشری در کشاف می‌گوید: روایت شده چون آیه قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ ...

نازل گردید گفته شد یا رسول الله این قربت شما کدام است که خدا مودتشان را بر ما واجب کرده است؟ فرمود: «علی و فاطمه و ابناهما» یعنی علی و فاطمه و دو پسر آن دو است، چون در آن وقت فقط حسنین علیهم السلام به دنیا آمده بودند.

این روایت با همین لفظ در تفسیر نسفی در حاشیه تفسیر خازن نقل شده است.

۶- در کتاب ذخائر العقبی / ۲۵ از ابن عباس نقل شده: چون آیه نازل گردید گفته شد یا رسول الله قربت شما که خدا مودتشان را بر ما واجب کرده کدامند؟ فرمود «علی و فاطمه و ابناهما» این روایت را ابن صباغ مالکی در صفحه ۱۳ فصول المهمه سیوطی در

کتاب احیاء المیت حدیث اول در حاشیه اتحاف شبرای تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۸۲

صفحه ۲۳۹ و ابن حجر در صواعق محرقه خود ذیل آیه فوق از آیات نازل در شأن اهل بیت علیهم السّلام و در اتحاف شبرای / ۱۸ و در بسیاری از کتب اهل سنت نقل شده است علامه امینی رضوان الله علیه در جلد دوم الغدیر / ۳۰۷ تا ۳۱۰ در این زمینه اسناد بسیاری نقل کرده است.

علی هذا احتیاج به توجیه دیگری نیست، آیه شریفه به مودت اهل بیت رسالت دعوت می‌کند و آن را اجر رسالت می‌داند. طبرسی رحمه الله فرموده: وجه سوم در متن آیه آنست که، قرابت و عترت مرا دوست بدارید و احترام مرا درباره آنها حفظ کنید، چنان که از علی بن الحسین و ابی جعفر و ابی عبد الله علیه السّلام نقل شده، سعید بن جبیر، عمرو بن شعیب و دیگران نیز چنین گفته‌اند، آن گاه از اعمش از سعید بن جبیر از ابن عباس نقل کرده:

«قال لما نزلت آیه قل لا اسئلكم علیه اجرا قالوا یا رسول الله من هؤلاء الذین امرنا الله بمودتهم قال علی و فاطمه و ولدهما».

دوم: منظور از مودت تنها دوست داشتن نیست بلکه دوست داشتن است که توأم با رهبری و مرجع بودن آنها در احکام و زعامت است چنان که حدیث متواتر ثقلین و حدیث سفینه آن را بیان می‌کند، بهتر است در اینجا این آیه را با آیه قل ما اسئلكم علیه من أجر إلا من شاء أن يتخذ إلى ربه سبيلاً فرقان / ۵۷ مقایسه کنیم در این آیه می‌گوید: من از شما فقط رفتن راه خدا را می‌خواهم، در آیه ما نحن فیه هم می‌گوید: من فقط مودت خودم را می‌خواهم.

نتیجه این می‌شود که مودت اهل بیت علیهم السّلام همان رفتن راه خداست خاصه با در نظر گرفتن آیه قل ما سألکم من أجر فهو لکم إن أجری إلا علی الله سباً / ۴۷ که می‌گوید: اجری که از شما خواستم به نفع شماست زیرا مودت اهل بیت ضامن سعادت دنیا و آخرت شماست، از اینجاست که در بعضی از روایات آمده تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۸۳

»

آل محمد هم الصراط المستقیم

«. سوم: آیات چهار گانه که گذشت در مدینه نازل شده‌اند، گر چه سوره مبارکه مکی است، بسیاری از سوره‌ها را داریم که دارای آیات مدنی هستند و بالعکس.

چهارم: متصل یا منقطع بودن استثناها در نتیجه‌گیری که در بند دوم گفته شد فرق نمی‌کند، کسانی که راه اسلام را با اهل بیت علیهم السّلام نرفته و از خود اظهار نظر کرده‌اند، درباره آیه مطالبی گفته‌اند که به هیچ وجه قابل قبول و دلچسب نیست رجوع شود به مجمع و کشاف و تفاسیر دیگر.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۸۴

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۲۷ تا ۳۹]

اشاره

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ نُنزِّلُ بَقْدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ (۲۷) وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ (۲۸) وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ (۲۹) وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ (۳۰) وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۳۱)

وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ (۳۲) إِنْ يَشَأْ يُسَيِّدْ الرِّيحَ فَيَظْلَلَنَّ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۳) أَوْ يُوقِفَهُنَّ بِمَا كَسَبْنَ وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ (۳۴) وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ (۳۵) فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ

الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۳۶)

وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ (۳۷) وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳۸) وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ (۳۹)

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۴۸۵

۲۷- اگر خدا روزی را بر بندگانش بسط می‌داد، در زمین طغیان می‌کردند، لیکن به آن اندازه که می‌خواهد نازل می‌کند، او به بندگانش دانا و بیناست.

۲۸- اوست که باران را بعد از ناامید شدن می‌فرستد و رحمتش را گسترش می‌دهد، او سرپرست پسندیده است.

۲۹- از جمله آیات خدا آفریدن آسمانها و زمین است و آنچه از جنبنده در آن دو منتشر کرده و او بر جمع آوری آنها، وقتی که بخواهد تواناست.

۳۰- آنچه از مصیبت به شما می‌رسد به علت گناهیانی است که دستهایتان کسب کرده، خدا از بسیاری عفو می‌کند.

۳۱- شما عاجز کننده خدا در زمین نیستید و جز خدا سرپرست و یاری ندارید.

۳۲- از جمله آیات خدا نهرهای جاری شونده است مانند مرزها.

۳۳- اگر بخواهد باد را آرام می‌کند، آن گاه در پشت دریا راکد می‌ماند در این سخن آیاتی است بر هر بردبار شکور.

۳۴- یا در اثر گناه مردم آنها را متوقف می‌کند و از بسیاری (از گناه) عفو می‌کند.

۳۵- تا مجادله کنندگان در آیات ما بدانند که راه فراری ندارند.

۳۶- آنچه داده شده‌اید، متاع زندگی دنیاست و آنچه نزد خداست بهتر و باقی‌تر است برای آنان که ایمان آورده و بر خدا توکل می‌کنند.

۳۷- و آنان که از گناهان بزرگ و کارهای زشت‌تر اجتناب کرده و چون خشم آورند عفو می‌کنند.

۳۸- و آنان که پروردگار خویش را اجابت کرده و نماز را بر پا داشته و کارشان به مشورت تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۴۸۶ است و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند.

۳۹- و آنان که چون مظلوم شدند، انتقام می‌کشند.

کلمه‌ها

بغوا: بغی در اینجا به معنی ظلم و تجاوز است.

قدر: (بر وزن شرف) اندازه و کمیت و (بر وزن عقل) به معنی اندازه و تنگ گرفتن باشد.

غیث: باران، به قول طبرسی: بارانی که در وقتش باریده و نافع باشد.

این مطلب از لحن آیه فهمیده می‌شود.

قنوط: یأس و نومیدی.

بث: بث: پراکنده کردن. «بثَّ الریح التراب: إذا اثاره».

دابه: هر آنچه جنبنده است، شامل انسان و حیوان می‌شود.

جوار: جاری شوندگان، مفرد آن «جاریه» است.

اعلام: مرزها و علامتها. مفرد آن علم (بر وزن شرف) است، راغب گوید: علم اثر و نشانه‌ایست که شیء با آن معلوم می‌شود مثل

علم لشکر، کوه را به جهت معلوم بودن علم گفته‌اند، جمع آن اعلام است.

رواکد: ثابتها. مفرد آن «راکده» است.

یوبقهن: ایباق: هلاک کردن، آن در آیه به معنی متوقف کردن است چنان که خواهد آمد. در قاموس گوید: «اوبقه: ای حبسه» وبق یعنی حبس کردن.

محیص: محل فرار، حیص به معنی دور شدن و کنار شدن است. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۴۸۷. فواحش: فاحشه و فحشاء: کار بسیار قبیح. زمخشری قبیح فزون از حد گفته است. راغب گوید: هر قول و فعلی که قبیح آن بزرگ باشد، جمع آن فواحش است. شوری: شور در اصل به معنی بیرون آوردن است «شار العسل شورا:

استخرجه من الوقبه و اجتناه» یعنی عسل را از شکاف سنگ بیرون آورد، مشورت و مشاوره و مشاور استخراج رأی است با مراجعه بعضی به بعضی. «شوری» اسم مصدر است به معنی مشورت کردن.

شرحها

به دنبال بیان آنکه روزی دادن در دست خداست در این آیات فرموده:

رزق روی سنت خدایی به اندازه داده می‌شود و گرنه هرج و مرج به وجود خواهد آمد و نیز اگر به اندازه داده نمی‌شد قدر و احترام آن معلوم نمی‌گردید.

آن گاه چند آیه در رابطه با تدبیر کائنات و خلقت آنها بیان گردیده که بی‌تناسب با مسئله رزق نیست. و نیز بیان شده که پیشآمدهای ناگوار با اعمال انسانها رابطه مستقیم دارند فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ.

آن گاه گفته شده: رزق دنیا فانی است باید به فکر رزق آخرت بود، که برای اهل ایمان آماده شده است، سپس صفاتی چند از اهل ایمان تذکر داده شده است.

۲۷- وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ نُنزِّلُ بَقْدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۹، ص:

۴۸۸

به نظر می‌آید منظور از آیه شریفه آنست که اگر خداوند وسائل زندگی را به طور دلخواه در اختیار هر کس می‌گذاشت نیازهای مردم از یکدیگر به طور کلی قطع می‌شد و به حکم اِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ اِنَّ رَأهٗ اَشْتٰغٰلٰی بر یکدیگر می‌شوریدند و همکاری نمی‌کردند. در آن صورت هرج و مرج به وجود می‌آمد زندگی متلاشی می‌شد، برای فهم این آیه باید از آیه ۳۲ زخرف کمک گرفت که میگوید: اَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ.

این آیه می‌گوید: ما معیشت مردم را میانشان تقسیم کرده‌ایم، و آنها را از لحاظ استعدادها بر یکدیگر برتری داده‌ایم تا همدیگر را تسخیر کنند و به کار گیرند و اداره جامعه عملی گردد.

مراد از نُنزِّلُ بَقْدَرٍ مَا يَشَاءُ مقداری است که جریان بَغَوْا ... منتفی گردد، اِنَّهُ بِعِبَادِهِ ... تعلیل مطلب است، لفظ «بعباد» در هر دو مورد حکایت دارد که مردم بندگان خدا هستند، روزی دادن و رسیدن به کارشان و جلوگیری از هرج و مرج بر خدا لازم است. بسیاری از مستکبران و استعمارگران و سرمایه داران مانند زالو خون مستضعفان را می‌مکنند ولی منظور از آیه شریفه این مطلب نیست بلکه: منظور عدم نیاز مردم نسبت به یکدیگر است که هرج و مرج به وجود می‌آورد.

در این زمینه از حضرت صادق صلوات الله علیه روایت نقل شده که فرمود اگر خدا روزی را بسط می‌داد، بغی می‌کردند لیکن بعضی را بر بعضی محتاج کرده و با این وسیله یکی را زیر فرمان دیگری آورده و اگر همه را غنی می‌کرد در زمین طغیان می‌کردند

لیکن به اندازه می‌فرستد ...

«قال الصادق علیه السلام لو فعل تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۸۹»

لفعلوا و لكن جعلهم محتاجين بعضهم الى بعض و استعبدهم بذلك و لو جعلهم كلهم اغنياء لبغوا في الارض و لكن ينزل بقدر ما يشاء مما يعلم انه يصلحهم في دينهم و دنياهم انه بعباده خبير بصير» (برهان).

۲۸- وَ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَطَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَ هُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ.

این آیه یک مطلب مستقلى است و در عين حال با آیه قبلى از لحاظ رزق تناسب دارد، مراد از نشر رحمت، روئیدن نبات و میوه‌ها به وسیله باران است که رحمت و ارزاق خدایى را گسترش داده و به همه می‌رساند، دو وصف «ولى حمید» در رابطه با مطلب آیه است، او ولى و سرپرست و مدبر است و باید باران بیاورد و رحمت خویش را بگستراند، حمید و پسندیده بودن نیز تقاضای انزال غیث و نشر رحمت را دارد و گرنه، پسندیده نمی‌شد.

۲۹- وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَ هُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ.

این آیه می‌گوید: خلقت آسمانها و زمین و جنبندگان از دلائل وجود خدا و توحید اوست، کائنات همه ممکن الوجود هستند، احتیاج به واجب الوجود و پدید آورنده دارند، کائنات برای شناخت خداوند بهترین دلیل می‌باشند.

تناسب این آیه با آیات سابق می‌تواند آن باشد که آفریننده و روزی دهنده خداست.

این آیه صریح است در اینکه در آسمانها نیز موجودات زنده وجود دارند نمیشود گفت: منظور از «دابه» در آسمانها ملائکه می‌باشند زیرا اولاً اطلاق دابه بر ملائکه معهود نیست ثانياً در آیه: وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ هُمْ لَا يَشْكُرُونَ نحل / ۴۹، ملائکه را از دابه جدا تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۹۰

کرده است.

باید گفت: جنبندگان آسمانها اولوا العقل نیز هستند، زیرا دابه شامل انسانها نیز هست وانگهی کلمه مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ در بسیاری از آیات حکایت از اولوا العقل بودن دارد.

از طرف دیگر بعید به نظر می‌رسد که اینهمه اجرام آسمانی خالی از موجود مکلف باشد و انسان فقط در یک کره به وجود آمده باشد، گویند: مراد از «جمعهم» جمع کردن آنها در قیامت است. بعضی احتمال داده‌اند مراد از «جمعهم» آنست که در آینده میان مردم آسمانها و زمین ارتباط برقرار خواهد شد، اهل روی زمین به آسمانها سفر خواهند کرد و اهل آسمانها به زمین خواهند آمد و الله العالم.

مرحوم سید هبه‌الدین شهرستانی در کتاب هیئت و اسلام / ۳۱۰ به بعد در رابطه با وجود انسان در کرات آسمانی روایات متعددی نقل کرده است.

۳۰- وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ از آیه نزول غیث و نشر رحمت، سؤالى متولد می‌شود و آن اینکه: این گرفتاریها و بلاهای عمومی از قبیل قحطی و زلزله و ناامنی و امثال آن، با نشر رحمت چگونه می‌سازد؟ و نیز می‌شود این سؤال از وَ لَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ متولد شود و کسی بگوید: حالا که خدا برای منتفی شدن «بغی» روزی را به اندازه می‌فرستد، این طغیانها و بلاهای طبیعی برای چیست؟

آیه جواب می‌دهد که: اینها آثار معاصی و گناهان شماسست و گرنه خدا مایل نیست که شما گرفتار شوید و از عواقب بسیاری از گناهان نیز عفو می‌کند.

در اینجا چند مطلب وجود دارد.

۱- منظور از «ما کسبت» گناهان است، قرآن مجید در بسیاری از تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۹۱

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۹۳

۳۱- وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ.

تکمیل مطلب آیه قبل است یعنی: شما نمی‌توانید از رسیدن سزای اعمال و مصائب جلوگیری کنید و عاجز کننده خدا نیستید و جز خدا سرپرستی ندارید تا تقدیرتان را عوض کند و یاری ندارید تا در این رابطه یاریتان نماید.

۳۲- وَ مِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ.

این آیه و آیه و لَهُ الْجَوَارِ الْمُنشآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ رحمن / ۲۴ با نهرهای دریایی تطبیق می‌شود که در اعتدال هوای خط استوا و هوای سایر جاهای زمین تأثیر کامل دارند و در رابطه با تدبیر نظام روی زمین هستند.

مفسران در هر دو آیه، جوار را، کشتیها و اعلام را کوهها تفسیر کرده و گفته‌اند: کشتی‌ها در ارتفاع و بلندی، به کوهها تشبیه شده‌اند. و نیز «المنشآت» را مرتفعات معنی کرده‌اند، با آنکه «منشآت» معنایش به «وجود آمده‌ها» است و نهرهای دریایی در دریا به وجود می‌آیند، وانگهی در وقت نزول قرآن، کشتیها همه بادی بوده و با پارو حرکت می‌کردند، چگونه می‌شود آنها را به کوهها تشبیه نمود؟! بلکه منظور از «الاعلام» علامتها و مرزهاست، نهرهای دریایی در وسط اقیانوسها حرکت می‌کنند، رنگ آب آنها با آب کلی دریا متفاوت است اگر از کنار نگاه کنیم: هم حرکت می‌کنند و هم مانند علامت و مرز در میان دو قسمت از آب دریا واضح و آشکار هستند.

وانگهی الْمُنشآتُ فِي الْبَحْرِ صریح است در اینکه آن جاری شونده‌ها در دریا به وجود می‌آیند، انشاء به معنی به وجود آوردن است، دهها آیه این معنی را تأیید می‌کند، از کجا می‌توان «منشآت» را مرتفعات معنی نمود؟ در آیات تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص:

۴۹۴

بعدی در این رابطه توضیح بیشتری داده خواهد شد.

۳۳- ۳۴- إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظَلِّلَنَّ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ أَوْ يُوقِعُهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ.

خلاصه این دو آیه آنست که: خدا اگر بخواهد با یکی از دو علت، آنها را از جریان باز می‌دارد یکی آنکه باد را از وزیدن باز دارد، در اینصورت نهرها در سطح دریاها می‌ایستند و راکد می‌شوند، دیگری آنکه در اثر گناهان مردم آنها را متوقف کند، در صورت دوم باز از بسیاری عفو کرده است.

در اینجا برای روشن شدن مطلب لازم است درباره نهرهای دریایی مقداری صحبت شود.

مخفی نماند: رودهای عظیمی در سطح دریاها روانند و جریان آنها، آبهای گرم استوا را به طرف قطبین و آبهای سرد قطبی را به طرف استواء حرکت می‌دهند علت تولید این رودها، اختلاف درجه حرارت مناطق استوا و قطبین می‌باشد و عامل مهمی که در حرکت آنها تأثیر دارد وزش بادهاست، مخصوصا بادهای منظم «آلیزه» که در جریانهای دریایی دخالت دارند. و چون رنگ و غلظت و املاح و حرارت رودهای دریایی با آب اقیانوسها تفاوت دارد، حرکت آنها در اقیانوس کاملاً آشکار است «کالاعلام».

مهمترین رودهای گرم که در اقیانوس جاری است یکی «گلف استریم» است که از خلیج مکزیک واقع در غرب اقیانوس اطلس و جنوب کشورهای متحده آمریکا شروع و از جنوب به طرف شمال شرقی جریان می‌یابد، سپس به سواحل غربی اروپا می‌رسد و از کنار جزائر انگلستان و کشور نروژ می‌گذرد.

پهنای آن در حدود ۱۴۵ کیلومتر و گودی آن در بعضی نقاط بیش از هشتصد تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۹۵

(۸۰۰) متر می‌باشد، در هر دقیقه دو بلیون تن آب در امتداد ساحل «فلوریدا» می‌خزد.

و از مهمترین جریانهای آب سرد، جریان آب سرد «گروئنلند» است که از کنار شبه جزیره «لابرادر» گذشته به سواحل شرقی آمریکا

می‌رود، به موجب حساب دانشمندان، آبهای اقیانوس منجمد شمالی مثل یک استخر شنا، در هر ۱۶۵ سال یک مرتبه عوض می‌شود، در اقیانوسهای دیگر نیز وضع همین است، کتاب (دریا دیار عجائب فصل روده‌های عظم دریا) اکنون جملات آیات را بررسی می‌کنیم.

إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ عامل مؤثر در به وجود آمدن این رودها بادها است، مخصوصاً بادهای منظم آلیزه و کتور آلیزه (مخالف آلیزه) که به طور مداوم از قطبین به استوا و بالعکس می‌وزند، اگر این بادها نباشد جریانهای دریایی متوقف می‌گردند، پس اگر خدا باد را از بین ببرد، آن جریانها در سطح دریا را کد می‌ماند، ضمیر «یظللن» راجع است به «جوار». إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ظاهراً مراد آنست که هر که در پی بردن به این حقائق تفکر و بردباری نشان دهد به این آیات می‌رسد و نیز بعد از پی بردن باید کسی باشد که شکر نعمت به جای آورد، با این دو وصف، جریانهای دریایی برای او نمونه قدرت خدا خواهند بود.

أَوْ يُوبِقُهُنَّ بِمَا كَسَبْنَ وَأَوْ يَغْفِرَ عَنْ كَثِيرٍ إِيَّاقٍ در آیه به معنی حبس کردن است در سوره کهف آمده وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا ۵۲ یعنی میان آنها محبسی قرار داده‌ایم.

در قاموس گوید: «اوبقه: حبسه: علی هذا این جمله عبارت اخرای تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۴۹۶ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ است یعنی: خداوند با یکی از دو راه آنها را متوقف می‌کند یکی با توقف بادها، زیرا که قدرت در دست خداست، دیگری در اثر گناه بندگان تا از منافع آنها بی‌بهره شوند، «یوبقهن - یعف» هر دو عطفند بر «یسکن».

یعنی: در صورت متوقف کردن در اثر اعمال بد، باز از بسیاری از گناهان عفو می‌کند ناگفته نماند: حمل این آیات بر نهرهای دریایی را در جایی ندیده‌ام ارباب تفسیر «الجوار» را کشتیها و «والاعلام» را کوهها گفته‌اند، «یوبقهن» را هلاکت معنی کرده و هلاکت ساکنان کشتیها فرموده‌اند، وانگهی ناچار شده‌اند که «المنشآت» را مرتفعات معنی کنند با آنکه بر خلاف لغت است، اما آنچه به نظر ما آمده کاملاً با آیات تطبیق می‌کند.

۳۵- وَ يَعْلَمَ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ.

تتمه و تکمیل مطلب سابق است یعنی در اینصورت اهل مجادله می‌دانند که راه فراری ندارند.

در میزان فرموده: گویند: «و يعلم» عطف است بر مقدر یعنی: «لیظهر به قدرتنا و يعلم الذين...»، بعض «يعلم» را با رفع خوانده‌اند، در اینصورت کلامی است مستقل و نتیجه مطلب سابق، منظور از «آیاتنا» ظاهراً آیات نازله بر انبیاء است و شاید آیات کونیه را نیز شامل باشد.

۳۶- فَمَا أُوْتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ.

این آیه به صورت قید و توضیحی است بر وَ لَوْ بَسِطَ اللَّهُ الرِّزْقَ - مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ... آن گاه در تکمیل مطلب صفات دیگری برای مؤمنان ذکر شده است، فاء تفریع در «فما» حاکی است که مطلب آیه، نتیجه مطالب گذشته است. تفسیر أحسن

الحدیث، ج ۹، ص: ۴۹۷

«اوتیتم» خطاب است به عامه مردم، توکل اگر با «علی» باشد به معنی اعتماد آید، علی هذا جمله و علی ربهم يتوكلون تأکید مطلب آیه است یعنی بر وعده خدا اعتماد می‌کنند. و شاید در جای «عملوا الصالحات» باشد که کار را بر خدا واگذار کرده و آنچه خدا فرماید عمل می‌کنند.

۳۷- وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ.

ظهور آیه در آنست که گناهان به کبائر و صغائر تقسیم می‌شوند، گناهان صغیره نیز با اصرار و ادامه، کبیره می‌شوند:

«لا صغیره مع الاصرار ولا کبیره مع الاستغفار (۱)»

در این باره رجوع شود به آیه **إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ ...**

نساء / ۳۱، فواحش چنان که در کلمه‌ها گفته شد، کارهای بسیار قبیح است، در قرآن مجید به زنا، لواط، تزویج نامادری و هر کار بسیار زشت گفته شده است نظیر **وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا اسراء / ۳۲، و لَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ نمل / ۵۴.**

صفت دیگری که برای مؤمنان گفته شده: عفو به هنگام غضب است یعنی چون کسی به آنها بدی کند و آنها را به خشم آورد مقابله به مثل نمی‌کنند بلکه عفو می‌کنند، در این آیه مجموعاً دو وصف از آنها بیان شده است، اجتناب از گناهان کبیره و کارهای بسیار زشت و عفو به هنگام غضب.

۳۸- وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ سُورَىٰ وَيُنْفِقُونَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ.

در این آیه نیز چهار وصف از اوصاف مؤمنان نقل شده است، سه وصف بعدی ذکر خاص بعد از عام است زیرا **اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ** شامل همه آنهاست.

(۱) کافی باب الاصرار علی الذنب از حضرت صادق صلوات الله علیه.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۴۹۸

استجابت به معنی اجابت است یعنی دعوت و تکلیف حق را اجابت کرده‌اند اقامه به معنی ادامه است علی هذا اقامه صلوة آنست که: جامعه خویش را جامعه نماز کرده‌اند نظیر امروز مملکت ایران.

جمله **وَأَمْرُهُمْ سُورَىٰ** حاکی از موضوعیت شوری در اسلام است چنان که در **وَأَمْرُهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ آل عمران / ۱۵۹** گذشت.

دقت در دو آیه شریفه نشان می‌دهد: در کارهای اجتماعی لازم است عده‌ای صاحب نظر، ابعاد آن را بررسی کنند، آن گاه به بیند کدام عمل به صلاح است جمله **فَإِذَا عَزَمْتَ** نشان می‌دهد که سرپرست بعد از اظهار نظر مشاوران تصمیم می‌گیرد و اگر هم نخواست عمل نمی‌کنند، شوری فقط برای استخراج راه مصلحت آمیز است.

از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نقل شده:

«قال ما من رجل يشاور احدا الا هدى الى الرشده» (مجمع البيان).

از روایات و تاریخ معلوم می‌شود: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و امیر المؤمنین علیه السلام با یاران خویش مشورت کرده و آنها را بمشاوره می‌خوانده‌اند، آن حضرت در جریان «احد» با یاران خویش مشورت کرد و رأی اکثریت را پذیرفت با آنکه بر خلاف نظر خویش بود، عبد الله بن عباس از امیر المؤمنین علیه السلام خواست ولایت بصره را به طلحه، ولایت کوفه را به زبیر بدهد و معاویه را در ولایت شام نگاه دارد، حضرت فرمود: بر تو است که اظهار نظر کنی و من فکر کنم، اگر با نظر تو مخالفت کردم از من اطاعت کن.

«لک ان تشير علی و اری فان عصيتک فاطعنی نهج البلاغه حکمت ۳۲۱.

در جای دیگر فرموده:

«و الاشارة عين الهداية و قد خاطر من استغنى تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۴۹۹

برأيه» نهج حکمت ۲۱۱.

۳۹- وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ.

منظور آنست که از ظالم انتقام می‌کشند و در مقابل ظالم مقاومت می‌کنند.

آیه إذا ما غَضَبُوا ... ظاهراً درباره محلها بی است که عفو بهتر است و یا عفو بوقت با خشم مطلبی غیر از مطلب این آیه است و این آیه نظیر فَقَاتُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ حِجْرَاتٍ / ۹ است، در آیات بعدی این مطلب روشتر خواهد شد.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۵۰۰

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۴۰ تا ۵۰]

اشاره

وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (۴۰) وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ (۴۱) إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۴۲) وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۴۳) وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَدْيٍ مِنْ بَعْدِهِ وَ تَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَى مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ (۴۴) وَ تَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الدَّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَ قَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ (۴۵) وَ مَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ (۴۶) اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ وَ مَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ (۴۷) فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ وَ إِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَ إِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ (۴۸) لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاءً وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ (۴۹) أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَ إِنَاءً وَ يَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ (۵۰)

تفسیر أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۵۰۱

۴۰- سزای بدی مانند آن یک بدی است، هر که عفو و اصلاح کند، اجر او بر عهده خداست خدا ظالمان را دوست ندارد.

۴۱- هر که بعد از مظلوم شدن انتقام گیرد، بر علیه آنها راهی نیست.

۴۲- راه انتقام فقط بر علیه کسانی است که بر مردم بی جهت تجاوز می کنند، آنها راست عذابی دردناک.

۴۳- البته هر که صبر و اغماض کند، آن از کارهای اهم است.

۴۴- هر که خدا اضلالش کند او را بعد از خدا کارسازی نیست، می بینی ظالمان را وقتی که عذاب را دیدند می گویند: آیا برگشتن ما راهی هست؟

۴۵- می بینی آنها را که بر آتش عرضه می شوند، از ذلت ساکتند، با نگاه جزئی به آتش می نگرند، اهل ایمان گویند: زیانکاران آنهاست که نفس و اهل خویش را به زیان انداخته اند، بدانید که ظالمان در عذاب پایداری خواهند بود.

۴۶- آنها را سرپرستانی جز خدا نبود که یاریشان کنند، هر که را خدا گمراه کند راهی به هدایت ندارد.

۴۷- اجابت کنید دعوت پروردگارتان را پیش از آمدن روزی که از جانب خدا برگشتی ندارد، در آن روز پناهگاهی و انکاری ندارید.

۴۸- اگر اعراض کردند، ما تو را بر آنها نگهبان نکرده ایم، وظیفه تو فقط تبلیغ است، ما چون به انسان رحمت چشاندیم به آن شاد می شود و اگر در اثر آنچه کرده است به او بدی برسد، بسیار ناسپاس است. تفسیر أحسن الحديث، ج ۹، ص: ۵۰۲

۴۹- حکومت آسمانها و زمین خاص خداست آنچه بخواهد می آفریند، به هر که خواهد دختران و به هر که خواهد پسران میدهد.

۵۰- یا پسران و دختران را برای آنها جمع می کند و هر که را بخواهد نازا می گرداند.

سینه: از ماده سوء، مؤنث ساء است، آن پیوسته وصف آیه، مانند خصلت سینه و عادت سینه، منظور از ظلم و معامله سینه است که از کسی بر انسان وارد می‌شود.

انتصر: نصر: یاری کردن. انتصار اگر با «من» باشد به معنی انتقام آید «انتصر منه: انتقم» چنان که در صحاح و قاموس و اقرب گفته است.

عزم: قصد و اراده، آن در آیه به معنی مفعول (معزوم) است ذَلِكْ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ یعنی صبر و غفران از کارهایی که باید در آن تصمیم گرفت و پایدار بود، به قول کشاف: «ای مما يجب العزم علیه من الامور» قول مجمع البیان نیز نزدیک به آن است. مرد: مصدر میمی است به معنی بر گرداندن در قرآن لازم نیز آمده است چنان که در این آیه و در آیه ۴۷ شاید متعدی باشد. طرف: (بر وزن عقل) نگاه کردن «طرف خفی» نگاه کردن به گوشه چشم. نکیر: نکر بر وزن شرق و قفل: نشناختن. «نکر الامر: جهله» نکیر به معنی انکار است.

کفور: صیغه مبالغه است یعنی: بسیار ناسپاس و بسیار کافر. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۵۰۳
اناث: أنثی: ماده و مؤنث، جمع آن اناث (بکسر الف) است چنان که ذکور و ذکران (بضم - ذ) جمع ذکر (بر وزن شرف) به معنی نر و مذکر می‌باشد.

عقیم: نازا. عقم (بر وزن عقل) به معنی خشکیدن است، راغب گوید:

خشکیدن که مانع از قبول اثر باشد، آن در آیه شامل زن و مرد هر دو است، این کلمه در قرآن وصف انسان، باد و روز بلا آمده است الرِّيحِ الْعَقِيمِ ذاریات / ۴۱ عَذَابٌ يَوْمَ عَقِيمٍ حج / ۵۵.

شرحها

در آیه ۳۷ در صفات مؤمنان خواندیم که إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ و در آیه ۳۹ نیز گذشت که إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ در این آیات هم انتقام و عفو هر دو مطرح است، رویهمرفته می‌شود چنین نتیجه گرفت که: هر جا عفو بهتر و صلاح باشد عفو و اغماض بهتر است و هر جا انتقام مصلحت باشد انتقام بهتر است، گر چه باید عفو را بیشتر در نظر داشت. در صافی از خصال از امام سجاد علیه السلام نقل کرده: حق آن کس که بر تو ظلم کرده آنست که از او عفو کنی و اگر دانستی که عفو ضرر دارد انتقام بکشی

«و حق من أساء عليك ان تغفو عنه و ان علمت ان العفو يضر انتصرت».

آن گاه در رابطه با اوصاف مؤمنان، اشاره به اهل ضلالت شده که وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ... و به مناسبت همین مطلب جریان آخرت مطرح شده است، سپس در همین زمینه اجابت خدا و اعراض از آن ذکر گردیده، در آخر، دادن اولاد که مصداق اذاقه رحمت است مطرح می‌باشد. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۵۰۴

۴۰- وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ.

این آیه و آیات بعدی توضیح و تکمیل مطلب آیه گذشته است. اطلاق سینه بر انتقام نظیر و مَكْرُوا و مَكَرَ اللَّهُ... و فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ بقره / ۱۹۴، است و یا از آن جهت است که انتقام بر ظالم، سینه و ناراحت کننده می‌باشد. فَمَنْ عَفَى... در رابطه با گذشت و اغماض است، منظور از «اصلاح» شاید اصلاح ظالم باشد، یعنی عفو کند و با آن عفو ظالم را اصلاح نماید، پر روشن است که عفو و گذشت، ظالم را متنبه و اصلاح می‌کند، مراد از «الظالمین» کسانی هستند که سینه و ظلم را شروع کرده و یا در انتقام گیری تجاوز می‌کنند. از آیه روشن می‌شود که عفو در نزد خدا پاداش دارد، اما انتقام نه.

۴۱- وَ لَمَنْ اَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ.

یعنی: اگر انتقام را صلاح دید و مقابله به مثل کرد، راهی برای مسئول دانستن او نیست زیرا حق خود را گرفته است، «ظلمه» اضافه مصدر به مفعول و به معنی مظلوم است.

۴۲- إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.

یعنی راه انتقام فقط بر ظالمانی است که ابتداء ظلم کرده‌اند، از ... بِغَيْرِ الْحَقِّ معلوم می‌شود که انتقام مظلومان از روی حق است، لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ تأکید مطلب و شامل عذاب دنیا و آخرت هر دو است.

۴۳- وَلَمْ يَصْبِرْ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ.

باز در اینجا کفه عفو سنگینتر می‌شود یعنی صبر و غفران از کارهای معزوم تفسیر احسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۵۰۵ و لازم‌القصده است، گویی منظور آنست که دعوت به عفو، ابطال حق مظلوم نیست، بلکه دعوت به فضیلت و کمال است، کلمه عَزْمِ الْأُمُورِ سه بار در قرآن مجید بکار رفته است.

۴۴- وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ.

پس از آنکه صفات مؤمنان در آیات گذشته ذکر شد مناسب آمد که اهل ضلالت نیز یاد شوند به همین مناسبت مسئله معاد آنها نیز لازم‌الذکر گردید، اگر کسی را خدا گمراه کند سرپرستی جز خدا برای هدایت کردن ندارند، می‌دانیم که اضلال خدا یک کار ابتدایی نیست بلکه وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ابراهیم / ۲۷ «تری» خطاب است به آن حضرت و هر مخاطب دیگر. آرزوی برگشتن به دنیا از طرف ظالمان در بسیاری از آیات آمده است.

۴۵- وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ.

ضمیر «علیها» راجع به آتش است که مقام بر آن دلالت می‌کند. یعنی در وقت عرضه شدن به آتش ساکت و آرامند، دلیل آن ذلت و ناتوانی است. مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ بیان «ینظرون» است یعنی با نگاه ضعیف نگاه می‌کنند، نمی‌توانند از آتش چشم بردارند، و نیز نمی‌توانند با نگاه کامل نگاه کنند.

وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ.

یعنی: وقتی که مؤمنان کفار را در آن حال دیدند، چنان می‌گویند، مراد از خسران نفس محروم کردن آن از موهبت‌های الهی است، مراد از اهل، شاید حوریان بهشتی باشد که از دستشان رفته است و شاید اهل دنیا باشد که اهل بهشت تفسیر احسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۵۰۶

شده‌اند، «قال» بعلت محقق‌الوقوع بودن است. در مجمع‌البیان فرموده: مقیم به معنی دائم لا یزول است.

۴۶- وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ.

صدر آیه راجع به قیامت است یعنی گفته می‌شود: اینها از اول سرپرستانی جز خدا نداشته و دعوایشان درباره معبودها از اول باطل بوده است ذیل آیه در رابطه با همه مطالبی است که از آیه ۴۴ شروع می‌شود.

۴۷- اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ.

پس از بیان حال اهل ضلالت و هدایت، در این آیه عموم مردم مخاطب که فرمان خدا را اجابت نمایند، استجاب و اجابت یکی است.

لا- مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ یعنی از جانب خدا برای آن برگرداندن نیست، به عبارت دیگر: آن یقینی است و خدا آن را بر نمی‌گرداند، نه اینکه کسی نمی‌تواند برگرداند.

در مجمع و جوامع، نکیر را انکار و تغییر معنی کرده است، در اینصورت معنی چنین می‌شود: آن روز نه پناهگاهی از عذاب دارید و نه می‌توانید آن را تغییر بدهید.

المیزان فرموده: نه از خدا پناهگاهی دارید و نه می‌توانید اعمال خویش را انکار کنید چون همه چیز آشکار شده است بعضی دیگر نیز نظیر المیزان گفته‌اند.

۴۸- فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ.

تسلیتی است بر آن حضرت که در مقابل اعراض مشرکان ناراحت نباشد زیرا تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۵۰۷

که او وظیفه‌اش را انجام داده است و او بر ایمان و عمل آنها نگهبان نیست تا مسئولیتی داشته باشد.

وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ.

این سخن گرچه مطلب مستقلاً است ولی ظاهراً علت اعراض آنها را بیان می‌کند: که انسان وقتی به نعمت رسید به آن شاد می‌شود و به آن مشغول شده و نعمت دهنده را فراموش می‌نماید و نیز به وقت رسیدن مصیبت، کفران و ناسپاس خدا را از یاد او می‌برد، علت اعراض مشرکان همین است (از المیزان).

منظور از «فرح بها» ظاهراً شاد و مشغول شدن به نعمت است با نوعی از تکبر که نتیجه‌اش نسیان خداست: مرحوم فیض در صافی فرموده: در اذاقه رحمت «اذا» آمده و در رسیدن مصیبت «ان»، زیرا که رسیدن نعمت حتمی و رسیدن بلا محتمل است.

۴۹- لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاءً وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ.

صدر آیه در رابطه با مطالب گذشته است یعنی حکومت آسمانها و زمین دست خداست آنچه بخواهد می‌کند، دستی بالای دست او نیست، ذیل آیه که دادن اولاد باشد مصداقی از اذاقه رحمت است که گذشت.

به نظر می‌آید جریانی در بین بوده که خدا از میان مصادیق رحمت فقط این مصداق را بیان فرموده است.

این آیه می‌گوید: به هر کس بخواهد دختران و به هر کس بخواهد پسران می‌دهد، انتخاب در دست خداست، آنهم با مصلحت انسانها.

۵۰- أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاءً وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ تَفْسِيرُ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۹، ص: ۵۰۸

قَدِيرٌ

یعنی: و به هر کس که بخواهد دختران و پسران می‌دهد، و هر که را بخواهد نازا می‌گرداند، به اینکار تواناست و به خصلت بندگان داناست. منظور از «یزوجهم» جمع کردن میان آن دو است تفسیر دادن پسران و دختران، و دختران تنها و پسران تنها که گفته شد، در تفسیر برهان از حضرت باقر صلوات الله علیه نقل شده است.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۹، ص: ۵۰۹

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۵۱ تا ۵۳]

اشاره

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذُنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۱) وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۲) صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ (۵۳)

۵۱- نبوده برای هیچ انسانی که خدا با او سخن گوید مگر با وحی یا از پس پرده‌ای و یا ملکی بفرستد و او آنچه خدا بخواهد وحی کند، خدا والا مقام و حکیم است.

۵۲- این چنین قرآنی بر تو از امر خود وحی کردیم، نمی‌دانستی این کتاب و این ایمان کدام است، لیکن آن را نوری گرداندیم که

هر که را از بندگان بخواهیم با آن هدایت می‌کنیم و تو به راه راست هدایت می‌کنی.
۵۳- به راه خدایی که همه چیز آسمانها و زمین خاص اوست، بدان که کارها به خدا برمی‌گردد.

کلمه‌ها

یکلمه: تکلیم به معنی سخن گفتن است نه به معنی به سخن در آوردن.
حجاب: پرده.

تدری: دری (بر وزن عقل): معرفت و دانستن. راغب گوید: معرفتی تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۵۱۰
که با نوعی از تدبیر به دست آید ما کُنْتُ تَدْرِي یعنی:
نمی‌دانستی.

شرحها

چون این سوره مبارکه با بیان وحی آغاز گردید و سپس چندین بار در آن تکرار شد، بدین مناسبت در این آیات اقسام وحی بیان شده است و آن القاء مطلب به قلب پیامبر، ایجاد صدا و شنیدن پیامبر و فرستادن فرشته وحی است، به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نيز همانطور وحی شده است.

و نیز آن حضرت قبل از نزول وحی از مطالب وحی شده خبری نداشت.

۵۱- وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ.
این آیه در بیان اقسام وحی است و هر سه، سخن گفتن خداست با بندگان علی هذا استثناء متصل است، وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا هر سه مفعول مطلق نوعی هستند، یعنی: ما کان لبشر ان یکلمه الله نوعاً من انواع التکلیم الا هذه الانواع الثلاثة» قسم اول از این اقسام بدون واسطه و قسم دوم و سوم با واسطه می‌باشند و هر سه سخن گفتن خداست، حقیقی باشد یا مجازی.
اول «الا-وحیا» وحی به معنی القاء و تفهیم خفی است، که خداوند معانی و مطالب را در قلب پیامبر ایجاد می‌کند، در این قسم از وحی واسطه‌ای در میان نیست، خداوند بدون واسطه، مطلب را به پیامبر القاء می‌کند، در روایات هست که دریافت این نوع وحی بر پیامبران بسیار سخت بود، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در موقع اینگونه وحی، عرق می‌کرد، سرخ می‌شد، به حالتی نظیر بیهوشی می‌افتاد.

زراره از امام صادق علیه السلام پرسید: از حالت بیهوشی که به وقت وحی آن تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۹، ص: ۵۱۱
حضرت را می‌گرفت؟ فرمود: آن در وقتی بود که میان آن حضرت و خدا کسی نبود و آن وقتی بود که خدا بر آن حضرت تجلی می‌کرد، آن گاه فرمود: آن نبوت است ای زراره و امام به حالت تواضع در آمد
«عن زرارة قال قلت لابي عبد الله عليه السلام جعلت فداك الغشيه التي كانت تصيب رسول الله صلى الله عليه وآله اذا نزل عليه الوحي؟»

قال فقال: ذلك اذا لم يكن بينه وبين الله احد ذاك اذا تجلّى الله له قال: ثم قال:

تلك النبوة يا زرارة و اقبل يتخشع» (۱).

دوم: أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ و آن این است که خدا صدا بیافریند و پیامبر بشنود. چنان که حضرت موسی علیه السلام از درخت صدا شنید فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ قصص / ۳۰ و نظیر: وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا نساء / ۱۶۴، ظاهراً باید خوابی که حضرت ابراهیم علیه السلام در رابطه با ذبح فرزندش دید و خوابهایی که

پیامبران می‌دیدند از این قسم باشد، چون خدا صدا می‌آفرید و آنها می‌شنیدند.

در اینگونه وحی، پرده و حجاب واسطه است، اما در قسم اول اصلاً واسطه‌ای وجود نداشت اما در قسمت سوم واسطه واقعی است. سوم: «أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذُنِهِ مَا يَشَاءُ» این همان آمدن جبرئیل است که نزد رسول خدا و پیامبران دیگر علیهم السّلام می‌آمد، فاعل «یوحی» رسول است یعنی: آن رسول با اذن خدا آنچه را که خدا می‌خواهد به پیامبر تلقین و وحی می‌کند. در علل الشرائع از حضرت صادق علیه السّلام نقل شده که فرمود: جبرئیل چون نزد رسول خدا می‌آمد مانند یک برده پیش آن حضرت می‌نشست و به نزد آن حضرت نمی‌آمد مگر بعد از آنکه اذن بگیرد «۲».

(۱) توحید صدوق باب ما جاء فی الرؤیة حدیث ۱۱۵ / ۱۵.

(۲) از المیزان.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۵۱۲

در امالی شیخ از هشام بن سالم منقول است که بعضی از اصحاب به امام صادق علیه السّلام گفت: اصلحك الله رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: جبرئیل گفت: این جبرئیل است که به من امر می‌کند و در وقت دیگر به حال بیهوشی می‌افتاد؟ امام فرمود: چون وحی از جانب خدا بود و جبرئیل در بین نبود، آن حالت به علت ثقل وحی عارض می‌شد و چون جبرئیل در بین بود، آن حالت پیش نمی‌آمد و حضرت می‌فرمود: جبرئیل گفت و این جبرئیل است «۱».

در روایات آمده که جبرئیل بصورت «دحیه کلبی» نزد رسول خدا می‌آمد از آن حضرت نقل شده که فرمود: چون دحیه را در نزد من دیدید کسی پیش من نیاید:

«إذا رأیت دحیة الکلبی عندی فلا یدخلن علیّ احد» (سفینه البحار:

دحا)

در سوره هود و جاهای دیگر گذشته که ملائکه در صورت انسانها پیش ابراهیم و لوط علیهما السّلام آمدند.

إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ تعلیل آیه است که خدا والا مقام و تواناست و هر کدام از وحی را حکمت اقتضا کند، با همان راه وحی می‌کند. در پایان باید دانست که این سه قسم با هم فرق اساسی دارند، گر چه همه سخن گفتن خداست، در این زمینه ذیل آیه پنجاه و یکم سوره مریم در نکته‌ها سخن گفته‌ایم.

۵۲- وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا.

ناگفته نماند: اگر «كذلك» را در نظر نگیریم، می‌شود گفت: مراد از «روحاً» روح نبوت است که بر پیامبران نازل می‌شود چنان که در ذیل یَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ ... اسراء / ۸۵ به طور تفصیل گفته شد، در این صورت

(۱) از المیزان.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۵۱۳

«او حینا» به معنی «القینا» است چنان که فرموده: يُلْقَى الرُّوحُ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ غافر / ۱۵.

ولی لفظ «كذلك» مانع از آنست، زیرا که آن اشاره به اقسام وحی در آیه سابق است یعنی: مانند آن سه قسم، بر تو وحی کردیم، در این صورت «او حینا» به معنی «القینا- انزلنا» است نظیر أُلْقِيَ الذُّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا قمر / ۲۵، وَ مَا كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ يُلْقَى إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ قصص / ۸۶.

به نظر می‌آید علت آمدن «او حینا» به جای «القینا» آنست که سخن درباره وحی است، لذا آمدن «القینا» مناسب نبود.

و نیز باید «روحا» به معنی «قرآنا» باشد به علت آنکه قرآن حیات می‌دهد. نظیر: إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ أَنْفَالٍ / ۲۴ چنان که طبری و زمخشری و دیگران گفته‌اند و نظیر أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ انعام / ۱۲۲. در اینصورت آمدن روح به جای قرآن و کتاب شاید برای پرهیز از تکرار است زیرا «الکتاب» بعداً نیز آمده است. ممکن است گفته شود: نزول قرآن توأم با «روح امری» بوده و از رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا قرآن و روح نبوت هر دو قصد شده است. در کافی از ابو بصیر نقل شده: از امام صادق علیه السلام از وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ پرسیدم فرمود:

«خلق من خلق الله اعظم من جبرائیل و میکائیل کان مع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله یخبره و یسده و هو مع الأئمة من بعده» (تفسیر برهان).

در مجمع البیان از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده

«هو ملک اعظم تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۵۱۴

من جبرائیل و میکائیل کان مع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله قالوا: و لم یصعد إلى السماء و أنه لفینا».

این روایت مربوط می‌شود به روح نبوت که بعد از آن حضرت با ائمه علیهم السلام بوده است.

ناگفته نماند: با وجود اینها مراد از آیه شریفه کاملاً روشن نگردد.

مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ ... در رابطه با آنست که: این کتاب و ایمان از جانب خداست و ساخته تو نیست، الف و لام کتاب و ایمان برای عهد است یعنی این کتاب و اینگونه ایمان.

آری آن حضرت قبل از نزول کتاب نه آن را به تفصیل می‌دانست و نی ایمانی که از کتاب ناشی می‌شود.

لازمه این سخن آن نیست که آن حضرت قبلاً ایمانی نداشت، بلکه او پیش از نبوت موحد و دارای عمل صالح بود ولی آن علم و ایمان تفصیلی را نداشت.

نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

این قسمت از آیه نشان می‌دهد که هدایت الله همان هدایه الرسول است.

۵۳- صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ.

بیان صراط مستقیم است، لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ تعلیل مستقیم بودن صراط است آنکه همه چیز مال اوست، راهش در هدایت مستقیم خواهد بود، هیچ عاملی جلو استقامت آن را نخواهد گرفت أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ لازمه لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ ... است.

شاید منظور آن باشد که کارهای کائنات هر یک با طریقی به خدا برمی‌گردد کار انسانها نیز با وحی آسمانی به او برمی‌گردد، این

تعبیر فقط یک بار در قرآن تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۵۱۵

مجید آمده است.

روز شنبه چهارم جمادی الاولی سال هزار و چهار صد و پنج هجری قمری مطابق ۶ / ۱۱ / ۱۳۶۳ تفسیر سوره شوری پایان یافت.

و الحمد لله و هو خیر ختام

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزیق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

